



باتلر، والتر ارشست، ۱۸۹۸ - ۱۹۷۸  
آموزش حاله‌بینی، به انقسام روشن‌بینی، تله پاتی و روان‌نگری / اثر دیپلو. ای.  
پاشا، برگردان مهیار جلالیانی - تهران: فراروان، ۱۳۷۸.  
۲۹۶ ص. - (انتشارات فراروان؛ ۵۰۰). فراروان‌شناسی؛ ۲  
ISBN 964\_6135\_23\_4  
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).  
How to read the aura, telepathy & clairvoyance.  
عنوان اصلی: practice psychometry, telepathy & clairvoyance.  
۱. حاله - راه‌های آموزشی. ۲. روح‌شناسی. الف. جلالیانی، مهیار، مترجم.  
ب. عنوان.  
ب۲ب۱۳۸۹/ه۲۱۳۷۸ ۱۳۷۸  
۱۳۳/۸۹۲  
م ۸۱۱۳۳۷  
کتابخانه ملی ایران

### آموزش حاله‌بینی

«روشن‌بینی، تله پاتی، روان‌نگری»



نوشته‌ی دیپلو. ای. باتلر  
برگردان مهیار جلالیانی  
چاپ اول ۱۳۷۸  
۳۰۰۰ نسخه  
چاپ رامین



شابک ۴-۳۳-۶۱۳۵-۹۶۴  
تمام حقوق محفوظ است  
انتشارات فراروان: تهران  
ص.پ. ۱۳۱۵۵-۵۷۶۴ @ ۲۲۲۷۷۵۲

قیمت: ۱۱۰۰ تومان

### فهرست مطالب

۵	پیش‌گفتار
	بخش اول
	روشن‌بینی
۱۳	فصل ۱) روشن ضمیری چیست؟
۱۵	فصل ۲) انقسام روشن‌بینی
۲۵	فصل ۳) فنون یادگیری روشن‌بینی
۴۵	فصل ۴) تجربیات بصری
۶۱	فصل ۵) سخنی با فرزندانگان
۷۱	بخش دوم
	تله‌پاتی
۷۷	فصل ۶) تله پاتی چیست؟
۷۹	فصل ۷) شرایط بدنی لازم برای موفقیت
۸۹	فصل ۸) شرایط مطلوب از دیدگاه روانی و روانشناسی
۱۰۱	فصل ۹) آموزش تله‌پاتی
۱۱۱	فصل ۱۰) تله‌پاتی با مسمرنیزم و هیپنوتیزم
۱۲۳	فصل ۱۱) تله‌پاتی و شفای قرا جسمی
۱۳۳	فصل ۱۲) قالب‌های فکری تله‌پاتیک
۱۴۹	

### پیش گفتار

مفخریم که چهار اثر فراروانشناس برجسته‌ی بریتانیایی، دبلیو. ای. باتلر را در یک مجلد تقدیم حضور خوانندگان نماییم. این آموزشنامه‌های علمی که به منظور پرورش چهار رکن اصلی فراوانی تهیه شده‌اند، در کشور انگلستان به شدت مورد توجه قرار گرفته‌اند و بسیاری از روانشناسان بزرگ آموخته‌های خود را در مباحث مطروحه‌ی فوق مرهون تکنیک‌های باتلر هستند.

امروزه تحقیقات روانشناسی یا فراروانشناسی به‌طور روز افزون مورد توجه تعداد بیشتری از مردم قرار می‌گیرد. کتاب فوق‌العاده‌ی یوری گلر که مورد استقبال فراوانی واقع گشت، اثر برجسته و بسیار مفید ادگار کیس در اوایل قرن حاضر، و نوآوری انقلابی اخیر در روش عکس برداری لژ هاله که توسط بیمیون والتینا کرلین صورت گرفت، توده‌ی مردم را از وجود قابلیت‌های فراوانی آگاه ساخته است.

امروزه به‌جز شکاکین متحجر کسی در باره‌ی واقعیت این توانایی‌ها تردید ندارد. این قابلیت‌ها نه تنها وجود دارند، بلکه به عقیده‌ی کارشناسانی چون باتلر در وجود همه‌ی انسانها نهفته‌اند و در انحصار معدودی «از ما بهتران» یا محصول

### بخش سوم

#### روان‌نگری

۱۴۵	
۱۴۷	فصل ۱۳) معنای یک افسانه
۱۵۷	فصل ۱۴) لازمی استعدادهای فراوانی
۱۶۷	فصل ۱۵) تعلیمات مقدماتی
۱۹۱	فصل ۱۶) نخستین گام‌ها
۲۱۷	فصل ۱۷) یک توصیه‌ی دوستانه

### بخش چهارم

#### هاله‌بینی

۲۲۱	
۲۲۳	فصل ۱۸) هاله چیست؟
۲۳۳	فصل ۱۹) ساختمان هاله
۲۴۷	فصل ۲۰) مدار نیرو
۲۶۹	فصل ۲۱) هاله‌ی عاطفی - ذهنی

نوعی جهش ژنتیکی نیستند. روشن ضمیری، تله‌پاتی، روان‌نگری، و هاله‌بینی از جمله مهارت‌هایی هستند که به‌واسطه‌ی تمرین و ممارست قابل پرورش می‌باشند. تکنیک‌های ساده و عملی باتلر با بهره‌گیری از حداقل ابزار قادرند هرکسی را به حس برتر مجهز نمایند.

محور اصلی تمام قابلیت‌های فراروانی حس اشراق است. براساس جدیدترین تحقیقات به عمل آمده پیرامون مغز انسان، آدمی معمولاً تنها چیزی در حدود ده درصد از ظرفیت ذهنی خود را به کار می‌گیرد. چه بسا پیشرفت‌های آتی در خصوص دانش فراروانشناسی و ادله‌ی مشاهدات تجربی فرآیندهای روانی مغز توسط متخصصین مغز و اعصاب، غیر حسی بودن عملکرد سایر بخش‌های مغز را در داد و ستد اطلاعات محیطی به اثبات برسانند.

حواس مجرای معمول دریافت‌های ما هستند. ما در مواجهه با جسمی مثل یاقوت کبود، رنگ آن را آبی تشخیص می‌دهیم؛ زیرا اطلاعات مربوطه را به‌واسطه‌ی ابزار حسی بینایی یعنی چشم دریافت می‌کنیم. اما هنگامی که روشن ضمیری تشخیص می‌دهد که جسم واقع در اتاق مجاور یا کیلومترها دورتر جوهری آبی رنگ یا یاقوت کبود است، این اطلاعات را توسط یکی از قابلیت‌های فراروانی دریافت می‌کند. ادراک فراحسی یا حس برتر ریشه در اشراق دارد.

همه‌ی ما صاحب حس اشراق بوده و تا حدودی از آن استفاده می‌کنیم؛ اگر چه باید گفت که شیوه‌ی عمل این حس از فردی به فرد دیگر کاملاً متفاوت است. اما هر آنکس که لذت فوق‌العاده‌ی پی‌گیری حسی نیرومند و سپس تایید این حس را تجربه نموده باشد، به ارزش بهره‌برداری بیشتر و آگاهانه‌تر از اشراق واقف خواهدشد. مشکل اشراق، آن گونه که در انسان امروزی مشهود است غیر

قابل اعتماد بودن آن است. مسئله اینجاست که اشراق همواره در مواقع ضرورت در دسترس نیست و گاه که حاضر است احتمالاً آنقدر خفیف یا نامأنوس است که اعتماد کردن بدان محل تردید خواهد بود.

به تجربه ثابت شده که انسان در شرایط بدوی در مقیاسی به مراتب وسیع‌تر از آنچه تمدن خوانده می‌شود از اشراق استفاده کرده، بدان اعتماد می‌کند. ظرفیت اشراق در انسان تحت تأثیر پرورش قدرت استدلال و گسترش تجربه‌گرایی، تقلیل یافته است.

ساکنین این سیاره خاکی، از قدیم با روش‌های پرورش قابلیت‌های ذهنی آشنا بوده‌اند؛ اما این دانش همواره نوعی راز تلقی می‌شده و با وسواسی زیاد مورد حراست قرار می‌گرفته است و تنها بر مریدان و طالبینی افشاء می‌شده (غالباً طی مراسم وصل) که از ارزش، رشد، مسئولیت‌پذیری، و آمادگی اخلاقی لازم برخوردار شده بودند. این رازداری و انحصارطلبی بی‌دلیل نبوده است؛ اشراق که امروزه یکی از قابلیت‌های فراروانی محسوب می‌شود، به آدمی قدرتی شگرف می‌بخشد که چنانچه در اختیار نابه‌کاران قرار گیرد، می‌تواند موجب ویرانی و تباهی شود. بهترین مثال برای اثبات این مدعا، هیتلر و حزب نازی است. نازی‌ها قصد داشتند نیروهای فراروانی جادویی را به نژاد آریایی بازگردانند؛ چه به اعتقاد آنان قبایل ژرمن پیش از تغییر مذهب و پذیرش آیین مسیحیت این قدرت‌ها را در اختیار داشتند. آنان امید داشتند که با تمسک به شیوه‌های پلایاش ژنتیکی در مدارس نخبگان اس. اس، نسلی از ابرانسان‌ها را پرورش دهند که تشکیل دهنده‌ی نژاد برتر بوده، بر جهان تسلط یابند. آنان در صدد بودند تا از طریق برنامه‌ریزی، اشراق «جادویی» را به جای استدلال، قساوت را به جای شقاوت، و خرنده‌خویی را به جای مسئولیت‌پذیری اخلاقی رواج دهند.

بازیابی و پرورش اشراق فراروانی به صورت مدون و با روشی صحیح، بدون تردید می‌تواند منشاء فواید بسیاری برای انسان باشد. ولی مثال بالا خطر آفرین بودن این فرآیند را به اثبات می‌رساند. انسان خود قسمتی از روند تکاملی خلقت محسوب می‌گردد؛ بنابراین هر تلاشی در جهت رجعت به هر یک از مراحل پیشین، غیر طبیعی بوده و با قانون تکامل منافات دارد. مسیر طبیعی تکامل، بازیافت حس اشراق و تلفیق آن با منطق و مسئولیت پذیری را ایجاب می‌کند. این مسیر قرن‌ها بستر تکامل بوده است.

ظاهراً همه‌ی مکاتب اسرار در این مورد اتفاق نظر دارند که مهمترین ویژگی عصر دلو<sup>۱</sup>، که اینک در آستانه‌ی آن هستیم، کنار رفتن پرده‌ی ابهام از برابر دانش اسرار و به‌طریق اولی رموز مربوط بدان است. عصر دلو دوران مسئولیت پذیری فردی و تلاش شخصی فرد انسان‌ها در جهت تکامل معنوی و اکتساب روشن ضمیری خواهد بود. بنابراین همه‌ی کسانی که کتاب حاضر را مطالعه کرده و این راه هیجان‌انگیز را در پیش می‌گیرند، وظیفه دارند انگیزه‌ی باطنی خود را در جستجوی خلوص یا خود پسندی بکاوند؛ چه هر کسی آن درود عاقبت کار که کشته هر آن کس که با سواستفاده از قابلیت‌های معمول یا مافوق طبیعی ذهنی مرتکب خود پسندی گردد یا به سایرین آسیب رساند، بی

۱- Age of Aquarius: بازدهمین برج از بروج دوازده گانه که بین جدی و حوت قرار دارد این عصر را ساعت یازدهم نیز می‌نامند و ویژگی آن در فراهم آمدن تمام عناصر نافذ در اعصار پیشین و تراکم آنها در جهت ایجاد جهش بزرگ در شیوه‌ی زندگی بشر در همه‌ی ابعاد نهفته است. در شعری که از زبان لائین به زبان‌های اروپایی ترجمه شده است و در دهه‌ی هفتاد شمار می‌هایی‌ها در طرفداری از صلح بود، چنین آمده «آنگاه که ماه در هفتمین منزل جای می‌گیرد و مشتری با مریخ هم‌داستان می‌گردد، صلح بر این سیاره حکمفرما گشته، عشق چشم ستارگان را خیره می‌کند، البته گفته می‌شود که این تحول صرفاً در ابعاد انسانی رخ نمی‌دهد و مقارن با آن، پوسته‌ی زمین دستخوش دگرگونی‌های بسیار خواهد شد و طبیعت بدین وسیله آنچه را که انسان از آن گرفته، باز پس خواهد گرفت.»

هیچ تردیدی نتیجه‌ی اعمال خود را نخواهد دید. از سوی دیگر، اقداماتی که عاری از نفسانیت و به حال دیگران مفید باشند، موجبات رشد آدمی را فراهم کرده و توان او را در جهت خدمت به دیگران افزون می‌سازند.

به راستی فواید حاصل از توسعه‌ی آگاهی و عبور از مرز حواس معمول بی شمار است. به‌عنوان مثال، افزایش قابلیت هاله بینی را در نظر بگیرید. تصور کنید که چنانچه قادر شویم به‌واسطه‌ی مشاهده‌ی تغییر رنگ هاله، عملاً خلیقات و حالات ذهنی افراد را تشخیص دهیم، درک دیگران و تعمیق روابط متقابل تا چه حد تقویت خواهد شد! اگر بتوانیم مکانیزم رویدادهای انسانی را با صحت و دقت کامل درک کنیم، پرهیز از درگیر شدن در ذهنیت‌های منفی سایرین چه آسان خواهد بود. پیروان مکاتب اسرار که صاحب قدرت هاله بینی هستند، از قدیم معتقد بوده‌اند که بیماری‌ها معمولاً قبل از ظهور در جسم به‌واسطه‌ی حوزه‌ی انرژی هاله قابل رؤیت هستند. با در اختیار داشتن این قابلیت می‌توانیم نسبت به بروز خطرات قریب الوقوع جسمی از قبل آگاه شده و کمک‌های شایانی به خود و سایرین بنماییم.

بهره‌گیری از حس مکاشفه در تشخیص یا «قرائت» تاریخچه یا بیوگرافی اشیاء مادی را روان‌نگری<sup>۱</sup> نامیده‌اند. براساس عقیده‌ی باطنیون، ذخیره‌ی تأثیرات نیرومند ذهنی، عاطفی و معنوی مربوط به هر جسم که در ساختار آن قرار می‌گیرد این امر را امکان‌پذیر می‌کند. جسمی مثل تاج پادشاهی انگلستان که از لحاظ تاریخی اهمیت زیادی دارد، ارتعاشات حاصل از قرن‌ها کشمکش و چابجایی را در خود حمل می‌کند. فردی که با روان‌نگری آشنا باشد، به‌واسطه‌ی تنظیم ارتعاشات خود با تشعشعات چنین جسمی می‌تواند به جنبه‌هایی از

تاریخ نسبت یابد که به ندرت در کتب تاریخی ذکر شده‌اند. بدین ترتیب ارزش و فایده‌ی روان‌نگری برای مورخان، دوست داران اشیاء عتیقه، اهل موزه، انسان شناسان، باستان‌شناسان و سایرین به سهولت قابل تشخیص خواهد بود.

علیرغم موارد بیشمار پدیده‌های معتبر فراروانی، دانشمندان هنوز از به رسمیت شناختن این پدیده‌ها سر باز می‌زنند. جهان‌بینی جالفتاده‌ی عملی در برابر این پدیده‌ها کاملاً سنگر گرفته و شواهد وجود نیروهای ذهنی مافوق طبیعه در مادیگرایی علمی رایج به شدت خلل ایجاد می‌کنند. از سوی دیگر، سازمان‌های ضد جاسوسی روسیه و آمریکا به تحریم علوم در این زمینه وقعی نمی‌گذارند. هرگاه پیشی گرفتن در موازنه‌ی قدرت ایجاد کند، چه کا.گ.ب و چه سیا برای اهداف جاسوسی و کسب اطلاعات با کمال میل از این نیروها بهره برداری می‌کنند. در ماه اوت سال ۱۹۷۷ دریا سالار استنسفیلد ترنر<sup>۱</sup> که در آن زمان ریاست سازمان سیا را بر عهده داشت، از مهارت‌های فردی روشن‌بین در جهت جاسوسی از راه دور بر علیه دشمنان ما استفاده کرد. این بهره برداری تا هنگام مرگ فرد مورد نظر ادامه یافت. در ماه ژوئیه‌ی سال ۱۹۷۷ داستان زندگی گزارشگری امریکایی نقل مطبوعات شده بود. این شخص به اتهام تلاش برای خارج ساختن اسناد مربوط به تحقیقات فوق سری روسیه در زمینه‌ی فراروانشناسی از شوروی در آن کشور بازداشت شده بود. استنباطی که از چنین تحقیقات دنباله‌داری حاصل می‌شود و کتاب ۱۹۸۴<sup>۲</sup> را به ذهن متبادر می‌کند، قاعدتاً هر اندیشمندی را نگران می‌نماید.

امروزه دیگر وجود نیروهای ماوراء الطبیعه محل تأمل و تردید نیست. با

1- Admiral Stansfield Turner

۲- اثر جرج اورول، م.

بهره‌گیری از تکنیک‌های باتلر شما نیز می‌توانید هم اکنون به‌واسطه‌ی تجربه مستقیم، واقعیت آنها را به خود ثابت کنید. پروردن وجه فراروانی می‌تواند با گشایش در پیچه‌های نوین و اعجاب‌انگیز، فرصتی برای یک عمر ماجراجویی و تحقیق فراهم نموده، زندگی شما و دیگران را ثمربخش سازد.

۱

## روشن ضمیری چیست؟

به نظرم آنکه گفت: «آقایان منظورتان را تشریح کنید تا از بحث اضافه پرهیز  
 بود». متفکر و فیلسوف بزرگ دکتر جانسون<sup>۱</sup> بود، یعنی کسی که به همت  
 دوستش باسول<sup>۲</sup> جاودانه شد. این اندرز در گفت‌وگو پیرامون موضوعی مثل  
 روشن ضمیری بسیار مفید خواهد بود. نام روشن بینی آنچنان با مفاهیم مختلف  
 آمیخته شده که بهتر است قبل از ورود به بحث پرورش قابلیت روشن ضمیری  
 مطالبی را در باره‌ی طبیعت آن بدانیم. در غیر این صورتی ممکن است در  
 ورطه‌ی مغالطه در افتیم. بنابراین بیایید ابتدا در مورد این قدرت شگفت‌انگیز

۱- ساموئل جانسون (۱۷۰۹-۸۴ م) منتقد، شاعر و فرهنگ نویس انگلیسی که در شهر  
 لیچفیلد متولد شد. وی در شهر لندن اقامت گزید و از راه نویسندگی مقاله و سرودن شعر برای  
 نشریات به امرار معاش پرداخت. زندگی نامه‌ی او توسط جیمز باسول، نویسنده اسکاتلندی  
 که از دوستان وی بود، به رشته‌ی تحریر درآمده است.

2- James Boswell (1740 - 95)

## بخش اول روشن بینی

مطالبی بیاموزیم.

واژه‌ی روشن‌بینی<sup>۱</sup> که با واژه‌های روشن‌شنوی<sup>۲</sup> و روشن‌بساوایی<sup>۳</sup> قرین گفته است در زبان فرانسوی ریشه دارد. این واژه‌ها توسط پیروان دکتر فرانس آنتون مسمر<sup>۴</sup> ابداع شده‌اند. دکتر مسمر شیوه‌ای را به جهانیان عرضه کرد که در آن روزگار «مغناطیس حیوانی» و بعدها «مسمریزم» خوانده شد. بخش خصوصی از مسمریزم بعدها به وسیله‌ی دکتر جیمز برید<sup>۵</sup> احیا شد. وی این سیستم را هیپنوتیزم نامید و آن بخش معین از مسمریزم به نام او رسمیت یافت؛ تا جایی که امروزه مؤسسه‌ای به نام «انجمن پزشکی هیپنوتیزم» در حال فعالیت است. دکتر اسدیل<sup>۶</sup> و دکتر الیوتسن<sup>۷</sup> و بسیاری از همکارانشان که به تلخی مورد تمسخر و آزار پزشکان بنیادگرای دوران خود واقع می‌شدند، شاید در عالم پس از مرگ با شنیدن خیر تأسیس انجمن پزشکی هیپنوتیزم لبخندی تلخ به لب آورده باشند.

علاوه بر این باید متذکر شد که پندار عمومی از مسمریزم تا حدود زیادی از واقعیت به دور افتاده است. اگرچه به نظر نمی‌رسد که این شیوه مدت زیادی دوام آورد. این برداشت تا حدود زیادی تحت تأثیر شخصیت شوم هیپنوتیزوری به نام سیونگالی به وجود آمده است. این شخصیت خیالی، قهرمان کتاب «کلاه نمدی» اثر دوموریه است که در زمان خود پر فروش‌ترین کتاب بوده است.

- 1- Clairvoyance
- 2- Clairaudience
- 3- Clairsentience
- 4- Dr. Franz Anton Mesmer
- 5- Dr. James Braid
- 6- Dr. Esdail
- 7- Dr. Elliotson

مسمریست‌های نسل اول در آزمایش‌های خود بر روی بیماران متوجه شدند که برخی از آنان هنگام قرار گرفتن در جذبه‌ی عمیق هیپنوتیزم علائمی از خود بروز می‌دهند که با آنچه امروزه حس برتر خوانند می‌شود شباهت زیادی داشت. البته آنان با این اصطلاح ساده و پوست‌کنده آشنایی نداشتند، بنابراین در اشاره به این ویژگی از واژه‌هایی مانند آنچه که تاکنون ذکر شد استفاده می‌کردند. از سوی دیگر در عصر حاضر این پدیده با اسامی دیگری شناخته می‌شود که بسیاری از آنها از واژه‌های یونانی و لاتین مشتق شده‌اند. علت این تغییر نام این است که اسامی قبلی همواره بهانه‌ای برای خرافات، ساده‌لوحی و شیادی بوده و هستند. بدین ترتیب شکستن قالب‌های قدیمی ضرورت داشت. پس می‌بینیم که شاعر آنجا که می‌پرسد، «نام‌ها حاوی چه چیز هستند؟» پر بیراه نگفته است. اما واقعیت عنصر اصلی بینایی فراحسی کماکان محفوظ است؛ حتی اگر ماوراءالطبیعه، حس برتر یا آنگونه که امروزه مشهور است، روشن‌بینی خوانده شود.

سه واژه‌ی روشن‌بینی، روشن‌شنوی و روشن‌بساوایی به وضوح در حواس بینایی، شنوایی و لامسه اشاره دارند و البته منظور ما نه حواس معمول فیزیکی، بلکه حس برتر یا حواس فرافیزیکی است. اما از آنجا که در این مورد حواس فیزیکی ابزار تشخیص نیستند، این سؤال پیش می‌آید که سرمنشاء این حواس در کجا قرار دارد؟ به‌طور خلاصه باید گفت تا آنجا که ما می‌دانیم وجه ناخودآگاه ذهن سرمنشاء این حواس است. روانشناسی نوین ثابت کرده که ماوراء و مادون سطح معمول ذهنی، یعنی وضعیت خودآگاهی در هنگام بیداری، مراتب یا لایه‌های دیگر ذهنی نیز وجود دارند و روشن‌ضمیری از این مراتب ناشی می‌شود. تا جایی که به موضوع این کتاب مربوط می‌شود، به‌طور خلاصه می‌توان



چنین گفت که همه‌ی ما صاحب کالبدی لطیف‌تر از جنس عنصر قراقیزیکی یا فرامادی هستیم و «حواس» مربوط به این کالبد می‌توانند به‌طریقی به خودآگاهی ما راه یابند. به این ترتیب خواهیم توانست آنچه را در آن مراتب یا کالبد حس می‌کنیم، در وجه خودآگاه ذهن نیز تشخیص دهیم؛ زیرا همانطور که می‌دانید اگرچه شاید نسبت به دریافت پیام‌های حواس برتر کاملاً آگاه نپاشیم، اما این پیام‌ها مدام در خواب و بیداری به ذهن ما ارسال می‌گردند.

در طرح مفصلی که توسط شرقیان از وجه روانی انسان ارائه شده است، به نکات اتصال پیچیده‌های موسوم به «چاکراه» اشاره شده که با تربیت آنها می‌توان تأثیرات ماوراء حسی را از مجرای ناخودآگاه به ذهن خودآگاه انتقال داد. همانطور که دیدید، براین واقعیت که مجرای ظهور تأثیرات فوق وجه ناخودآگاه ذهن است تأکید داریم. در مورد نیروهای مافوق طبیعه‌ی انسان نیز همین امر صادق است. البته موارد بسیاری از تصاویر، اصوات و سایر دریافت‌های درونی وجود دارند که از ناخودآگاه ناشی می‌شوند و روانشناسان نیز این حقیقت را به سهولت اثبات می‌کنند که سرمنشأ این دریافت‌ها، فشارها و تنش‌های خصوصی در سیستم ناخودآگاه است. بین دریافت‌های مربوط به حس برتر و ناخودآگاه تفاوت عمیقی وجود دارد ولی در هر دو مورد تصاویر، اصوات و غیره براساس قوانین حاکم بر مرتبه‌ای در ناخودآگاه تولید می‌شوند که از آن عبور می‌کنند. توجه به این حقیقت فوق‌العاده اهمیت دارد که اگرچه ممکن است گاهی دریافت‌های ما کاملاً فراحسی باشند، ولی به احتمال زیاد هنگام رسیدن به وجه خودآگاه ذهن به‌طریقی مختل شده و تغییر شکل داده‌اند. این فرآیند برای همه‌ی کسانی که در این حیطه تجربیاتی عملی داشت‌اند، کاملاً شناخته

شده است. مصلح اجتماعی و روزنامه نگار متبحر، دهبلیو. تی. ستید<sup>۱</sup>، این پدیده را «اثر شیشه‌ی مشجر» نامید و بدین ترتیب، تصویر بسیار گویایی را از طرز عمل ناخودآگاه ارائه داد. دقیقاً به همان نحو که شیشه‌ی مشجر الگو و رنگ خود را بر نور سفیدی که از آن عبور می‌کند باقی می‌گذارد، ناخودآگاه نیز هرآنچه را که از آن عبور کرده و به حوزه‌ی خودآگاهی وارد می‌شود، مختل کرده و تغییر شکل می‌دهد.

در واقع حتی هنگامی که حواس معمولی خود را به کار می‌بریم نیز، اختلال مشابهی البته به شکلی خفیف رخ می‌دهد. ما چیزی را مشاهده می‌کنیم که ناخودآگاه برایمان رمزگشایی می‌کند و غالباً از آنچه که سایر ناظرین در همان صحنه می‌بینند، غافل می‌شویم. پلیس‌ها و وکلا که معمولاً با اظهارات شهود حوادث و جرائم گوناگون سرو کار دارند، با این پدیده به خوبی آشنا هستند. پیروان فرقه‌های باطنی اذعان دارند که تأثیرات مربوط به روشن ضمیری یا سایر پدیده‌های روانی به‌واسطه‌ی دو سیستم عصبی مجزا در بدن انسان دریافت می‌شوند که عبارتند از، «دستگاه عصبی غیر ارادی» و «دستگاه مغزی- نخاعی». چنانچه مجرای عبور تأثیرات فوق دستگانه عصبی غیر ارادی یا به قول قدما «دروازه‌های عاج» باشد، دریافت‌ها مبهم و تفسیر آنها دشوار خواهد بود. ممکن است تصاویر مذکور به خودی خود واضح و مشهود باشند، ولی مفهومی که به ذهن آگاه القاء می‌کنند، به خوبی تشخیص داده نشود. به‌علاوه در بسیاری از موارد این نوع تصاویر یا تأثیرات تحت کنترل اراده‌ی فرد قرار ندارند و غالباً انسان در هنگام نیاز از به کار انداختن این سیستم عاجز است. گاهی نیز سیستم فوق بدون اراده‌ی سوز به کار می‌افتد. پر واضح است که این امر تحت شرایط معینی

1- W. T. Stead

می تواند خطر آفرین باشد. مزیت حالت دوم، یعنی دستگاه عصبی ارادی تحت کنترل بودن آن است. این سیستم در مقایسه با سیستم قبلی نسبت به آنچه که در روانشناسی تجربی آنرا شرایط می نامند، به مراتب مستقل تر عمل می کند. اما با وجود تمام آنچه که گفته شد، باید اضافه کنیم که علیرغم ادعای برخی از «مقامات معنوی»، معمولاً انسان هیچیک از این قابلیت های روانی را به طور منفرد مورد استفاده قرار نمی دهد. بیش از پنجاه سال تجربه ی عملی در این زمینه به ما چنین آموخته که به اصطلاح بواسطه های روحی، در هیچ مقطعی سیستم عصبی ارادی خود را به طور کامل به کار نمی گیرند. البته امکان دارد که در شرایط مطلوب نود درصد از قابلیت های این سیستم به طور همزمان وارد عمل شوند. در واقع هر دو گروه واسطه های روحی «مثبت» و «منفی» با معیارهای متغیر سروکار دارند و به تناوب از هر دو سیستم استفاده می کنند. اگر چه قاعدتاً سیستم ارادی باید نسبت به دیگری غالب باشد، اما تمام مراحل که حواس (چه فیزیکی و چه فراقیزی) در راه یابی به وجه خود آگاه طی می کنند، در واقع فرآیندهایی هستند که توسط دستگاه عصبی غیر ارادی و به واسطه ی مکانیزم ذهن ناخود آگاه به اجرا در می آیند.

این مطلب را بدین علت ذکر کردیم تا تمایزی را که توسط بسیاری از پیروان نظریه پرداز علوم اسراری بین دو شکل مختلف فعالیت های فراروانی اعمال شده است، در هم بشکنیم. در عین حال باید تاکید کنیم که خود شما از لحظه ی شروع تعلیم فراحسی، معیاری را برای خود تعیین نمایید. البته در نخستین مراحل تعلیم باید برای رسیدن به حد مطلوبی از قابلیت ها مهلتی را تعیین کرده و

۱- شاید منظور نویسنده از مثبت و منفی همان نیروهایی است که به جادوی سیاه و جادوی سفید مرسوم هستند.

شکیبایی به خرج دهید، ولی به تدریج و طی روندی دائمی باید کنترل ارادی تجربیات خود را بیاموزید.

چنانچه این پدیده ها را به دیده ی کنونی بنگرید، به احتمال زیاد در باب ماهیت واقعی روشن بینی دچار سوء تفاهم خواهید شد. از آنجا که این نام را بر بسیاری قابلیت ها نهاده اند، غالباً به سوء تعبیر منجر می گردد. بنابراین سعی می کنیم مفهوم روشن بینی را با زبانی ساده توضیح دهیم. اما قبل از ورود به این مبحث، با نوعی از روشن بینی آشنا می شویم که در واقع چیزی جز تقویت حس باصره ی معمولی نیست. اگر شعاعی از نور سفید را به منشوری بتابانید، در آن سوی منشور گروهی از رنگ ها را مشاهده خواهید کرد که از یک سو به قرمز و از سوی دیگر به بنفش محدود می شوند. علاوه بر این همانطور که می دانید، فروتر از طیف قرمز، اشعه ی مادون قرمز و فراتر از طیف ارغوانی بنفش، اشعه ی ماوراء بنفش، اشعه ی ایکس و بسیاری ارتعاشات دیگر وجود دارند. در واقع جزء کوچکی از این مجموعه ی ارتعاشی برای انسان قابل رؤیت می باشد.

اینک طیف های حاصل از تجزیه ی نور توسط منشور را بر زمینهای سفید بتابانید و از چند تن از دوستان خود خواهش کنید که هر یک مرزهای این مجموعه را تعیین کنند. همانطور که خواهید دید، نتایج به دست آمده در برخی موارد به طرز جالب توجهی متفاوت هستند. خواهید دید که برخی از افراد مرز پایینی را در دل رنگ قرمز و مرز فوقانی را بالاتر از بنفش تعیین می کنند. برخی نیز آشکارا عکس این حالت را تشخیص می دهند ولی در اکثر موارد، آنها این طیف ها را همان طوری مشاهده می کنند که در انسان معمول است. این اختلافات به ساختار شبکه ی افراد بستگی دارند؛ یعنی پرده ای در داخل کره چشم که تصویر اشیاء به وسیله ی عدسی چشم بر روی آن منعکس می شود. البته

در این رابطه عوامل دیگری نیز دخیل هستند که طب سنتی آنها را به رسمیت نمی‌شناسد. این عوامل در قلمرو قراقیزیکی قرار دارند.

این تجربه ثابت می‌کند که برخی از افراد قادر به تشخیص ارتعاشاتی از نور هستند که سایرین از مشاهده‌ی آن عاجزند و ما به همین دلیل این مثال را ذکر کردیم. در طول سالیان متمادی، در تایید تعالیم پیروان مسموم و سایرین شواهد تجربی زیادی به دست آمده است که از بررسی آنها چنین نتیجه می‌گیریم: جسم انسان دارای همتایی از جنس عنصری بسیار لطیف‌تر است و این کالبد لطیف قالبی است که جسم مادی ما براساس آن بنا می‌گردد. کالبد یاد شده که کالبد اتری خواند می‌شود نیز به‌نوبه‌ی خود دارای حواسی است که برای تشخیص محرک‌های جهان این عنصر لطیف تخصیص یافته‌اند.

از آنجا که فیزیکدانان واژه‌ی «اتر» را مایملک خود می‌پندارند، استفاده از این واژه در این کتاب موجب خشنودی آنان می‌شود.

می‌دانیم که انرژی حیات از طریق کالبد اتری به جسم راه می‌یابد و نیز ذهن و عواطف می‌توانند در یکایک سلول‌ها، غده‌ها و اعصاب بدن تجلی یابند. ضمناً این را نیز می‌دانیم که حواس کالبد لطیف یادشده قابلیت اتصال به ذهن خودآگاه را دارا هستند و برای این کار روشهای بخصوصی وجود دارد. در مورد این مطلب، یعنی پرورش بینایی و شنوایی اتری در مبحث مربوط به پرورش قوای قراروانی بحث خواهیم کرد.

از آنجا که انسان با بهره‌گیری از باصره‌ی اتری می‌تواند آن سوی اشیاء مادی را نیز مشاهده کند، گاهی این قابلیت را «دید اشعه‌ی ایکس» نیز می‌نامند. در آغاز پیدایش مسمریزم، از این قابلیت در تشخیص بالینی بیماری‌ها استفاده می‌شد و از آنجا که روشن بینی اتری در بعضی موارد قادر است داخل بدن افراد و نحوه‌ی

کارکرد اعضا مختلف بدن را به وضوح مشاهده کند، به فایده‌ی این نوع از روشن بینی پی می‌بریم.

می‌گویند ابزار بخصوصی وجود دارند که در پرورش و تقویت این نوع از باصره سودمند هستند. به‌عنوان مثال رنگ‌های معینی مثل دیسیانین را که از تقطیر ذغال سنگ به دست می‌آید، در الکل حل می‌کنند و مایع به دست آمده را بین دو صفحه‌ی شیشه‌ای که با هم فاصله‌ی کمی دارند می‌ریزند. تجربه‌گر برای مدتی با این شیشه‌ی رنگی به منبع نوری خیره می‌شود و پس از مدتی تمرین می‌تواند تشعشعاتی را مشاهده کند که اشیاء همواره از خود ساطع می‌کنند. در توضیح این پدیده نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید با استفاده از این روش تغییراتی در شبکه به وجود می‌آید. (درواقع منظور سلول‌های میله‌ای و مخروطی هستند که هریک انتهای بسیار ریز یکی از اعصاب بینایی محسوب می‌گردند و در مجموع پرده‌ی شبکه را به وجود می‌آورند.) بدین ترتیب چشم قادر می‌گردد آن دسته از طیف‌های نوری را که فراسوی دامنه‌ی ارتعاشی قابل رؤیت قرار دارند، دریافت کرده و نسبت بدان پاسخ دهد. علاوه بر این عینک‌هایی موسوم به «عینک هاله بینی» نیز وجود دارند که دارای شیشه‌های رنگی هستند و گفته می‌شود که تأثیری مشابه پرده‌ی دیسیانین دارند.

دبلیو. جی. کیلنر<sup>۱</sup>، که سالها قبل در بیمارستان سن توماس واقع در لندن متخصص دستگاههای پزشکی بوده، یکی از پیشگامان این گروه از تحقیقات محسوب می‌گردد. او گزارشی از تحقیقات خود را در کتابی تحت عنوان «هاله‌ی انسان» منتشر کرد. در آخرین بخش این کتاب به باصره‌ی اتری، پدیده‌ی هاله و سایر فرآیندهای مربوط به این پدیده خواهیم پرداخت.

1- W. J. Kilner

حال که تا حدودی با مفهوم باصره‌ی اثری آشنا شدیم، با تقسیم بندی موضوع به چهار گروه معین، سایر روش‌های موجود را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱- روش بینی از دیدگاه روانشناسی

۲- روش بینی مکانی

۳- روش بینی اثری

۴- روش بینی معنوی راستین

در فصل بعد به بررسی این چهار موضوع می‌پردازیم و سپس با در نظر داشتن این اطلاعات پایه، پرورش عملی این قابلیت را مطمح نظر قرار خواهیم داد.

۲

## اقسام روشن بینی

در فصل قبل، چهار نوع مختلف روشن بینی را نام بردیم. اینک هر یک را به‌طور جداگانه بررسی می‌کنیم. اگرچه باید گفت که این کار در عمل بسیار دشوار است؛ زیرا قابلیتی که در هر یک از مراتب درونی به کار می‌گیریم، هر چند تحت کنترل ما نیز باشد، به احتمال زیاد در نیمه‌ی راه به مراتب ادراکی دیگری انتقال می‌یابد که مورد نظر ما نبوده است. اما برای راحتی کار، بین این اشکال مختلف بینایی تمایز قایل شده و هر یک را به‌طور مجزا مورد بحث قرار می‌دهیم.

## روشن بینی از دیدگاه روان شناسی

این عنوان را برای نوع معینی از روشن بینی، خود ابداع کرده‌ایم و فکر می‌کنیم شما نیز پس از مطالعه‌ی مطالب این مبحث، دلیل این گزینش را

خواهید فهمید. بسیاری از شما با کشش یا دافعه‌ی عجیبی که نسبت به سایرین حس می‌کنیم، آشنا هستید. در شعری قدیمی چنین آمده: «فلانی، از تو خوشم نمی‌آید» و چنین ادامه می‌دهد: «دلش را نمی‌دانم». هر یک از ما بلافاصله پس از ملاقات با شخصی نوعی احساس جاذبه یا دافعه‌ی غریزی را نسبت به او در خود حس می‌کنیم و بسیاری از اوقات دلیل آن را نمی‌دانیم، زیرا این احساس از اعماق ضمیر ناخودآگاهمان ناشی می‌شود. اما نمی‌توان این احساس را لزوماً با روشن بینی مرتبط دانست.

در علم روان شناسی، در باب این جاذبه و دافعه توضیحی ساده وجود دارد. شاید بهتر باشد که پیش از ادامه‌ی بحث، این دلیل کاملاً روان شناسانه را بشکافیم.

همه‌ی ما در بخش اعظم عمر خود با افرادی روبرو شده‌ایم که برخی به طریقی موجب رنج و عذاب و ترس و برخی دیگر باعث شادی و خوشبختی و امنیت ما شده‌اند. ما این افراد و وقایع مربوط را به فراموشی می‌سپاریم و شاید سال‌های سال حتی بدان نیاندیشیم. اما خاطرات مربوط به این افراد و حوادث از بین نمی‌روند، بلکه صرفاً به اعماق ضمیر ناخودآگاه ما رانده می‌شوند. دانستن این مطالب اهمیت زیادی دارد که بهتر بود تعادل روانی و خویش‌ن داری خود را حفظ می‌کردیم و این خاطرات را در اعماق وجودمان مدفون نمی‌کردیم، زیرا چه بسا آنها در چنین وضعیتی به نوعی سرطان ذهنی و عاطفی مبدل شوند و با جلوگیری از جریان آزادانه‌ی انرژی، کار طبیعی ذهن را مختل نمایند.

در هر حال در اغلب موارد این قبیل خاطرات به دست فراموشی سپرده می‌شوند. آن‌گاه روزی با شخصی روبرو می‌شویم که چهره یا رفتار او به دوست یا دشمن فراموش شده شباهت زیادی دارد و اگر چه آن شخص را آگاهانه به یاد

نمی‌آوریم، آشنای تازه زنگی را در اعماق خاطره‌ی ما به صدا در می‌آورد. در این وضعیت با این‌که خاطره‌ی ذهنی دوست یا دشمن قدیمی زنده نمی‌شود، تأثیر عاطفی مربوطه یا همان احساس قدیمی بیدار می‌شود و این بار عاطفی به جانب غریبه‌ای که به تازگی ملاقات کرده‌ایم، انعکاس می‌یابد. بدین ترتیب حس می‌کنیم فلانی که شاید در واقع خوب و دوست داشتنی نیز باشد، کسی است که نمی‌توان بدو اعتماد کرد و باید از او برحذر بود. این بازتاب روانی عمومیت زیادی دارد و بسیاری از جاذبه‌ها و دافعه‌ها را توضیح می‌دهند.

اما بسیاری از موارد، آنچه که بعداً رخ می‌دهد صحت کامل برداشت اولیه‌ی ما را تأیید می‌کند. در این جا با نکته‌ای مواجه می‌شویم که غالباً در بررسی روشن بینی نادیده گرفته می‌شود. ما مختاریم که روشن بینی را صرفاً نوعی مشاهده‌ی معمولی قلمداد کنیم ولی حقیقت چیز دیگری است. هنگامی که این قدرت روانی در ضمیر ناخودآگاه بیدار می‌شود، موجب انگیزش چیزی بیش از تصویری صرف می‌گردد. در این جا با فضای ذهنی و عاطفی یا حوالی بخصوصی سر و کار داریم که تصویر فوق را در بر می‌گیرد. هنگامی که به تمرین روشن بینی می‌پردازیم، مجموعه‌ای متشکل از تصویر بصری، احساس عاطفی و افکار ذهنی برانگیخته شده، به حوزه‌ی آگاهی وارد می‌شود. هنگام بررسی نقش نمادها در روشن بینی مجدداً به این مطلب خواهیم پرداخت.

در ابتدای کار این جو عاطفی - ذهنی معمولاً از هر تصویر بصری ساده‌ای به مراتب برجسته‌تر است ولی با ادامه‌ی روشن بینی تصویر فوق متمایزتر و حال و هوای مربوط بدان مهیج‌تر خواهد شد. در مرحله‌ی سوم چنین به نظر می‌رسد که تصاویر بصری تا حدودی جای خود را به درک شهودی بی‌شکل و عجیبی می‌دهند که به واسطه‌ی روشنی و تعین خود، تمام جزئیات مربوط به تصاویر

بصری و حال و هوا یا فضای ذهنی-عاطفی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این کیفیت بدون اتکا به هرگونه تصویر یا جَوّی، ادراکی کامل، مشخص و قابل فهم را در باب آن چه که تجربه می‌شود به فرد القاء می‌نماید.

ادعا نمی‌کنیم که ترتیب محتوم تجربیات به همین صورت خواهد بود، بلکه هر مرحله‌ای که با آن سازگاری بیشتری داشته باشید، اول رخ خواهد داد. شاید برخی از افراد ابتدا مرحله‌ی دوم را تجربه کنند؛ یعنی مرحله‌ای که تصویر و شهود با هم وارد عمل می‌شوند. بعضی نیز مرحله‌ی سوم را در اول کار طی می‌کنند. اینک با ذکر مثالی از نحوه‌ی عملکرد سه مرحله‌ی فوق، موضوع را روشن می‌کنیم. تصور کنید که به خانه‌ای فرا خوانده شده‌ایم که اصطلاحاً تسخیر شده نامیده می‌شود و سه روشن بین را نیز به‌همراه برده‌ایم که هر یک در سطح دریافتی بخصوصی تبحر دارند. بیا بید ببینیم روشن بین متبحر در مرحله‌ی نخست چه چیز را تجربه می‌کند. با قرار گرفتن در اتاق تسخیر شده، او احتمالاً در نقاط مختلف لکه‌های کمرنگ فسفری را مشاهده می‌کند و ابرهایی با نور ضعیف را می‌بیند که به دور او می‌چرخند و علاوه بر این انرژی عاطفی نیرومند و بخصوصی را حس خواهد کرد. این کیفیات موجب پراکنجستن عواطف مشابهی در ذهن او می‌شوند؛ عواطفی چون افسردگی و اندوه.

با افزایش قدرت روشن‌بینی، وی شیخ کم سوی پیرمردی را می‌بیند که در برابر او روی یک صندلی نشسته و با کج خلقی به بخاری دیواری خیره شده است. (این صحنه براساس ماجرای حقیقی وصف شده که چند سال قبل برای ما رخ داد. در آن هنگام ما برای بیرون راندن اشباح این خانه‌ی تسخیر شده بدان جا دعوت شده بودیم.) برای روشن بین اول جَوّ اتاق از تصویر پیرمرد ملموس‌تر بود و انتظار می‌رفت که واکنش‌های او براین اساس بروز نمایند.

روشن بین دوم، به اندازه‌ی اولی تحت تأثیر موج افسردگی و اندوه موجود در فضا قرار نگرفت بلکه توانست با دقت و خونسردی بیشتری شیخ پیرمرد را ببیند. او به احتمال زیاد می‌دانست که آن شیخ تصویری حقیقی نبود؛ بلکه تأثیر یا سایه‌ی کسی بود که روزگاری در این خانه و اتاق می‌زیسته است. بین سایه و تأثیر به جامانده در فضایی روانی و حضور واقعی موجودی زنده تفاوتی هر چند ظریف ولی حقیقی وجود دارد. تشریح این تفاوت کمی دشوار است. اجمالاً می‌توان چنین گفت که انسان به تدریج نسبت به ماهیت زندگی یا انرژی موجود در قالبی که تشخیص می‌دهد، حساسیت لازم را می‌یابد. در این صورت روشن بین ما بایست کیفیتی غیر واقعی و عجیب را در این موجود حس می‌کرد؛ در حالی که اگر با موجودی زنده سروکار می‌داشت، قاعدتاً نیروی شخصی و فردیت او را شناسایی می‌نمود. در تشریح مسئله‌ی نمادها و موارد استفاده‌ی آنها در روشن‌بینی، بار دیگر بدین موضوع خواهیم پرداخت.

همان طور که انتظار می‌رفت، روشن بین کارآزموده در مرحله‌ی سوم به مراتب بالاتری دست یافت. او به‌محض تنظیم قابلیت روشن‌بینی، جَوّ روانی بسیار سنگین حاکم بر اتاق را تشخیص داد و با افزایش قدرت خود، شبی را که دوستانش نیز دیده بودند، با وضوح کامل مشاهده کرد. او نیز مثل روشن بین دوم از ماهیت شیخ آگاه بود و آن را تصویری حاصل از نور اثیری وصف کرد. سپس با افزایش مجدد قدرت روشن‌بینی، برای چند لحظه‌ی زودگذر شکل و جَوّ موجود محو شد. می‌توان گفت نوعی سد در ذهنش ایجاد شد. بی‌تردید او جَوّ اندوه، افسردگی و خودکشی موجود در اتاق را تشخیص داده و می‌دانست که این حال و هوا به چه علت و چگونه با حفظ قدرت اولیه هنوز در اتاق پابرجا مانده بود و نیز از اقدامات ضروری جهت پراکندن این جو و پاک‌سازی آن از محیط.

به گونه‌ای که مجدداً قابل سکونت گردد آگاه بود.

در این مورد بخصوص نیروی روشن بینی و به ثمر نشستن راه چاره‌ای که در مرحله‌ی بعد تجویز کردیم، مؤثر واقع شد و یا پرس و جویی که به عمل آمد، صحت یافته‌های حاصل از روشن بینی به اثبات رسید. معلوم شد که ده سال قبل کشاورزی افسرده و مستاصل مستاجر این منزل بوده است. در طی سال‌ها او بر طبق عادت هر شب از مزرعه به منزل باز می‌گشت، در این اتاق می‌نشست و با اندوه به اشتباهات واقعی و خیالی خود می‌اندیشید. او سرانجام خودکشی کرد. همان طور که ما تشخیص داده بودیم، فضایی که او در اتاق به جای گذاشت سرشار از اندوه و افسردگی و ارتعاشات مربوط به خودکشی بود و هرکسی که مدتی در آن اتاق مقیم می‌شد با همین احساس مواجه می‌گشت.

این ماجرا حقیقی بود، ولی چنانچه مایلید داستان تخیلی یکی از استادان داستان نویسی را در همین زمینه مطالعه کنید، داستان کوتاهی به نام جراح خانگی، نوشته‌ی رودیارد کیپلینگ<sup>۱</sup> را توصیه می‌کنیم. در این کتاب شعری جالب توجه به نام ترانه‌ی ری<sup>۲</sup> وجود دارد بدین مضمون:

چو اندیشه‌ات به آسمان‌ها اوج گیرد، بگذار در بهشت بیاساید،

که نیروی ترس آن را به دوزخ در می‌افکنند.

بر حذر باش از تباهی و تاریکی اندیشه،

که پس از تو در سرایت باقی می‌ماند.

قدر مسلم در آن‌کنی که قرن‌ها عبادتگاهی راستین بوده‌اند، از هر خشت و سنگ نیروهای قدرتمند و مفیدی ساطع می‌شود. به واسطه‌ی اعمال روحانیون

1- Rudyard Kipling

2- Rabbi's Song

مؤمن و نیکوکاران در این مکان‌ها دنیا و آخرت به هم می‌رسند.

روشن بینان این فضا را به خوبی تشخیص می‌دهند. شما نیز با تجربه‌ی مستقیم در می‌یابید که مسئولیتی عظیم بر دوش دارید؛ زیرا با استمداد به هموعان یا ایجاد موانعی بر سر راه آنان، دائماً شرایطی را در اطراف خود خلق می‌نمایید. گفته‌ی کتاب مقدس نیز این امر را تأیید می‌کند: «زندگانی هیچ کس منحصر به خود او نیست.»

بدون شک هنگامی که با استفاده از روشن بینی صحت مطالب بالا را دریابید، آنچه را که در صفحات اخیر متذکر شدیم، درک خواهید کرد. روشن بینی، آن طور که برخی مدعی‌اند کار ساده‌ای نیست و سه مرحله‌ای که ذکر شد، جنبه‌ای بسیار عمومی از آن را در بر می‌گیرند. این شکل از روشن بینی در حرفه‌ای که آن را مشاوره‌ی روانی می‌خوانند بسیار مفید خواهد بود و روشن بینان متحیر در هر یک از سه مرحله‌ی یاد شده می‌توانند در این زمینه سودمند واقع شوند.

اگر مطالب فوق به ذهن خواننده چنین القاء می‌کنند که نوع سوم از دونوع دیگر برتر است، بدین معنی نیست که دونوع دیگر در مرتبه‌ی پست‌تری قرار دارند. دو مرحله‌ی اول از این نظر در رتبه‌ی پایین‌تر قرار دارند که مراحل مقدماتی دست یابی به مرحله‌ی سوم محسوب می‌شوند و باید اضافه کنیم که ما این مرحله را در این سطح از حواس روانی، بالاترین مرتبه می‌دانیم. البته مراتب برتری نیز وجود دارند که آنها را در بررسی روشن بینی معنوی مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

## روشن‌بینی در زمان و مکان

اینک به مبحث روشن‌بینی در ابعاد زمان و مکان می‌پردازیم. در این چابادو روش مختلف که توسط روشن‌بینان به کار می‌روند سر و کار داریم. برای تشریح این مطلب باید به دوران جنگ داخلی آمریکا بازگردیم. در آن زمان یکی از افسران به نام ژنرال پولک<sup>۱</sup> متوجه شد که هرگاه، حتی در تاریکی مطلق جسمی برنجی (از جنس فلز برنج) را لمس می‌کند، طعم عجیب فلزی را در دهان حس می‌کند. این امر توجه دکتر رودس باکانتن<sup>۲</sup> را به خود جلب نمود. نام برده به آزمایش‌هایی در این زمینه دست زده بود که طی آن شیشه‌های محتوی انواع چاروهای قوی را به دست دانشجویانش می‌داد. طبق مشاهدات او برخی از دانشجویان با در دست گرفتن شیشه‌ی دارو بلافاصله دچار عوارضی می‌شدند که مصرف آن دارو در عمل ایجاد می‌کرد. تحقیقات او نیز به نوبه‌ی خود مورد توجه پرفسور دنتون<sup>۳</sup> قرار گرفت. وی یکی از زمین‌شناسان مطرح دوران خود بود و با کمک خواهرش، آن دنتون کریج<sup>۴</sup> آزمایش‌هایی را انجام داده بود.

پرفسور دنتون مشاهده کرده بود که هرگاه خواهرش یکی از نمونه‌های زمین‌شناسی را به پیشانی خود می‌چسباند، عملاً تصاویری از تاریخچه‌ی آن را می‌بیند. او با توسل به یک رشته آزمایش‌های طولانی و خسته‌کننده سعی کرد تا احتمال برقراری هر نوع تله‌پاتی بین خود و خواهرش را به صفر برساند. پرفسور دنتون نتایج تحقیقات خود را در کتابی تحت عنوان روح اشیاء منتشر

- 1- General Polk
- 2- Dr. Rhoder Buchanan
- 3- Professor Denton
- 4- Ann Denton Gridge

کرد و قابلیت تشخیص تاریخچه‌ی اشیاء از طریق تمرکز بر آنها را روان‌نگری<sup>۱</sup> نام نهاد.

روان‌نگری به زبان ساده عبارت است از روشن‌بینی در بُعد زمان، با مبداء و مرجع قرار دادن اشیاء. در اصل این کار بدون استفاده از اشیاء نیز امکان‌پذیر است، ولی تمرکز بر اجسام موجب می‌گردد تا قابلیت روشن‌بینی در محدوده‌ی معینی به کار افتد. اما همان‌طور که گفته شد، می‌توان اشیاء را حذف کرد و در واقع نیز بسیاری از افراد بدون آن که از ماهیت عمل خود آگاه باشند به روشن‌بینی در بُعد زمان می‌پردازند. برخی از افراد بدون این‌که توانایی روانی خاصی را در خود سراغ داشته باشند، با لمس کردن میلمان یا اشیاء قدیمی، تصاویر و عواطف مبهمی را مشاهده یا احساس می‌کنند. این قابلیت مبهم در روشن‌بینی آن‌چنان عادی و معمولی به نظر می‌رسد که غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد.

تصور یک گالری تصاویر عالمگیر، یعنی نوعی بایگانی فیلم‌های مستند از هرچه که در جهان روی داده است، کار زیاد دشواری نیست. این بایگانی را Mundi Anima یا روح جهان می‌خوانند و در شرق نام بایگانی آکاشیک را بر آن نهاده‌اند. مصریان باستان معتقد بودند پرونده‌ای که پس از مرگ برای قضاوت در مورد اعمال متوفی مورد استفاده قرار می‌گیرد در همین بایگانی فناناپذیر قرار دارد و در کتاب مقدس مسیحیان، در بخش مکاشفات یوحنا چنین آمده که کتاب‌ها گشوده شدند و هر روحی به واسطه‌ی پرونده‌ی اعمال خود مورد قضاوت قرار گرفت. شاید تصویر چنین کتابی توسط ذهن نویسنده آفریده شده باشد، اما از سوی دیگر ممکن است هر دو مذهب یاد شده

1- Psychometry



از وجود این بایگانی کیهانی آگاه بوده‌اند.

اینک به یکی از جنبه‌های متفاوت و در عین حال مسئله ساز این موضوع می‌پردازیم. اگر بپذیریم که تمام وقایع رخ داده در گذشته در این بایگانی ثبت شده‌اند، پس تکلیف آن چه که هنوز رخ نداده و گاهی روشن بینان از آن خیر می‌دهند چه خواهد بود؟ البته در این که چنین پیش‌گویی‌هایی حقیقت دارند، جای تردید نیست. در واقع آن چه که موجب جذابیت روشن‌بینی می‌شود، همین قابلیت سیر در زمان آینده است و با مطالعه‌ی اوراق تاریخ در می‌یابیم که در تمام تمدن‌ها همواره کسانی بوده‌اند که به‌هر وسیله‌ی ممکن در جستجوی کسب این تبحر بوده‌اند. این توانایی گاهی در راه‌های مثبت و سازنده و گاهی در جهت تخریب و امیال منفی به کار رفته است. قدرت پیش‌گویی برای نوآموزان دارای جاذبه‌ی زیاد و در عین حال خطرات بیشماری است. دارا بودن توانایی پیش‌گویی آینده چشم اندازی بسیار اغواکننده است و فرد از تصور این که سایرین برای پیش‌گویی به او توسل می‌جویند، کاملاً احساس اهمیت می‌کند. درست در همین جا خطری دو جانبه کمین کرده است. از سویی احساس اهمیت می‌تواند تا جایی ادامه یابد که فرد را دچار جنون خودپرستی کند و از سوی دیگر ممکن است او از قابلیت خود بیش از حد استفاده کند و به جایی برسد که این قدرت دیگر قابل اعتماد نباشد.

ما هنوز در مورد مکانیزم این قدرت چیزی نمی‌دانیم، اما نظریه‌های مختلفی در این باب مطرح شده‌اند. البته یکی از انواع پیش‌گویی را می‌توان با استدلال توضیح داد. به مثالی در این مورد توجه کنید. فرض کنید مردی در ساختمانی بلندکنار پنجره ایستاده و به خیابان نگاه می‌کند. او خانمی را در آن سوی خیابان مشاهده می‌کند که به تماشای ویتترین مغازه‌ها مشغول است. کمی

آن طرف‌تر نقاشی بالای نردبان ایستاده و مشغول کار است. حال تصور کنید درست پیش از رسیدن زن به پای نردبان، قوطی رنگ مرد نقاش واژگون می‌شود و به سمت پیاده‌رو سقوط می‌کند. با محاسبه‌ی سرعت سقوط قوطی و سرعت حرکت زن شاید فریاد زدن ناظر و هشدار دادن او به زن در مورد حادثه‌ی قریب‌الوقوع توجیه‌پذیر باشد. چنانچه زن بدون توقف در برابر ویتترین دیگری با همان سرعت به راهش ادامه دهد و قوطی بدون برخورد با یکی از برآمدگی‌های ساختمان به سقوط خود خود ادامه دهد، به احتمال زیاد پیش‌گویی ناظر به وقوع می‌پیوندد. اما چنانچه سایر عوامل که ذکر شد در روند حوادث دخالت کنند، آن گاه پیش‌گویی بی اعتبار خواهد بود یا اگر قوطی در برخورد با زمین، رنگ را تا شعاع زیادی بپاشد، و در نتیجه لباس زن با چند لکه‌ی کوچک رنگی شود، در این صورت می‌گوییم اتفاق کوچکی رخ داده است.

آنچه که ذکر شد برخی از انواع پیش‌گویی را تا حدودی توضیح می‌دهد، ولی نه تمام آنها را. روشن بین در وضعیت پیش‌گویی وجود نیروهای معینی را در رابطه با سوژه تشخیص می‌دهد و تا زمانی که این نیروها به همان منوال دست‌اندر کارند، پیشگو می‌تواند پیامدهای احتمالی را در اعماق ضمیر خود مجاسبه کند. اما در سایر موارد این نتیجه‌گیری امکان‌پذیر نیست و ما با تضادی سر و کار داریم که چنین می‌گوییم: معلولی که متعلق به آینده است می‌تواند بر علت خود مقدم باشد. قدر مسلم این امر تمام قوالتین ذهنی را برهم می‌زند، ولی وجود چند مورد استثناء در قلمرو علم فیزیک، ظاهراً چنین امکانی را تأیید می‌کند. مثلاً این واقعیت تأیید شده را در نظر بگیرید که الکترون‌ها تحت شرایطی معین می‌توانند در آن واحد در دو مکان ظاهر شوند! کل مسئله به نظریه‌ی فلسفی جبر و اختیار و تقدم و تأخر باز می‌گردد و برای

انواع نظریه پردازان، و سواسیون و شبه فلاسفه میدانی برای تاخت و تاز محسوب می‌گردد. اما بیایید واقع بین باشیم و به همین بسنده کنیم که پیشگویی حقیقت دارد ولی مکانیزم آن هنوز مجهول است.

در هر حال هنگامی که به پرورش قابلیت روشن بینی می‌پردازیم، آنچه اهمیت دارد عمل پیش‌گویی آینده است، نه نظریات موجود در باره مکانیزم عمل. باید توجه داشت که جار زدن در مورد این توانایی کار عاقلانه‌ای نیست، زیرا اگر افرادی یافت شوند که شما را بیمار روانی نهندارند، ممکن است با اعتقاد ساده لوحانه‌ی خود به صحت پیش‌گویی‌های شما، درد سر بیافرینند. روشن بینی به زعم مردم به دو معنی است؛ توانایی مشاهده‌ی اشباح نامرئی یا پیش‌گویی آینده، یا هر دو. اما مشاهده‌ی موجودات نامرئی آن طور که ساده اندیشان گمان می‌کنند کار ساده‌ای نیست. پیش‌گویی نیز از جهاتی اغفال کننده است. کمتر روشن بینی قادر است به‌طور یکنواخت و مستمر به پیش‌گویی بپردازد، زیرا روشن بینی صرف متضمن پیش‌گویی نیست، بلکه در این مورد نوع قابلیت روشن بینی که فرد مورد استفاده قرار می‌دهد، عاملی تعیین کننده محسوب می‌گردد.

بهر حال، کسانی که مایلند از آینده‌ی خود مطلع شوند، شما را محاصره خواهند کرد و در صورتی که شما به‌واسطه‌ی روشن بینی قدرت پیش‌گویی را بدست آورده باشید، باید در مورد به‌کارگیری این قدرت در این راه تصمیم بگیرید. این کار ساده‌ای نیست و تا حدود زیادی به شرایط زندگی شما مربوط می‌شود. اما طبق قاعده‌ای کلی بهتر است این قابلیت کمتر مورد استفاده قرار گیرد.

برای پیش‌گویی وسایل متعددی وجود دارند، منجمله: تفاله چای،

باقی مانده‌ی قهوه‌ی ته فنجان، ورقهای تاروت، رمالی به‌وسیله‌ی خاک<sup>۱</sup> و روش ای‌چینگ<sup>۲</sup> که هر یک در بر انگیزختن قدرت روشن بینی و هدایت آن در جهت پیش‌گویی مؤثرند. البته باید دانست که قدرت هر یک از این روش‌ها در خود فرد نهفته است، نه در تفاله‌ی چای، قهوه‌ی ته فنجان، تصاویر تاروت، علامت به وجود آمده بر خاک، یا ترتیب قرار گرفتن چوب‌های بومادران.

شما باید با آزمونی جدی روبرو شوید. در پیش‌گویی آینده، شما با زندگی خصوصی افراد، امیدها، ترس‌ها و تردیدهای آنان در رابطه‌ای تنگاتنگ قرار می‌گیرید. آنان جزئی ترین کلمات شما را به منزله‌ی ندای حقیقت می‌پندارند و پیروی از دستورات شما را در زندگی سرلوحه‌ی خود قرار خواهند داد. آیا از لحاظ اخلاقی حق دارید خود را در جایگاه هاتمان قرار دهید؟ گفته‌های شما در ذهن شنوندگان به وحی منزل بدل می‌شوند. آیا قادرید چنین مسئولیتی را بپذیرید؟ چنانچه یکی از مخاطبین در مورد گفته‌های شما دچار سوء تعبیر گردد و بپذیرد که بلایی بر سر راهش کمین کرده است، آیا می‌توانید عمل خود را از نظر وجدانی توجیه کنید؟ آنچه که گفته شد، به انضمام بسیاری مسائل دیگر در پیش‌گویی آینده دخیل هستند و لازم است پیش از اخذ هر گونه تصمیمی در این مورد مسائل مطروحه را به دقت مورد توجه قرار دهید.

اصولاً در تمام جنبه‌های مختلف روشن بینی به تدریج می‌آموزید که در مورد آنچه به زبان می‌آورید، جانب احتیاط را رعایت کنید و بخصوص مراقب عواقبی باشید که در اثر مداخله در امور دیگران به وجود خواهند آمد.

1- Geomancy

2- I'Ching

## روشن بینی اثیری

روشن بینی اثیری نامی است که ما برای نوع سوم روشن بینی برگزیده‌ام. در اینجا قابلیت تشخیص و مشاهده‌ی موجوداتی مورد نظر است که صاحب کالبد مادی نیستند.

دیوها و پریان، الهگان متون بلیت، حوریان دریایی، پریان جنگلی و کوهی در اساطیر جزیره‌ی کرت، همه و همه در اقالیم اتری و اثیری وجود دارند و زندگی می‌کنند. با شکوفا شدن نیروی روشن بینی، شما نیز خواهید توانست برخی از این موجودات را مشاهده کنید. فعالیت‌های مربوط به این موجودات، برای روشن بینان محقق مبحثی جذاب است.

در این نوع روشن بینی، رعایت بیشترین احتیاط ضرورت زیادی دارد، زیرا بدین طریق با انواع موجودات که بعضی از آنان رفتاری خصومت‌آمیز دارند، به‌طور آگاهانه ارتباط برقرار می‌کنید. علاوه بر این برای مقابله با طلسمی که برخی از این موجودات بر شما اعمال می‌کنند بهتر است به تقویت قدرت خودپردازید.

عناصر تشکیل دهنده‌ی مرتبه‌ی اثیری، در مقایسه با جهان فیزیکی بسیار متفاوت هستند و این امر ممکن است در نخستین دیدارهای شما از این عالم مسئله ساز گردد. در زمین ماده پایدار است و برای مثال اگر بخواهیم خانهای بسازیم باید قطعات مختلفی از ماده مثل آجر، سفال، تیر آهن، سیمان و غیره را از جایی به جای دیگر منتقل کنیم. فرقی ندارد که از ابزار مکانیکی استفاده می‌کنیم یا از انرژی شخصی خود؛ در هر حال با وزن و اینرسی ماده سر و کار داریم.

اما در مراتب اثیری، مسئله کاملاً متفاوت است، زیرا عنصر سازنده آن این چنین متراکم و ساکن نیست؛ بلکه حالتی سیال دارد و به واسطه‌ی قدرت اندیشه و به‌محض تمایل فرد ذوب شده، تغییر شکل می‌دهد. بنابراین با پرورش قدرت روشن بینی خواهید دید که جهان اثیری از افکار و عواطف ساکنین آن شکل گرفته است.

بعضی از موجودات صرفاً در ابعاد اتری و اثیری زندگی می‌کنند و هر یک چشم‌انداز و شرایط مطلوب خود را می‌آفرینند. تا زمانی که ذهن انسان برای درک شرایط و مناظر فوق تربیت نشده باشد، آن را بی معنی و غیر قابل فهم خواهد یافت.

به علت وجود عنصر سیال در طبقه‌ی اثیری، یافتن راه برای روشن بینی که در ابتدای پرورش باصره‌ی درونی خویش است، دشوار خواهد بود و پیچیدگی آن جهان او را سرگردان خواهد کرد. با توجه بدانچه که ذکر شد و به دلیل شرطی بودن ذهن روشن بین مبتدی با شرایط زمینی، وی بدون تردید پیش از درک صحیح تجربیات خود مرتکب اشتباه‌های فراوانی خواهد شد.

شکل هوشمند حیات در مرتبه‌ی اثیری، به‌هیچ وجه شبیه انسان نیست. آنها قالبی مخصوص به خود دارند. اگر روشن بینی با این موجودات ارتباط برقرار سازد، در ضمیر ناخودآگاه خویش برای آنها جایگاهی در نظر گرفته، نامی بدان‌ها می‌دهد. این جایگاه و نام معمولاً به شکل اعتقادات سنتی باقی می‌ماند. درست به همین ترتیب بود که در قرون وسطی عناصر چهارگانه تحت عنوان جن، ساحره، موج<sup>۱</sup> و سمندر نام‌گذاری شدند. این موجودات در سایر ملل و زمان‌های

۱- Undine به گفته‌ی پاراسلسوس ارواح مؤنث آب‌زی را گویند که می‌توانند به‌واسطه‌ی ازدواج با موجودات فانی روحی را تصاحب کرده و صاحب فرزند گردند.

دیگر به اشکالی متفاوت در آمدند. شکسپیر با نوشتن نمایش نامدی رویای نیمه شب تابستان، تعداد بیشماری از این موجودات را به واسطه‌ی اذهان تماشاگران نمایش شکل داد<sup>۱</sup>. موجودات عنصری به سرعت این قالب‌ها را تسخیر کرده و مورد استفاده قرار می‌دهند و روشن بینان نیز غالباً آنها را در همین لباس مبدل مشاهده می‌کنند.

جهان توهم، نامی مناسب برای دنیای پهناور اثیری است. این عالم در عین حال که ظاهراً به‌طور مصنوعی آفریده شده است و با اوهام قرین است، اما مانند هر جهان دیگری واقعیت دارد. این توضیح مختصر در باره‌ی وضعیت اقلیم اثیری می‌تواند ابهامات این موضوع جالب توجه را تا حدودی رفع کند. اما تا جایی که به مباحث مطرح شده در این کتاب مربوط می‌شود، پرداختن به جزئیات بیشتری در باب مراتب اثیری ضرورت ندارد. جزئیات فوق تنها در صورتی مورد لزوم خواهند بود که خواننده در صدد اقدام به تحقیقات روانی بخصوصی در این مورد بر آید. البته واضح است که کسب دانش بیشتر، به منزله‌ی قدرت بهره‌وری بیشتر از قابلیت‌های روشن‌بینی است، اما به‌یاد داشته باشید همان‌طور که در جهان مادی نیروهای خود را به تدریج پرورش دادید و به کار انداختید، در عالم روانی نیز تجربه بهترین آموزگار است.

۱-کلید درک این مطالب آگاهی از حقیقتی ازلی است. براساس این حقیقت در عوالم مادی یا روانی - مادی ذهن عنصر آفریننده محسوب می‌گردد و هرآنچه در ذهن شکل گیرد، بالاجبار در سایر مراتب هستی واقعیت می‌یابد. گفته می‌شود که با قدرت تصور می‌توان قالب‌هایی را به وجود آورد. عنصر سازنده‌ی هر یک از طبقات هستی که عموماً سیال است، بلافاصله به این قالب‌ها می‌ریزد و بدین ترتیب آنچه تصور شده است به واقعیت در می‌آید.

## روشن بینی معنوی

اینک به آخرین نوع روشن‌بینی می‌پردازیم که آن را روشن‌بینی معنوی نامیده‌ایم. قبل از پرداختن به این مقوله لازم است مفهوم واژه‌ی معنوی را تشریح کنیم، زیرا این واژه دست‌خوش سوء تعبیرات بسیاری شده است و بسیاری از مکاتب فکری تعالیم خود را براساس این سوء تعبیرات ساده انگارانه بنا نهاده‌اند. باز هم تأکید می‌کنیم که ما از موضع باور خود سخن می‌گوییم. باید توجه داشت که در این قبیل مسائل، صرفاً می‌توان از منشاء باورهای مورد قبول خویش سخن گفت یا نتیجه‌گیری کرد و از آنجا که دیدگاه‌های افراد در باب حقیقت دارای تنوع بسیاری است، هر کس می‌تواند صرفاً از قول خود یا مشرب فکری خاص خود سخن گوید.

از شما می‌خواهیم که با ذهنی باز و بی‌طرفانه به نظریات مطروحه در این مبحث توجه نمایید. مفهوم کلی روح، مشروط به این که واقعیت آن مورد تأیید قرار گرفته باشد، معمولاً به وضعیتی از وجود اتلاق می‌گردد که نقطه‌ی مقابل ماده و کاملاً منفک از آن است. این تضاد علی‌الخصوص در برابر ماده‌ی سازنده‌ی جهان مادی و کالبد یا جسم انسان موجه انگاشته می‌شود. نظریه‌ی تضاد آشکار روح و ماده در بدو مسیحیت به این مذهب رخنه کرد و هنوز هم مورد قبول است. این باور روزگاری تحت عنوان بدعت مانوی در کلیسای صدر مسیحیت مطرح بود. پیروان این اصل معتقد بودند که اگر ماده این چنین پلید و شیطانی بوده و دائماً با روح در تقابل باشد، پس وظیفه‌ی مذهبیون پشت کردن به مادیات و بذل توجه کامل به صفات روحانی است. بر افراد فرض است که علی‌الخصوص غرایز طبیعی جسم را انکار کرده، مطرود شمارند، زیرا این بدن از عنصری پست

ساخته شده است. از سوی دیگر همواره در میان اصحاب کلیسا یا افراد خارج از این دایره کسانی بوده‌اند که این جهان‌بینی تنگ‌نظرانه را رد کرده‌اند. در عصر حاضر نیز مشابه چنین انکاری را از سوی خالصیون (پیوریتن‌ها)<sup>۱</sup> مشاهده می‌کنیم؛ اما برخی در مخالفت خود چنان راه افراط می‌پویند که ممکن است خود شرایطی را بیافرینند که از آنچه انکار می‌کردند محدود کننده‌تر باشد!

از نظر ما کیفیاتی چون پرهیزکاری، اعتدال و معنویت حقیقی در نقطه‌ای بین دو بی‌نهایت قرار دارند و تمام مادیات به اندازه‌ی معنویات، خوب و مقدس هستند. بین روح و ماده هیچ‌گونه خصومتی وجود ندارد، بلکه هر یک از آنها یکی از دو قطب هستی هستند و آموختن بهره‌گیری متعادل از معنویات و مادیات راز تعالی است. بدین ترتیب، معنویت حقیقی به معنی انکار جهان مادی و امور مربوط بدان، در بند کشیدن جسم و تمام غرایز و کاربردهای شگفت‌انگیز آن، یا تمرکز صرف بر نوعی معنوی خیالی همراه با نادیده گرفتن تمام وظایف مسلم خود در برابر هموعان خویش نیست. مسلماً هیچ‌کس نمی‌تواند کاملاً از جامعه کناره‌گیری کند، اما ممکن است فرد با در پیش گرفتن چنین رویه‌ای خود را چنان محدود کند که میزان جذب انرژی‌های حیات بخش از کیهان را به‌طور قابل ملاحظه‌ای تقلیل دهد؛ انرژی‌هایی که برای تندرستی و بهروزی انسان اهمیتی حیاتی دارند.

شاید پرسید که تمام اینها چه ارتباطی با پرورش توانایی روشن‌بینی دارند. مسلماً بدون هر گونه جهان‌بینی مذهبی یا اخلاقی نیز می‌توان به روشن‌بینی دست یافت؛ زیرا قدرت‌های روانی با قواعد اخلاقی رابطه‌ای ندارند. اصولاً

۱- گروهی از پروتستان‌های انگلستان که با خرافه‌گرایی در مذهب مخالفت و در امور دینی تعصب بیش از حد به خرج می‌دهند.

بسیاری از ما به‌واسطه‌ی مطالعه‌ی وافر در این مبحث معتقدیم که نکوهش‌گری سرسختانه و رقت‌انگیز برخی از افراد نسبت به قوانین اخلاقی موجود بدان جهت است که آنان بی‌آن که خود بدانند طبیعتاً صاحب قدرتهای روانی هستند و نسبت به فشارها و وسوسه‌هایی که از طریق تله‌پاتی منتقل می‌شوند و سایرین آن را حس نمی‌کنند، حساس می‌باشند. بنابراین بدون اعتقاد به مذهب یا قواعد اخلاقی بخصوصی نیز می‌توان بدین قدرت‌ها دست یافت؛ زیرا آنها همچون حواس پنج‌گانه جزء طبیعی وجود ما هستند.

همه‌ی افراد صاحب این استعدادها هستند، ولی عمق آنها در ضمیر ناخودآگاه و درجه‌ی سریع‌الوصول بودن این قابلیت‌ها در افراد مختلف مسئله‌ای دیگر است. این استعدادها در برخی از افراد در سطح ناخودآگاه قرار دارند، اما در برخی دیگر آنچنان عمیق هستند که انتقال آن به خودآگاهی محتاج زمانی بسیار طولانی و تلاشی سخت است. شاید ذکر مثالی برای روشن کردن مطلب بی‌فایده نباشد. دو نفر را در نظر بگیرید که یکی از آنها به‌طور مادرزاد صاحب استعدادی شگرف در زمینه‌ی موسیقی است و دیگری آشکارا بی‌استعداد. اولی با گذراندن دوره‌ی آموزشی نسبتاً کوتاهی به توانایی بی‌مانند خود پی می‌برد، ولی دومی حتی شاید پس از بیست سال آموزش نیز همچون روز اول از این قابلیت بی‌بهره باشد و در یابد که این زمان تلف شده می‌توانست در زمینه‌ی دیگر به کار آید. همین امر در مورد استعداد روشن‌بینی نیز صدق می‌کند. روشن‌بینی استعدادی طبیعی است. اگر می‌بینید که بیش از حد بر این حقیقت تأکید می‌کنیم، به دلیل برداشت غلطی است که در این مورد رایج است. براساس این برداشت، این قبیل استعدادها در برخی از افراد *خدا داد* هستند.

قدر مسلم اینکه سر‌منشاء هستی، آگاهی و تمام قدرت‌ها خداوند است ولی

در قانون بلاتغییر طبیعت همه چیز امکان‌پذیر و حاضر است. تنها وجه هستی که مافوق‌الطبیعه محسوب می‌شود به قولی قدیمی، خداوند است و اوست که زاده‌ی طبیعت نیست، بلکه طبیعت مخلوق و مقصود اوست. بنابراین استعداد‌های روانی ما قدرت‌هایی طبیعی هستند. اگر این مطلب را کاملاً هضم کنیم - که تکرار آن به همین علت بوده است - و اگر واژه‌ها را به گونه‌ای برگزینیم که از قالب‌های قدیمی جدا شویم، آنگاه احتمال سوء برداشت ما تقلیل خواهد یافت. قدرت الهی ما را برای ظهور استعدادی منحصر به فرد برگزیده است، بلکه صرفاً ما را در معرض آشنایی با یکی دیگر از مظاهر حواس قرار داده است. این امر هیچ ربطی به شخصیت فردی ما ندارد و نیز جایگزین هیچیک از مذاهب نیست. بنابراین نباید از به کار افتادن این قابلیت به خود غرّه شویم و این باور غلط را در خود پرورش دهیم که داشتن این قدرت نشانگر رفعت معنوی ما است. اما باید توجه داشت که میزان قدرت‌های روانی مسلماً با میزان تزکیه‌ی اخلاقی در افراد رابطه‌ای مستقیم دارد و هرکسی صرفاً چیزی را در یافت می‌کند که آمادگی آن را داشته باشد.



### فنون یادگیری روشن‌بینی

در یادگیری مهارت روشن‌بینی نیز، همچون سایر علوم، هنرها و مهارت‌ها پیروی از شیوه‌هایی معین ضرورت دارد. یکی از مشکلات بزرگی که همیشه در رابطه با یادگیری علوم روانی مطرح بوده، ارتباط این مقوله با مذاهب و فرهنگ‌های مختلف است. البته ما مدعی بی‌فایده بودن هیچیک از عناصر فوق نیستیم، بلکه معتقدیم بسیاری از آنها کاملاً سودمند هستند. در هر حال مقتضیات زیادی وجود دارند که در این فصل بدان‌ها می‌پردازیم. اگر این مطالب موجب تقویت شما در چهارچوب مذهب یا فلسفه‌ی خصوصی گردد، جای بسی خوشبختی خواهد بود. اما سعی کنید تا در دامی گرفتار نشوید که بر سر راه اکثر افراد گسترده است و افرادی را که بدون تمسک به مذهب یا فلسفه‌ی خصوصی بدین امر مبادرت می‌ورزند، به دیده‌ی تحقیر ننگرید.

استعداد روشن‌بینی قدرتی کاملاً طبیعی و ذاتی است و با تعالیم اخلاقی یا

مذهبی همانقدر ارتباط دارد که توانایی ما در مشاهده‌ی اشیاء مادی به کاتولیک یا هندو بودن مان مربوط است. بنابراین مسلماً زمزمه‌ی سرودهای مذهبی یا بهره‌گیری از اشکال مختلف نیایش به خودی خود ضرورتی ندارند. اما از سوی دیگر چنانچه حقیقتاً به چنین آدابی معتقد و معنایی برای آنها قائل باشیم، استفاده از آنها بسیار مفید خواهد بود. اصولاً با پیشرفت در امر روشن‌بینی، قدرت نیایش به‌طور بی‌سابقه‌ای رنگ حقیقت به خود می‌گیرد و ما آنگاه به ارزش زیاد آن پی می‌بریم.

در ابتدا، ما به انواع ابزار کمکی متکی هستیم ولی پس از مدتی در می‌یابیم که بدون بهره‌گیری از آنها نیز قادر به روشن‌بینی خواهیم بود. با مطالعه‌ی مختصر و دقیقی پیرامون میراث علمی مربوط به پرورش قابلیت‌های روانی که از گذشتگان به ما رسیده است، در می‌یابیم که قسمت اعظم این علوم در باورهای مذهبی - ساحری قرون وسطی ریشه دارند. بخش عظیمی از این باورها در آداب باستانی ریشه دارند و بخش معینی نیز به تجربیات علمی افرادی مربوط می‌شود که اصطلاحاً آینه‌بین خوانده می‌شوند. البته می‌توان با طیب خاطر از باورهای مذهبی - ساحری چشم‌پوشی کرد، زیرا در یادگیری روشن‌بینی کاربرد زیادی ندارند.

ضمناً می‌توانیم قسمت اعظم اعتقادات سنتی و بومی را نیز نادیده بگیریم. برخی از این اعتقادات براساس افسانه‌های خیالی شاه‌پریان بنا شده‌اند و حقیقت ندارند. البته دستورالعمل‌های بسیار مهمی نیز به‌واسطه‌ی افسانه‌های کهن به ما منتقل شده که می‌توانیم به کار بندیم. اما متأسفانه به همین ترتیب مقدر زیادی ساده‌انگاری و خرافات نیز به افکار نسل حاضر راه یافته که هنوز هم باقی است. اینک به ذکر نظریاتی می‌پردازیم که به‌واسطه‌ی روشن‌بینان به دست

ما رسیده است. البته در این مورد نیز هر یک از نظریات فوق با سلیقه‌ی شخصی تجربه‌گر شرح و تفسیر گشته است. در این رهگذر تلاش ما براین اساس استوار بوده که جنبه‌های اصیل نظریات مذکور را مورد نظر قرار دهیم.

شاید برخی از خوانندگان گمان کنند که در این میان چند سخنی اطلاعات، یعنی سوآمی‌ها، گوروها و ریشی‌های شرقی مورد غفلت واقع شده‌اند. این غفلت عمدی بوده، زیرا اطلاعات نسبی و تجربی ما در مورد برخی از تجربیات مربوط به مکاتب شرقی، روش‌های آنها و نتایج به دست آمده از این تجربیات، آشکارا نشان می‌دهد که تمرین‌ها و تعالیم موجود در بسیاری از کتب این مکاتب می‌تواند گمراه‌کننده و حتی زیان‌آور باشد. امنیت و تأثیر این شیوه‌ها مستلزم نظارت شخصی گورو یا معلمی است که در کار خود متبحر بوده، قادر است نتایج حاصل از تمرین‌ها را مستقیماً در چلا یا مُرید خود مشاهده نماید. در صورتی که چنین شرایطی فراهم باشد، می‌توان با طیب خاطر روش‌های شرقی را به کار بست. اگر چه حتی تحت چنین شرایطی نیز ممکن است تفاوت فاحش موجود بین جهان‌بینی شرقی و غربی سبب‌ساز برخی مشکلات یا ناهنجاری‌ها گردد. حال که تا حدودی با کلیت امر آشنا شدیم، مجدداً آنچه را که قبلاً در باره‌ی مبنای پرورش روشن‌بینی گفتیم، تکرار می‌کنیم. به عقیده‌ی ما آگاهی انسان به سه بخش تقسیم می‌شود. وجه خودآگاه، ضمیر ناخودآگاه و قراآگاهی. وجه ناخودآگاه را نیز می‌توان به دو قسمت تقسیم نمود: وجه فردی ناخودآگاه و مرتبه‌ای بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از خودآگاهی که به‌واسطه‌ی آن با تمامیت هستی ملموس در عالم شریک هستیم.

این مرتبه همان ناخودآگاه همگانی یا (آگاهی جمعی) است که توسط

روان‌شناس بزرگ، دکتر کارل گوستاو یونگ و پیروانش تشریح شده است. چنانچه این دو وجه ذهنی را در نظر بگیریم، می‌توان گفت که پیشرفت در قابلیت‌های روانی عبارت است از برقراری پیوندهایی معین بین خودآگاهی روزمره و ناخودآگاهی فردی. به دلایلی که از دیدگاه تکاملی بشر قابل تشریح هستند، بین دو وجه ذهنی یاد شده مرز یا مانعی وجود دارد و برقراری پیوندهای فوق به ناچار مستلزم عبور از این مانع است تا بدین وسیله ظهور نتایج حاصل از روشن‌بینی باطنی در مرتبه‌ی خودآگاهی امکان‌پذیر گردد.

این نتایج به طرق مختلفی حاصل می‌شوند. اما در مجموع باید گفت که در ابعاد روانی تنها یک حس تشخیص وجود دارد. البته از قدیم نیز مینا بر همین اصل بوده است. به عبارت دیگر، دقیقاً همانطور که هر یک از حواس پنجگانه‌ی ما جلوه‌ای تخصصی یافته از حس لامسه هستند، حس روانی روشن‌بینی، روشن‌شنوی و روشن‌بساوایی نیز هر یک جلوه‌ای تخصصی یافته از یک حس اصلی روانی محسوب می‌شوند.

تبدیل حواس روانی به قالبی ملموس و قابل رویت، در تربیت توانایی روشن‌بینی عاملی تعیین‌کننده است. به‌عنوان مثال، چنانچه مایل به پرورش حس روشن‌شنوی باشید، اصوات و کلمات را واسطه‌ی این کار قرار خواهید داد. اگر شما ذاتاً صاحب قدرت تصویرسازی باشید یا خود را چنان تربیت کرده باشید که بتوانید در ذهن خود تصاویر واضحی بیافرینید، قسمت اعظم دشواری پرورش روشن‌بینی را بر خود هموار خواهید کرد. برخی از افراد به‌گونه‌ای باور نکرده‌اند که صاحب قدرت تصویرسازی ذهنی هستند. سال‌ها پیش دختر بچه‌ای پنج یا شش ساله را ملاقات کردیم که به‌گونه‌ای مرموز صاحب قدرت ترسیم خطوط اطراف تصاویر بود. وقتی که در مورد نحوه‌ی انجام کار از او سؤال کردیم، گفت:

اول فکر می‌کنم، بعد دور فکرم خط می‌کشم. روزالیند می‌وود<sup>۱</sup>، در کتاب منبع بی‌پایان چنین نوشته که پسرش در انجام دادن تکالیف مدرسه از همین قدرت استفاده می‌کند. قابلیت آفرینش تصویر ذهنی بی‌نقص، به‌صورتی که گویی حقیقتاً و در عالم فیزیکی وجود دارد، از جمله قدرت‌هایی است که بسیاری از هنرمندان صاحب‌آند. متأسفانه این عمل در مبتلایان به نوع بخصوصی از معلولیت ذهنی نیز به‌طور ناخودآگاه انجام می‌شود. از آنجاکه یکی از علائم معمول این قبیل معلولیت، آفرینش تصاویر و اصوات غیر ارادی است، همدی مکاتب بزرگ فکری که در این زمینه صاحب نظر هستند، به مریدان خود تأکید می‌کنند که هرگز اجازه ندهند چنین تصاویری در ذهنشان شکل بگیرند. از قضا براساس تحقیقات مکرری که در این مورد به عمل آمده است، در تصاویر ذهنی برخی از مبتلایان به این ناهنجاری که بیماری آنان تأیید شده، عنصری روانی و حقیقی مشاهده شده است و تعدادی از مشاهدات بعضی از این افراد حقیقتاً با روشن‌بینی ارتباط داشته است.

روان‌شناس معروف، دکتر فروید در نامه‌ای که به دکتر ارنست جونز نوشت اظهار داشت که اگر مجدداً متولد می‌شد، در زمینه‌ی قدرت‌های روانی به تحقیق می‌پرداخت و دکتر کارل یونگ نیز به این مقوله علاقه‌ای وافر داشت.

اگر شیوه‌ی معمول تفکر در شما با تصویرسازی همراه نیست، بهتر است تصویرسازی آگاهانه را تمرین کنید. در اینجا برای جلوگیری از مشکلات بی‌مورد کلیدی وجود دارد. بسیاری از کتب مربوط به آموزش تصویرسازی به مبتدیان چنین توصیه می‌کنند که یکی از اشکال هندسی مثل دایره، مربع یا مثلث را در نظر گرفته، سعی کنند تا آن را در چشم باطن بازسازی کنند. این کار اشکالی

1-Rosalind Heywood



ندارد ولی کار ساده‌تر و به همان درجه مؤثرتر عبارت است از در نظر گرفتن تصویری با جزئیات بسیار، مانند ماندالا<sup>۱</sup>. بدین ترتیب ذهن می‌تواند بی‌آنکه خسته گردد از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر حرکت کند و قدرت تصویرسازی را بیاموزد. کاهش تدریجی تعداد حدس‌های صحیح شاگردان دکتر راین<sup>۲</sup> در مورد ورق‌های زینر<sup>۳</sup> نیز احتمالاً با همین خستگی ذهنی ارتباط دارد. به تجربه ثابت شده که توانایی این افراد در حدس صحیح ورق‌ها به تدریج کاهش می‌یابد و احتمالاً دلیل این امر خستگی یاد شده است.

از سوی دیگر گاهی ممکن است به واسطه‌ی تفسیر آنی ذهنی، و براساس مشاهدات درونی خود صحنه یا جسمی را به خاطر آورید. به عنوان مثال به‌جای اینکه در چشم باطن خود ابری رنگی را مشاهده کنید، صرفاً کلمه‌ای را می‌بینید یا می‌شنوید که رنگ موجود در منظر را به ذهن متبادر می‌کند. اگر چنین اتفاقی افتاد، نگران نباشید بلکه سعی کنید تمرین‌های مربوط به تربیت قدرت تصویرسازی را ادامه دهید. یکی از جذابیت‌های تمرین‌های یاد شده این است که می‌توانید در هر یک از اوقات فراغت خود آنها را انجام دهید و به تدریج در می‌یابید که بدین وسیله هوشیاری شما نسبت به محیط به شدت افزایش می‌یابد تا جایی که در زندگی روزمره‌تان جایگاه والا و ارزشمندی خواهند یافت. حال چنین فرض می‌کنیم که شما ذاتاً یا به واسطه‌ی ممارست، در رویت مرایبای درون مشکلی ندارید و می‌توانید در ذهن خود تصاویر روشنی بیافرینید. ممکن است این تصاویر را درون کاسه‌ی سرتان بسازید یا خطوط خارجی آن را بر

۱- *Mandala* تصاویری متشکل از انواع اشکال هندسی اما بسیار پیچیده و با رنگ‌های متنوع که در پرورش قوای تمرکز و مدی‌تیشن کاربرد فراوانی دارند. م.

2-Rhine

3-Zener Cards

روی پرده‌ی سیاهی ترسیم کنید که با چشمان بسته در برابر خود می‌بینید. حتی می‌توانید آنها را به واسطه‌ی انعکاس به خارج، مستقیماً بر سطح گوی کریستال، آینه یا سایر اجسام اینچنینی به وضوح مشاهده کنید. برخی از استادان در مورد استفاده از گوی کریستال یا سایر سنگ‌های شفاف شدیداً تأکید دارند. این جسم باید از جنس بلوری طبیعی باشد؛ هرچند نوع شیشه‌ای آن هم مجاز است. (اصولاً کریستال‌های موجود در بازار از پلاستیک‌های شفاف ساخته شده‌اند) کریستال باید با استفاده از آداب ویژه‌ای با حوزه‌ی مغناطیسی استفاده‌کننده هماهنگ شود. نحوه‌ی کار بدین شکل است که گوی را در پارچه‌ای ابریشمین می‌پیچند و از قرار دادن آن در معرض تابش نور شدید اجتناب می‌کنند. برخی نیز عقیده دارند که بهتر است آن را در قابی از جنس آهن‌سنگ نصب کرد که بر روی آن نشان‌های دوازده‌گانه‌ی منطقه‌البروج با طلا منقوش شده باشد. گروهی دیگر معتقدند که باید گوی را به روح معینی تقدیم کرد. هر یک از این توصیه‌ها، آن‌گونه که معمولاً ابراز می‌شوند می‌توانند گمراه‌کننده باشند. اما دستورالعمل‌های یاد شده هر یک فلسفه‌ی خصوصی دارند. اینک ما دستورات یاد شده را به طریق دیگر مطرح می‌کنیم. با بررسی دقیق کریستال، آن را به‌طور ذهنی با وجود و هدف خویش مرتبط می‌سازیم. چنانچه نیت ما از خرید کریستال، بهره‌گیری از آن در جنبه‌ی معینی از روشن‌بینی باشد، می‌توان گفت به‌طور خودکار آن را به روح یا نیت بخصوصی تقدیم یا وقف کردیم (زیرا از قدیم اعتقاد براین بوده که در هر یک از اقسام و بخش‌های روشن‌بینی با ارواح مختلفی سروکار داریم؛ به عنوان مثال روح مریخ بر وقایع مادی و روح عطارد بر امور عقلانی حاکم است) و سرانجام برای جلوگیری از تداخل امواج روانی و عواطف سایرین، کریستال را از چشم دیگران مخفی کرده،

آن را دور از دسترس آنان قرار می‌دهیم.

البته ما مدعی نیستیم که در دستورات فوق، سایر عوامل روانی دخیل نیستند. این دستورات در برگیرنده‌ی بسیاری از قوانین مربوط به کریستال، سنگ شفاف و آینه بوده، هر یک در جای خود نقشی تعیین کننده دارند؛ اما برای منظور فعلی ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم. آنان که مثل ما در میان پیروان مذهب معینی متولد شده‌اند و آیین‌های مختلف را در افزایش تمرکز ذهنی سودمند می‌دانند، می‌توانند تمام توصیه‌های مربوطه را به کار گیرند. اما آن دسته از افرادی که چنین شیوه‌هایی با مذاقشان سازگار نیست می‌توانند روش ذهنی محض را که خود بدان اشاره کردیم، مبنای عمل قرار دهند. تا اینجا فقط در مورد کریستال صحبت کردیم، اما فرض کنیم که شما استطاعت خرید آن را ندارید. در این صورت تکلیف چیست؟ نگران نباشید زیرا جایگزین‌هایی وجود دارند که اگر بهتر از کریستال نباشند به اندازه‌ی آن مؤثر هستند. در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- صفحه‌ی شنی

۲- ورق سفید با دایره‌ی سیاه

۳- آینه‌ی سیاه

۴- کاسه‌ی جوهر

برای ساختن صفحه‌ی شنی یک ورق مقوای کلفت و محکم در ابعاد  $17/5 \times 17/5$  سانتی‌متر تهیه کنید و در مرکز آن به وسیله‌ی پرگار دایره‌ای به قطر  $12/5$  سانتی‌متر رسم کنید. داخل دایره را به وسیله‌ی صمغ طبیعی یا سریش (از چسب مایع صنعتی استفاده نکنید) با دقت بپوشانید. قبل از اینکه چسب خشک شود روی آن را با شن بپوشانید. البته می‌توان به جای شن از هر

نوع بودر کریستال دار (سلیس دار) دیگری نیز استفاده کنید. وقتی که چسب کاملاً خشک شد، شن‌هایی را که به صفحه نچسبیده‌اند با برس کنار بزنید. این کار ظاهراً بسیار ساده است، ولی قلق خاصی دارد. برای به دست آمدن نتیجه‌ی مطلوب شاید لازم باشد چند بار تمرین کنید. یکی از خواص نسبتاً مفید صفحه‌ی شنی از این قرار است که در این وسیله از انعکاس انوار مزاحم موجود در کریستال و آینه خبری نیست. اگر چه این انعکاس‌ها که بازتاب اشیاء محیطی هستند، برای برخی از افراد در حکم نقاط تمرکزی می‌باشند که تصاویر حول آنها تشکیل می‌شوند، اما اغلب موجب برهم خوردن تمرکز می‌گردند.

وسیله‌ی دوم را می‌توان به آسانی با کشیدن دایره‌ای بر روی یک ورق کاغذ بزرگ و سفید ساخت. ابعاد کاغذ و دایره دقیقاً مانند مورد اول است. سپس دایره را به وسیله‌ی روان‌نویس یا ماژیک معمولی سیاه کنید.

ساختن آینه‌ی سیاه هم نسبتاً آسان است یکی از انواع این وسیله بسیار مفید است و طرز ساختن آن بدین صورت می‌باشد:

از ساعت سازی یک شیشه‌ی محدب ساعت خریداری کنید. این همان شیشه‌ی محدبی است که بر روی ساعت‌ها قرار می‌گیرد. قطر آن باید در حدود  $8/75$  سانتی‌متر باشد. البته می‌توانید هر قطری را به میل خود انتخاب کنید.

سپس سطح برآمده‌ی شیشه را به وسیله‌ی رنگ سیاه معمولی یا لعابی رنگ بزنید. بهتر است کمی صبر کنید تا لایه‌ی رنگ کاملاً خشک شود و سپس یک بار دیگر آن را رنگ بزنید. اینک قابی پیدا کنید که شیشه در درون آن قرار گیرد. اگر خودتان یا یکی از دوستانتان با کنده کاری بر روی چوب آشنایی دارید، می‌توانید کاسه‌ای کم عمق درست کنید که آینه در درونش قرار گیرد و در اطراف آن لبه‌ای به عرض  $2/5$  سانتی‌متر باقی بماند. این قاب را می‌توانید به سلیقه‌ی

خود رنگ آمیزی کنید، ولی ما به جای رنگ قرمز یا زرد براق، رنگ های مات و تیره را توصیه می کنیم. در صورت تمایل می توانید از آب طلا استفاده کنید یا حتی آن را درون قابی قدیمی بگذارید. آینه ای که ما از آن استفاده می کنیم، در قابی با قطر داخلی ۸/۷۵ سانتی متر قرار دارد. البته در زیر شیشه لایه ای گچ ریخته ایم و از قضا چند سال قبل برای خرید آینه ی سیاه مقدار زیادی پول پرداختیم. این آینه به خوبی در قابی فلزی نصب شده بود. روی قاب نشان های دوازده گانه ی منطقه البروج با طلا نقش شده بود. اما روزی آینه از قاب خود جدا شد و ما با کمال تعجب متوجه شدیم که داخل قاب هم دارای نقوشی است؛ البته نقوش معمولی مربوط به قاب عکس ها! این مثال را بدین جهت ذکر کردیم تا مجدداً تأکید کنیم که کریستال، آینه، صفحه ی شنی و غیره، حداقل تا جایی که ما می دانیم صاحب قدرت بخصوصی نیستند. این ابزار نقش خویش نما دارند و در جهت ظهور حواس روانی در سطح خود آگاهی ذهنی به کار می روند. با تشریح طرز ساختن آخرین وسیله، یعنی کاسه ی مایع سیاه رنگ وقتتان را نمی گیریم. کاسه یا جوهر روشی است که در خاورمیانه مورد استفاده قرار می گیرد. این روش کاملاً مؤثر است؛ اگر چه در این مورد نیز ممکن است بازتاب اشیاء محیط موجب اختلال گردند. از سوی دیگر جوهر هر چه باشد باز هم جوهر است و خطرات خاص خود را دارد؛ منجمله پاشیدن به اطراف!

در مقام سخن معترضه باید گفت که یکی از متحبرترین روشن بینان قدرت خود را مدیون تعلیقی سیاهی است که از ریسمانی آویخته شده بود. با توجه به نتایج کار، این روش نیز بسیار مفید است.

هنگامی که تصمیم به پرورش قدرت روشن بینی می گیرید، باید از شرایط بخصوصی تبعیت کنید. قبل از هر چیز باید به شرایط ذهنی خاصی اشاره کرد که

در آغاز کار ضرورت دارد. در اینجا اعتقاد به افسانه ها و اسطوره های رایج لزومی ندارد. به عبارت دیگر کاملاً مجازید که نسبت به تمام آنها شک کنید. اما اگر مانند کسی باشید که وقت مردن می گفت: خدا یا، اگر وجود داری، روح مرا رستگار کن؛ البته اگر روحی وجود داشته باشدا و با ذهنی این چنین بلا تکلیف کار را شروع کنید، طریقی نخواهید بست. در قوانین اسکا تلند، حکم دادگاه می تواند یکی از این سه حالت باشد: گناه کار، بی گناه و به اثبات نرسیده. اگر تمرین ها را با آمادگی ذهنی پذیرش هر آنچه پیش آید آغاز کنید و با همین دیدگاه ادامه دهید، چه بسا بخش اعظمی از آنچه که ابتدا آن را به اثبات نرسیده می پنداشتید، در زمره ی درست یا نادرست قرار گیرد. بنابراین توصیه می کنیم که طریقی فراروانی فردی را با ذهنی باز در پیش گرفته، به تعصب معینی پایبند نباشید. بلکه صرفاً در جستجوی اخذ نتیجه به هر چه که باشد - باشید. این نگرش اهمیت زیادی دارد زیرا تحت چنین شرایطی ضمیر ناخود آگاه مجوز عبور تأثیرات روانی به سطح خود آگاهی را صادر می کند.

آنچه در مورد نگرش ذهنی اولیه گفته شد، کفایت می کند. نکته ی مهم بعدی، یادداشت برداری است. چنانچه مایلید در زمینه ی روشن بینی جداً فعالیت کنید، حتماً از نخستین جلسه تمام جزئیات تجربیات خود را در جایی به ثبت برسانید. به احتمال زیاد در بسیاری از جلسات مطلب زیادی برای ثبت کردن نخواهید یافت، ولی این نباید موجب دلسردی شما گردد. تصاویر مربوط به روشن ضمیری، چه ظاهر شوند و چه ظاهر نشوند، جزئیات دیگری وجود دارند که قابل ثبت هستند. به واسطه ی همین جزئیات در می یابید که چرا در اوقات بخصوصی تجربیات نیرومند و بارزی دارید و گاهی بالعکس.

روشن بینانی که برای مدتی طولانی بدین کار اشتغال داشته اند، به خوبی

می‌دانند که بین وضعیت‌های مختلف ماه و میزان فعالیت نیروهای روانی رابطه‌ای شگفت‌انگیز وجود دارد. نیروهای مذکور در نیمه‌ی اول ماه سهولت‌تر تحت تسلط اراده‌ی فرد قرار می‌گیرند، حال آنکه به نظر می‌رسد تجربیات در نیمه‌ی دوم ماه غالباً به نوعی معشوش و ناتمام بوده، به‌طور کامل از اراده تبعیت نمی‌کنند. به همین علت، روشن‌بینان باتجربه معمولاً تجربیات روانی مربوط به این دوره را به دیده‌ی تردید می‌نگرند. البته برای تعیین صحت و شقم تجربیات راه‌هایی وجود دارد، ولی این شیوه‌ها در مورد هرکسی منحصراً مفید بوده و نتیجه‌ی مدت‌ها آزمون و خطا محسوب می‌گردند. شما نیز به تدریج شیوه‌ی ارزیابی تجربیات را خواهید آموخت؛ اما همانطور که بعداً شرح خواهیم داد، بین تجربیاتی که به قول متقدمین از دروازه‌های شاخ عبور می‌کنند و آنها که از دروازه‌های عاج دریافت می‌شوند، تفاوتی اگر چه بسیار ظریف ولی تعیین‌کننده وجود دارد.

شاید ذکر این نکته ضرورتی نداشته باشد که اگر درست پیش از جلسه‌ی تمرین باکسی مشاجره داشته‌اید، نباید منتظر نتیجه‌ی مطلوب باشید. از سوی دیگر باید دانست که حالات بخصوصی وجود دارند که در صورت بروز در هنگام تمرین می‌توانند مفید یا مضر باشند. بنابراین عاقلانه خواهد بود که در یادداشت‌های خود به روحيات مربوط به قبل، در خلال و بعد از تمرین نیز اشاراتی داشته باشید. مسلماً پس از چند ماه با مراجعه به یادداشت‌های خود ارتباط این روحيات را با حالات مختلف ماه در می‌یابید. علاوه بر این، ثبت وضعیت هوا نیز در هنگام تمرین بی‌فایده نیست، زیرا این هم عاملی مهم محسوب می‌شود. تمام نکات ذکر شده بر ذهن و عواطف شما اثر می‌گذارد، ولی اینک به تأثیرات جسمی می‌پردازیم. این تأثیرات بسیار مهم هستند، زیرا

حواس فیزیکی به قدری نیرومندند که در ابتدای کار می‌توانند تجربیات ضعیف دریافت شده از مجرای ناخودآگاه را محو کنند. علاوه بر این، سلامت جسم نیز بر ذهن و عواطف تأثیر بسیاری دارد.

اولین و مهم‌ترین نکته، راحتی کامل جسم است. اگر مایلید که به آرامش عضلاتی<sup>۱</sup> کامل دست یابید، باید از لباس و کفش تنگ و صندلی سفت احتراز کنید و دقت کنید که محل قرار دادن گوی کریستال یا سایر ابزار روشن‌بینی به گونه‌ای نباشد که تمرکز بر آنها موجب کشیدگی عضلات گردد. دمای اتاق باید مطبوع و گرم باشد، نه خیلی داغ. البته دمای محیط در مورد هرکسی فرق می‌کند ولی معمولاً بهتر است کمتر از ۲۸ درجه‌ی سانتیگراد باشد. با وجود این باز هم اصل بر تمایل فردی است.

چنانچه مایلید قبل از تمرین غذا بخورید، بهتر است خیلی مختصر و سبک باشد، زیرا اگر با شکم پر به گوی کریستال خیره شوید، تجربه‌ای جز خواب به سرافتان نخواهد آمد؛ اما پس از تمرین، خوردن غذایی سبک بسیار مفید است، چون فعالیت‌های روانی را متوقف کرده و آگاهی معمول را باز می‌گرداند.

محل تمرین به اتاقی بستگی دارد که در اختیار دارید. اگر امکان‌پذیر بود، اتاقی اختصاصی را برای این منظور در نظر بگیرید. اما ادامه‌ی این کار تا مدتی طولانی ضرورت ندارد، زیرا به تدریج خواهید توانست در هر شرایطی فارغ از مزاحمت دیگران به سکوت دست یابید. برخی از افراد پناهگاه یا معبدی شخصی برای خود فراهم می‌کنند و تمام وسایل کمکی لازم را در آن قرار می‌دهند. از جمله می‌توان به تصاویری اشاره کرد که دارای نوعی ویژگی نمادین هستند، یا بخور که آن نیز فایده‌ی خاص خود را داراست. البته بخور از دو جهت

نمادین و روانی ارزشمند است، زیرا بخور براساس اصل ذهنی تقارن افکار در مقایسه با زندگی روزمره حال و هوای متفاوتی را ایجاد می‌کند. چنانچه صرفاً در هنگام تمرین از بخور استفاده کنید، ذهن شما آن را با این نوع فعالیت مرتبط خواهد دانست و اگر همیشه با ورود به خلوت‌گاه خود بخور را روشن کنید، ذهنتان به‌طور خودکار آماده‌ی تمرکز خواهد شد. اما اگر خلوت‌گاهی جداگانه در دسترس نباشد، استفاده از بخور را توصیه نمی‌کنیم، زیرا ضرورت چندانی ندارد. در تمام موارد مربوط به تمرینات که ذکر شد، به یاد سپردن یک نکته ضروری است و آن اینکه، تمام ابزار و واسطه‌های کمکی یاد شده را روزی باید کنار گذاشت و پس از آموزش کامل مهارت روشن‌بینی فرد باید بتواند این قابلیت را در شرایط کاملاً معمولی نیز به کار گیرد. کسی که برای روشن‌بینی به شرایط ویژه و معینی وابسته باشد، خود را به اشیاء خارجی محدود نموده است.

نور محیط باید ضعیف باشد. برخی از نور قرمز و برخی دیگر از نور آبی استفاده می‌کنند، اما گروهی نیز نور سفید معمولی را کاهش می‌دهند یا به‌طریقی سایه ایجاد می‌کنند. در اینجا نیز مسئله بر سر سلیقه‌ی شخصی است، بنابراین نوری را انتخاب کنید که از نظر شما مناسب‌ترین است، اما فراموش نکنید که در هر حال باید ضعیف و کم‌صو باشد به‌گونه‌ای که اشیاء محیطی به سختی قابل تشخیص باشند. پس از مدتی تمرین می‌توانید نور را زیاد کنید ولی بهتر این است که در ابتدای امر حتی‌المقدور شرایطی فراهم نکنید که انعکاس اشیاء و انوار زائد محیطی در آینه یا کریستال حواستان را پرت کند.

گوی کریستال یا سایر ابزار روشن‌بینی را به‌گونه‌ای قرار دهید که بدون کمترین کشیدگی و خستگی عضلات بتوانید به آنها خیره شوید.

تمام شرایط یاد شده در مقایسه با وضعیت شخصی شما، خارجی محسوب

می‌گردند. اما در مورد شرایط درونی تکلیف چیست؟ هنگام تمرین روشن‌بینی، تمرکز خاموش وضعیتی است که باید بر ذهن غالب باشد. باید حتی‌الامکان از تداخل عواطف پرهیز کرد و عضلات باید کاملاً رها باشند. مورد آخر در اکثر موارد به غفلت گذارده می‌شود اما این وضعیت یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای تمرین روشن‌بینی محسوب می‌گردد.

برای دست‌یابی به آرامش کامل عضلاتی روش‌های متعددی وجود دارد، اما تمرینی که در اینجا ذکر می‌شود براساس تجربه بهترین آنهاست.

در حالی که ستون فقراتتان کاملاً صاف است بنشینید و از مجرای بینی نفسی عمیق بکشید. برای دم عمیق از پرده‌ی دیافراگم شروع کنید و سپس قفسه‌ی سینه را منبسط کنید. بدین ترتیب به تنفس عمیق حقیقی دست می‌یابید. چنانچه میزان انقباض در میان یا بالای سینه کم باشد، تنفس وظیفه‌ی خود را انجام نخواهد داد. هنگام دم توجه خود را به وسط فرق سرتان معطوف کنید. سپس به آرامی بازدم را شروع کنید و در عین حال به‌طور ذهنی ابتدا عضلات سر خود را شل کنید، سپس عضلات صورت و بعد به ترتیب دست‌ها، تنه و پاها تا نوک انگشتان پاها. این کار را چند بار تکرار کنید. تعدادی که ما پیشنهاد می‌کنیم شش بار است. همانطور که خواهید دید در ابتدای کار به‌محض اینکه توجهتان از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر معطوف شد، به‌طور خودکار نقطه‌ی قبلی را مجدداً منقبص می‌کنید. ولی با گذشت زمانی کوتاه به تدریج ضمیر ناخودآگاه از خواست شما پیروی کرده و آرامش عضلاتی مورد نظر را بوجود خواهد آورد.

اکنون آماده‌ی برداشتن گام بعدی در پرورش روشن‌بینی هستید.

### تجربیات بصری

اینک که تا حد امکان نظریه‌ی عمومی پرورش روشن بینی و شرایط آن را تشریح کردیم. به مبحث تمرین عملی با آینه یا کریستال می‌پردازیم. با این فرض که دستورالعمل‌های قبلی را به کار بستاید و اکنون با ذهن و جسم آرام و بدون کمترین تنشی در سکوت نشسته و به ابزار روشن بینی خود خیره شده‌اید، کار را آغاز می‌کنیم. ضمناً به دلایل خاصی فرض می‌کنیم که از آینه‌ی سیاه استفاده می‌کنید.

در ابتدا تنها اتفاقی که رخ می‌دهد محو شدن سطح آینه است؛ به گونه‌ای که نمی‌توانید آن را به خوبی مشاهده کنید. سپس ناگهان تصویر آینه با تمام جزئیاتش وضوح می‌یابد. در اوایل کار ممکن است این واقعه در تمام مدت تمرین یا بخشی از آن تکرار شود. علاوه بر این شاید در جسم خود تغییرات معینی را حس کنید. معمولاً این احساس در قالب گرفتگی عضلات پیشانی و

خارشی غریب بین دو چشم و ابتدای استخوان بینی ظاهر می شود. این احساس در برخی از کتب شرقی غلغلک مورچه خوانده می شود که ظاهراً نامی مناسب است. در واقع چنین به نظر می رسد که حشره های بسیار کوچک در زیر پوست حرکت می کنند. این دو واقعه، یعنی محوشدن تصویر و گرفتگی پیشانی همراه با غلغلک مورچه ظاهراً، حداقل در ابتدای کار، توجهی فیزیکی دارند. ناپدید شدن و وضوح مجدد آینه به خستگی عضلاتی مربوط می شود که وظیفه ی تنظیم عدسی چشم را بر عهده دارند. با شل شدن این عضلات، تصویر از تنظیم خارج و تار می شود. گرفتگی پیشانی و غلغلک مورچه با تغییرات ظریف جریان گردش خون در ناحیه ی پیشانی ارتباط دارند، اما مورد دوم در عین حال بدین معنی است که غده ی صنوبری فعال شده است. اگر در نخستین جلسات جز آنچه ذکر شد تجربه ی دیگری نداشتید، ناامید نشوید زیرا تأثیرات فراروانی باید از ضمیر ناخودآگاه به خودآگاه مجرای تازه بکشایند.

اگر شکیبایی به خرج دهید، نشانه های بیشتری نیز ظاهر خواهند شد. معمول ترین آنها مه آلود شدن تدریجی سطح آینه است؛ گویی پرده ای از مه غلیظ تمام سطح تصویر را پوشانده باشد. پس امکان دارد که این پرده ی غلیظ گسسته شود و به شکل ابرهای چرخان کوچکتری در اطراف قرار گیرد یا در قالب جرقه های درخشان کوچک تمام سطح آینه را بپوشانند. در این مرحله شاید دچار هیجان شوید و پیشرفت خود را به تأخیر اندازید. این هیجان می تواند به طرز مؤثر موازنه ی خاموش ذهنی شما را بر هم زند و بدین ترتیب در خطوط ارتباطی ظریفی که در اعماق ضمیر ناخودآگاه شکل می گیرند، اختلال ایجاد کند.

اما چنانچه بتوانید خاموشی و سکون ذهنی خود را کماکان حفظ کنید، جلوه های فوق افزایش یافته و شکل دیگری به خود می گیرند؛ جلوه هایی چون

مناظری زودگذر با رنگ های درخشان، چهره های عبوس یا بشاش و ابرهای الوان و تابناک از این دسته اند. البته همانطور که خواهید دید، در ابتدا حفظ هر یک از این تصاویر برای مدتی بیش از یکی دو لحظه بسیار دشوار است.

ظهور این مناظر، چهره ها و رنگ ها به منزله ی آغاز تحولات روانی معینی در ذهن شما است و به واسطه ی همین تحولات است که تصاویر درونی می توانند به سطح آگاهی انتقال یابند. این جلوه ها، خویشاوندان نزدیک همان تصاویر اجمالی و عجیبی هستند که برخی از افراد در آستانه ی خواب یا بیداری مشاهده می کنند. روان شناسان آنها را تصاویر هیپنوتیک می نامند و ضمیر ناخودآگاه را مسئول تولید و نمایش آنها می دانند. این نظریه تا حدودی صحت دارد ولی از دیدگاه ما آنها می توانند چیزی بیش از تصورات و پندارهای محض باشند و شاید حامل پیام یا اطلاعاتی باشند که توسط حواس باطنی دریافت شده است. تصاویر فوق به قول معروف رویاهای بیداری هستند و هر یک مفهوم خصوصی دارند.

با رسیدن به این مرحله، پرورش روشن ضمیری عملاً آغاز شده است. شما اینک قلق متعادل و آرام نگاه داشتن ذهن را خود آموخته اید؛ چیزی که در ابتدای امر غیر ممکن می نمود. بسیاری از اوقات در اثر مشاهدات خود ناگهان هیجان زده می شوید و در نتیجه تمام تصویر بلافاصله محو می گردد. ضمناً به تجربه در می یابید که تصاویر باطنی شما به دو گروه کاملاً متمایز تقسیم می شوند که یکی بسیار وسیع تر از دیگری است. وسعت هر یک از این دو گروه می تواند نشانگر نوع روشن بینی شما باشد. یک گروه مربوط به امور معمولی و روزمره هستند و گروه دیگر قالبی نمادین دارند. بعلاوه همان طور که خواهید دید، تصاویر نمادین در ذهن شما نوعی کنجکاو ی آشکار را بر می انگیزند؛ اما

تصاویر عینی بدون کوچکترین تلاش ذهنی شکل می‌گیرند، زیرا حالتی منفعل دارند.

برخی از افراد معتقدند که باید از تصاویر منفعل پرهیز کرد، اما این توصیه لزوماً اعتبار ندارد. استعداد شما چه فعالانه به کار افتد و چه به صورت غیر ارادی، می‌تواند مددکار شما و سایرین باشد.

با رویت تصاویر در آینده، برای دانستن مفهوم هر آنچه می‌بینید، زیاد تعجیل ننمایید. رابرت هیو بنسون<sup>۱</sup>، در اشاره به بدین تصاویر چنین می‌گوید، تصور کنید از پنجره اتاقی به خیابانی شلوغ نگاه می‌کنید. ابتدا پرده‌ی اتاق مانع رویت است و سپس به‌طور ناگهانی پرده برای چند لحظه به کنار می‌رود و شما در خیابان شلوغ دختری سرخ‌پوش را با سید گل در دست مشاهده می‌کنید. آنگاه مجدداً پرده بین شما و منظره‌ی بیرون حایل می‌شود. حال اگر دختر سرخ‌پوش را به هر شکلی به خود مربوط بدانید، مسلماً فردی ساده‌لوح هستید، زیرا شما او را تصادفاً هنگام عبور از مقابل پنجره دیدید. در مورد بیشتر تصاویر باطنی نیز مسئله به همین شکل است. ما ساعات متمادی در شب‌های بی‌خوابی این تصاویر بی‌معنی را در نور جهان الثیری تماشا کرده‌ایم اما هرگز دلیلی وجود نداشته که آنها با شخص ما در ارتباط باشند. آنها صرفاً جریان‌های روانی و قرارروانی معینی هستند که به‌طور معمول در این سیاره جاری هستند. هندوان این مرا را تاتوا<sup>۲</sup> می‌نامند. در هر یک از انواع پنجگانه‌ی تاتواها، ظاهراً یک نوع از تصاویر ارجحیت دارد که البته آن‌هم در ابتدای کار مستقیماً با شما رابطه‌ای ندارد.

1-Robert Hugh Benson

2-Tatvas

البته باید گفت که گروهی از این تصاویر به شخص شما ارتباط دارند. ضمیر ناخودآگاه گروهی از تصاویر را در قالب کُد یا رمز به کار می‌گیرد تا بدان‌وسیله اطلاعات معینی را به ذهن آگاه شما منتقل کند. این اطلاعات یا با زندگی و وضعیت درونی شما مرتبط‌اند، یا اطلاعاتی بخصوص در مورد سایرین می‌باشند (که توسط حواس درونی شما دریافت شده است)، و یا در برخی از موارد با فعالیت ذهنی دیگران ارتباط دارند. در مورد اخیر خویش درونی شما وسیله‌ای برای ارسال پیام دیگران به ذهن شما است.

با تمرین بیشتر تصاویر نمادین بیشتری را تشخیص داده و با کُد هر یک آشنا می‌شوید. شما ناچارید برای یافتن معنی هر یک از نمادها از خود تصاویر کمک بگیرید. تأکید ما بر برخی از واژگان به‌خاطر اهمیت آنها است. معنای یک نماد برای خویش باطنی یک فرد لزوماً با معنای آن برای دیگری یکسان نیست. به‌عنوان مثال، نماد گربه برای ما تداعی کننده‌ی سرزمین مصر است، اما یکی از دوستان ما که روشن‌بینی ماهر است این نماد را به بیماری قریب‌الوقوع خود تفسیر می‌کند. شغل او تدریس در نقاط مختلف کشور است و این تجربه‌ی مکرر او را قادر ساخته که هر بار قبل از بروز بیماری طی نامه‌ای از مسئولین ذیربط درخواست کند که در فرصت باقی‌مانده تا جلسه‌ی بعدی جانشینی برای او بیابند!

اینک به مطلب مهمی می‌پردازیم. نمادهای مربوط به تصاویر درونی به دو گروه متفاوت تعلق دارند. گروه اول در تجربیاتی مشاهده می‌شوند که فاقد هرگونه فضای عاطفی بوده، به‌هیچ وجه مفهومی را القاء نمی‌کنند. تجربه‌ی نمادهای گروه دوم صرفاً با مشاهده همراه نیست، بلکه اطلاعات معنایی معینی نیز به‌همراه دارد. براساس تجربیات ما، این اطلاعات همواره با خود تصویر ملازم



و همزمان است. بدین ترتیب هر گاه با نمادی مواجه شدید که یافتن معنای آن را محتاج تأمل و تفکر می‌باید، مراقب باشید زیرا چه بسا تعبیر شما با مفهوم حقیقی آن فاصله‌ی زیادی داشته باشد. اتفاقاً هر گاه به‌طور بی‌درپی نمادهایی را دریافت می‌کنید که ناچارید خود آن را تعبیر کنید، بدانید که قدرت روشن‌بینی شما به‌ر دلیلی به نحو مناسب عمل نمی‌کند و باید مدتی بدین کار نپردازید. در رابطه با مسئله‌ی نمادها نکته‌ی دیگری نیز وجود دارد. این نکته بیشتر به نمادهایی مربوط می‌شود که در قالب پیشگویی آینده تفسیر و تعبیر می‌شوند. بارها از زبان روشن‌بینان شنیده‌ایم که می‌گویند، یک دسته گل نرگس زیبا بالای سرت می‌بینم، بنابراین هنگام شکوفه کردن گل‌ها یعنی بهار خبیر خوبی دریافت می‌کنی، والی آخر. گذشته از این واقعیت که گل‌ها مدتی قبل از فرا رسیدن بهار شکوفه می‌زنند، و به‌علاوه بهار فصلی است که از چندین هفته تشکیل می‌شود، پیام‌های اینچنینی به قدری کلی و مبهم هستند که با فرض این‌که به آینده مربوط باشند کاملاً بی‌معنی و بوج می‌نمایند. اگر زمان پیشگویی را نتوان به دوره‌ای سه‌ماهه محدود کرد، از جنبه‌ی پیشگویی اعتبار چندانی نخواهد داشت. در هر حال چنین قرائت‌های مبهمی به شدت بر ضعف روشن‌بین تأکید دارند.

بنابراین توصیه می‌کنیم که نمادهای ارائه شده توسط حواس درونی خود را بشناسید و به جای کلی‌گویی و ابهام توضیحات واضح و مشخص ارائه دهید. این کار ممکن است، ولی به بهای تلاش زیاد. اما نتایج حاصله ارزش زحمات شما را خواهد داشت.

با کسب قدرت مشاهده‌ی تصاویر، نیمی از کار به‌انجام رسیده است. قدم بعدی که اهمیت بسیاری نیز دارد، بدست آوردن قدرت لازم برای قطع کردن

ارادی تصاویر درونی است. بسیاری از روشن‌بینان با مهارتی نیمه‌کاره سرگردانند؛ اینان در گشودن چشم باطن توفیق یافته‌اند ولی به دلایل مختلف هرگز بر آن تسلط نیافتند. چنین افرادی به پیشگوییانی ناخواسته مبدل شده‌اند که در معرض جریان‌های روانی محیط قرار دارند و به‌طور منفی و خودکار نسبت به جریان‌های فکری اطرافیان خود واکنش نشان می‌دهند. این قابلیت روشن‌بینی که می‌توانست برای آنان امتیاز بزرگی محسوب گردد؛ اینک به باری بر دوش آنها تبدیل شده است. چنین وضعیتی می‌تواند کاملاً خطر آفرین باشد. مسلماً هنگامی که از خیابان شلوغ عبور می‌کنید، مایل نیستید تا گمان تصویر املاک کاخ الیزه را مشاهده کنید. زیرا در این صورت چه بسا پیش از موعد راهی جهان ماوراءالبیعه شوید!

بنابراین توصیه می‌کنیم که خود را چنان عادت دهید که بعد از اتمام تمرین روشن‌بینی، دو سطح آگاهی فراروانی و معمولی را از یکدیگر متمایز کنید. همیشه سعی کنید روشن‌بینی را با به‌کارگیری اراده و تلاشی خفیف به پایان برید. منظور این نیست که آرواره‌هایتان را به هم بفشارید، دندان‌ها را به هم بسایید و در اثر تلاش شدید جسمی خون به چهره آورید. این عمل به منزله‌ی تلف کردن انرژی بوده، مانند این است که کلید چراغ اتاق را با ضربت چکش خاموش کنید. شاید بدین ترتیب چراغ خاموش شود ولی مسلماً کلید هم صدمه می‌بیند. کافی است با ملایمت به خود تلقین کنید که در صدد اتمام تمرین هستید و جریان فراروانی را قطع کنید. سپس بلافاصله به فعالیت عادی جسمی، مثل ثبت رویدادهای مربوط به تمرین پردازید. پس از این مرحله هر گاه حواس روشن‌بینی بر خلاف میل شما به فعالیت پرداختند، بدون درنگ توجه خود را از آن سلب کنید. این عمل باید بدون مکث و سریع انجام گردد؛ در

غیر این صورت چنانچه تصویری ظاهر شود قطع کردن آن مدام دشوارتر خواهد شد. شاید تصور کنید که در صورت قریب الوقوع بودن حادثه‌های زبان آور، بهتر است به وسیله‌ای استعداد خود از آن آگاه شوید. البته حق با شما است، ولی می‌توان ترتیبی اتخاذ کرد که هنگام نزدیکی چنین واقعه‌ای قدرت روشن بینی شما از طریق قراردادهای معین ذهنی که خود ابداع کرده‌اید به کار افتد. این فعالیت غیرارادی نباید از سوی شما تحریک شود، مگر این که همان طور که گفتیم با استفاده از قرارداد ذهنی بخصوصی مجرایی را بوجود آورده باشید تا دریافت‌ها از طریق آن به سطح خودآگاهی راه یابند.

قبلاً نیز توصیه کرده‌ایم که بهتر است قبل از شکوفایی کامل قدرت روشن بینی و یادگیری شیوه‌ی کنترل آن در مورد میزان پیشرفت خود سکوت اختیار کنید. حتی در صورت نیل به هدف نیز همان گونه که خواهید دید، اگر ساده لوحان از توانایی شما آگاه شوند، برای مشاهده‌ی تجربه‌ای تازه یا امید به بهره‌برداری شخصی شما را تحت فشار خواهند گذاشت. بسیاری از اینان که به خوبی نیز از عهده‌ی پرداخت حق الزحمه‌ی روشن بین حرفه‌ای بر می‌آیند، بدین ترتیب به فرصتی درخشان دست می‌یابند که به قول معروف از آب کره بگیرند!

در اینجا به بحث مسئله‌ساز روشن بینی حرفه‌ای کشیده می‌شویم. آیا استفاده از این قابلیت در جهت کسب درآمد مجاز است؟ از آنجا که نیروی روشن بینی قدرتی کاملاً طبیعی است و به خودی خود قداستی ندارد، منع به کارگیری آن در این راه نیز توجیه عقلانی ندارد. اما ملاحظات دیگری نیز وجود دارند که باید مد نظر قرار داد. شاید بتوان گفت که روشن بینی قبل از اینکه یک فن باشد، هنر است. دسترسی به هنر روشن بینی همان قدر به شرایط درونی

فرد بستگی دارد که به عوامل بیرونی. تا وقتی که قدرت روشن بینی تثبیت نشده باشد، فرد در مقام مشاور روانی حرفه‌ای کارآمد نخواهد بود، زیرا هنوز از تشخیص زمان دسترسی به قدرت خود عاجز است. البته شاید او بعدها بتواند این نقش حساس و مسئولیت‌ساز را ایفا کند و با سر سپردگی اخلاقی لازم بسیاری از مردم را کمک نماید.

سخن آخر این که ماطی زمانی در حدود پنجاه سال بدون دریافت پول به روشن بینی پرداخته‌ایم و در امر کمک به هم‌نوعان خود، رضایتی حقیقی و پایدار را یافتیم. البته در حدود سه هفته از این مدت، قاعده‌ی فوق را زیر پا گذاشتیم و در ازای کار خود پول دریافت کردیم؛ ولی در همین مدت کوتاه با وسوسه‌ها و مشکلاتی مواجه شدیم که هر واسطه‌ی روانی صادق و حقیقی در چنین شرایطی با آن دست به گریبان خواهد بود.

دوستی با کسانی که مثل شما در این وادی گام برمی دارند، می تواند از یک نظر مفید باشد؛ علی الخصوص اگر شما از افرادی باشید که به مجالست با همتوعان خود اهمیت می دهید. مسئله بیشتر به خلق و خوی شما مربوط می شود. در هر حال این گونه همنشینی ها دارای مزایا و مضراتی است و باید کاملاً دقت کنید که آیا چنین کاری واقعاً ضروری و سودمند است یا خیر.

شاید تصور کنید هدف ما منزوی کردن شما و القای این باور است که باید صرفاً به فکر پیشرفت فردی خود باشید. البته چنین نیست، ولی در مبحث پرورش نیروهای روانی و بخصوص در مراحل نخستین، بسیاری از افراد نه تنها کمکی نمی کنند بلکه می توانند تلاش های شما را مخدوش کرده و با اقدامات غلط خود سرعت پیشرفت شما را کند نمایند.

در تمرین قدرت های روانی خواهید دید که تله پاتی نقشی اساسی دارد. فعالیت های ناخود آگاه تله پاتی که از جانب دیگران بر شما تأثیر می گذارد، عاملی کاملاً واقعی بوده، می تواند پیشرفت شما را با مشکلی جدی روبرو کند. همین دلیل کفایت می کند که معتقد باشیم عاقلانه نیست افراد زیادی از فعالیت های قرار واتی شما آگاه باشند. ممکن است برخی از این افراد در ضمیر ناخود آگاه خود فعالیت های شما را تمسخر و تحقیر نمایند. با افزایش حساسیت روانی شما این تحقیر و انتقاد درونی بلافاصله بر ضمیر ناخود آگاه شما اثر می گذارد و باری غیر ضروری را بر دوش شما خواهد نهاد.

علاوه بر این ممکن است به پیوستن به گروهی دعوت شوید که با فعالیت های روانی سروکار دارند یا بدان علاقمندند. در اینجا باید خیلی مراقب باشید. برخی از این گروه ها و حلقه ها با آداب و مراسم بخصوصی سر و کار دارند و برخی دیگر به استفاده یا سوء استفاده از مواد توهم زا می پردازند. بیشتر این گروه ها اغلب

مشتاق جذب هواداران تازه هستند و این اشتیاق زمانی بیشتر خواهد بود که فرد تازه وارد با فعالیت های فراروانی آشنایی قبلی نیز داشته باشد.

در مورد کار گروهی دو نکته مهم دیگر نیز وجود دارد که رعایت آنها برای کسی که به پرورش روشن بینی مشغول است فوق العاده اهمیت دارد. اول اینکه عضویت در گروه ها، اگر چه ممکن است در ابتدا تا حدودی کمک کننده باشد، ولی بعداً می تواند موانع زیادی ایجاد کند. با تثبیت کم و بیش قدرت روشن بینی، فرد در می یابد که در بند ذهن گروهی گرفتار شده است. این ذهن جمعی مسلماً معیارهای روشن ضمیری را محدود خواهد کرد. در گروه هایی که رهبرانشان از این امر آگاهند و برای مقابله با آن اقداماتی انجام می دهند، مسئله حل می شود. ولی رهبران بسیاری از گروه ها آشکارا کوری عصا کش کور دگر هستند. حتی در صورتی که خواهان پشتیبانی و تشویق گروهی هستند نیز بهتر است به تنهایی فعالیت کنید و هر قدر هم که گروهی مدعی برتری باشد خود را در زندان ذهن جمعی اسیر ننمایید.

دوم اینکه براساس اصلی کلی، قدرت روشن بینی تربیت شده در گروه تا حدودی مثل گیاهان گلخانه ای است. این نیرو اگر چه ممکن است در شرایط گروهی به خوبی عمل کند اما مستعد است که جدا از جمع ضعیف و غیر قابل اعتماد باشد. ما موارد اینچنینی را به کرات مشاهده کرده ایم. البته این انتقاد به گروه هایی که دارای مدیریت مناسب و منضبط هستند وارد نیست، ولی تعداد چنین گروه هایی بسیار کم و یافتنشان دشوار است. بنابراین همان طور که قبلاً گفتیم، برای مدتی طولانی به طور فردی تمرین کنید و این روند را تا زمانی ادامه دهید که حس کنید قادرید از استعداد خود به گونه ای بهره گیرید که جریان های ذهنی گروهی کمترین تأثیری بر آن نگذارند.

اطلاعات خود اخلال ایجاد کرده و دریافت‌های خود را به غلط تعبیر و تفسیر نمایید، استعداد روشن بینی دچار رکود و غیر قابل اعتماد خواهد شد. علاوه بر این به خاطر داشته باشید که هر گاه در برخورد با هموعانتان از این قدرت استفاده می‌کنید، مسئولیتی بی‌نهایت عظیم را بر عهده خواهید گرفت. اما اگر همان‌طور که قبلاً گفتیم، با نیت یافتن راه‌های خدمت به دیگران این حرفه را دنبال کنید، روز به روز بیش از پیش به راه خدمت به هموعان هدایت شده، شادی روزافزون از آن شما خواهد بود و این چیزی است که ما سال‌ها پیش تجربه کردیم.

کلام آخر اینکه برخی از ما روشن بینان در طریق خدمتگذاری به وجودی که آن را آزادی و آرامش حقیقی می‌دانیم، نیم‌نگاهی به مشیت عظیم و مهیب آن داشته و آن را تا حدودی تجربه کرده‌ایم.

بر شما نوآموزان روشن ضمیری نیز چنین باد.

**بخش دوم**

**تله پاتی**



## تله پاتی چیست؟

تله پاتی عنوان کلی است و معمولاً در اشاره به وقایعی غیر معمول در حوزه‌ی ذهنی به کار می‌رود که ذهن را از عادات و رفتارهای معمول باز می‌دارد. با وجود این، در اکثر موارد این اصطلاح به‌طور نادرست مورد استفاده قرار می‌گیرد، پس اجازه دهید قبل از هر چیز واژه‌ی **تله پاتی** را تعریف کنیم.

این اصطلاح در ابتدای تأسیس انجمن تحقیقات روان‌شناسی در عصر ویکتوریا ابداع شد. هدف از تأسیس این انجمن، تحقیق پیرامون وقایع غیر معمول و عجیبی بود که امروزه پدیده‌های *ماوراءالطبیعه* خوانده می‌شوند. این انجمن نخستین مرجعی بود که مطالب مختصری در باب تله پاتی منتشر کرد. پروفیسور سیج ویک<sup>۱</sup>، فرانک پادموور<sup>۲</sup> و اف. اچ. دلبلیو مایرز<sup>۳</sup>، مؤسسين این

1- Professor Sidgwick

2- Frank Podmore

3- F.H.W. Myers

انجمن بودند. در این میان مایرز که از علمای متقدم و شاعری عالی‌رتبه بود نام تله‌پاتی را با ترکیب دو واژه‌ی یونانی ابداع کرد که با یکدیگر به معنی حس کردن از راه دور هستند. این ترکیب هم‌ه‌ی انواع فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که با امور ماوراءالطبیعه ارتباط دارند و به نوعی با تأثیر از راه دور مربوط هستند. خود مایرز آن را چنین تشریح کرده است: رابطه‌ی موجود بین تمام انواع تأثیرات ذهنی بر سایر ذهن‌ها که مستقل از مجراهای خودآگاه حواس عمل می‌کنند.

البته این تعریف به قدری وسیع و کلی است که اکثر پدیده‌های ماوراءالطبیعه را در بر می‌گیرد، ولی مایرز و همکارانش برای تأثیر و تأثر تله‌پاتیک نام دیگری نیز ابداع کردند که در موارد خودآگاهانه بودن بدان اطلاق می‌شد. این اصطلاح، انتقال افکار بود؛ ولی ما برای تسهیل کار تله‌پاتی را به عنوان جزئی معین و بخصوص از کلیتی بزرگ‌تر و وسیع‌تر به نام انتقال افکار در نظر می‌گیریم. همان طور که بعداً خواهید دید، جنبه‌های تخصصی یافته‌تری نیز وجود دارند ولی ما در حال حاضر واژه‌ی تله‌پاتی را هم برای انتقال آگاهانه و هم انتقال ناخودآگاه افکار، احساسات، تمایلات و سایر کیفیات اینچنینی به کار می‌بریم. در ابتدای تأسیس انجمن تحقیقات روان‌شناسی، محققین آن در دو زمینه‌ی متفاوت به مطالعه‌ی پدیده‌های تله‌پاتی و انتقال افکار پرداختند. آنان موارد مختلف بروز هم‌زمان تله‌پاتی را گردآوری کرده، آنها را به دقت بررسی نمودند و در عین حال در رابطه با این پدیده آزمایش‌های دقیقی انجام دادند.

## شهرت جهانی

آنچه که در مورد تاریخچه‌ی انجمن تحقیقات روان‌شناسی گفته شد برای منظور ما کفایت می‌کند و نیازی به اطناب کلام در این مقوله نیست؛ صرفاً باید اضافه کنیم که این مؤسسه در مجامع بین‌المللی و در افواه عموم در رابطه با انواع موضوعات مافوق طبیعی از اعتبار و شهرت علمی بسزایی برخوردار است.

علاوه بر این باید متذکر شد که این مؤسسه به معنای عام کلمه، نقطه نظر رسمی بخصوصی در باب وقایع ماوراءالطبیعه ندارد. در واقع هر یک از اعضاء این ارگان در مشاهدات و نتیجه‌گیری‌های فردی خود کاملاً مختارند، ولی هیچ یک حق ندارند به نام انجمن اظهار نظر کرده، عقاید خود را به عنوان نقطه نظرات رسمی آن اعلام کنند. به یاد داشتن این نکته از آن جهت مفید است که برخی از اعضاء مؤسسه با سخنان صریح و قاطع خود در مجامع عمومی موجب می‌شوند تا بعضی خبرنگاران بی‌ملاحظه‌ی مطبوعات اعلام کنند که: انجمن مطالعات و تحقیقات روان‌شناسی چنین و چنان می‌گوید.

جدا از تحقیقات انجام گرفته در این مؤسسه، آزمایش‌های فراوان دیگری نیز در حوزه‌ی این علوم صورت می‌گیرد. حتی شواهدی به دست آمده که نشان می‌دهد برخی از کشورهای کمونیست به‌طور رسمی در این زمینه تحقیقاتی را آغاز کرده‌اند. یکی از مشکلات اصلی کمونیست‌ها، یعنی پیروان نظریه‌ی ماتریالیسم دیالکتیک لنین و مارکس، این است که ناچارند پدیده‌های اینچنینی را در چهارچوب ماتریالیسم (مادیگرایی) محض بگنجانند. به عنوان مثال باید پرسید که آیا تله‌پاتی نیز مانند هر انرژی شناخته شده‌ی دیگری از قانون عکس مجذور تبعیت می‌کند؟ مسلماً خیر. بنابراین آزمایش‌های پشت

پرده‌ی آهنین<sup>۱</sup> باید در نهایت راهی بیابند تا پدیده‌های تله‌پاتیک را با ایدئولوژی عمومی ماتریالیسم دیالکتیک آشتی دهند.

افراد دیگری نیز هستند که بدون تقید به ایدئولوژی بخصوصی تلاش می‌کنند تا دریابند که اصل تله‌پاتی، نظریه‌ی امکان بقای پس از مرگ را تا چه میزان تقویت یا بی‌اساس خواهد کرد. باید توجه داشت که دیگر همچون گذشته واقعیت تله‌پاتی مورد تردید نیست؛ مگر در میان گروه کوچکی از دانشمندان سرسخت.

### حرمت دانشمندان

البته باید گفت که به اعتقاد بخش عمده‌ای از افکار عمومی، تمام موضوعات اینچنینی چرنده‌ی بیش نیستند (صفت یاد شده، با سلیقه‌ی گویندگان مختلف قابل تغییر است) اما همین ناباوران آشتی‌ناپذیر نیز در محافل خصوصی می‌پذیرند که: شاید این مسائل زیاد هم مهم‌نباشند، ولی دانشمندان به وقت مناسب حقیقت ماجرا را کشف خواهند کرد. این حرمت شگفت‌انگیز به دانشمندان در این روزگار جایگزین حرمتی شده است که روزگاری مردم برای کشیشان و وعاظ دینی قائل بودند. اما دانشمندان کسی است که در تحقیقات خود از انتظام ذهنی معینی پیروی می‌کند و هرکسی که از همین شیوه استفاده می‌کند ادعای دانشمند بودن دارد. به‌طور خلاصه، دانشمندان ابتدا پدیده را مشاهده می‌کند، و سپس برای توضیح آن نظریه‌ای را ارائه می‌کند، آنگاه بر

۱- اشاره به کشورهای بلوک شرق و بخصوص شوروی سابق است. م.

مبنای نظریه‌ی فوق آزمایش‌های معینی را از زوایای مختلف تکرار می‌کند و سرانجام نتایج به دست آمده را در قالب فرضیه می‌ریزد. این نظریه‌ی جدید (جز این نمی‌توان نامی بر آن نهاد) توسط همکاران وی به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد و آنها با انجام دادن آزمایش‌هایی براساس دیدگاه خاص خود، آن را به‌طور قابل ملاحظه‌ای تبیین و تشریح می‌نمایند. ضمناً بسیاری از دانشمندان، همچون بیشتر حکمای علوم الهی نمی‌توانند نظریه‌های تازه را بپذیرند، زیرا این نظریه‌ها با شیوه‌ی تفکر آنها سازگار نیست. بنابراین آنان با تمام قوا تلاش می‌کنند تا نظریه و نظریه‌پرداز را تخطئه کنند.

نوع بشر در طرز تفکر خود غالباً دنباله‌رو اکثریت است و به‌طور غریزی در برابر هر آنچه که علی‌الظاهر با باورهای قبلی وی در تضاد باشد مقاومت می‌کند. وی نه تنها در برابر اندیشه‌های نوین مقاومت می‌کند، بلکه اغلب به شدت از آن تنفر می‌جوید. تاریخ اندیشه‌ی بشری به وضوح نشان می‌دهد که حتی افراد مقبول نیز تا چه حد می‌توانند در این مقاومت و تنفر اغراق کنند. این به‌خاطر قدرت مهیب غریزه‌ی جمعی در درون هر یک از ما است. این قدرت ما را وادار می‌سازد تا با هر اندیشه‌ی نوینی به‌گونه‌ای متعصبانه برخورد کنیم، زیرا آن را برهم زنده‌ی نظام تثبیت شده‌ی جهان می‌پنداریم. بدین ترتیب در می‌یابیم که انسان به اندیشیدن در مجرای شیارهای کهنه‌ی ذهن خود تمایل دارد و این تمایل که در طول هزاران سال شکل گرفته است، به سهولت قابل تغییر نیست. در یکی از کتاب‌های اولیور وندل هولمز<sup>۱</sup> به نام پروفسور بر سر میز صبحانه، شخصیت اصلی داستان یعنی پروفسور چنین می‌گوید: شیار ذهنی درست مانند قبر است، اما قبر آن قدر عمیق نیست.

۱-Oliver Wendell Holmes

اما این شیار می‌تواند گور اندیشه‌ی آزاد گردد. به شهادت تاریخ تشکیلات گوناگون بشری مشمول این قانون هستند و باز به گواه صفحات تاریخ همیشه زمانی فرا می‌رسد که برخی از انسان‌ها خود را از بند چنین تعصباتی رها می‌سازند؛ خواه دانشمند یا پزشک، خواه پیرو مذهب یا ایدئولوژی بخصوصی باشند تفاوتی ندارد.

### پدیده‌های خارق‌العاده

در حال حاضر شاهد جنبشی عظیم به سوی شیوه‌های نوین تفکر، دیدگاه‌های تازه در مورد هستی و روش‌های جدیدی در تحقیقات پیرامون موضوعاتی هستیم که تشکیلات اصول‌گرا پیش از این با حالتی تحقیرآمیز آنها را رد می‌کردند. البته هنوز بسیاری از افراد در مورد پدیده‌های ماوراءالطبیعه برداشتی احمقانه، زود باورانه و متعصبانه دارند.

این امر نه تنها شامل کسانی می‌شود که امکان واقعیت حوادث روانی و مرموز را پذیرفته‌اند، بلکه در مورد افرادی نیز صدق می‌کند که در گروه مخالف هستند و مضران بر ناپاوری خود تأکید داشته، از پذیرفتن هر گونه مدرک و دلیلی اجتناب می‌کنند. اینان نیز همچون گروه اول در اتهام زدن به مخالفان خود و محکوم کردن آنان پافشاری می‌کنند. البته دو گروه یاد شده کم و بیش یکدیگر را از میدان به‌در می‌کنند و می‌توان آنها را به حال خود واگذاشت تا در پیروی از تعصبات کورکورانه‌ی خود به جنگ با یکدیگر ادامه دهند. اما در اینجا روی سخن ما با اندیشمندان آزادمنش و روشن‌فکر در هر سطح جامعه است، و

امیدواریم بتوانیم اطلاعات دقیق و معینی را در اختیار آنان قرار دهیم تا با توسل به آن از دیدگاه نظری و علمی و با بینش دانشمندان حقیقی به بررسی این جنبه از علوم ماوراءالطبیعه بپردازند.

بسیاری از مردم، چنین می‌پندارند که وسایل آزمایشگاهی از قبیل لوله‌ی آزمایش، چراغ الکلی و ابزار الکتریکی برای تحقیقات علمی ضرورت دارند. اگر چه این امر تا حدودی درست است ولی در واقع همه چیز به نوع تحقیقی بستگی دارد که دانشمند بدان مبادرت می‌ورزد. هر تحقیقی به ابزار خاص خود نیازمند است که برخی بسیار پیچیده هستند. برخی دیگر از ابزار بسیار ساده‌ای استفاده می‌کنند. محققین علوم روان‌شناسی معمولاً کمتر از چنین وسایلی استفاده می‌کنند. اگر چه در این کار انواع وسایل ثبت و ضبط مفید خواهند بود، ولی خود فرد آزمایش‌کننده از همه مهم‌تر است.

تا اینجا وضعیت موجود را از دیدگاه علمی تشریح کرده‌ایم و چنانچه مایلیم نتایج حاصل از تحقیقات پاسخگوی معترضین باشد که در برابر ما صف‌آرایی خواهند کرد، این بخش از کار اهمیت زیادی دارد. اما بسیاری از افراد آنچنان در بند دیدگاه‌های رسمی علمی نیستند. آنان صرفاً به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌های خود هستند؛ پرسش‌هایی چون: آیا قابلیت تله پاتی حقیقتاً وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه عمل می‌کند؟ افراد معمولی چگونه می‌توانند بدان دست یابند؟ و اصولاً این استعداد به چه کار می‌آید؟

به نظر می‌رسد که آنچه به صورت مقدمه گفته شد، برای تبیین شرایط عمومی به کارگیری تله پاتی و اشکال گوناگون آن کافی باشد. در ادامه‌ی مطلب، به ذکر تمرینات اصلی مؤثر در فعال کردن این استعداد و تکنیک‌های مفید آن



می‌پردازیم. میزان کاربرد تحقیقات ما در بررسی‌های علمی، تماماً به خودمان بستگی دارد. هر قدر کار ما به استانداردهای مورد قبول علم نزدیک‌تر باشد، امکان پذیرفته شدن نتایج آن توسط دیگران بیشتر خواهد بود. به عقیده‌ی نگارنده، بهترین کار میان‌ه‌روی است زیرا در این حوزه، کشیده شدن به قلمرو تعصب بسیار امکان‌پذیر است. سوژه‌ی ما در فعالیت‌های تله‌پاتیک، عناصر بی‌جان شیمیایی یا ابزار مکانیکی نیستند. اگر چه شاید بتوان از آنها نیز استفاده کرد. در اینجا ما با انسان‌های زنده، صاحب اندیشه و احساسات سروکار داریم. باید این واقعیت را همواره مد نظر داشته باشیم، زیرا نادیده گرفتن این عوامل و شاخص‌های انسانی همواره موجب بی‌اعتباری یا فقدان نتیجه‌ی مطلوب بوده است.

## تغییر در حالات و روحیات

اگر چه تله‌پاتی از عهده‌ی هر کسی ساخته است، پرورش آن شکیبایی بی‌حد می‌طلبد و در عصر ناآرام کنونی این صفت در بسیاری از افراد وجود ندارد. همان‌طور که ذکر کردیم، ابزار کار ما انسان زنده و صاحب حواس است که دارای وضعیت‌های ذهنی و عاطفی متفاوتی می‌باشد و بدین ترتیب شرایط تحقیق نیز متغیر خواهد بود. این تغییر حالت هم در فرستنده مشاهده می‌شود و هم در گیرنده. اما به قول یکی از دانشمندان مشهور عصر ویکتوریا، شرایط مطلوب عبارت است از: سر فرود آوردن در برابر خواست طبیعت و در پی آن رهسپار شدن. سخت‌گیری در ابتدای کار از ضروریات است، اما با گذشت زمان

می‌آموزید که چه وقت سخت‌گیر و چه وقت انعطاف‌پذیر باشید. در آغاز کار بیشتر به مشاهدات تجربی خود توجه کنید. برای ابداع نظریات بعداً فرصت خواهید داشت.

در مطالعه‌ی هر موضوع جدیدی، نادیده گرفتن نوشته‌های مربوط بدان حماقت محض است. آغاز هر کاری بدون توجه به اطلاعات قبلی به پیشرفتی کند و بطنی منجر خواهد شد. بنابراین بهتر است حتی‌المقدور آنچه را که در این زمینه به چاپ رسیده است، مطالعه کنید. چه بسا در این گذر به توصیه‌های تازه‌ای برخورد کنید که توسط محققین متقدم ارائه شده و نقش راهنما را دارند. از سوی دیگر شاید در برخی از کتب ثابت شده باشد که فلان روش بی‌ثمر است و بدین ترتیب با تکرار نکردن آن در وقت خود صرفه‌جویی خواهید کرد. البته هنگامی که کار آزموده‌تر شوید، چه بسا دریابید که برخی از شیوه‌های مطرود زیاد هم بی‌فایده نبوده‌اند، بلکه محققین قبلی دچار اشتباه شده بودند.

چه بسا در جستجوی فلزی بخصوص، هزاران کیلوگرم از سنگ‌های کانی را که حاوی آن نیستند، به‌دور افکنیم. ولی مادام کوری و همسرش با بررسی تعدادی از همین کانی‌ها یکی از نادرترین و مهم‌ترین فلزات جهان، یعنی رادیوم را کشف کردند. این ماجرا ضرب‌المثل قدیمی را تأیید می‌کند که: هر چیز که خوار آید، روزی به کار آید! بنابراین پس از اخذ نتیجه‌ی نهایی، مرور برخی از آزمایش‌های قبلی که علی‌الظاهر بی‌نتیجه بوده‌اند، خالی از لطف و فایده نخواهد بود. شاید با این کار دیدگاه‌های تازه شکل گیرند و حقایقی نوین به دست آیند.

یکی از وسوسه‌های بزرگ در مطالعه‌ی چنین موضوعاتی نادیده گرفتن فصل‌های مقدماتی کتاب‌ها است. حتی برخی از افراد از این کار به خود می‌بالند.

آنان مایلند هرچه سریع‌تر به مبحث تمرین‌ها بپردازند و کار عملی را آغاز کنند. اما تذکرات مقدماتی دو فایده‌ی مهم دارند: یکی به دست دادن اطلاعاتی کلی درباره‌ی موضوع، و دیگری ربط دادن این اطلاعات با دانسته‌های قبلی. به این دلایل، تذکرات مقدماتی ارزشمند هستند و شرایط ذهنی خواننده را برای کارهای عملی بعدی آماده می‌کنند.



## شرایط بدنی لازم برای موفقیت

بررسی دقیق شرایط کار در هر تحقیقی نوعی امتیاز محسوب می‌شود. در مواجهه با موضوعی همچون تله‌پاتی، اهمیت این بررسی مضاعف می‌گردد. اگر چه شاید ما در رابطه با موضوع تحقیق خود اطلاعات چندانی نداشته باشیم و صرفاً از برخی کلیات مطلع باشیم، اما همیشه باید در نظر داشت که بررسی هیچ موضوعی جدا از سایر علوم امکان‌پذیر نیست. هر پدیده‌ای، دائماً و به‌گونه‌ای کاملاً پیچیده و غیر مستقیم با سایر حوزه‌های تحقیق ارتباط دارد.

## ملاحظات اخلاقی

پیش از پرداختن به جزئیات تله‌پاتی، بد نیست کمی از دیدگاه انگیزه به قضیه نگاه کنیم. معمولاً برای آغاز هر کار تازه‌ای انگیزه‌ای وجود دارد. ولی در

بررسی نیروی تله‌پاتی انگیزه‌ی ما چیست؟ مسلماً تمایل به دانستن مطلق را می‌توان یکی از انگیزه‌ها دانست، ولی این برای بررسی یک موضوع کفایت نمی‌کند. با یافته‌های خود چه خواهیم کرد؟ مثل هر قابلیت ذهنی دیگری، تله‌پاتی نیز می‌تواند مورد بهره‌برداری مثبت یا سوء استفاده قرار گیرد؛ زیرا در ذات خود خنثی است. در اینجا به قلمرو اخلاقیات وارد می‌شویم و به جنگلی گام می‌نهییم که از تضادها، عادات، رفتار و اعمال بسیار متفاوت نژادها و قباایل مختلف انسانی شکل گرفته است. عبور از این جنگل اندیشه‌ها و آرزوها که هر یک سرمنشأ اخلاقی یا غیر اخلاقی دارند و برخی نیز کاری به اخلاقیات ندارند، مستلزم دستورالعمل‌هایی ساده است که همچون ریسمانی ما را از درون این سردرگمی عبور می‌دهند. در غیر این صورت احتمال گم شدن فرد بسیار زیاد خواهد بود.

هر گاه عقیده‌ی تازه‌ای در حوزه‌ی علائق ما مطرح می‌شود، چنانچه شیوه‌ی معمول تفکر خود را در خطر ببینیم با آن عقیده به مخالفت و ضدیت خواهیم پرداخت. این طرز تفکر بیش از آنچه که مردم عادی می‌پندارند، در میان نوع بشر رایج است و در تمام مواردی که علائق فردی ما مطرح هستند، صدق می‌کند. قدر مسلم اینکه چنین تقابلی با افکار نوین، واکنشی کاملاً عاطفی و غیر منطقی است. بدین ترتیب هر نظریه‌ی جدیدی به ناچار با واکنش غیر منطقی توده‌ی انسان‌ها روبرو خواهد شد. این مضمون غیر عقلانی که، هر چیز تنها در صورتی درست است که برای من کاربرد داشته باشد، به اشکال مختلف و با الفاظ ظاهراً خوش آیندی ابراز می‌شود؛ اما در هر حال واکنش اکثریت مردم جز این نیست. در مطالعه و استفاده از نیروی تله‌پاتی اگر ما انگیزه‌ی شخصی خود را به دقت بررسی کنیم، قطعاً در گوشه‌ی تاریکی از ذهنمان با این معضل برخورد

خواهیم کرد و صد البته این به معنی جایز الخطا بودن نوع بشر است. اما دستورات معینی وجود دارند که برای راحتی کار می‌توان آنها را به صورت سه جمله‌ی کوتاه خلاصه کرد. اول این که نباید از نیروی تله‌پاتی به منظور بهره‌برداری شخصی استفاده کرد. دوم این که باید این قدرت نو یافته را در راه خدمت به خداوند و هموعان به کار گرفت؛ و اصولاً باید انگیزه‌ی ما از جستجوی هر دانشی خدمت باشد. سوم این که به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی نباید از قدرت تله‌پاتی برای تسلط بر دیگران، یا بر خلاف میل آنان استفاده کرد. ما این سه اصل را اصول تکامل می‌نامیم و از این پس آنها را به این نام می‌خوانیم. انسان براساس قاعده‌ای کلی در راه رسیدن به مطلوب خود بارها دچار لغزش و سقوط می‌گردد؛ ولی در رویارویی با امور ماوراءالطبیعه بهتر است که همواره اصول تکامل را مد نظر داشته باشیم.

## هاله

در اطراف هر کسی، میدانی واقعی از انرژی‌های روانی وجود دارد. غالباً از این حوزه با عنوان هاله یاد می‌شود و البته عقاید خرافی و ابلهانه‌ی زیادی در این باب رایج است. در معرفی هاله کافی است بدانیم که مرز طبیعی هاله در حکم حصار و مانعی روانی است و ما نباید با نیروی تله‌پاتی بر خلاف تمایل سوژه، حصار

۱- در فرهنگ ما این جمله بارها به کار رفته که انسان جایز الخطا است. اما باید توجه داشت که اگر انسان مجاز به خطا کردن بود، ضرورت وجود دستگاه‌های عریض و طویل دادگستری و سایر ملحقات آن مورد سؤال می‌بود. بنابراین بهتر است به جای این واژه از لفظ محتمل الخطا استفاده شود. م.

خصوصی او را مورد تجاوز قرار دهیم. چنانچه او داوطلبانه از دفاع دست بردارد، آنگاه ما تنها در صورتی می‌توانیم به برقراری رابطه‌ی تله‌پاتی بپردازیم که قبلاً در مورد انگیزه‌ی خود اطمینان حاصل کرده باشیم. اما چنین توافقی در زمینه‌ی روش‌هایی مثل تلقین لفظی که محل تردید هستند، اعتبار ندارد. به‌علاوه باید از مصرف هرگونه مواد مخدر پرهیز کرد (این مسئله بسیار مهم است) و در عین حال بهره‌برداری از رابطه‌ی بین سوژه و دوستان و عزیزان وی به‌هیچ وجه جایز نیست.

به‌خاطر داشته باشید که در طبقه‌ی فیزیکی قوانین طبیعت حاکم هستند و در مراتب روانی نیز قوانین مشابهی وجود دارند. اگر چه ظاهراً در هر دو مرتبه می‌توان قوانین حاکم را زیر پا گذاشت، اما مسلماً در نهایت هرکسی آن *دِرُورِد* عاقبت کار که کشت. نوعی اخلاقیات وجود دارد که صرفاً حاکم بر سنن قبیله‌ای نیست، بلکه تجلی اصلی علت و معلولی است که در تمام مراتب هستی برقرار کننده نیکی و خیر است. تا جایی که به بحث تله‌پاتی مربوط می‌شود می‌توان گفت در حوزه‌ی مسئولیت‌های اخلاقی، ملاحظات مهم و بخصوص وجود دارند که باید مد نظر قرار داد. هر کس که از این ملاحظات تخطی کند، دیر یا زود نتایج حماقت خود را خواهد دید.

### شرایط عمومی

اینک می‌توانیم به ذکر شرایط عمومی مطلوب برای تله‌پاتی بپردازیم. اصولاً مسئله‌ی شرایط بحثی آزار دهنده است. بسیاری از به اصطلاح دانشمندان

اصرار دارند که در تمام آزمایش‌های مربوط به این موضوع، شرایط خشک خود را اعمال کنند و این حقیقت را کاملاً نادیده می‌گیرند که چنین کاری ممکن است مانع هرگونه تجربه در زمینه‌ی امور ماوراءالطبیعه گردد.

تصور کنید که قصد دارید با دوربین عکسی بگیری ولی یکی از وحشیان قبایل عصر حجر فیلم را از دوربین خارج می‌کند تا در نور شدید آفتاب آن را بررسی کند. واضح است که در چنین وضعیتی همه‌ی تلاش‌های ما نقش بر آب می‌شوند؛ زیرا همان نوری که در شرایط مطلوب می‌توانست عکسی مطلوب را ایجاد کند، فیلم را خراب کرده است. چنانچه دوست بدوی ما شادمانه مدعی شود که عکسی حرفه‌ای دروغین است، همان قدر آزرده می‌شویم که محقق با تجربه‌ی پدیده‌های روانی در برخورد با ذهنیت مستحجر مدعیان دانشمند بودن. بنابراین بهتر است که در مراحل نخستین کار از اعمال شرایط خشک بر خود احتراز کنیم.

با گذشت زمان خواهید توانست شرایط ضروری را خود کشف نمایید. این شرایط از فردی به فرد دیگر متفاوت هستند. ولی با به دست آوردن تجربه‌ی کافی الگویی کلی را کشف می‌کنید که شرایط مطلوب در هر برهه‌ای را به شما نشان خواهد داد.

اگر چه استفاده از واژه‌هایی چون فرستنده و گیرنده در اشاره به دو فرد فعال در تله‌پاتی کار ما را ساده‌تر می‌کند، اما تجربه به ما چنین می‌گوید که با وجود درستی این اصطلاحات از زاویه‌ای سطحی، فرآیند درونی کار تا حدودی متفاوت است. از دیدگاه اول فرستنده تصاویر یا افکار را ارسال می‌کند و گیرنده آن را گرفته و ضبط می‌نماید. ولی بسیاری از آزمایش‌ها چنین می‌نمایند که گیرنده در اکثر موارد آینه‌ای محض برای انعکاس تصورات فرستنده نیست؛ بلکه

وی در عمل به آگاهی درونی او دست می‌یابد و با برقراری ارتباطی پویا تصویری را دریافت می‌کند که در ذهن فرستنده شکل می‌گیرد.

بنابراین انتقال تله‌پاتیک با فرستنده و گیرنده‌ی رادیویی قابل قیاس نیست. در اینجا اختلالات تله‌پاتیک گوناگونی می‌توانند تأثیرگذار باشند و بدین وسیله درک مسئله را پیچیده کنند. درست در همین جا است که با واقعیتی عجیب آشنا می‌شویم. هر گاه فرستنده می‌پندارد که گیرنده با او فاصله‌ی زیادی دارد، نتایج حاصل بر حسب مقدار این فاصله محدود می‌شوند. اما اگر او گیرنده را نزدیک به خود تصور کند، نتایج به مراتب بهتر خواهند بود. بنابراین ظاهراً مکاتب باطنی درست می‌گویند که تعیین‌کننده‌ی فاصله در مراتب درون، میزان هم دلی است نه فاصله‌ی فیزیکی. در هر صورت اگر فرستنده با اعتقاد به این گفته به انتقال افکار بپردازد، کیفیت نتایج افزایش خواهد یافت.

## آموزش تله‌پاتی

در این جا به بحث آموزش تله‌پاتی می‌رسیم. بسیاری از کسانی که مایلند در این زمینه فعالیت کنند، تصور می‌کنند که قابلیت تله‌پاتی نیازی به آموزش ندارد. اما افرادی که با این نیرو آشنایی بیشتری دارند کاملاً می‌فهمند که برای به دست آوردن نتایج ارزنده ابتدا باید آن را در وجود خود بیدار کنند و سپس آن را تثبیت کرده، به دقت پرورش دهند. برای بیدار کردن نیروی تله‌پاتی روش‌های معینی وجود دارد، اما به‌طور کلی می‌توان گفت که تمایل محض به استفاده از این قابلیت، آن را در درون بیدار می‌کند.

امواج تله‌پاتی دائماً به‌طور ناخودآگاه در اطراف ما جریان دارند؛ بنابراین انتقال آن به ضمیر خودآگاه نیاز به تلاش و تحریک چندانی ندارد. اما از این مرحله به بعد باید این نیرو را پرورش داد، در غیر این صورت به چیزی مبدل می‌شود که گاه با اصطلاح استعداد سرکش از آن یاد می‌کنند. بدین معنی که به نیرویی غیر قابل اتکا و نامطمئن تبدیل می‌شود. آموزش تله‌پاتی در برخی از تشکیلات باطنی به هنری ظریف بدل گشته و تا جایی که خود شاهد بوده‌ام در بعضی از این تشکیلات آموزش‌هایی ارائه می‌گردد که به حلقه‌ی درونی آنها تعلق دارد و در خارج از حلقه یافت نمی‌شود. البته در این روش‌ها راز و رمز خاصی وجود ندارد و تنها چیزی که جلب توجه می‌کند، تعلیم منظم و برنامه‌ریزی شده‌ی فرستنده و گیرنده است. ارسال پیامی جمعی از سوی یک گروه به یک فرد امری کاملاً امکان‌پذیر است و به همین منوال یک نفر نیز قادر است با گروهی رابطه برقرار کند. من شاهد هر دو مورد بوده‌ام و دیده‌ام که تلاش مستمر و منظم در نتایج حاصله چه اثری داشته است.

حال بیایید شرایط لازم برای انجام آزمایش‌ها را دقیق‌تر بررسی کنیم. قبل از هر چیز لازم است که تا حدودی به امکان وجود تله‌پاتی معتقد باشیم. این باور می‌تواند صرفاً در قالب تلاشی ذهنی برای بی‌طرف بودن در رابطه با تله‌پاتی متجلی شود. غالباً چنین می‌پندارند که فرستنده باید مدتی نسبتاً طولانی را صرف تمرکز بر تصور ذهنی خود کند. به‌علاوه می‌گویند که وی باید آرزو و اشتیاقی نیرومند برای انتقال پیام به فواصل دور را در خود بوجود آورد. اما چنین نیست. نیازی نیست که زمان فعالیت فرستنده بیش از کسری از دقیقه باشد و در واقع تمرکز شدید به مدت طولانی در عمل از انتقال افکار جلوگیری می‌کند.

دستگاه ارسال و دریافت امواج تله‌پاتی در ضمیر ناخودآگاه فرستنده و گیرنده قرار دارد و فرستنده تنها می‌بایست از افکار خود تصویری روشن و واضح خلق کند و عواطف مربوط بدن را نیز تولید نماید. فقدان همین بار عاطفی است که غالباً موجب ناکامی افراد می‌گردد. فراروان‌شناسان امروزی که این مطلب را به خوبی درک می‌کنند، اینک به جای استفاده از ورق‌های زنر<sup>۱</sup> و نمودارهای جغرافیایی از تصاویر استفاده می‌کنند.

## نیت و تصویر سازی

در این مرحله فرستنده باید تصویر ذهنی شارژ شده<sup>۲</sup> خود را که با تلاشی آگاهانه به وجود آورده است، به بهترین شکل ممکن به ضمیر ناخودآگاه خود منتقل کند. بدین ترتیب بحث نیت و تصویر سازی مطرح می‌شود. منظور از نیت، عملی ارادی است که دستگاه ذهن ناخودآگاه را روشن و آماده‌ی کار می‌کند. در به کار بردن این اراده باید کاملاً ملایمت به خرج داد و از هرگونه تلاش شدید پرهیز نمود. این امر در مورد تمام پدیده‌های ظریف روانی مثل آموزش تمرکز، مدی‌تیشن و تصویرسازی ضروری است. گفته می‌شود در دورانی که دکتر آنی بیزانت<sup>۳</sup> به تازگی تحت تعلیم نابغه‌ی الهی‌شناسی، مادام اچ پی بلاواتسکی قرار گرفته بود، روزی به مراقبه نشسته و سعی می‌کرد دستورات استاد را اجرا کند که بلاواتسکی به او گفت: «آنی عزیزم، قرار نیست که با ابروهایت تمرکز

1-Zener Cards

۲-منظور بار عاطفی مورد لزوم است که قبلاً اشاره شد.

3-Annie Besant

کنی! او بدین وسیله دکتر بیزانت را متوجه کرد که در تلاشی شدید برای تمرکز، عضلات چهره‌اش را منقبض کرده بود.

این واکنش تحت تأثیر رابطه‌ی بسیار نزدیک موجود بین ذهن و بدن شکل می‌گیرد و همه‌ی مبتدیان در این دام گرفتار می‌شوند؛ زیرا بدن انسان معمولاً نسبت به تنش‌های مختلف ذهنی و عاطفی از خود واکنش نشان می‌دهد. در وجود انسان چیزی به نام زبان بدن موجود است که فی‌نفسه این واکنش را به تصویر می‌کشد. این اصطلاح در تله‌پاتی به صدایی ناخواسته اطلاق می‌شود که درست سر بزن‌گاه در درون ما ایجاد می‌شود و باید برای خاموش کردن آن چاره‌ای اندیشید. این عمل به وسیله‌ی شل کردن عضلات بدن<sup>۱</sup> میسر می‌شود. برای این کار روش‌های زیادی وجود دارد، اما روشی که در این جا ارائه می‌شود بسیار ساده و مؤثر است. علاوه بر این نوعی تمرین تنفسی نیز وجود دارد که می‌تواند مفید واقع گردد.

پس از شل کردن کامل عضلات بدن، فرستنده آماده‌ی ارسال پیام به گیرنده است. قبلاً گفتیم که در ارسال افکار هیچ‌گونه تنشی نباید دخیل باشد و تنها به یک تصویر ذهنی نیاز است که حتی‌الامکان واضح باشد. تصویر فوق را می‌توان به واسطه‌ی عمل تصویر سازی، ایجاد کرد. قدرت تصویر سازی فرد باید به‌طور داوطلبانه تربیت شده باشد؛ زیرا عامه‌ی مردم از این کار عاجزند. معمولاً در تمرین تله‌پاتی از تصاویر آماده شده استفاده می‌کنند، ولی با تربیت و پرورش قوای تصویرسازی، تصاویر ذهنی ما شفافیتی مضاعف می‌یابد و این وضوح در انتقال تصویر به ضمیر ناخودآگاه ضرورت دارد. به همین دلیل مؤکداً توصیه می‌کنیم که حتی در صورتی که از قبل دارای قدرت تصویرسازی بوده و قادر

1-Relaxation

باشید آن را به‌طور دائم مورد استفاده قرار دهید، باز هم تربیت این قابلیت بسیار اهمیت دارد.

## بازتاب تصاویر

برخی از افراد قادرند به سطح صافی، مثل صفحه‌ی کاغذ خیره شوند و تصویر ذهنی خود را بر آن منعکس کنند. این تصویر برای آنان در حکم تصویری حقیقی خواهد بود. تحت شرایط بخصوصی سایر افراد نیز می‌توانند همین تصاویر را بر روی همان صفحه مشاهده کنند. در چنین حالتی با تله‌پاتی جمعی سروکار داریم که در مورد آن آزمایش‌های بسیاری انجام شده است.

شاید به نظر رسد که از بحث قبلی منحرف شده‌ایم، اما از آنجاکه در مسائل اینچنینی قابلیت تصویرسازی از اهمیت بسیاری برخوردار است، شاید تکرار برخی از مطالب بخش اول در این جا قابل توجه گردد.

اینک باز هم به سراغ فرستنده می‌رویم. او در آرامش کامل عضلانی نشسته و نیت خود را به انتقال پیام یا تصویر معطوف نموده است. حال تصویر موجود در ذهن خود آگاه‌وی بر مراتب حساس ضمیر ناخودآگاه او تأثیر می‌گذارد و به مراتب به سطح مشابه در ذهن گیرنده راه می‌گشاید. با فراهم شدن شرایط مساعد، از این لحظه تصویر فوق به ذهن خودآگاه گیرنده وارد و ضبط می‌شود. گفتیم با فراهم شدن شرایط مساعد؛ زیرا در فرآیند تله‌پاتی معمولاً تأخیر زمانی عجیبی مشاهده می‌شود. البته پیام به‌محض ارسال دریافت می‌گردد، ولی به‌ر دلیل دچار تأخیر یا توقف کامل می‌شود. شاید مسئله به فعالیت‌های ذهن خودآگاه گیرنده مربوط باشد، ولی معمولاً در تجربیات آزمایشگاهی دلایلی قاطع وجود

دارند که دال بر ضبط سریع تصاویر به‌محض دریافت هستند. ماهیت این فرآیند بیشتر به وضعیت روانی فرد بستگی دارد. ممکن است پیام به‌صورت صدایی درونی شنیده یا به شکل تصویری ذهنی مشاهده شود یا بدون هیچ‌گونه تصویری در قالب اطلاعاتی واضح و معین ظاهر گردد. گاهی نیز به‌صورت نوعی تأخیر ذهنی شدید دریافت می‌شود. برخی از اوقات اصولاً به قلمرو ذهن خودآگاه گیرنده وارد نمی‌شود؛ بلکه در قالب قابلیت‌هایی که خود نگاری خوانده می‌شود بروز می‌نماید. علاوه بر آنچه گفته شد، گاهی پیام از چندین مجرای مختلف دریافت می‌شود.

## نوشتن بی اختیار

در گزارش‌های سالیانه‌ی مؤسسه‌ی تحقیقات روان‌شناسی، موارد مستند زیادی از خودنگاری یا نوشتن بی‌اختیار ثبت شده است. روزنامه‌نگار و مصلح اجتماعی مشهور، دلیوی.تی. استید<sup>۱</sup> که در حادثه‌ی کشتی تایتانیک جان باخت قادر بود بدین وسیله پیام‌های تله‌پاتیک را از سایرین دریافت کند. خانم ای.کی. بیتس<sup>۲</sup> نیز که یکی از نخستین اعضاء انجمن روان‌شناسی بود و بسیاری دیگر صاحب چنین قابلیت‌هایی بودند و هر یک تجربیات خود را در فرآیند تله‌پاتی ثبت کرده‌اند. خود من نیز زمانی دارای این توانایی بودم و شاید ذکر یکی از تجربیاتم در اینجا جالب توجه باشد. در آن زمان محل اقامتم در چند کیلومتری

1-W.T. Stead

2-E.K. Bates

لندن و در نزدیکی منزل آموزگارم بود. او در زمینه‌ی علوم ماوراءالطبیعه به من آموزش می‌داد. روزی بدون کمترین تمرکز و آمادگی قبلی، در پیروی از احساسی درونی مداد و کاغذ برداشتم و برای خودنگاری آماده شدم. در کمال تعجب دستم چنین نوشت: من در سوئیس هستم و در هتلی بر فراز کوهستان اقامت دارم. الان در ایوان هتل نشسته‌ام و مشغول تماشای طلوع خورشید در قله‌های برفی هستم. عجیب این‌که من به‌هیچ وجه از سفر آموزگارم خبر نداشتم. برای اطمینان با منزلش در لندن تماس گرفتم. مستخدم گوشی را برداشت و گفت که او برای گذراندن تعطیلات به سوئیس سفر کرده است. دفعه‌ی بعد که او را ملاقات کردم، پیام را به او نشان دادم. او صحت خبر را کاملاً تأیید کرد ولی افزود که نسبت به ارسال آن آگاهی نداشته است. در مورد آن دسته از دوستان دلبیوتی، استید که به همین شکل از طریق خودنگاری با من رابطه برقرار می‌کردند نیز عمل به صورت ناخودآگاه صورت می‌گرفت. آنان نیز از ارسال پیام‌ها بی‌خبر بودند ولی صحت آنها را تأیید می‌کردند. از این مطلب چنین بر می‌آید که بخشی از آگاهی درونی ما به گونه‌ای مافوق طبیعی کاملاً فعال بود؛ بی آنکه بخش خودآگاه ذهن ما چیزی در این مورد بداند.



### شرایط مطلوب از دیدگاه روانی و روان‌شناسی

در اینجا باید باز هم به بحث کوتاهی بازگردیم که در فصل هفتم در رابطه با فاصله مطرح شد. گفتیم که چنانچه فرستنده با فرض نزدیکی گیرنده پیامی را ارسال کند، احتمال دریافت پیام بیشتر خواهد بود. حال می‌خواهیم مطلب را کمی بشکافیم، زیرا این مسئله در نتایج کار تأثیرات زیادی خواهد داشت. ما بر حسب عادت بین خود و محتویات محیط زندگی‌مان، فاصله و فضایی را در نظر می‌گیریم و البته با نادیده گرفتن این عامل یعنی فاصله، زندگی ما در روی زمین کاملاً مختل می‌شد. مشکل اینجا است که ما مایلیم عنصر فاصله‌ی فیزیکی را به محیط غیر فیزیکی تجربیات تله‌پاتی بسط دهیم. ما عادت داریم خود را موجوداتی در محفظه‌های منفک و واحدهایی از حیات بدانیم که از تمام واحدهای مشابه جدا است؛ اما تجربه‌ی تله‌پاتی و سایر قابلیت‌های روانی در مدتی کوتاه ما را متقاعد می‌کند که جوهری از باطن انسان همواره با تمام



واحد‌های زنده‌ی حیات رابطه‌ای فعالانه دارند. با پذیرش این اصل، اگر تصور کنیم که گیرنده به واسطه‌ی عامل فاصله از فرستنده جدا شده است، نتیجه‌ی عمل تحت تأثیر این باور قرار می‌گیرد و اندیشه‌ی ارسال پیام به مسافت دور موجب می‌شود تا نوعی محدودیت را برای خود قائل شده، در درون نسبت به توانایی ارسال پیام به مسافتی این چنین دور تردید نماییم. ضمیر ناخودآگاه نیز که همواره مو به مواز ذهن خودآگاه پیروی می‌کند، به طریق اولی نتایج تجربه را محدود خواهد کرد. از سوی دیگر چنانچه گیرنده را به خود نزدیک تصور کنیم نیز ضمیر ناخودآگاه اجازه نمی‌دهد که تأثیر فاصله نتیجه‌ی کار را تحت‌الشعاع قرار دهد.

با توفیق در تله‌پاتی مفاهیم نزدیک و دور به تدریج شکلی تازه به خود می‌گیرند، زیرا طرز تفکر ما تغییر می‌کند و به‌طور روزافزون از بند محدودیت‌های معمول فکری خود رها خواهیم شد.

## برنامه‌ای کارآمد

تا اینجا به شرایط اصلی لازم جهت توفیق در تجربیات مربوط به تله‌پاتی اشاره شد. البته اقدامات دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند موجب پیشرفت یا سد راه ما گردند.

نخستین شرط، طراحی روشی کارآمد برای انجام دادن آزمایش‌ها است. پس از آزمایش یا تجربه باید بلافاصله نتایج را یادداشت کنیم و دقت نماییم که هیچ نکته‌ای از قلم نیافتد. حافظه‌ی انسان غیر قابل اعتماد است و ما به‌طور

کاملاً ناخودآگاه در مرور وقایع دخل و تصرف می‌کنیم؛ مگر این که تجربه‌ی فوق قبلاً به‌طریقی با ابزار فیزیکی به ثبت رسیده باشد. ما غالباً برخی از نکات بخصوص را مورد تأکید قرار داده، برخی دیگر را کاملاً فراموش می‌کنیم. این واقعیت هر روز در دادگاه‌ها و بازجویی‌های پلیس تأیید می‌شود. مسلماً اگر هدف شما صرفاً تجربه‌ی وقایعی باشد که ظاهراً جنبه‌ی ماوراءالطبیعه دارند و علاقه‌ای به ارائه‌ی مدارک مستند علمی به جهان ندارید، می‌توانید بسیاری از شرایط و تمهیدات یاد شده را نادیده بگیرید.

با مطالعه‌ی مطالبی که تا اینجا ذکر شد، شاید برخی از شما تصور کنید تله‌پاتی در عمل بسیار دشوار است و می‌توان بدون وسواس در اعمال شرایط ذکر شده به سادگی به مراقبه نشست اراده‌ی خود را جهت انتقال افکار به دیگری به کار گرفت. این روش برای برخی از افراد کاملاً امکان‌پذیر است. اما آنچه در اینجا ذکر می‌شود، حاصل سال‌ها تجربه‌ی عملی در این حیطه محسوب می‌گردد.

علاوه بر لزوم ابداع برنامه‌ای کارآمد، شرط دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه، گذشته از ثبت تجربیات مربوط به هر جلسه‌ی تمرین، وضع هوا و شرایط جوی نیز باید یادداشت شود. حالات گوناگون ماه (که در فصل ۳ به تفصیل تشریح شد)، شرایط جوی مثل ابر، باران، باد و متغیرهایی چون بار الکتریکی هوا که با رعد و برق ارتباط دارد نیز همه باید ثبت شوند. پدیده‌های روانی که تله‌پاتی نیز یکی از آنهاست به واسطه‌ی واکنش ذهنی تجربه‌گر نسبت به شرایط جوی شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، به تجربه ثابت شده که وضعیت ماه تغییراتی قطعی را در نتیجه‌ی کار به‌وجود می‌آورد و هر یک از جزئیات اینچنینی در قابلیت‌های روانی انسان تغییرات آشکاری را موجب شوند.

## عوامل محیطی منحرف کننده

آن دسته از شرایط و عواملی که با تجربه ارتباطی مستقیم دارند باید ثبت شوند؛ منجمله، گرمای اتاق، وجود یا نبود عوامل محیطی برهم زننده تمرکز مثل اصوات بلند یا یک‌نواخت (در یکی از تمرین‌ها صدای تیک تیک ساعت جیبی حواس مرا پرت کرد)، شکل و ترکیبات موجود در اتاق، و البته راحتی جسمی تجربه‌ی گرم، علی‌الخصوص در مورد گیرنده و فرستنده.

و بالاخره آنچه که بیش از همه اهمیت دارد، آرامش عاطفی فرستنده و گیرنده است. پیش از شروع کار باید از بحث و جدل پرهیز کرد. این نکته اهمیت زیادی دارد، زیرا پریشانی‌های عاطفی اینچنینی موجب کندی ظهور قابلیت روانی می‌گردند و اگر هم توفیقی به دست آید به احتمال زیاد فرستنده به جای تصویر یا افکار مورد نظر، کیفیات و حالات عاطفی خود را به گیرنده منتقل خواهد کرد. البته این نیز تله‌پاتی محسوب می‌شود، ولی نمی‌توان آن را تجربه‌ای کنترل شده دانست. نمی‌خواهیم بگوییم که تله‌پاتی عاطفی اینچنینی غلط است؛ چه انواع تله‌پاتی غیر منتظره نیز دارای بار عاطفی هستند. بلکه منظور ما این است که در تجربیات کنترل شده عواطف فوق نتیجه‌ی کار را مختل نمی‌کنند و آن را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهند.

یکی از مهم‌ترین عوامل توفیق در تله‌پاتی شکیبایی است؛ بسیاری از افرادی که در امور ماوراءالطبیعه مثل تله‌پاتی و به‌طور کلی تمام پدیده‌های روانی فعالیت می‌کنند، متوجه این نکته نیستند که طبق قاعده‌ای کلی در جلسه‌ی اول یا مثلاً پنجم، نتیجه به دست نمی‌آید و به همین علت معمولاً کار را با بی‌زاری تعطیل می‌کنند. از کسی شنیدم که می‌گفت، تله‌پاتی؟ بله من پنج بار

امتحان کردم ولی نتیجه‌ای نداشت. شک دارم که سُذنی باشد. آنچه که چنین افرادی درک نمی‌کنند این است که چه بسا انسان علاوه بر اعضاء حسی بدن، در سایر کالبدهای خود نیز اندام‌هایی حسی داشته باشد که ذهن از طریق آنها تأثیرات مراتب غیر فیزیکی را دریافت کرده و بدان واکنش نشان می‌دهد. اندام‌های حسی بدن (از قبیل چشم، گوش، زبان...) طی میلیون‌ها سال متکامل شده‌اند ولی شاید اندام‌های حسی فراجسمی تا این حد پیشرفته نباشند. اما در گوشه و کنار جهان و در روندی رو به گسترش افرادی یافت می‌شوند که در آنها اندام‌های حسی درونی فعال شده و اگر چه در برخی از موارد دریافت‌های این اندام‌ها به بخش خودآگاه ذهن راه نمی‌یابند، اما با تحریکی اندک این امر امکان‌پذیر است.

## شرایط روانی محیطی

بهترین گیرندگان از میان همین افراد یافت می‌شوند و از آنجا که بهره‌برداری مستمر از هر قابلیت حوزة عمل آن را گسترش می‌دهد، این افراد که به‌طور طبیعی حساسیت بالایی دارند می‌توانند منشاء فواید بسیاری باشند. همیشه نمی‌توان چنین افرادی را صاحب قدرت تله‌پاتی دانست. این تشخیص به‌واسطه‌ی تکرار آزمایش‌های تجربی میسر خواهد شد. اما تجربه‌ی زیاد در یک مورد جای تردید باقی نگذاشته است و آن اینکه چنین افرادی نسبت به عوامل محیطی نامبرده مثل، وضعیت ماه و خورشید، شرایط جوی و عواطف حساسیت زیادی دارند. این حساسیت به عوامل روانی محیطی موجب می‌شود تا همواره

نتیجه‌ی آزمایش مورد تردید باشد. اصولاً چنین حالتی می‌تواند از توفیق در هر آزمایشی جلوگیری کند؛ مگر اینکه همه چیز تحت کنترل قرار گیرد. درک این نکته برای شرکت‌کنندگان در آزمایش تله‌پاتی بسیار ضروری است که فرستنده و گیرنده از هر چیز گذشته انسان هستند و در برابر آن دسته از واکنش‌های عاطفی که می‌توانند موفقیت یا شکست تجربه را تحت تأثیر قرار دهند، آسیب‌پذیر می‌باشند.

به همین علت توصیه می‌کنیم که حداقل در ده آزمایش اول فرستنده و گیرنده را در جریان موفقیت یا شکست در تجربه قرار ندهید. بدین وسیله آنها در مورد درصد زیاد شکست که در مراحل نخستین طبیعی است، نگرانی بی‌موردی نخواهد داشت. با استفاده از واحد ده آزمایش در هر بار، به دست آوردن درصد توفیق یا شکست آسان می‌گردد. معمولاً درصد مورد دوم رقم بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهد؛ مگر اینکه فرستنده و گیرنده شدیداً حساس بوده و از لحاظ عاطفی با یکدیگر سازگار باشند. این هم‌سنگی عاطفی معمولاً نشانه‌ی نوعی هم‌دلی درونی است که آن را اصطلاحاً تفاهم می‌نامند.

توصیه می‌کنیم که در صورت امکان گروهی مرکب از سه یا چهار جفت فرستنده و گیرنده را انتخاب کنید و اعضاء هر جفت را به تناوب با اعضاء مشابه در سایر جفت‌ها جایگزین کنید. بدین ترتیب معلوم می‌شود که میزان تفاهم کدام فرستنده و گیرنده از سایرین بیشتر است. سپس کار را با این دو نفر ادامه دهید. اما به یاد داشته باشید که هر قابلیت در اثر استمرار در استفاده تقویت می‌شود. بنابراین بقیه‌ی افراد گروه را نیز به صورت جفت جفت در آزمایش‌های مجزا به کار گیرید. شاید درصد شکست آنها از جفت اول بیشتر باشد، ولی ضعیف‌ترین فعالیت تله‌پاتیک نیز با تمرین تقویت می‌شود و چه بسا در این رهگذر جفت

دومی نیز شناسایی شود. شاید باگذشت زمان تیم دوم هم بسیار موفق باشد و بار دیگر اثبات گردد که شکیبایی چقدر ارزشمند است.

### خستگی درصد شکست را افزایش می‌دهد

به گفته‌ی کسانی که نتایج این قبیل آزمایش‌ها را بررسی کرده‌اند، خسته شدن سوژه موجب افزایش امکان ناکامی در آزمایش می‌گردد. البته خستگی جنبه‌های نسبی دارد، زیرا واکنش افراد مختلف با یکدیگر متفاوت است. هنگامی که آزمایش بیش از حد طولانی می‌شود یا به دلایلی جذابیت خود را از دست می‌دهد، خطاها رو به فزونی می‌گذارند تا جایی که دیگر هیچ موفقیتی به دست نمی‌آید. اما چنانچه آزمایش در هر نوبت زیاد طولانی نباشد و عنصر جذابیت در پیام‌ها در نظر گرفته شود، درصد توفیق افزایش خواهد یافت. البته هنگامی که تفاهم تله‌پاتیک بین دو سوژه برقرار و تثبیت گردد، این احتمال به‌طور طبیعی افزون می‌گردد و با تمرین بیشتر کم و بیش وابستگی آزمایش به عوامل عاطفی و سایر موانع با‌دارنده از بین می‌رود. البته هرگز نمی‌توان به‌طور کامل بر عوامل با‌دارنده غلبه کرد اما با برقراری تفاهم یاد شده این موانع دیگر همچون گذشته دست و پاگیر نخواهند بود. به‌علاوه بدین ترتیب نحوه‌ی تأثیرگذاری آنها بر نتایج کشف می‌شود و می‌توان در هر آزمایشی آنها را پیش‌بینی کرد.

## آگاهی تصویری

ضمیر ناخودآگاه پیش از هر چیز نوعی آگاهی تصویری است و حساسیت آن نسبت به تصویر اشیاء بسیار بیشتر از مفاهیم انتزاعی است. البته منظور ما از تصویر، صرفاً تصاویر بصری نیست؛ بلکه به قالب‌هایی اشاره داریم که توسط سایر حواس مثل لامسه، چشایی، شنوایی و بویایی نیز تشکیل می‌شوند. احتمال ضبط پیامی که حاوی بیش از یک قالب حسی باشد، توسط گیرنده بسیار بیشتر است. تصویر یا قالبی که به منظور پرورش قوای تمرکز به کار می‌رود، هرچه که باشد باید حتی الامکان جذاب و مانند پیام‌های تله‌پاتی، حاوی بخشی از تصاویر سایر حواس نیز باشد.

همین امر در مورد انتقال تله‌پاتیک نیز صادق است. به مثال زیر توجه کنید. اگر از فرستنده بخواهیم که تصویر یک بوته‌ی گل سرخ را ارسال کند، نه تنها شکل گل‌ها بلکه رایحه‌ی مربوطه، کنگره‌ی برگ‌ها، لطافت گلبرگ‌ها و احساس تیزی خارهای ساقه‌ها نیز باید انتقال یابد. تصویر یا قالب بصری که براساس قاعده‌ای کلی شالوده‌ی پیام تله‌پاتی محسوب می‌شود، در صورتی بهتر انتقال می‌یابد که از تصاویر مربوط به محیط خود تفکیک شده باشد. در غیر این صورت ممکن است بخشی از محیط نیز به‌طور ناخودآگاه به پیام وارد گردد. این بخش که جزئی از تصویر مورد نظر نیست ولی توسط گیرنده دریافت می‌شود می‌تواند از دیدگاه گیرنده موجب بی‌اعتباری پیام شده، تله‌پاتی را با شکست مواجه سازد. البته در حقیقت این نیز می‌تواند توفیقی معین در تله‌پاتی محسوب گردد؛ هر چند تصویر مورد نظر فرستنده نبوده باشد.

یکی از روش‌های تفکیک تصویر مورد نظر از محیط، استفاده از شیوه‌ی

هنرمندان هنرهای بصری است. بدین معنی که می‌توان با انگشتان شست و سبابه‌ی دو دست کادری درست کرد و از میان آن به تصویر نگاه کرد. راه دیگر، درست کردن لوله‌ای مقوایی و نگاه کردن از درون آن است. از نظر من این روش بسیار مفید است.

در این فصل شرایط روانی و عوامل روان‌شناسی دخیل در تله‌پاتی را در نگاهی کلی مرور کردیم. البته عوامل مهم دیگری نیز وجود دارند که در درجات پیشرفته‌ی تله‌پاتی تأثیر گذارند و ما بعداً به آنها خواهیم پرداخت. اما در اینجا بد نیست اشاره کنیم که بر خلاف عقیده‌ی عمومی، مردان نیز همانند زنان می‌توانند گیرنده باشند و جنسیت با استعداد تله‌پاتی رابطه‌ی چندانی ندارد. البته براساس قاعده‌ای کلی درجه‌ی گیرندگی ذهن زنان از مردان بیشتر است، ولی بسیاری از مردان نیز دارای همین قابلیت هستند و می‌توانند با تربیت و آموزش صحیح به گیرندگانی قابل مبدل شوند.



## آموزش تله پاتی

در فصل قبل شرایط عمومی مؤثر در انتقال افکار به روش تله پاتی را مرور کردیم. اینک به تعالیم مربوط به تربیت فرستنده و گیرنده می پردازیم و برنامه‌ی آموزشی تله پاتی را جزء به جزء تشریح می کنیم. شاید برخی از خوانندگان از اینکه استفاده از تله پاتی نیاز به آموزش دارد، متحیر شوند. اما این حقیقت دارد و علاوه بر فرستنده و گیرنده هرکسی که به هر عنوان در آزمایش‌ها شرکت می کند باید تحت تعلیم قرار گرفته باشد. زیرا در آزمایش‌ها هرکسی به طور مجزا وظیفه‌ای را بر عهده دارد و عمل خاص خود را انجام می دهد. بدین ترتیب حتی ثبت کنندگان وقایع در هر دو طرف نیز باید با استفاده از روشی خاص تجربیات جلسه را با دقت علمی ثبت نمایند.

البته قبلاً نیز گفتیم که می توان با نشستن و تمایل محض به ارسال پیام نیز رابطه‌ی تله پاتیک را برقرار نمود. به همین ترتیب می توان با تمرکز ذهن را خالی

کرد (که البته کار چندان ساده‌ای نیست) و پیامی را دریافت کرد. و بالاخره این‌که هر کسی می‌تواند بدون آموزش قبلی، از وقایع جلسه‌ی آزمایش گزارشی علمی و مستند ثبت کند؛ اما این کار آن قدر که به نظر می‌رسد آسان نیست.

### فرستنده و گیرنده

حال به آموزش فرستنده یا حامل می‌پردازیم. جالب است بدانید که او باید تعالیم مربوط به گیرنده را نیز بیاموزد. این آموزش دوگانه در مورد گیرنده نیز صادق است و او نیز باید تعالیم مربوط به فرستنده را یاد بگیرد. هر دو دستورالعمل باید به گونه‌ای باهم ترکیب شوند که هیچ یک از طرفین در کار خود تعصب به خرج ندهد. موازنه اساس کار است. اتفاقاً خطر موجود در این روش دوجانبه برای گیرنده بیشتر از فرستنده است، زیرا ممکن است او در این رهگذر حساسیت بیش از حد یافته و در برابر تأثیرات خارجی آسیب‌پذیر گردد. اگر چه بین این دو آموزش زمینه‌های مشترک زیادی وجود دارد، ولی هر یک باید به‌طور جداگانه مورد توجه قرار گیرند. حال بیایید اساس آموزش‌های فرستنده را به‌طور خلاصه بررسی کنیم. پیام تله پاتی از ذهن خودآگاه فرستنده به ضمیر ناخودآگاه او منتقل می‌گردد. در گیرنده نیز همین فرآیند به‌صورت معکوس عمل می‌کند؛ البته به استثناء موارد مربوط به خودنگاری. در مورد اخیر پیام دریافت شده توسط ضمیر ناخودآگاه، مستقیماً به مرکز فرمان مغزی می‌رود. در هر دو صورت عامل اصلی ضمیر ناخودآگاه است. بنابراین در فرستنده باید پیام از ذهن خودآگاه به ضمیر ناخودآگاه منتقل شود و در گیرنده بالعکس.

### روش شل کردن عضلات و تمرین تنفسی

بدین ترتیب باید بین دو وجه ذهنی نامبرده معبر یا مجرای گشود تا پیام بتواند آزادانه از یکی به دیگری منتقل شود. این عمل به واسطه‌ی تکنیک‌های شل کردن عضلات و تنفس میسر است که در بسیاری از مکاتب باطنی عمومیت دارد. اساس این تمرین‌ها این واقعیت است که انسان، بخصوص انسان معاصر همیشه دارای تنش است و این امر به کشمکش ناخواسته بین ذهن و جسم می‌انجامد. اگر بدن به آرامش برسد، ذهن نیز بدان تأسی خواهد کرد. بیشتر تنش‌ها دارای طبیعتی عاطفی هستند و تمرین‌های فوق بر همین مسئله تمرکز دارند، زیرا بین تنفس و عواطف پیوندی نزدیک برقرار است. اگر مایلید از صحت این گفته مطمئن شوید، تمرین زیر را انجام دهید.

در گرماگرم یکی از کشمکش‌های عاطفی<sup>۱</sup>، به آرامی شروع به دم و بازدم کنید. (دم پنج شماره - حبس نفس دو شماره - بازدم پنج شماره و تادم بعدی مجدداً دو شماره توقف). اگر به مدت یک دقیقه با این روش تنفس کنید، خواهید دید که عواطف حاکم بر شما به‌طور قابل ملاحظه‌ای فروکش کرده یا حتی ناپدید می‌شوند. مکانیزم عمل چنین است که حفظ احساسات و عواطف شدید در هنگام تنفس عمیق و کند امکان‌پذیر نیست. یوگی‌های هندو این واقعیت را قرن‌ها پیش کشف کردند و با استفاده از همین اصل تمرین‌های تنفسی معینی را ابداع کردند. برخی از این تمرین‌ها برای وضعیت بدنی هندیان مناسب هستند و

۱- شاید توجه داشت که منظور از عواطف، آن گونه که ما می‌فهمیم مهر و محبت محض نیست و حالاتی چون طمع، ترس، حسد، خشم و سایر کیفیاتی که به نوعی انسان را از حالت عادی خارج می‌کنند نیز در زمره‌ی عواطف محسوب می‌شوند. در تمرین فوق بیشتر به این سאלات متنی اشاره شده است. م.

با بسیاری از غریبان که نسبت به شرقیان وضع جسمی و روانی متفاوتی دارند، سازگار نیستند. اما برای هر یک از تمرین های شرقی یک مشابه غربی نیز وجود دارد و تمرینی که در اینجا ذکر شد دارای کاربرد مطلوبی است.

در هنگام حبس نفس، پرهیز از بستن گلو بسیار اهمیت دارد. سعی کنید برای جلوگیری از انقباض قفسه‌ی سینه، از عضلات سینه استفاده کنید؛ به گونه‌ای که اگر کسی ناگهان سینه‌ی شما را فشار دهد، هوا بدون برخورد با مانعی در گلو بلافاصله خارج شود. این گونه تنفس، شبکه‌ی خورشیدی را ماساژ می‌دهد. این شبکه مرکزی عصبی است که با عواطف رابطه‌ای نزدیک دارد و با انجام این تمرین تنش موجود در آن کاهش می‌یابد و در نتیجه واکنش‌های عاطفی غیرارادی انسان محدود می‌شوند. تقلیل واکنش‌های عصبی و عاطفی بر تمام بدن تأثیر می‌گذارد و موجب کاهش انقباضات عضلات می‌گردد. با انجام دادن تمرین زیر می‌توان انقباضات فوق را باز هم کاهش داد. روی یک صندلی راحت که چندان نرم نباشد بنشینید و به مدت یک دقیقه تمرین بالا را انجام دهید. سپس توجه خود را به بالای سر خود معطوف کرده، پوست سر خود را منقبض کنید. حالا آن را شل کنید و به سراغ عضلات صورت بروید و آنها را منقبض کنید (بخصوص عضلات پیشانی را) و سپس شل کنید. به طرف پایین حرکت کنید و تمام عضلات را به ترتیب منقبض و شل کنید تا به پاها برسید. در دفعات اول خواهید دید که عضلات به‌طور خودکار انقباض را از سر می‌گیرند ولی با تمرین بیشتر این تقصیر بر طرف می‌شود و خواهید توانست به آرامش جسمی کامل برسید. این آرام‌ترین وضعیت ممکن است و هنگامی که به این مرحله رسیدید و توانستید آن را در خود حفظ کنید، می‌توانید به مرحله‌ی بعد بپردازید.

## بازتاب شرطی

یک کلمه، ذکر یا نماد را که برای تان مفهومی خاص دارد انتخاب کنید و آن را با آرامش بدست آمده‌ی خود پیوند دهید. خواهید دید که با هر بار تکرار کلمه یا ذکر (چه لفظی و چه ذهنی) یا تصور نماد مورد نظر خود، بلافاصله در خلسه‌ای آرام فرو می‌روید. هر گاه توانستید با استفاده از کلمه یا نماد فوق به آرامش جسمی و ذهنی دست یابید، در کاری مهارت یافته‌اید که آن را بازتاب شرطی می‌خوانند.

البته آغاز تمرین‌های تله پاتی پیش از کسب مهارت کامل در بازتاب شرطی نیز امکان پذیر است. تنها تفاوت در این است که هرچه در تمرین بالا ماهرتر شوید، در تله پاتی توفیق بیشتری خواهید یافت. بنابراین هرچه زودتر این مهارت را کسب کنید، بهتر خواهد بود.

## نمونه‌ی یک آزمایش

اینک به تشریح یک نمونه از جلسات موفقیت آمیز تله پاتی می‌پردازیم. قبل از هر چیز باید حرارت محل آزمایش را به گونه‌ای تنظیم کرد که نه زیاد گرم و نه زیاد سرد باشد. هر یک از این دو حالت بر نتیجه‌ی کار اثر می‌گذارد. صندلی‌های مورد استفاده باید راحت باشند، ولی نه بیش از حد. کافی است که هنگام تصور موضوع تله پاتی صندلی موجب کشیدگی عضلات نشود و تمرکز شما را بر هم نزنند. می‌توانید تصویر را به‌صورت خوابیده یا ایستاده بر روی میزی قرار دهید.

در حالت ایستاده می‌توانید از ابزار ماشین‌نویسان که برای همین کار ساخته شده است، استفاده کنید. اگر موضوع پیام جسمی جامد است، آن را صرفاً بر روی میز قرار دهید. چنانچه گیرنده نیز در همان اتاق حضور دارد، باید جسم یا تصویر مورد نظر را به‌وسیله‌ی حائلی از نظر او پنهان کنید. بهترین راه برای این منظور، قرار دادن پرده‌ای بین گیرنده و تصویر است. بهتر است گیرنده از گوشه‌ی نیز استفاده کند تا حتی صدای نجوای دیگران را نیز نشنود.

یک نفر باید وظیفه‌ی ثبت‌کننده را به عهده گیرد. وظیفه‌ی او تهیه تصاویر، نمادها، تابلوها یا اجسامی است که در آزمایش به کار می‌روند و در عین حال باید مدت زمان هر آزمایش، هر گونه اطلاعات مربوط به شرایط جوی، درجه‌ی حرارت اتاق، وضعیت ماه و سایر جزئیات تأثیرگذار در آزمایش، و از همه مهمتر وضعیت ذهنی، عاطفی و جسمی فرستنده (و گیرنده در صورتی که در همان اتاق باشد) را به دقت ثبت کند.

اگر فرستنده و گیرنده در دو اتاق مجزا باشند، باید یک ثبت‌کننده‌ی دیگر نیز باگیرنده همراه باشد و همان جزئیات مربوط به فرستنده را در آنجا مد نظر قرار دهد. دقت کنید که هیچ‌گونه گفتگوی غیر ضروری در اتاق برقرار نگردد و تا حد ممکن اصوات خارج از اتاق را کنترل کنید. البته مورد اخیر تا حدودی جنبه‌ی آرمانی دارد و ممکن است در تمام موارد امکان‌پذیر نباشد. اما اگر بتوانید تا حدودی سکوت را برقرار کنید، بسیار مفید خواهد بود.

## گفتار زیر لب

در جدا سازی فرستنده از گیرنده مسئله تعیین‌کننده در اختیار داشتن اتاق دوم است. در دسترس بودن اتاق دوم بسیار مفید است، زیرا احتمال تشخیص گفتار زیر لبی فرستنده از سوی گیرنده منتفی خواهد بود. مسئله از این قرار است که گاهی فرستنده به‌گونه‌ای کاملاً غیر ارادی در مورد مضمون پیام خود گفتار زیر لب، ولی کاملاً آهسته و خودکار سخن می‌گوید؛ آنچنان که خود کاملاً متخیر است. گیرنده که در این حین دارای حساسیت زیادی شده است، ممکن است حتی اصوات بسیار ضعیف را نیز تشخیص دهد.

بسیاری از آزمایش‌های مسمریزم و هیپنوتیزم ثابت کرده‌اند که سوزده ممکن است در وضعیت فرا حسی، یعنی حساسیت بسیار بالا قرار گیرد. من خود شاهد تمام آن‌ها که فردی هیپنوتیزم شده قادر بود از فاصله‌ی بیست متری صدای نجواها را بشنود. این حساسیت فوق‌العاده ممکن است به آزمایش صدمه زند، نیز این بهتر است که فرستنده و گیرنده در دو اتاق مجزا باشند. لازم است که کشتندگان حاضر در هر طرف برای ثبت زمان دقیق ارسال و دریافت پیام، ساعت‌های خود را با هم تنظیم کنند. قبلاً تمهیدات مربوط به فرستنده توضیح داده شد.

و اما در مورد گیرنده چه اقداماتی ضروری است؟ در اینجا نیز همان شرایط کلی مثل سکوت و راحتی جسمی لازم است. به‌علاوه چند ورق کاغذ و چند قلم نیز باید در دسترس گیرنده باشد تا هر گونه دریافتی را شخصاً ثبت کند. اگر فرستنده و گیرنده در دو اتاق مجزا هستند، وجود ضبط صوت نیز لازم است. در این مورد هم نور اتاق نباید شدید باشد ولی باید برای نوشتن کفایت کند.



## ارسال اولین پیام

فرض می‌کنیم که ثبت‌کننده‌ی جلسه تعدادی تصویر، نشانه، تابلو یا اشیاء کوچک را از قبل تهیه کرده است. او این وسایل را نزد خود نگاه داشته و به کسی نشان نمی‌دهد و کار را به‌گونه‌ای ترتیب می‌دهد که در هر آزمایش تنها یکی از آنها مورد استفاده قرار گیرد. اینک تمهیدات لازم برای ارسال نخستین پیام فراهم شده است. ثبت‌کننده یکی از وسایل یاد شده را روی میز در مقابل فرستنده قرار می‌دهد. فرستنده که با استفاده از تمرین یاد شده ذهن و جسم خود را کاملاً آرام کرده، سوژه‌ی روی میز را نگاه می‌کند. در همین حال ثبت‌کننده، شیء یا تصویر فوق را در دفتری که قبلاً سایر اطلاعات ضروری را در آن نوشته، وصف می‌کند و دقیقاً در زمانی که قبلاً بین او و ثبت‌کننده‌ی اتاق گیرنده مورد توافق قرار گرفته است، فرمان شروع را صادر می‌نماید.

فرستنده بلافاصله بر سوژه متمرکز شده، آن را بررسی می‌کند و قصد می‌کند ماهیت آن را به گیرنده ارسال کند. او در سکوت و آرامش کامل به تماشای جسم ادامه می‌دهد و هیچ‌گونه فشاری، چه جسمی و چه ذهنی بر خود وارد نمی‌کند. او باید چنین تصور کند که گیرنده نیز در همان اتاق حضور دارد و به او کاملاً نزدیک است. هر قدر در این فرض قوی‌تر باشد، آزمایش موفقیت‌آمیزتر خواهد بود. **پندار نزدیکی گیرنده تأثیر شدیدی دارد؛** زیرا تردیدها و موانع مربوط به اندیشه‌ی ارسال پیام به فاصله‌ی دور بلافاصله از ضمیر ناخودآگاه فرستنده پاک می‌شوند.

زمان ارسال پیام نباید بیش از بیست الی سی ثانیه باشد و فرستنده باید پس از این مدت از فعالیت دست بردارد.

## مراحل کار گیرنده

مراحل کار گیرنده تا حدودی متفاوت است. البته او نیز باید مانند فرستنده در آرامش کامل باشد. سپس برای مدتی در حدود پنج ثانیه با نیت دریافت پیام ذهنی فرستنده بر او متمرکز می‌شود و بعد مدتی آرام و فارغ از هر فعلیاتی می‌نشیند و منتظر دریافت هرگونه پیام یا تأثیری می‌ماند. او باید پیام یا تأثیر را با صدای بلند تشریح کند. در این مرحله وجود یک دستگاه ضبط صوت کوچک بسیار اهمیت دارد. ولی در صورت تمایل می‌تواند پیام خود را علاوه بر اعلام، یادداشت و تصاویر دریافتی را نقاشی کند. او موظف است در عین حال هرگونه صوت، رایحه، مزه یا دریافت مربوط به حس لامسه را به‌عنوان زمینه‌ی پیام اصلی ثبت نماید.

مسلماً تمام این کارها نیازمند فرصت است و می‌توان زمانی معادل ده الی پانزده دقیقه را به این کار اختصاص داد. دریافت‌ها در یک قالب واحد به ضمیر ناخودآگاه گیرنده وارد می‌شوند ولی با کمی تأخیر از فیلترهایی عبور کرده و به ذهن خودآگاه نفوذ می‌کنند. به همین دلیل فرصت یاد شده ضروری است. البته ممکن است برخی از تأثیرات تا چند ساعت بعد نیز ظاهر نشوند و همین دریافت تأخیری غالباً این قبیل آزمایش‌ها را پیچیده می‌کند.

اینک گیرنده باید از وضعیت ذهنی قبلی خارج شده، به حالت عادی باز گردد. او می‌تواند از فرصت استفاده کرده و برای شکستن قالب ذهنی مربوط به آزمایش قبلی کمی در اتاق قدم بزند و بدین ترتیب برای شروع آزمایش بعدی آماده شود. ثبت‌کننده در آغاز کار ضبط صوت را روشن و در پایان صحبت‌های گیرنده آن را خاموش کرده است. اگر ضبط صوت در دسترس نباشد، وی باید

گفته‌های گیرنده را یادداشت کند. این کار زیاد آسان نیست، مگر اینکه او باروش شورت هند آشنا باشد. در هر حال بهترین کار استفاده از ضبط صوت است. ثبت کننده وظیفه دارد که تمام شرایط غالب در زمان تجربه را در گزارش خود ذکر کند. گاه ممکن است در حین کار شرایط تازه‌ای به وجود آید که آن نیز باید ثبت شود، زیرا بر نتیجه‌ی کار تأثیر خواهد داشت. تعداد آزمایش‌های هر جلسه به تمایل افراد دخیل در آن بستگی دارد.

باید دانست که خستگی، کسالت یا بی‌میلی فرستنده و گیرنده احتمال اخذ نتیجه‌ی مطلوب را تقلیل می‌دهد. توصیه‌ی ما برای مبتدیان، پنج آزمایش در هر جلسه است، ولی با افزایش مهارت می‌توان این رقم را افزایش داد. باید دقت کرد که فرستنده یا گیرنده قبل از استقرار در وضعیت ذهنی عادی از اتاق خارج نشوند.

## دریافت تأخیری

قبلاً به دریافت تأخیری اشاره کردیم و باید اندکی در مورد آن توضیح دهیم. همان طور که گفتیم تأثیرات در قالبی منفرد دریافت می‌شوند و همه‌ی اجزاء پیام به‌طور همزمان به ذهن خود آگاه‌گیرنده وارد نمی‌شوند. برخی از آنها با گذشت زمان و تحت شرایطی متفاوت به ذهن خطور می‌کنند. پس گیرنده باید در ساعات بعد هر تصویر یا پیامی را که نامربوط جلوه می‌کند و از ناگجا آباد سر بر می‌آورد یادداشت کند و از آنجا که این‌گونه دریافت‌ها به سرعت فراموش می‌شوند، بهتر است بلافاصله ثبت گردند.

منظور از تشریح این جلسه‌ی نمونه که حاصل سال‌ها تجربه‌ی شخصی مؤلف است، به دست دادن تصویری کلی از آزمایش تله‌پاتی بود تا در جلسات نوآموزان مورد استفاده قرار گیرد.

### تله پاتی با مسمریزم و هیپنوتیزم

در فصل قبل با روش معمول در آموزش تله پاتی آشنا شدیم. البته برای فعال کردن این قوا داهای دیگری نیز وجود دارد که یکی از آنها استفاده از مسمریزم یا هیپنوتیزم است. با این که غالباً این دو را یک پدیده با دو نام می‌پندارند، من آنها را متفاوت می‌دانم و با توجه به تجربیات فراوان خود معتقدم که هیپنوتیزم تنها زیر مجموعه‌ای از پدیده‌ای بسیار وسیع‌تر است.

نام هیپنوتیزم توسط دکتر جیمز برید<sup>۱</sup> ابداع شد. او شاهد چندین نمایش مسمریزم بود و با مواردی برخورد کرد که امکان نداشت شیادی باشند. در آن دوران مسمریزم موضوع داغ محافل پزشکی بود و از سوی دیگر افراد شیاد نیز این پدیده را مَمرّی مناسب برای سرکیسه کردن مردم یافته بودند. این پدیده در

1- Dr. James Braid

اصل نام خود را از دکتر آنتون مسمر<sup>۱</sup> گرفته بود. او به دلایلی با مجامع پزشکی فرانسه حشر و نشر داشت و این مجمع دو کمیسیون ویژه را مأمور کرد تا پدیده‌ی مغناطیس حیوانی را بررسی کنند.

کمیسیون سال ۱۷۸۴ برای مدعیان مسمریزم خاطره‌ی تلخی بود ولی کمیسیون دوم که در سال ۱۸۳۱ تشکیل شد، نوعی پیروزی محسوب می‌شد. اما دشمنی و کینه‌ورزی جامعه‌ی پزشکی بریتانیا و فرانسه به قدری شدت داشت که پزشکان حاذقی چون دکتر اسدیل<sup>۲</sup> در هندوستان و دکتر الیوتسون<sup>۳</sup> در لندن با سیل دشنام و ناسزای همکاران خود مواجه شدند.

در رابطه با فعالیت‌های اسدیل در هندوستان چنین ثبت شده که او در زمینه‌ی قطع عضو و عمل تومورهای دستگاه تناسلی بدون استفاده از داروی بیهوشی موفقیت‌های بزرگی به دست آورد. هر کس که تاریخچه‌ی جراحی مربوط به قبل از کشف داروهای بیهوشی و بی‌حسی موضعی مثل کلروفورم و اتر را مطالعه کرده باشد، خواهد دانست که بیماران در آن روزگار چه درد و حشتناکی را تحمل می‌کردند. بزرگترین حسن خلسه‌ی مسمریزم این بود که بیمار دردی را احساس نمی‌کرد و ضمناً با این روش درصد مرگ و میر مربوط به شوک بعد از عمل به حداقل رسید. علیرغم این واقعیت، یکی از مقامات بانفوذ جامعه‌ی پزشکی آن دوران در برابر همگان چنین ادعا کرد که بیماران اسدیل هنگام قطع عضوی مثل دست یا پا در واقع بیهوش نبودند، بلکه وانمود می‌کردند که دردی

۱- Dr. Anton Mesmer

۲- Dr. Esdaile: وی با کمک دولت هندوستان بیمارستانی را تأسیس کرد که در آن عمل‌های قطع عضو را با استفاده از روش مسمریزم انجام می‌داد.

۳- Dr. Elliotson: او در یکی از بیمارستان‌های لندن به تحقیق در این زمینه مشغول بود و سرانجام با توطئه‌ی همکاران خود از بیمارستان اخراج شد.

حس نمی‌کنند یا اینکه غش کرده بودند! اسدیل در پاسخ به این ادعای ابلهانه آن پزشک را به قطع عضو فردی غش کرده دعوت کرد. نیازی به ذکر نیست که این دعوت بی‌پاسخ ماند.

### مغناطیس حیوانی

اساس تعالیم مسمریزم این بود که نوعی انرژی حیاتی (مغناطیس حیوانی) وجود دارد که می‌تواند از بدن عامل ارسال گردد و چنانچه به سوی فردی هدایت شود که مایل به دریافت آن است، وضعیت غیر عادی بخصوصی را در او ایجاد می‌کند. به زعم دانش پزشکی آن روزگار و متأسفانه تا مدت‌ها بعد از آن، امکان انتقال دادن انرژی عصبی از فردی به دیگری غیر ممکن و از نظر علمی کفر محض بود و چون چنین چیزی امکان نداشت، مدعیان آن دروغ‌گو، شارلاتان و خود فریب نامیده می‌شدند.

با این حال مدعیان از پا نشستند و موجب آزرده‌گی سر سپردگان دانش در محافل پزشکی شدند. سپس دکتر برید نظریه‌ی جدیدی را مطرح کرد که اساس آن مشاهدات شخصی او در نمایش‌های عمومی مسمریزم بود. این نمایش‌ها که در سالن‌های موسیقی و سایر تالارها بر روی صحنه می‌رفت تا حدود زیادی مسئله را لوث کرد. با وجود این نمایش‌های مسمریزم و هیپنوتیزم تا همین اواخر بدون محدودیت ادامه داشتند. نظریه‌ی دکتر برید پزشکان را وادار کرد تا برخی از ادعاهای مسمریزم را بپذیرند؛ ولی هنوز نظریات اصلی این دانش مورد مخالفت واقع می‌شدند. این مخالفت علی‌الخصوص در مورد ادعای انتقال انرژی

از فردی به دیگری مشهود بود؛ زیرا برید نشان داد که صرفاً با استفاده از تلقین می‌توان حالات بخصوصی را در ذهن و جسم سوژه ایجاد کرد. این تلقینات با بهره‌گیری از تکنیک‌های هیپنوتیزم که خود او مبتکر آن بود، قدرت بخصوصی یافت.

بدین ترتیب بخش کوچکی از تکنیک‌های قدیمی مسمریزم باقی ماند، ولی کسانی که هر دوروش را امتحان کرده‌اند عقیده‌ای را سخ دارند که کار مسمریست از هیپنوتیزور بسیار دشوارتر است. ظاهراً فعالیت‌های جدید فراروان‌شناسان روسی و کشورهای پشت پرده‌ی آهنین و نیز آمریکا نظریات مسمر را به‌طور روزافزون تأیید می‌کنند. روش عکاسی کرلین<sup>۱</sup> که بخشی از انرژی متشعشع از بدن را به وضوح ثبت می‌کند، گوشه‌ای از انبوه مدارک موجود در اثبات صحت نظریات مسمریزم است.

## پدیده‌های روانی برتر

هیپنوتیزم مانند مسمریزم از روش کنترل ضمیر ناخودآگاه سوژه استفاده می‌کند و می‌دانیم که بسیاری از پدیده‌های مسمریک را می‌توان با تکنیک‌های مربوط به هیپنوتیزم ایجاد کرد. از سوی دیگر بسیاری از پدیده‌های فراروانی که با روش‌های مسمریزم قابل تولید هستند، به ندرت با استفاده از هیپنوتیزم حاصل می‌شوند. بر طبق مشاهدات ثابت شده که هر گاه هیپنوتیزور موفق به برقراری پدیده‌های فراروانی می‌گردد، سوژه معمولاً ویژگی‌های ظاهری و

1- Kirlian Photography

جسمی مربوط به مسمریزم را دارا است. بنابراین شاید این موفقیت مرهون استفاده‌ی ناخودآگاه عامل از نیروهای مسمریزم باشد. البته بسط دادن این نظریه کار عاقلانه‌ای نیست و مسلماً در این میان عوامل ناشناخته‌ی بسیاری دخیل هستند.

برای نتیجه‌گیری از بحث در مورد تکنیک‌های مسمریزم و هیپنوتیزم باید اضافه کنیم که صرف نظر از فعالیت‌های مربوط به عامل، می‌توان سوژه را به گونه‌ای تربیت کرد که بدون هرگونه کمک خارجی به خلسه فرورود. این پدیده را خود هیپنوتیزمی یا خود مسمریزمی می‌خوانند و باید گفت که برخی از مکاتب هیپنوتیزم چنین عقیده دارند که تمام پدیده‌های هیپنوتیک توسط خود سوژه ایجاد می‌شوند و این امر به‌وسیله‌ی تلقین به نفس و در خط فکری بخصوصی میسر می‌گردد.

## خلسه

استفاده از تلقین در برقراری تله پاتی با بهره‌گیری از تکنیک‌های هیپنوتیزم یا مسمریزم بسیار متداول است. روش کار به این شکل است که از سوژه درخواست می‌شود تا در ذهن خود به مکانی دور دست سفر کند و آنچه را که می‌بیند تشریح نماید. سپس با استفاده از یک رشته تلقینات بخصوص، او را از قدرت درونی خود آگاه می‌کنند. در تمام این مدت سوژه به نحوی غریب با عامل رابط‌های تفاهم‌آمیز یافته و این موجب می‌شود که عامل بتواند حتی هنگامی که سوژه از انجام آزمایش بی‌خبر است نیز از راه دور او را به حالت خلسه بازگرداند.

از نتایج آزمایش‌های روس‌ها چنین بر می‌آید که در این زمینه توفیق فراوانی به دست آورده‌اند. البته در اینجا با این که ظاهراً ارتباط عامل و سوژه یک طرفه است، ولی با پیوند تله‌پاتیک بخصوصی بین این دو سر و کار داریم. بزرگ‌ترین حسن تفاهم روانی موجود بین سوژه و عامل این است که بدین ترتیب قابلیت تله‌پاتی به سرعت بیدار می‌شود و به راستی که این یکی از مؤثرترین روش‌های برقراری تله‌پاتی محسوب می‌شود.

مشکل این روش در احتمال برقراری وابستگی روانی سوژه به عامل نهفته است و این مسئله می‌تواند مصائب فراوانی به بار آورد. به همین دلیل توصیه می‌کنم که هرگز از این روش برای برقراری تله‌پاتی استفاده نکنید؛ مگر اینکه تجربیات فراوانی در زمینه‌ی مسمریزم و هیپنوتیزم داشته باشید.

یکی از نمونه‌های استفاده از دو روش مسمریزم و هیپنوتیزم، تکنیک گسترش دوایر است که در میان پیروان مکاتب روحی جهت پرورش قابلیت‌های روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش چندین نفر با نیت مشترک پرورش و گسترش قدرت‌های روانی، حوضچه‌ای از انرژی روانی را ایجاد می‌کنند. نیت غالب جمعی نتیجه‌ی کار را تعیین می‌کند. در اینجا انرژی روانی شکل گرفته در حوضچه‌ی روانی به سوی افراد گروه هدایت می‌شود و به وسیله‌ی قدرت تلقین مربوط به نیت جمعی شرطی شده، موجب بروز قابلیت‌های روانی می‌شود. اینکه آیا طبق ادعای احضار کنندگان ارواح اسواچ تله‌پاتی و انرژی مربوط به سایر موجودات نیز در این جمع حضور دارند یا نه، از موضوع بحث این کتاب خارج است.

## اوهام

یکی دیگر از شیوه‌های پرورش قوای تله‌پاتی، استفاده از داروها است. تمام تمدن‌ها در طول اعصار مختلف از برخی از این توهم‌زاها استفاده کرده‌اند. در سال‌های اخیر گرایش به استفاده از این داروها مجدداً ایجاد شده است. مسلماً این داروها در برخی موارد موجب بیداری قوای روانی گشته‌اند ولی به گونه‌ای غیر قابل کنترل، سرکش و همراه با عوارض جسمی نامطلوب. بنابراین توصیه‌ی من به آن دسته از افرادی که وسوسه‌ی بیدار کردن قوای روانی با استفاده از این داروها را در سر دارند، این است که اکیداً از چنین اقدامی صرف‌نظر نمایند. چه بسیاری از افرادی که به این منظور از توهم‌زاها استفاده کرده و سپس به من مراجعه کرده‌اند، آنها از عمل خود به شدت نادم و پشیمانند و مایلند هرچه زودتر از عوارض ناخوشایندی که هنوز دامن‌گیر آنهاست خلاص شوند. ضرب‌المثلی که من می‌گویم، سقوط به قعر جهنم بسیار آسان است. و من آن را این چنین کامل می‌کنم که، بازگشت بسیار بسیار دشوار است.

برخی معتقدند که تأثیرات روانی به واسطه‌ی فرآیندی شیمیایی-ارگانیکی به سلول‌های مغز می‌رسند که طی آن مواد معینی در مقادیر بسیار اندک توسط غده‌های بدن ترشح می‌شوند. اگر این اصل را بپذیریم، بهتر است در استفاده از هر نوع دارویی جهت بیدار کردن قوای تله‌پاتی میران مصرف بسیار اندک باشد و بهتر است این مقدار توسط متخصصین هومیوپاتی تجویز شود؛ یعنی مقداری در حدود یک قطره در یک میلیون واحد آب. مسلماً مصرف این داروها با روش معتادان و به مقدار دلخواه عملی ابلهانه است. با تمام این‌ها بهترین کار اجتناب از هر نوع داروی توهم‌زا است و مسلماً نتایج عمل ارزش خطرات آن را ندارد.

## تله پاتی در رویا

اینک به شیوه‌ی دیگری در دریافت پیام‌های تله پاتی، یعنی تله پاتی در رویا می‌پردازیم. در این زمینه تحقیقات گسترده‌ای انجام شده است. در این روش می‌توان از همان شیوه معمول در تله پاتی بیداری استفاده کرد ولی مسلماً روند کار در پیروی از تفاوت اندک شرایط رویا با بیداری، کلمی تغییر می‌کند. برنامه‌ی فرستنده مانند روش بیداری است و تغییری نمی‌کند ولی در مورد گیرنده وضع تا حدودی متفاوت است. او باید بداند که دریافت‌های وضعیت رویا از لایه‌های مربوط به رویا در ضمیر ناخودآگاه عبور می‌کنند و در نتیجه تحت تأثیر آن لایه‌ها قرار خواهند گرفت.

با مدد روان‌شناسی مدرن برخی از تأثیرات لایه‌های مربوط به رویا در ضمیر ناخودآگاه شناسایی شده و اینک می‌دانیم که بسیاری از قالب‌های ذهنی<sup>۱</sup> - که حامل بار شدید عاطفی نیز هستند - همواره سعی می‌کنند تا از ضمیر ناخودآگاه به خودآگاهی زمان بیداری راه یابند ولی نوعی مانع ذهنی دائماً مانع این انتقال می‌شود. این قالب‌ها یا تأثیرات تنها با استفاده از نوعی لباس مبدل می‌توانند به خودآگاه راه یابند. این لباس‌های مبدل همان نمادها هستند و صحنه‌های رویا هر یک نمادی از یک نیروی محرکه محسوب می‌شوند که در پس افکار و امیال

۱- منظور از قالب‌های ذهنی در اینجا هرگونه اندیشه، پیام، تأثیر، الهام و... است که در ضمیر ناخودآگاه انسان وجود دارد. اغلب این قالب‌ها حاوی مضمونی عاطفی هستند که در صورت راه‌یابی به بخش خودآگاه ذهن می‌تواند موجب عدم تعادل روحی و روانی فرد گردد. به همین منظور فیلتری به نام سانسورگر از ورود آنها به حوزه‌ی خودآگاهی جلوگیری می‌کند و تنها هنگامی اجازه‌ی عبور می‌دهد که قالب فوق را با استفاده از نمادها تحریف کرده باشد. به همین دلیل مسئله‌ی تعبیر رویا - که جز یافتن مضمون اصلی نهفته در پس نماد نیست - تا این حد مورد توجه بوده است. م.

سرکوب شده قرار دارد.

بدین ترتیب است که می‌توان دانش تعبیر رویا را در زمره‌ی علوم حقیقی محسوب کرد. این مسئله نخستین بار توسط فروید و شاگردش یونگ مطرح شد. از نظر فروید، انرژی اصلی موجود در تمام قالب‌های رویا تمایلات جنسی بود. از آنجا که او در مقایسه با سایر معاصران خود در برخورد با مسائل جنسی بی‌مهاباتر و آزاد اندیش‌تر بود، تئوری‌های او به سرعت توسط اذهان عمومی جذب شدند؛ زیرا آن‌طور که شواهد نشان می‌دهند این نظریات از تنگ‌نظری‌ها و محدودیت‌های عصر ویکتوریا جان سالم به در برده و به دست ما رسیدند. تعبیر یونگ از جنسیت حتی از فروید هم وسیع‌تر بود. باید توجه داشت که فروید - که بسیاری از روان‌شناسان مادی‌گرا او را پیرو مراد خود می‌دانند - رساله‌ای نیز در باب قوای تله پاتی نوشته است.

## تله پاتی و شفای فراجسمی

روانشناسان در تحلیل رویاها دریافته‌اند که به جز سیل تصاویری که از اعماق ذهن می‌جوشد، تصاویر و تأثیراتی نیز وجود دارند که ظاهراً هیچ ارتباطی با گروه اول ندارند. اگر چه آنان بسیار تلاش کردند که این دو گروه را به هم مربوط کنند، اما دریافت‌های عجیب یاد شده به هیچ وجه در تصاویر معمولی رویا نمی‌گنجند. در بسیاری از موارد معلوم شد که این تصاویر بلا تکلیف و سرگردان حاصل افکار کسانی هستند که با رویاگر رابطه‌ای نزدیک یا عاطفی دارند.

بدین ترتیب در یک رشته از آزمایش‌ها بنا شد که فردی تعدادی پیام یا تصویر را به سوی گیرنده‌ای بفرستد که خوابیده بود. شواهد به دست آمده نشان داد که این پیام‌ها و افکار تله پاتیک توسط فردی که در خواب است دریافت می‌شوند و در رویاهای وی ظاهر می‌گردند و او پس از بیداری آنها را به‌خاطر می‌آورد. اما اگر بپذیریم که انسان در هنگام خوابیدن تحت تأثیر نفوذ ذهن



دیگران قرار می‌گیرد، پس شاید در بیداری نیز دائماً در حال دریافت این قبیل نیرات از ذهن جمعی پیرامون خود باشد. در این جا رابطه‌ی عجیب موجود بین این‌گونه تجربیات و اظهارات ادگار کیس<sup>۱</sup> آشکار می‌شود. ثابت شده که او با افرادی ارتباط می‌یافت که هرگز آنان را از نزدیک نمی‌شناخته و هیچ‌گونه اطلاعاتی در مورد آنان نداشته است.

### تجرباتی با گیاهان

آیا گفته‌ی برخی از عرفا درست نیست که ما همواره در بُعد ذهنی و روحی با تمام بشریت و در واقع با تمام موجودات زنده در ارتباطیم؟ با توجه به آزمایش‌هایی که اخیراً در مورد گیاهان انجام گرفته، معلوم شد که آنها تحت تأثیر افکار اطرافیان خود قرار دارند. در چند آزمایش، عامل در ذهن خود تصور کرد که قصد دارد برگ گیاهی را بسوزاند و این امر به واکنش خاصی در گیاه منجر شد که توسط دستگاهی حساس به ثبت رسید. این واکنش با توجه به تغییرات فشار شیره‌ی گیاه تأیید شد. نتیجه‌ی آزمایش ادعای عرفا در باب وحدت تمام اجزاء طبیعت را ثابت کرد.

باطنیون و پیروان مکاتب اسرار مدت‌هاست که مدعی وجود نور اثیری هستند. به عقیده‌ی آنان نور اثیری قلمرو افکار و عواطفی است که تمام سیاره را احاطه کرده، به فراسوی مرزهای منظومه گسترش می‌یابند. زندگی در تمامیت خود در این فضای محیط بر سیاره حرکت می‌کند. مرتبه‌ی اثیری واسطه‌ای

1- Edgar Cayce

است برای ارتباط و پیوند تمام اشکال حیات در روی زمین. حتی انرژی‌های به اصطلاح مرده‌ی کانی‌ها نیز مشمول این وحدت عظیم است. باطنیون در عین حال مدعی‌اند که مرتبه‌ی اثیری مکان انرژی‌های عظیم فرامادی است و این انرژی‌ها بر حیات این سیاره تأثیری تام دارند.

بدین ترتیب ما منبعی عظیم از نیروهای فرامادی را در اختیار داریم که گفته می‌شود با استفاده از روش‌هایی که در طول قرون متمادی ابداع شده‌اند می‌توان به درون آن رخنه کرد. در واقع گاهی از اوقات انسان بدون آگاهی از روش‌های روانی و فراروانی با انواعی از این نیروها ارتباط می‌یابد و آنها را مورد استفاده یا سوء استفاده قرار می‌دهد. برخی از این نیروها تحت مجموعه‌ی خاصی قرار دارند و انرژی‌های شفابخش را تشکیل می‌دهند. در سراسر جهان انجمن‌های بسیاری وجود دارند که سعی می‌کنند از این نیروها به منظور شفای بیماران استفاده کنند. شفاگری موضوعی چنان پیچیده و دارای چنان طیف‌های عاطفی متنوعی است که در برخورد با آن باید بسیار دقت کرد و دلیل طرح آن در اینجا این است که ما با توجه به تجربیات خود معتقدیم که در بیشتر موارد مربوط به شفای فراجسمی، عنصر تله پاتی نیز حضور دارد.

### انتقال انرژی

در مقاله‌ای که در یکی از گردهم‌آیی‌های فراروانشناسی قرائت شد، خانم پزشکی با رجوع به فعالیت‌های تجربی خود نظریه‌ای را مطرح کرد. او گفت که انواع بخصوصی از شفای فراجسمی با انتقال انرژی از شفاگر به بیمار حاصل

می‌شوند و این انرژی از امواج تله‌پاتی به‌عنوان موج حامل استفاده می‌کند. شفای غیر حضوری که روش بسیاری از شفاگران است، احتمالاً به‌واسطه‌ی قدرت طبیعی شفا دهی در بدن بیمار برقرار می‌شود. در واقع بیمار انرژی لازم را از شفاگر دریافت می‌کند و به‌واسطه‌ی آن قدرت شفا را در درون خود به کار می‌اندازد و به مصرفی مفید می‌رساند.

اما بسیاری از شفاگران مضرند که این نیرو توسط موجودات ماوراءالطبیعه هدایت و تقویت می‌گردد. برخی نیز خداوند را منشاء آن می‌دانند. هر دو مکتب در مورد نشئات گرفتن تمام نیروها از جانب خداوند، درست می‌گویند ولی هر یک مدعی‌اند که حقیقت تنها نزد آنهاست و دیگری اشتباه می‌کند. البته گروهی نیز معتقدند که در رابطه با روش‌های شفاگری هر دو مکتب در اکثر موارد حق دارند. البته ممکن است که انرژی‌های شفا بخش در تمام موارد بر امواج تله‌پاتیک سوار نباشند، بلکه به‌طریق دیگری تأثیر بگذارند.

همان‌طور که دیدید، به‌قدرت شفاگری در بدن انسان اشاره کردیم. این انرژی درونی که همواره در جهت برقراری تندرستی بدن فعالیت می‌کند، می‌تواند شدیداً تحریک گردد و اثراتی معجزه‌آسا بر جای گذارد. احتمالاً فرآیند عمل بدین صورت است که در واقع تحریک فوق به‌واسطه‌ی امواج تله‌پاتی منتقل شده و موجب شفا می‌گردد. در اینجا نیز می‌توان با اطمینان کامل این فرآیند شفا بخش درونی را که به‌طوری خارق‌العاده ساماندهی شده است، جلوه‌ای از مشیت الهی دانست که همه‌ی جلوه‌ها را انرژی می‌بخشد و آنها را هدایت می‌کند. قدرت درونی برانگیخته شده نیز به‌نوبه‌ی خود بسیاری از انرژی‌های مرتبه‌ی انیبری را به‌خدمت می‌گیرد.

## موجودات ماوراءالطبیعه

قبلاً گفتیم که برخی از شفاگران از امداد موجودات ماوراءالطبیعی سخن می‌گویند و برخی دیگر مدعیند که ارواح درگذشتگان آنان را یاری می‌کنند. بیماران حساسی که توسط شفاگران معالجه شده‌اند، گاهی ادعا کرده‌اند که شفاگر در کنار آنها ایستاده است، در حالی که در آن لحظه اطلاع نداشته که وی در حال فرستادن امواج شفای غیر حضوری است. ظاهراً اینان نوعی انرژی تله‌پاتیک را به شکل فرستنده‌ی آن مشاهده کرده‌اند. در گزارش‌های سالیانه‌ی انجمن تحقیقات روان‌شناسی موارد بسیاری از رویت شیخ زنده ثبت شده است، ولی باید به‌خاطر داشت که در رابطه با پدیده‌ای به نام انعکاس انیبری شواهد مستدل زیادی در دست است که طی آن آگاهی فرد در قالب کالبدی لطیف‌تر از جسم وی خارج می‌گردد. این قالب را معمولاً کالبد انیبری می‌نامند. بنابراین شاید شفاگران در واقع با کالبد انیبری خود به نزد بیمار می‌روند.

برخی از بیماران که با روش غیر حضوری مداوا شده‌اند، اشباح فوق را در شکل مادی مشاهده کرده‌اند. از نظر من دلیلی وجود ندارد که یک روش خاص تنها شیوه‌ی معتبر در شفا قلمداد شود، ولی این بحث می‌تواند واکنش‌های عاطفی بسیاری را برانگیزد و به همین جهت از ادامه‌ی آن خودداری می‌کنیم. در اینجا صرفاً می‌خواستم تذکر دهم که تله‌پاتی می‌تواند یکی از ارکان شفای غیر حضوری محسوب گردد.

## قالب‌های فکری تله پاتیک

بسیاری از افراد بدون نگرانی در مورد فرضیات مربوط به ماهیت تله پاتی، به استفاده‌ی محض آن راضی‌اند. از نظر آنان کافی است که این قوا به کار افتند. البته گروهی نیز مایلند با ماهیت و طرز کار آن آشنا شوند. چنین افرادی پهنه‌ی وسیعی از تحقیقات را در اختیار دارند. به‌عنوان مثال، مبحثی تحت عنوان **قالب‌های فکری** وجود دارد و در مورد قالب‌هایی بحث می‌کند که در مراتب درونی توسط قدرت فکر ساخته می‌شوند. روش تشکیل این قالب‌ها همانند فرآیند تله پاتی است، با این تفاوت که قالب‌های فوق می‌توانند همچون اجسام مادی به افراد و اشیاء متصل شوند.

در اثبات این امر به ماجرای زیر توجه کنید. روزی در جمعی حضور داشتم و خانمی که دارای حساسیت روانی زیادی بود قالب‌های مربوط به حضار را یک به یک وصف می‌کرد. هنگامی که توجه او به یکی از خانم‌ها معطوف شد، چهره‌ای

بسیار عجیب و غیر معمولی را مشاهده و توصیف کرد و از او پرسید که آیا چنین شخصی را می‌شناسد یا نه. زن پاسخ داد، او، بله البته که می‌شناسم. او شخصیت اصلی رمانی است که در حال نگارش آن هستم. من برای آفرینش چهره و شخصیت او مدت زیادی را صرف کرده‌ام. این مثالی بارز بود از تشخیص قالبی فکری که به دقت آفریده شده بود. در اینجا باز هم این واقعیت مورد تأکید قرار می‌گیرد که قابلیت‌های روانی در اصل وجه تحول‌یافته‌ی یک حس روانی اصلی هستند؛ درست همان طور که هر یک از حواس پنجگانه‌ی مانیز جنبه‌ی تخصص یافته‌ی حسی اصلی موسوم به لامسه هستند. در قلمرو قوای روانی این حس اصلی هم‌سنگ روانی لامسه است و این همان حسی است که ما آن را تحت عنوان تله‌پاتی می‌شناسیم.

گفتیم که قالب‌های فکری می‌توانند ملازم و همراه انسان و اشیاء گردند. مبنای متبرک که بخشی از مذاهب بزرگ است نیز با همین اصل رابطه دارد که اشیاء تحت تأثیر و نفوذ قالب‌های فکری متصل به خود قرار می‌گیرند. این قالب‌ها دارای انواع انرژی هستند و در هرکسی که شیء متبرک را به گردن آویزد یا با آن ارتباطی ایجاد کند، عواطف و انرژی‌های مشابهی را ایجاد می‌کنند. در مورد وقف کردن، اعتقاد بر این است که قالب‌های یاد شده با موجودات خاصی مرتبط می‌شوند و گفته می‌شود که موجودات فوق با استفاده از این ارتباط مجرایی می‌یابند تا تأثیرات خود را بر صاحب شیء اعمال کنند.

## پدیده‌ی اشباح

اشیاء مادی به گونه‌ای دیگر نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد که انرژی‌های افراد تحت شرایط خاصی می‌توانند از آنها جدا و منحرف شوند. این حادثه اکثراً در دوران بلوغ رخ می‌دهد. ظاهراً در این پدیده نوعی امواج تله‌پاتیک که تحت تأثیر انرژی‌های درون باردار شده است به‌طور ناخودآگاه از وجود فرد جدا شده و می‌تواند موجب بروز جلوه‌های فیزیکی گردد؛ منجمله حرکت اشیاء کوچک، دیدن اشکال و اشباح نورانی، شنیدن اصوات و غیره. این جلوه‌ها را معمولاً با عنوان پدیده‌ی اشباح می‌شناسند که ممکن است برای ساکنین منزل یا منطقه‌ی مورد نظر بسیار آزار دهنده باشند. البته با کمک فردی که مرکز توجه و تمرکز این امواج است، می‌توان با پدیده مقابله کرد.

من موارد بسیاری از این پدیده را بررسی کرده و دریافته‌ام که طبق قاعده‌ای کلی این‌گونه مزاحمت‌ها با امدادهای روان‌شناسی برطرف می‌شوند. اما در برخی از موارد به نظر می‌رسد که عوامل دیگری هم دخیل بوده‌اند؛ منجمله فعالیت ناخودآگاه یا آگاهانه‌ی تله‌پاتیک از سوی موجودات ماوراءالطبیعه. ظاهراً گروهی از این موجودات ارواح درگذشتگان بودند ولی برخی دیگر موجوداتی غیر بشری بودند که در حاله‌ی قرباتی گرفتار شده بودند. طبق مشاهدات من هر گاه پای ارواح درگذشتگان در میان باشد، با برخوردی آرام و منطقی و همراه با تمایلی صمیمانه برای رها کردن آنها از دام تله‌پاتیکی که در آن اسیر شده‌اند، می‌توان مسئله را حل کرد.

## جن‌گیری

در مورد موجودات غیر انسانی استفاده از نوعی جن‌گیری ضروری است. در تمام مواردی که موجودات ماوراءالطبیعه برای فرد مزاحمت‌هایی فراهم می‌کنند این ضرب‌المثل مصداق می‌یابد که *احمق‌ها به جایی می‌شتابند که فرشتگان از آن می‌ترسند*. امروزه تعداد زیادی از کشیشان کلیسای انگلستان و پدران روحانی برخی از فرقه‌های پروتستان خود را جن‌گیر می‌نامند و برای اثبات حقانیت اعمالشان ادعاهای واهی فراوانی دارند. اما اینکه ادعاهای فوق‌تا چه حد قابل اثبات هستند معلوم نیست.

شگفت‌اینکه طی دوالی سه قرن گذشته کلیسای انگلستان در مدت کوتاهی شاهد گروه‌کثیری از این مدعیان جن‌گیری بود که آشکارا با یکدیگر رقابت می‌کردند، تا جایی که سرانجام اسقف‌ها آنها را متوقف نمودند. در کلیسای رم، جن‌گیری صرفاً با اجازه‌ی اسقف اعظم مجاز بود. نمی‌توان فواید جن‌گیری کشیشان را انکار کرد ولی برخی از اقدامات مضحک جن‌گیران مبتدی هنوز هم موجب رسوایی کلیسا است.

احضار کنندگان ارواح نیز برای درمان این قبیل مشکلات روانی راه‌های خاصی دارند که حداقل به اندازه‌ی شیوه‌های کشیشان موثر و مفید هستند. هر گاه شرایط مناسب برای همکاری این دو گروه فراهم بوده، نتایج حاصل بسیار درخشان و درخور توجه بوده است. این همکاری‌ها تحت توجهات انجمن‌های کلیسایی و در جهت مطالعات روانی و معنوی صورت می‌گیرد. در این انجمن‌ها هر دو گروه از یکدیگر چیزهایی می‌آموزند.

## جمع‌بندی

در این فصل موضوع تله‌پاتی را بدون نظم خاصی بررسی کردیم، زیرا این کاری بس عظیم بوده و شاخه‌های آن به قدری متنوع است که تنها می‌توان عناوین و سرنخ‌هایی را به دست داد تا محققین علاقمند خود به مطالعه در این زمینه بپردازند. در واقع بهترین کار ارائه‌ی خلاصه‌ای از احتمالات موجود است تا بدین وسیله خطوط تحقیق مشخص گردند.

همه‌ی ما در برخورد با مسائلی از این قبیل تا حدودی کوتاه بین هستیم. هر یک از ما خود را از دیگران منفک و متمایز می‌بینیم؛ اما این جدایی توهمی بیش نیست. پشت نقاب شخصیت هر یک از ما، خویش حقیقی مان نهفته که به عالم سه بعدی محدود نیست. در واقع جهان سه بعدی تنها عالمی است که خویش مادی انسان از آن آگاه است. در دوران حاضر به واسطه‌ی ظهور انواع قابلیت‌ها در نوع بشر، افراد تا حدودی با خویش راستین خود آشنا شده‌اند و اینک می‌دانند که جدایی از دیگران توهمی است که در روند تکاملی انسان شکل گرفته تا او را برای زندگی در جهان مادی و ابراز وجود یاری کند. اما در پس نقاب شخصیت انسان، خویش حقیقی او نهفته است. این خویش براساس قوانین فراگیر عالم زندگی می‌کند و تکامل می‌شود. این رشد و تکامل در ابعادی از هستی صورت می‌گیرد که انسان در مورد آن چیز زیادی نمی‌داند؛ فقط گاهی بخشی از خویش برتر از بطن آگاهی معمول شخصیتی سر بر می‌آورد و باید گفت که اطلاعات مادر مورد شرایط لازم برای این امر بسیار اندک است.

تفکر معمولی انسان در واقع سایه‌ی تفکری حقیقی است و رابطه‌ی ما را با آن برقرار می‌سازد. انسان در هنگام تله‌پاتی تا حدودی با اقلیم تفکر حقیقی

ارتباط می‌یابد. در این شرایط محدودیت‌های خویش تحتانی تا حدودی رفع شده و می‌توان خود را آن‌گونه که در اقالیم برتر می‌شناسند، نظاره کرد. در این اقلیم نور درمی‌یابیم که در واقع هرگز از سایرین جدا نبوده‌ایم و همگی در یگانگی بسر می‌بریم. در آنجا تمام تلاش‌های افراد بشر برای برقراری برادری در زمین معنی می‌یابد. البته فهم زمینی انسان از آن برادری بخشی از ضرورت است، ولی ادراک برادری و یگانگی حقیقی مستلزم برقراری آن در زمین نیست، بلکه صرفاً باید آن را فهمید.

با استفاده از تله‌پاتی تنها می‌توان برای لحظاتی زودگذر این برادری نوع بشر را درک کرد، اما نتایج حاصل از این جرقه‌ی آگاهی راستین می‌تواند از همان لحظه زندگی ما را شکل داده و هدایت کند.

تله‌پاتی در قالب نوعی بازی سرگرم‌کننده آغاز می‌شود، به‌عنوان موضوعی ارزشمند جهت تحقیق پی‌گیری می‌شود، ولی سرانجام موجب می‌گردد تا نقش خود را در اقالیم برتر - که خود نیز بخشی از آن هستیم - درک کنیم. بدین ترتیب انسان فرصتی می‌یابد تا مشیت آن وجود نامتناهی را در عالم برقرار سازد و در این راه همان‌طور که ارواح بهشتی به دانه گفتند، آرامش ابدی و حقیقی را به دست آورد.

## بخش سوم

### روان‌نگری

## ۱۳

## معنای یک افسانه

حتماً شنیده‌اید که در مورد اشیاء قدیمی و باستانی می‌گویند، اگر زبان داشت چه سرگذشت‌ها که نمی‌گفت. افرادی که با امور ماوراءالطبیعه آشنایی دارند، می‌دانند که این گفته صحت دارد. اشیاء عتیقه و در اصل همه‌ی اجسام نه تنها قصه‌ای برای گفتن دارند، بلکه مدام آن را زمزمه می‌کنند؛ درست مثل نوارهای مغناطیسی که حاوی کلمات و موسیقی هستند و در شرایط مناسب و در دستگاه مناسب به سخن در می‌آیند.

درست است که برای بازسازی تصاویر و اصوات، عواطف، هیجانات و اندیشه‌های ضبط شده در اشیاء وسیله‌ای اعم از الکتریکی یا غیره وجود ندارد، اما برخی از افراد ظاهراً دارای نوعی حس ششم هستند که به واسطه‌ی آن قادر به تشخیص این ارتعاشات و تأثیرات پنهان هستند و می‌توانند آنها را به ذهن

خود آگاه خویش منتقل کنند. این افراد را روان‌نگر<sup>۱</sup> می‌خوانند. این کلمه از دو واژه‌ی یونانی به معانی روح و اندازه‌گیری اخذ شده است. بدین ترتیب روان‌نگری<sup>۲</sup> عبارت است از توانایی سنجش و تعبیر روح اشیاء. این نام را پرفسور دنتون<sup>۳</sup> ابداع کرد که قبلاً در بخش یک در مورد او و آزمایش‌هایی که با کمک خواهرش در زمینه‌ی قرائت سابقه‌ی اشیاء انجام داد، صحبت کردیم. به یاد می‌آوردید که هر گاه خواهر او قطعه‌ای از اشیاء قدیمی را روی پیشانی خود قرار می‌داد، حتی هنگامی که کاملاً در پارچه‌ای پیچیده شده بود، می‌توانست به‌واسطه‌ی تصاویر مبهمی که در چشم باطنش ظاهر می‌شد تا حدودی از سوابق آن مطلع گردد.

## طرز کار روان‌نگرها

اینک می‌خواهیم موردی فرضی از قرائت روان‌نگری را بررسی کنیم. در برخی از نمایش‌های به اصطلاح روان‌نگری، روان‌نگر حرفه‌ای اشیاء مختلف متعلق به حضار را قرائت می‌کند. رسم بر این است که برای ممانعت از تأثیرگذاری اجسام بر یکدیگر، آنها را در محفظه‌های مجزا از هم قرار می‌دهند. تا جایی که ما می‌دانیم، این روش همیشه برای جلوگیری از نفوذ اشیاء بر یکدیگر مناسب نیست. در این رابطه ماجرایی که به نخستین روزهای طرح روان‌نگری مربوط می‌شود، جالب توجه است. خانمی که درباره‌ی این نیروی تازه کشف شده

1- Psychometrist

2- Psychometry

3- Denton

چیزهایی شنیده بود، شبی به بستر رفت و به تفکر درباره‌ی آن مشغول شد. ناگهان تصمیم گرفت این نیرو را در عمل بیازماید و صحت آن را امتحان کند. بنابراین بدون اینکه چراغ را روشن کند برخاست، به طبقه‌ی پایین رفت و از کشوی میز تحریرش یکی از نامه‌های خود را به‌طور اتفاقی برداشت. او قبلاً نامه‌ها را به ترتیب تاریخ مرتب کرده بود. سپس نامه را به پیشانی خود چسباند و سعی کرد از نویسنده‌ی آن تصویر یا الهامی ببیند. ناگهان سیلی از احساسات مختلف به ذهنش جاری شد. تأثیرات فوق به‌تدریج جای خود را به مشخصات مردی دادند که بسیار نیرومند و با اراده بود. زن که از صحت این قدرت عجیب هیجان‌زده شده بود، بدون اینکه از درستی الهام خود مطمئن شود، به بستر بازگشت زیرا کاملاً متقاعد شده بود.

صبح که از خواب برخاست به یاد تجربه‌ی شبانه‌ی خود افتاد و مشتاقانه به نامه که آن را بر روی میز کنار تختش گذاشته بود، نگاه کرد؛ ولی با کمال تعجب و در اوج سرخوردگی دریافت که نویسنده‌ی نامه به‌هیچ وجه با شخصیت نیرومند دیشب شباهتی نداشت. با اندوه فراوان به طبقه‌ی پایین رفت تا نامه را در ردیف نامه‌ها، سر جایش بگذارد. هنگامی که در ردیف نامه‌ها به دنبال جای آن می‌گشت در کمال خوشحالی متوجه شد که الهامات دیشب او به نویسنده‌ی نامه‌ی بعدی مربوط می‌شد. شخصیت قوی نویسنده‌ی آن نامه نه تنها نامه‌ی خود، که نامه‌ی قبلی را نیز تحت تأثیر قرار داده بود.



## قرائت فرضی

اینک مجدداً به بحث قرائت روان نگری باز می‌گردیم. روان نگر جسم مورد نظر را به دست می‌گیرد یا به پیشانی خود می‌فشارد و هنگامی که رابطه‌ی روانی مورد نیاز برقرار شد به وصف احساس و مشاهدات خود می‌پردازد. در اینجا موردی فرضی را ذکر می‌کنیم که مبنای آن مشاهدات شخصی ما از کار روان سنجی حرفه‌ای است:

در برابر خود پهنه‌ی وسیعی از آب می‌بینم که ظاهراً دریاست. بلبه فکر می‌کنیم اقیانوس اطلس باشد. من بر عرشه‌ی یک کشتی ایستاده‌ام. به نظرم یک کشتی چوبی جنگی است، زیرا تفک‌های سرپُری را می‌بینم که باید مربوط به عهد نلسون یا همان حدود باشد. رنگ دریا آبی تیره و بسیار آرام است و خورشید می‌درخشد. در دور دست خط ساحل به چشم می‌خورد و بر فراز تپه‌های کم ارتفاع مشرف به ساحل، شهری با باروی سفید می‌بینم. مردی را می‌بینم که قطعاً ناخدای کشتی است. او یونیفرم افسران نیروی دریایی عهد نلسون را به تن دارد. به نظرم برخی از درختان روی تپه‌ها، درخت زیتون هستند و به همین دلیل فکر می‌کنم اینجا اسپانیا یا پرتغال است. ظاهراً این کشتی همراه با کشتی‌های دیگری این شهر بندری را محاصره کرده‌اند.

حالا دارم به یک انگشتر نگاه می‌کنم. این حلقه‌ی طلایی دارای نگینی بزرگ از جنس یاقوت سرخ است و همان حلقه‌ای است که الان در دست دارم. آن را با نوعی قدرت و منصب بالا در ارتباط می‌بینم، زیرا به همین افسر تعلق دارد. البته از دوران دورتری نیز حکایت می‌کند که به

ایتالیا مربوط می‌شود. حداقل من این طور حس می‌کنم. احساس می‌کنم که صاحب اولیه‌ی انگشتر در ایتالیا زندگی می‌کرده و یکی از مقامات برجسته‌ی کلیسا در عهد خود بوده است. به نظرم اسقف یا چنین مقامی بوده است. نجوایی شبیه به زبان لاتین می‌شنوم و فکر می‌کنم انگشتر به دوران رنسانس تعلق دارد.

احتمالاً این انگشتر به‌عنوان میراث اجدادی به ناخدا و سپس به صاحب کنونی خود رسیده است.

اینک به صاحب فعلی انگشتر می‌پردازم. شما در حال حاضر بر سر دو راهی قرار دارید و انتخاب راه کمی برایتان دشوار است. ظاهراً هر دو راه اغوا کننده‌اند، اما حس می‌کنم در مدتی کوتاه که به یک هفته نمی‌رسد مسئله روشن و راه باز می‌شود. تا وقتی که این نشانه‌ی واضح در مورد راه صحیح آشکار نشده، اقدام عجولانه‌ای نکنید.

شنونده‌ی این پیام تصدیق کرد که حلقه به یکی از اجداد خود او، یعنی ناخدایی از عهد نلسون تعلق داشته و زمانی نیز در تملک یکی از اسقف‌های بزرگ کاتولیک در دوران رنسانس بوده است. ضمناً تأیید کرد که در امور مالی خود به مرز بحران رسیده و قادر نیست در مورد راه صحیح تصمیم بگیرد.

این نمونه‌ی خوبی از روان نگری صحیح بود. برخی از انواع روان نگری بسیار بهتر و برخی نیز بسیار ضعیف‌تر هستند ولی قرائت فوق در مورد آنچه که از روان سنج خوب انتظار می‌رود توصیفی کلی به دست می‌دهد.

همان‌طور که ملاحظه کردید، در این قرائت بخصوص سه مرحله‌ی اصلی مشاهده می‌شد که عبارتند از: توصیف صاحب اصلی حلقه و محیط پیرامون او، وضعیت ناخدا و شرایط حاکم در آن مقطع و بالاخره اطلاعاتی در مورد صاحب

فعلی انگشتر. مورد اول را مرحله‌ی اول، مورد ناخدا را مرحله‌ی دوم و مورد مربوط به وضعیت فعلی و آینده‌ی صاحب فعلی حلقه را مرحله‌ی سوم نام می‌نهم. در تمام قرائت‌های روان‌نگری این سه مرحله را به اشکال مختلف مشاهده می‌کنیم.

### سر منشاء اطلاعات

پرسش در اینجاست که روان‌نگر اطلاعات خود را از کجا به دست می‌آورد. در اکثر موارد می‌توان چنین حکم کرد که روان‌نگر و صاحب شیء با یکدیگر تباری کرده‌اند. در صورت وجود تباری می‌توان آن را ردیابی و با آن مقابله کرد. از این مورد که بگذریم، موارد بیشماری باقی می‌مانند که توضیح دیگری می‌طلبند. با مطالعه‌ی دقیق مسئله، معمولاً موارد بسیاری مشاهده می‌شوند که با روش‌های معمول قابل توجیه نیستند. در اینجا با یکی از اصول روان‌شناختی مواجه می‌شویم؛ بدین معنی که قابلیت پذیرش هرکسی (اگر بتوان آن را چنین نامید) به‌طور قابل ملاحظه‌ای با سایرین تفاوت دارد. کسانی که نقاد و موشکاف نیستند از سایرین خوش‌باورترند. بنابراین آنچه که در قرائت‌ها باید مد نظر قرار گیرد، عاملی است موسوم به *عنصر اعتبار*؛ بدین معنی که ممکن است عنصری بسیار ناچیز برای صاحب شیء معنایی خاص داشته باشد. گاهی همین عناصر مؤید گفته‌های روان‌نگر هستند.

صرف نظر از جملات مبهم و کلی که جنبه‌ی اثبات‌کنندگی ندارند و ما آنها را حشو و زواید لفظی می‌دانیم، جملات معتبر و دقیقی نیز وجود دارند که حقیقتاً

اثبات‌کننده‌اند و نمی‌توان با برچسب شیادی یا به اختیار خود آنها را بی‌اعتبار شمرد. بنابراین باز هم به پرسش اولیه باز می‌گردیم که این جملات معتبر چگونه به ذهن قرائت‌گر خطور کرده‌اند؟ مسلماً مجرای دریافت این اطلاعات حواس پنج‌گانه نیست. یکی از پاسخ‌های ممکن، این است که روان‌نگر این اطلاعات را از راه تله‌پاتی از ذهن صاحب شیء دریافت کرده است. شاید در برخی از موارد چنین باشد، ولی در این صورت نیز با استناد به قوای تله‌پاتی صرفاً یکی از قالب‌های حس برتر را جایگزین دیگری نموده‌ایم. اما در بسیاری از موارد اطلاعات قرائت شده اصولاً در دسترس هیچ فرد زنده‌ای نیست. بدین ترتیب افراد شکاک به سرعت نوعی *حوضچه‌ی اطلاعاتی* یا *حافظه‌ی فلکی* را ابداع می‌کنند و آن را منشاء اطلاعات قرائت‌گر معرفی می‌نمایند. این نظریه بسیار جذاب است و با اینکه غالباً آن را برای محکوم کردن متافیزیسیست‌ها به کار می‌گیرند، اما با نتایج عمل روان‌نگری مناسبت دارد و آن را تأیید می‌کند. حال که بحث بدینجا کشیده شد، شاید مناسب باشد که فرضیه‌ی حوضچه‌ی اطلاعاتی را تا حدودی توضیح دهیم، زیرا در مباحث بخصوصی بدان رجوع خواهیم کرد. کسانی که با فعالیت‌های دکتر کارل گوستاو یونگ<sup>۱</sup> آشنا هستند، به‌خاطر دارند که وی در نوشته‌های خود فرضیه‌ی شعور جمعی را مطرح کرد و گفت که این وضعیت آگاهی قراتر از آگاهی معمول بیداری قرار دارد. هرکسی در اعماق ضمیر ناخودآگاه خود مستقیماً با این شعور یا ناخودآگاه جمعی در ارتباط است و به همین دلیل همه می‌توانند تحت شرایط خاصی مقداری از اطلاعات نهفته در این اقلیم پنهان ذهنی را به بخش خودآگاه ذهن منتقل کنند.

1- Dr. C. G. Jung

## نور اثری

مفهوم ناخودآگاه جمعی برای کسانی که از تعالیم فرقه‌های اسراری مطلع هستند، مفهومی آشناست. این فرقه‌ها ناخودآگاه جمعی را نور اثری می‌نامند و معتقدند که واسطه‌ی عمل آن نوعی عنصر غیرمادی است که تمام مواد فیزیکی را در بر می‌گیرد. به‌علاوه، آنان معتقدند که این عنصر فراگیر نه تنها حاوی سوابق موجود در حافظه‌ی وجوه خودآگاه و ناخودآگاه تمام هستی در همه‌ی ابعاد مادی است، بلکه مجرایی است که به‌واسطه‌ی آن آگاهی فراگیر خالق و محافظ عالم، در تمام مراتب هستی که در ید قدرت او قرار دارند، خلقت را بر پا می‌دارد.

در شرق اعتقاد بر این است که وجود الهی و آگاهی او از طریق آکاشا عمل می‌کند. اصطلاح بایگانی آکاشیک نیز که عنوانی برای حافظه‌ی فلکی است، از همین جا ریشه می‌گیرد. البته آنچه گفته شد چکیده‌ای بسیار ناچیز از فلسفه‌ای بسیار پیچیده بود.

علاوه بر این گفته می‌شود که انعکاس بایگانی آکاشیک در مرتبه‌ی اثری از درجات مختلفی تبعیت می‌کند و در مجاورت با جریان‌های عاطفی و ذهنی موجود در ناخودآگاه جمعی - که دائماً از این سیاره عبور می‌کنند - دچار نوعی شکستگی و انحراف می‌گردد. بنابراین در اینجا با مفهوم آگاهی و ذهن فراگیری مواجه هستیم که جدایی چندانی از حیات زمینی و کشمکش‌های آن ندارد، بلکه عملاً در آن نافذ است. ولی در عین حال فراتر از همه‌ی تجلیات خلقت در تمامیت خود پایدار می‌ماند. ضمناً اعتقاد بر این است که انسان به یمَن الوهیت ذاتی خویش قادر است به درجات مختلف، با آن آگاهی الهی هم سو گردد و به‌هر

نسبت که در این امر توفیق یابد خواهد توانست با حافظه‌ی فلکی که سوابق شخصی تنها در صدی از آن را تشکیل می‌دهند، پیوند یابد.

جیمز<sup>۱</sup> و فچنر<sup>۲</sup> و بسیاری از فلاسفه در این امر با پیروان مکاتب اسراری هم عقیده‌اند که سیاره‌ی ماصرف‌آگویی جامد متشکل از مواد معدنی نیست، بلکه کالبد یا مرکب نوعی حیات عظیم و ساده است و بنابراین به‌نوبه‌ی خود دارای حافظه‌ای است که تمام وقایع و رویدادهای آن را در خود ثبت می‌کند. براساس این فرضیه، هر جزء ماده واسطه‌ای است که Anima Mundi، یا روح خلقت می‌تواند بدان متصل گردد.

## اتر بازتابنده

بدین ترتیب باز هم با تعریف ساده‌ی دنتون و همکارانش مواجه می‌شویم که روان‌نگر با حافظه‌ی عظیم روح اجسام ارتباط یافته، آن را قرائت می‌کند. ضمناً اسرارپسوند معتقدند که خاطرات سیاره‌ای در حافظه‌ی موسوم به اتر بازتابنده‌ی سیاره ثبت می‌شوند. این اتر نه تنها خاطرات سیاره‌ای را در خود دارد، بلکه منعکس‌کننده‌ی علم لدنی الهی نیز می‌باشد که همواره در بایگانی آکاشیک حاضر است. بنابراین روان‌نگر می‌تواند با استفاده از اتر بازتابنده نیم‌نگاهی به آینده داشته باشد یا به‌عبارتی دیگر سایه‌های از قبل منعکس شده‌ی آینده را تشخیص دهد؛ ولی درجه‌ی صحت این نوع پیشگویی به درجه‌ی وضوح

۱- William James: ۱۹۱۰ - ۱۸۴۲، فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی.

۲- Fechner

بازتاب ذهن الهی در حافظه‌ی آکاشیک بستگی دارد.

اینک که برخی از فرضیات مربوط به پدیده‌ی روان‌نگری را مرور کردیم، بد نیست که به زمین برگردیم و در مورد نحوه‌ی پرورش این قابلیت صحبت کنیم. بدیهی است که پس از کسب تجربیات عملی در این زمینه، می‌توان به بحث‌های متافیزیکی مربوطه پرداخت.

اعتقاد به نظریه‌ی خاصی در مورد روان‌نگری ضروری نیست و می‌توان بدون پذیرش هرگونه فرضیه‌ای آن را آموخت و به کار گرفت. مگر نه اینکه بدون داشتن کوچکترین اطلاعاتی در مورد طرزکار چشم نیز می‌توان از قوای بینایی استفاده کرد؟ درست مثل تمام قابلیت‌های فیزیکی و ماوراءالبیعه، پس از پرورش روان‌نگری می‌توان آن را به‌هر منظوری به کار بست. اما به یاد داشته باشید که افزایش هر نوع توانایی در انسان مسئولیت او را در استفاده‌ی صحیح از آن بیشتر می‌کند و مسلماً در اینجا با مسئله‌ای اخلاقی سروکار خواهیم داشت که در فصل بعدی بررسی می‌شود.

۱۴

## لازمه‌ی استعدادهای فراروانی

برخی از افراد چنین تصور می‌کنند که قابلیت‌های روانی و فراروانی از قبیل روشن‌ضمیری، روان‌نگری و غیره موهبت‌های خاص الهی برای گروهی معین هستند و جنبه‌ی عمومی ندارند. این باور سه ریشه‌ی مختلف دارد. اول اینکه براساس برخی از عقاید مشرکانه قدیمی، خدایان استعدادها را بین افراد تقسیم می‌کنند. از آنجا که قدما تصور می‌کردند این قبیل کیفیات روانی نوعی پیوند را بین خدایان و پندگان برقرار می‌کنند، در مورد آنها تلقی خاصی داشتند و در استفاده از این قابلیت‌ها همواره حال و هوای مذهبی حاکم می‌شد.

از دل ادیان بدوی فرضیه‌ی الهام‌کنده یا هاتف، پیش‌گو و فال‌گیری نضج گرفت و از بطن ادیان اصولی و توحیدی هر عصری نیز نوعی فرقه‌ی اسراری یا عرفانی بوجود آمد.

هنگامی که مسیحیت به صورت یک دین فراگیر می‌شد، از بطن آن گروه‌های متعددی شکل گرفتند که تحت عنوانی عمومی نوستیک<sup>۱</sup> نامیده شدند. آنها مدعی بودند که معنویات را به صورت شهودی و بلاواسطه درک می‌کنند. بسیاری از گروندگان مسیحیت که قبلاً پیرو فرقه‌های باطنی بودند، اعتقاد داشتند که می‌توانند قسمت اعظم دانش قبلی خود را در دین تازه غسل تعمید دهند و بسیاری از همین افراد به معلمین بانفوذ کلیسای نوپای مسیحیت مبدل شدند.

## استعدادهای روانی

باید دانست که عرفای صدر مسیحیت در استفاده از قابلیت‌های روانی، برخلاف احضار کنندگان ارواح عصر حاضر مدعی ارتباط با ارواح مردگان نبودند، بلکه بیشتر تمایل داشتند با وجودهای معنوی تماس حاصل نمایند. در واقع هرگاه بر حسب بد اقبالی پای یکی از ارواح مردگان به میان می‌آمد، تصور می‌کردند اشکالی وجود دارد و برای جلوگیری از تکرار این اشتباه به اقداماتی دست می‌زدند. تأکید بر این نکته ضروری است که کیرب‌های<sup>۲</sup> مصری، هیروفنت‌های<sup>۳</sup> الوسینی، تئورجیست‌های<sup>۴</sup> نو اقلاطونی و نوسیتک‌های

۱- Gnostic: منتسب به فرقه‌های عرفانی که مدعی دانش اسرار الهی بوده، خود را عارف می‌خواندند.

۲- Khereb

۳- Hierophant

۴- Theurgist

توضیح: اسامی یاد شده در پا ورقی همه عناوینی هستند که به عرفای ادیان یا فرقه‌های یاد

مسیحی، هیچ‌یک در پی ارتباط با مردگان با روش‌های مدیومی نبودند؛ اگر چه تمام اشکال قوای روانی را می‌شناختند. البته این امر دلیلی بر رد ادعای احضار کنندگان ارواح نیست، ولی از آنجا که این افراد معتقدند برقراری این نوع ارتباط، آن هم صرفاً با ارواح انسانی ضروری بوده و هست، باید اشاره کنیم که اگر چه نمی‌توان احتمال برقراری ارتباط با مردگان را کاملاً رد کرد، ولی گروه‌های نامبرده در بالا به هیچ وجه این عمل را انگیزه‌ی اولیه‌ی پرورش قوای خود نمی‌دانستند.

پولس رسول در نامه‌ی مشهود خود به قرنطیان، خطاب به گروه‌های کوچک مسیحی که برای نیایش جمع می‌شدند اندرزهایی دارد. باید دانست که پیروان اولیه‌ی مسیحیت که در آن زمان رهروان خوانده می‌شدند، در واقع وعده‌ی استاد خود را خیلی جدی گرفته بودند. عیسی گفته بود که روح‌القدس را بر آنان نازل خواهد کرد تا آنان را هدایت کند و آنها معتقد بودند که در تمام گردهم‌آیی‌های مذهبی آنان قدرت روح‌القدس حضور دارد؛ به همین دلیل این گردهم‌آیی‌ها را مجمع روح الهی می‌خواندند.

در جلسات کوچکی که برای نیایش تشکیل می‌شد، گاهی پدیده‌های مختلف روانی ظاهر می‌گشت. این قبیل حوادث قرن‌ها قبل نیز در گروه‌های مشابهی موسوم به انجمن دوستان رخ می‌داد. در این انجمن‌ها نیز اعتقاد بر این بود که پدیده‌های فوق‌نه به واسطه‌ی ارواح مردگان، که توسط قدرت و حضور روح الهی ایجاد می‌شدند.

منظور پولس رسول در واقع این بود که روح الهی یکی بیشتر نیست و هم اوست که به هرکسی استعداد یا موهبتی را ارزانی می‌دارد. این نقطه‌ی

شده ابلاقی می‌شده‌اند.

اشتراک معتقدین به ارباب انواع یا مشرکین و موحدین دین یهود بود که به یک خدا اعتقاد داشتند؛ زیرا هر دو گروه منشاء مواهب یا استعدادهای بشری را خداوند یا خدایان می‌دانستند. در یکی از ترجمه‌های نادرست یونانی، مترجم چنین برداشت کرده که پولس به مواهب معنوی اشاره می‌کند اما منظور او مواهب یا استعدادهای روانی بود؛ در اینجا روح یا روان با روح الهی مغالطه شده بود.<sup>۱</sup> از نظر پولس انسان تئلیشی است از جسم، روح و ذم‌الهی یا روح کل.

به‌خاطر همین اشتباه در ترجمه‌ی متون مسیحی بود که از دوران مشرکین تا عصر مسیحیت و حتی تا امروز نیز قوای روانی را قوای معنوی و موهبتی از جانب خداوند می‌دانستند. همین تلقی ذهنی به سایر توانایی‌های انسان بسط داده می‌شود. به همین دلیل ما از اصطلاحاتی چون، استعداد خداداد در خطابه، هنر یا موسیقی سخن می‌گوییم. در تمام این موارد ما تحت تأثیر قالب‌های ذهنی از پیش تعیین شده قرار داریم و این امر علی‌الخصوص هنگامی قابل توجه است که از توانایی‌های روانی سخن می‌گوییم.

اما نوع دیگری از جهان‌بینی نیز وجود دارد که اساس فلسفه‌ی زندگی مؤلف را تشکیل می‌دهد و آن اینکه، قابلیت‌های روانی در تمام اینها بشر یا به قولی در تمام هستی وجود دارند، ولی به ندرت عملکرد آنها از آستانه‌ی هشیاری روزمره عبور می‌کند. در حقیقت در اکثر موارد این تأثیرات در آن سوی مرز هشیاری باقی می‌مانند. فاصله‌ی این قابلیت‌ها از آستانه‌ی خودآگاهی تعیین می‌کند که

۱- در زبان انگلیسی کلمه‌ی *Spirit* به معنی روح کل یا روح القدس است؛ حال آنکه *Soul* به معنی روح فردی و *Psyche* به معنی روان است. حتی در زبان فارسی نیز روح و روان به یک معنی به کار می‌روند، در صورتی که معنای آنها متفاوت است. روح واحد آگاه و حیات بخشی است که به کالبد جان می‌دهد، ولی روان در واقع به ذهن و عواطف مربوط می‌شود که به خودی خود و بدون وجود روح حیاتی ندارد. برای توضیح مطلب باید توجه کنیم که روان‌شناسی به‌هیچ روی به معنی روح‌شناسی نیست.

آیا کسب آنها ارزش تلاش لازم را دارد یا نه. ظاهراً در برخی از افراد کمی تلاش کافی است و این قوا بلافاصله فعال می‌شوند. در برخی دیگر سال‌ها تمرین نیز سودی نخواهد داشت. اما بیشتر مردم در حد فاصل این دو دسته قرار دارند و می‌توانند این قوا را پرورده و شکوفا کنند، ولی زمان موفقیت برای هرکسی متفاوت است.

با وجود این شکوفا کردن هر قابلیت‌ی یک مسئله و تثبیت و کنترل آن مسئله‌ای کاملاً متفاوت است و همین جاست که بسیاری از مدعیان از میدان به‌در می‌شوند. آنان برای تنظیم و کنترل قوای روانی خود کوششی نمی‌کنند و این امر در اکثر اوقات از باور نادرستی ناشی می‌شود که قبلاً آن را تحت عنوان موهبت خدادادی تشریح کردیم. در فصل بعدی به مسئله‌ی تثبیت، تنظیم و تربیت قوا باز می‌گردیم و در اینجا همین اشاره‌ی کوچک کفایت می‌کند.

اینکه به جنبه‌ی اخلاقی موضوع می‌پردازیم. همان‌طور که قبلاً گفته شد ارتباط این قبیل امور به معنویت ناشی از ترجمه‌های نادرست بوده است. بنابراین بهتر است معنی این اصطلاح را درک کنیم و ببینیم در مورد قوای روانی که در همه‌ی ما وجود دارند، تا چه حد صدق می‌کند. در کلیسای صدر مسیحیت نوعی بدعت یا پیش عجیب (چون بدعت در اصل به معنی عقیده بوده است)<sup>۱</sup> بوجود آمد که معنویت و ماده را کاملاً از یکدیگر تفکیک نمود.

۱- البته این دو واژه در زبان فارسی به یک معنی نیستند و نویسنده به دو ترکیب *Heresy* و *Point of view* در زبان انگلیسی اشاره دارد.

## معنویت و ماده

این بدعت برای اولین بار در تعالیم یکی از مانویان نو مسیحی ظاهر شد. این افراد، آموزگارانی مسیحی بودند که برخی از عقاید دین زرتشت پیامبر فارسی را با اصول مسیحیت تلفیق کرده بودند. آنان معنویت و ماده را در تقابل و تضادی ازلی و ابدی می‌دانستند و ماده را پلیدی محض می‌پنداشتند. اگر چه شورای اعظم کلیسا این بدعت را محکوم کرد اما هرگز نتوانست آن را به‌طور کامل از مسیحیت بزداید و عقیده‌ی فوق بارها و بارها در قالب‌های مختلف رخ نمود. ضمناً همین عقیده بود که موجب انشعاب فرقه‌ای به نام پیوریتن‌ها از مسیحیت شد. رد پای این فرقه در تمام ادوار مسیحیت مشاهده می‌شود. بنیان‌گذاران این شاخه از مسیحیت بر منع استفاده‌ی نادرست و نامتعادل از قوای جنسی تأکید داشتند و به‌نوبه‌ی خود در روند رشد معنوی بشر تأثیر عمیقی به‌جای نهادند. اگر چه آن دسته از مکاتب فکری که مُبلِّغ استفاده از قوای روانی هستند، ادعا می‌کنند که از قید عقاید اصولی رها شده‌اند، اما هنوز تحت تأثیر ترجمه‌ی نادرست انجیل در مورد موهبات روانی بوده و بسیاری از پیروان آنها معتقدند که این قابلیت‌ها مواهبی معنوی هستند.

از آنجا که ماده چیزی جز تجلی روح نیست و بنابراین همه‌ی نیروها و قوای انسان به معنی راستین کلمه معنوی هستند، اگر کسی این قوا را معنوی بپندارد، باید قوای جسمی انسان را نیز به همان میزان معنوی بداند که در غیر این صورت در دام بدعت مانوی گرفتار شده است.

ولی متأسفانه خطای یاد شده موجب می‌شود که بسیاری از افراد، صاحبان قدرت‌های روانی را از لحاظ اخلاقی نیز معنوی بپندارند. هرکسی که اندکی با

جهان ماوراءالطبیعه و مسائل مربوط بدان آشنا باشد، می‌داند که این پندار نادرست است، اما این باور ریشه‌های عمیقی دارد و بدون تردید تا مدت‌های مدیدی نیز به قوت خود باقی خواهد ماند و همان‌طور که دانستیم نمی‌توان آن را ظرف چند دقیقه اصلاح کرد.

در هر حال این واقعیت به قوت خود باقی است که صاحب قوای ژوانی ضرورتاً صاحب استانداردهای اخلاقی بالایی نیست. در حقیقت در بیشتر موارد عکس قضیه صحت دارد.

## تلقینات تله‌پاتی

قبلاً به مراتب یا لایه‌هایی در ذهن اشاره کردیم که جایگاه فعالیت قوای روانی هستند. اینک به بررسی مواردی می‌پردازیم که قوای مذکور در لایه‌های ضمیر ناخودآگاه قرار دارند و هنوز به مراتب خودآگاهی وارد نشده‌اند، اما دائماً در ضمیر ناخودآگاه فعالند و افکار و عواطف اطرافیان را دریافت می‌کنند. تمام این تأثیرات محیطی در قالب تلقین‌های مثبت و منفی به ذهن راه می‌یابند و مدام آگاهی انسان را تغییر می‌دهند. تمام انسان‌ها بدین طریق با یکدیگر پیوند دارند و گذشته از ناخودآگاه جمعی نژاد بشر، دریایی از افکار و عواطف ما را احاطه کرده که اثری آن دائماً در تلاطم است و ما آگاهانه یا ناآگاهانه در برابر آن عکس‌العمل نشان می‌دهیم.

به‌عنوان مثال زنی که پا را از دایره‌ی عفاف بیرون می‌گذارد، به انتخاب آگاهانه‌ی خود این راه را در پیش نگرفته، بلکه افکار و عواطفی که سایرین نسبت

به او داشته‌اند حواس روانی نیمه هوشیار او را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در واقع حساسیت روانی خود اوست که به او خیانت کرده. اگر او در امور جنسی از قواعد اخلاقی مناسبی پیروی می‌کرد می‌توانست در برابر فشار غرایز طبیعی خود و تلقینات موزیانه‌ی محیط مقاومت کند. می‌توان گفت در زندگی او لحظه‌ای بخصوص فرازسیده که بی‌دفاع بوده و در آن هنگام اشتیاق غریزی او و تلقینات تله‌پاتیک اطرافیان دست به دست هم داده و تعادل عاطفی و اخلاقی او را بر هم زده‌اند و او دامن به گناه آلوده است. اما می‌توان با اطمینان تقصیر اصلی را متوجه‌ی فرد یا افراد به ظاهر پرهیزکار و محترمی دانست که در مورد او پیش‌داوری کرده و با سنگینی افکار خود (که در اکثر موارد محصول سرکوب تمایلات جنسی است) او را به راه سقوط کشانده‌اند. این مسئله دستور صریح انجیل را به ذهن متبادر می‌کند که، محکوم نکن تا محکوم نشوی.

## قواعد اخلاقی زندگی

با توجه به تداخل روانی حاکم بین ما و محیط، اگر در کمال صداقت مایلیم که خویش حقیقی خود را به ظهور رسانیم باید برای زندگی و امور روزمره‌ی خود آگاهانه و داوطلبانه قواعدی را وضع کنیم؛ نوعی استاندارد اخلاقی که مانع شود بازپچه‌ی تأثیرات نامرئی ولی قدرتمند محیط خود گردیم. با وجود وسوسه‌های ملموس و آشکار موجود در زندگی روزمره، اعمال این قواعد و قوانین فکری و عینی کاملاً توجیه‌پذیر است، اما استفاده از آنها در برابر وسوسه‌های ناخودآگاه و پنهان ضرورت بیشتری دارد.

هنگامی که خود را ملزم به رعایت این قواعد کردیم، می‌توانیم با امنیت کامل تأثیرات دریافت شده توسط حواس روانی را به سطح هوشیاری منتقل کنیم. وقتی که تأثیرات و عناصر فوق را تحت کنترل آگاهانه‌ی خود قرار دهیم، دیگر نخواهند توانست به‌طور پنهانی ما را به اعمال غیر مسئولانه وادارند و امواج متلاطم حاصل از اجتماع تأثیرات ذهنی اطرافیان، ما را تحت نفوذ نخواهند گرفت. در این صورت می‌توان گفت هر یک از ما از قانونی پیروی می‌کنیم که در اعصار باستان در معبد اسرار حک شده بود و می‌گفت، خود را بپشناس! با انتقال تأثیرات روانی به سطح خودآگاهی می‌توان در مورد ارزش هر یک قضاوت کرد و براساس قانون فرزندانگان با آنها برخورد کرد.

بدین ترتیب می‌توانیم در جهت تکامل شخصی خود از آنها استفاده کنیم و به‌واسطه‌ی هشیار بودن در برابر این تأثیرات، از زیر نفوذ آنها خارج شویم. می‌توانیم به میل خود قوای روانی را فعال کنیم و شرایط مطلوب برای این کار را نیز تشخیص داده، ارزش آنها را در زندگی خود تعیین کنیم.

با توجه به موضع دانش روز در برابر این قوا، پرورش آنها را بیشتر به حیطه‌ی هنر مربوط می‌دانند تا علم؛ اما هنگامی که با قوانین حاکم بر این اقلیم آشنا شوید، خواهید دید که در پچه‌ی دانشی بسیار رفیع بر رویتان گشوده می‌شود. اگر چه این دانش در دنیای غرب ناشناخته باقی مانده - که به دلیل نوع تمدن و فرهنگ حاکم بر آن بوده است - اما هیچ‌گاه به‌طور مطلق از دسترس بشر دور نبوده است. در انواع یوگاهای شرقی که اینک بخش‌هایی از آنها در غرب متاع پیشه‌وران استادانما را تشکیل می‌دهد، می‌توان این دانش را علنی‌تر تشخیص داد. بسیاری از تعالیم این تجارت پیشگان، هجو آموزش‌های حقیقی هستند. اما هم در شرق و هم در غرب، افرادی یافت می‌شوند که وارثین راستین این حکمت



باستانی بوده، آماده‌اند که در این برهه از تاریخ بشریت به محققین این قلمرو کمک کنند.

نیروی روان‌نگری یکی از جالب‌ترین و آموزنده‌ترین شاخه‌های قوای روانی است و می‌تواند در صورت استفاده‌ی صحیح بسیار ارزشمند باشد.

کسب قدرت روان‌نگری بدون آموزش خاصی بسیار ساده است، ولی از هر زاویه‌ای که به قضیه نگاه کنیم بهتر است مبتدیان یکی از سیستم‌های آموزشی موجود را در پیش گیرند. قوایی که بدین شکل کسب شود، از هر جهت مفیدتر خواهد بود.

تعالیم مربوط به پرورش نیروی روان‌نگری را می‌توان به تکنیک‌های مختلفی تقسیم کرد که در فصل بعدی به‌طور مفصل آنها را بررسی خواهیم کرد. اما قبل از ادامگی مطلب بد نیست توضیح دهیم که چرا تا این حد از واژه‌ی قابلیت استفاده می‌کنیم. بیشتر افرادی که با این امور سر و کار دارند مایلند از اصطلاح **نیروهای روانی** استفاده کنند ولی کلمه‌ی قابلیت نشان می‌دهد که قوای فوق‌نیاز به پرورش دارند و از پیش تجلی یافته نیستند.

## ۱۵

## تعلیمات مقدماتی

قبلاً اشاره کردیم که پرورش قابلیت روان‌نگری بدون هیچ‌گونه آموزش قبلی اماً امکان‌پذیر است. مسلماً نخستین مکتشفین این قوا در عصر حاضر نیز بدون آموزش قبلی آن را آموخته‌اند. در حقیقت این امر در مورد تمام کشفیات یا بازیافت‌ها صادق است زیرا تنها با آزمایش‌های مکرر و طبقه‌بندی نتایج است که قوانین حاکم بر هر فرآیندی به فرمول در می‌آیند تا بتوان برای آموزش، روشی منظوم را تدوین کرد. اما حتی پس از تدوین چنین سیستمی نیز باید همیشه در نظر داشت که هر چند مبنای این قوای روانی علمی است، اما از آنجا که رابطه‌ی نزدیکی نیز با هنر دارد، باید عناصر شخصی را نیز در آن در نظر گرفت و مجاز دانست. در هنرهای بصری نیز وضعیتی مشابه مشاهده می‌شود. مثلاً ممکن است نقاشان برای کار خود تکنیکی بسیار دقیق داشته باشند، ولی ارزش واقعی

هر اثری در عناصر شخصی خاصی است که نقاش در آن به ودیعه گذارد. در مورد قابلیت روان نگری نیز وضع به همین منوال است.

## اصل قانون طبیعت

اشاره به مبنای علمی در امور روانی شاید موجب شگفتی بسیاری از خوانندگان شود. زیرا افراد معمولاً چنین اموری را در قلمرو ماوراءالطبیعه می دانند و قوانین علمی را بی ارتباط می پندارند. اما کسانی که در این قبیل امور مطالعاتی عمیق داشته اند، کاملاً در مورد شمول قوانین طبیعت در این حیطه متقاعد شده اند. باید دانست که در گفتگو از قوانین طبیعت، منظور ترتیب وقایع قابل پیش بینی است نه قانون تغییرناپذیر فلکی که اساس خلقت محسوب می گردد. به عبارت دیگر قانون حقیقی طبیعت مورد نظر است. برای روشن شدن مطلب می توان به فرضیه‌ی جاذبه‌ی عمومی و نور نیوتن اشاره کرد. این نظریه در محدوده‌ی خاصی به خوبی عمل می کند و بیشتر تجربیات را تشریح می کند؛ ولی واقعیاتی نیز هستند که در این چارچوب نمی گنجند. اما فرضیه‌ی عمومی نسبیت که توسط اینشتین اعلام شده است سایر قلمروها را نیز شامل می شود.

به طریق اولی، دانشمندان عهد ویکتوریا نیز براساس فرضیه‌های محض خود معتقد بودند که جلوه‌های روانی در قلمرو منطقی دانش جایی ندارند. یکی از همین دانشمندان گفته که: در عالم هیچ جایی برای ارواح وجود ندارد. و دیگری گفته: سرانجام این ماده است که ماهیت خلقت را

بر ما آشکار خواهد کرد. علت این گریز به گذشته این بود که نشان دهیم در هر عهده‌ی فرضیات جدید می توانند بنیان جهان بینی قبلی را برهم زنند و آن را بی اعتبار کنند. همه‌ی این‌ها تئوری‌ها و فرضیاتی هستند که برای تشریح و توضیح گوشه‌ای از واقعیت ابداع شده اند و در پس تمام آنها قانون بلا تغییر خلقت قرار دارد و درستی یا نادرستی هر فرضیه‌ای در رابطه با قوانین خلقت به درجه‌ی نزدیکی آن به حقیقت بستگی دارد. تاریخ علم مملو است از تئوری‌هایی که برای توضیح پدیده‌های طبیعت ابداع شده اند و هر یک تا حدودی درست هستند اما نه کاملاً.

ادراک ما از واقعیات، تعصبات فردی ناخودآگاه یا آگاهانه‌ی ما و وسعت میدان تجربیات ما در باره‌ی هر پدیده‌ای، تمام فرضیات و احکام مربوط به قوانین طبیعت را تحت تأثیر قرار داده، آنها را شرطی می کند. دانشمندان عهد ویکتوریا همیشه این مطلب را درک نمی کرده اند و حتی محققین معاصر نیز گاهی از آن غفلت می کنند. مدتی پیش یکی از روان شناسان برجسته گفت که هیچ مدرکی هر قدر هم محکم باشد نمی تواند او را متقاعد کند که چیزی به نام حس برتر وجود دارد، زیرا پذیرش چنین احتمالی بنیان تعالیم و علوم نوین را متلاشی خواهد کرد.

مانع مشابهی نیز در ذهن بسیاری از متفکرین مذهبی وجود دارد که موجب می شود بین امور مقدس و دنیوی اختلافی شدید قائل باشند. همین شیوه‌ی نگرش همواره موجب شده که قوای روانی، قوای معنوی انگاشته شوند. ما به این باور وقتی نمی نهیم، زیرا مثل اکثر افرادی که دستی در این امور دارند معتقدیم که تنها نیروی مافوق‌الطبیعه‌ی حقیقی آن وجود یگانه‌ای است که مافوق طبیعت و خلقت قرار دارد و خود علت و مبدأ خویش است. علاوه بر این معتقدیم

که قانون حقیقی خلقت چیزی نیست جز مشیت و هدف آن وجود یکتا. بدین ترتیب تمام جلوه‌ها در هر مرتبه‌ای از هستی تحت قوانین طبیعت قرار دارند و نباید مافوق‌الطبیعه قلمداد شوند. بنابراین تلقی مافوق‌الطبیعه از قوای روانی بسیار شایع و معمول است. اما طبیعتاً می‌توان آنها را در اقلیم مشاهدات و روش‌های علمی بررسی کرد. ولی اکثر آزمایش‌ها و تحقیقات مربوط به این امور موصوف به هر صفتی هستند جز علمی. بنابراین در هر دو سوی قضیه باکله شقی و بی‌میلی یکسانی روبرو هستیم و ظاهراً هیچ‌یک از دو گروه تمایلی به پیروی از پند دانشمند بزرگ عهد و یکتوریا، یعنی هاکسلی<sup>۱</sup> ندارند. به‌گفته‌ی او دانشمند حقیقی باید برای زانو زدن در برابر طبیعت همچون کودکان و پیروی از آن آماده باشد. در مطالبی که در رابطه با پرورش قابلیت روان‌نگری در این کتاب آمده، تلاش کردیم از هر دو قطب کله شقی استدلالی و حماقت احساساتی پرهیز کنیم.

### نمونه‌ی قرائتی نامطلوب

قبلاً یکی از جلسات روان‌نگری را به‌طور مختصر مرور کردیم و گفتیم که قرائت روان‌نگری یاد شده یکی از بهترین نمونه‌های روان‌نگری بود. در اینجا یکی از نمونه‌های ناقص قرائت روان‌نگری را مرور می‌کنیم. همان‌طور که خواهید دید، اظهارات روان‌نگر صحیح بوده و صاحب‌ش آن را تأیید می‌کند. ضعف این قرائت در اطلاعات آن نیست بلکه نحوه‌ی قرائت غلط است.

1- Huxley

روان‌نگر شیه را در دست می‌گیرد و می‌گوید، آب زیادی می‌بینم - مردی اینجا است - فکر می‌کنم دریا باشد - اونیفر می‌عجیب پوشیده - درختان زیادی با برگ‌های سبز تیره می‌بینم - حال و هوای کلیسا را حس می‌کنم - دود بخور - شهری در بالای تپه - درختان در دامنه‌ی تپه روئیده‌اند - آیا تو بر سر دوراهی قرار گرفته‌ای؟ - این شیه با ایتالیا رابطه دارد - مرد به چیزی خیره شده - آیا هرگز قصد سفر به ایتالیا داشته‌اید؟ - تفنگ‌ها شلیک می‌شوند - آیا تو در جنگی شرکت داشته‌ای؟ - مرد یک شمشیر دارد - گویا فرمانده باشد - نگران نباش، ظرف چند روز آینده تردیدت برطرف می‌شود.

### فرآیند گزینش

همان‌طور که متوجه شدید، این قرائت مثل مورد اول حاوی واقعیاتی تأیید شده است، ولی گفته‌های این روان‌نگر فاقد انسجام کافی و بسیار پراکنده بود. دلیل این پراکندگی چیست؟ در اینجا می‌توان از دو عامل اصلی و یک عامل ثانویه نام برد. اولاً، یکی از عجایب قوای روانی این است که اطلاعات دریافت شده توسط این حواس به‌صورت یک واحد منفرد اطلاعاتی به ذهن می‌رسند و در ضمیر ناخودآگاه ذخیره می‌شوند و سپس به ترتیب معینی به ذهن خودآگاه نفوذ می‌کنند. حتی در مورد حس باصره‌ی معمولی نیز همین‌طور است. چشمان ما کل تصویر دریافتی را به‌عنوان واحدی منسجم به مرکز بینایی در مغز منتقل می‌کنند و سپس اجزاء اطلاعاتی به‌واسطه‌ی ضمیر ناخودآگاه به ذهن خودآگاه

می‌رسند. معمولاً در ضمیر ناخودآگاه نوعی گزینش صورت می‌گیرد و واحد بصری دریافت شده به وسیله‌ی همین فرآیند گزینشی ضمیر ناخودآگاه شکسته می‌شود و اجزاء آن با روشی خاص به ذهن خودآگاه منتقل می‌شوند. فرآیند گزینشی ضمیر ناخودآگاه به واسطه‌ی عوامل مختلفی فعال می‌گردد. مثلاً اگر درباره‌ی طغیان رودخانه‌ای و خسارات ناشی از آن مطلبی خوانده باشیم و مدتی بعد به منطقه‌ای ییلاقی رویم که علاوه بر سایر مناظر طبیعی رودخانه‌ای هم در آن وجود داشته باشد، تقریباً بدون استثناء اولین چیزی که توجه ما را به خود جلب می‌کند رودخانه است؛ زیرا ضمیر ناخودآگاه ما به وسیله‌ی سابقه‌ی قبلی متوجه آن می‌گردد.

### تعصب روان شناختی

در اینجا به دومین عامل مؤثر در امر دریافت می‌رسیم. معمولاً در ضمیر ناخودآگاه نوعی تعصب روان شناختی وجود دارد و تمام دریافت‌های هر یک از حواس در گذر خود به ذهن خودآگاه تحت تأثیر این تعصب قرار می‌گیرند. چنانچه از تعصب خود-در هر جهتی که باشد- آگاه باشیم، قادریم آگاهانه آن را جبران کنیم، ولی اگر حتی از وجود این گردهی ذهنی نیز بی‌خبر باشیم قضاوت ما در مورد تمام تأثیرات حسی تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت. این امر بخصوص هنگامی صادق است که مجبور به ثبت مشاهدات و شنیده‌های خود باشیم. پلیس‌ها و قضات کاملاً با این مسئله آشنا هستند. دو شاهد هم‌زمان یک رویداد که در زمان وقوع آن در نزدیکی هم ایستاده‌اند، ممکن است با دو گزارش متفاوت

گفته‌های یکدیگر را نقض کنند؛ حال آنکه هیچ‌یک دروغ نگفته و هر دو از صحت مشاهدات خود اطمینان دارند! گزارش ناقص دریافت‌های ذهنی در برخی از قرائت‌های روشن‌بینان و روان‌نگران کاملاً مشهوداست و در مقیاس کلی به عدم تربیت صحیح ذهنی مربوط می‌شود. می‌دانیم که هرچه به ذهن وارد می‌شود در آگاهی ضبط می‌گردد و این بایگانی ذهنی که از گردآوری دریافت‌های روانی به وجود آمده و آن را به‌عنوان حافظه می‌شناسیم تحت همان قوانینی عمل می‌کند که در مورد دریافت‌های حواس پنجگانه صادق است.

### هنر مشاهده

روان‌نگر باید تأثیرات روانی دریافتی را به سرعت ضبط کند و سپس با همان سرعت آنها را بازگو کند. این روش شبیه کار گزار شگران رویدادهای ورزشی است که موظفند تصاویر بازی را دریافت کرده، آن را بلافاصله در قالب گزارش یا تفسیر بازگو کنند. در اینجا ذهن باید به وسیله‌ی فرآیند گزینش وقایع بازی را به سرعت و در جای صحیح خود انتخاب کند. برای موفقیت در این کار اولین قدم مهارت یافتن در مشاهده است. مهارت در مشاهده، آنقدرها که برخی تصور می‌کنند ساده و عمومی نیست. بیشتر ما به دلیل وجود نقاط کور روانی برخی چیزها را مشاهده می‌کنیم و برخی را نادیده می‌گیریم. در غیر این صورت در مورد ترتیب وقایع دچار سردرگمی خواهیم شد. پرورش قدرت مشاهده برای هرکسی که از حواس روانی خود استفاده می‌کند، امری ضروری و حیاتی است و آنچه که تحت

عنوان عامل ثانویه ذکر کردیم در واقع فقدان همین مهارت است. امواج ظریف روانی که توسط روان‌نگر دریافت می‌شوند باید درک و ضبط شده و در قالب گفتار یا نوشتار ترجمه گردند. اگر این عمل تقریباً بلافاصله انجام نشود، امواج و تأثیرات فوق به سایر مراتب و لایه‌های ذهنی رسوخ کرده، با تصاویر یا قالب‌های فکری موجود در آن مناطق، مخلوط می‌شوند و در نتیجه دچار اغتشاش و اختلال می‌گردند.

بدین ترتیب یکی از قسمت‌های اصلی تعلیمات، پرورش قدرت مشاهده است؛ زیرا اگرچه تمام تأثیرات در ذهن ضبط می‌شوند، ولی در اکثر موارد هرگز به مرتبه‌ی خودآگاهی وارد نمی‌شوند و بالاتر از این آستانه و در ضمیر ناخودآگاه مدفون می‌گردند. پس باید ذهن را چنان تربیت کرد که هر بار مقدار بیشتری از این تأثیرات را در مرتبه‌ی خودآگاهی ضبط کند. برای نیل به این مقصود تمرین‌های زیادی طراحی شده‌اند که بسیاری از آنها بیش از حد پیچیده هستند. در حیطه‌ی قوای روانی هرچه تمرین ساده‌تر باشد، شانس موفقیت افزایش می‌یابد.

## توجه و تمرکز

بیاپید قدری به ماهیت واقعی مشاهده بپردازیم. مشاهده عبارت است از توانایی عطف توجه به‌صورت جهت‌دار، آگاهانه و متمرکز به تأثیراتی که به‌واسطه‌ی فعالیت حواس در ذهن برانگیخته می‌شوند؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم حواس انسان نسبت به تمام وقایع و امور مختلفی که در زندگی ما رخ

می‌دهد، واکنش نشان می‌دهند. توجه متمرکز و جهت‌دار به معنی پرورش توانایی ثابت نگاه داشتن توجه بر هر بخشی از وقایع یا امور فوق به‌صورت ارادی است. قطعاً منظور از تمرکز نیز جز این نیست. در پرورش قوای روان‌نگری، توجه و تمرکز هر دو ابزار آموزش ارزشمندی محسوب می‌شوند. در حقیقت توجه در توفیق در امور مالی نیز نقشی کلیدی دارد و باید توجه داشت که هر گاه صاحب قابلیت روانی - چه روشن‌بین و چه روان‌نگر - به خوبی تربیت شده باشد، به‌هیچ وجه آن‌گونه که همه می‌پندارند فردی خیالاتی و منفعل نخواهد بود. مسلماً برخی از واسطه‌ی‌های روانی چنین هستند ولی معدودی مدیوم‌قلابی ملاک قضاوت ما در مورد گروه کثیر مدیوم‌های واقعی نخواهد بود. دلیل ناک‌می بسیاری از مدیوم‌های قلابی در کمک‌رسانی به مردم معمولی یا تأثیرگذاری بر آنها نیز همین عدم تربیت صحیح ذهنی است.

## سوء تفاهم در معنویت

علاوه بر آنچه که گفته شد، عامل بسیار نیرومند دیگری نیز در تشویق چنین افرادی مؤثر است. این عامل عبارتست از برخورد عاطفی و ساده‌انگارانه‌ی بسیاری از مردم با امور روانی که از هر گونه موشکافی عاری است. ریشه‌ی این طرز برخورد خرافه‌ی عجیبی است که مافوق‌الطبیعه بودن این‌گونه قابلیت‌ها را تلقین می‌کند و براساس آن مردم می‌پندارند که دارندگان چنین قوایی مجازند که عجیب و غریب باشند. علاوه بر این اعتقاد قدیمی و مستمری نیز وجود دارد که این قابلیت‌ها معنوی هستند و بسیاری از عوام معنوی بودن را با ابهام در

احساس و رفتار عمومی افراد یکی می‌دانند و به آنان حق می‌دهند که به اصطلاح در عالم دیگری سیر کنند! پیروان این افراد (زیرا معمولاً پیروانی نیز دارند) با اصالت بخشیدن به این هاله‌ی به اصطلاح معنوی، داشتن قوای روانی را به معنویت نسبت می‌دهند. این امر به قهرمان پرستی منجر می‌شود که طی آن مدیوم نگون بخت خواه ناخواه بر روی سکو قرار می‌گیرد و پیروانش او را از خطا متبرا می‌دانند. سرانجام روزی فرا می‌رسد که در عمل اثبات می‌شود که او اگر چه صاحب قوای روانی است، ولی از نظر معنوی چندان برتر نیست. در این هنگام بیشتر پیروان او بلافاصله سگورا و ازگون می‌کنند و به جستجوی قهرمان دیگری می‌روند. عده‌ی قلیلی نیز بقیه‌ی عمر خود را صرف این می‌کنند تا با توسل به قضاوت عاطفی و کورکورانه‌ی خود، او را توجیه نمایند.

به همین دلیل واسطه یا مدیوم صادق باید آموزش ببیند و در قلمرو ذهنی خویش استاد گردد تا به دیگران وابسته نباشد. این توفیق به واسطه‌ی تربیت در مشاهده، تمرکز و توجه کسب می‌شود. بدین ترتیب ذهن قادر می‌گردد تا تأثیرات روانی محیط را - که از تأثیرات مربوط به حواس فیزیکی چندان قابل تفکیک و تشخیص نیستند - ثبت و دسته بندی کند. شگفت اینکه با پرورش و تربیت قوای روان‌نگری، تأثیرات روانی از نظر وضوح و روشنی با دریافت‌های حواس پنجگانه یکسان خواهد بود یا حتی از آن پیشی خواهند گرفت.

پیروان برخی از فرقه‌های باطنی معتقدند که افراد معمولی تمام عمر خود را در نوعی رویای بیداری سپری می‌کنند و به‌طور خودکار نسبت به شرایط محیطی خود واکنش نشان می‌دهند. این اعتقاد، گفته‌ی روان‌شناسان مکتب رفتارگرایی را تأیید می‌کند که نوع بشر صرفاً ماشین دقیقی است که به واسطه‌ی آنچه اصطلاحاً واکنش شرطی خوانده می‌شود، فعالیت می‌کند. آزمایش مشهور

سگ پاولف مدرکی مستدل در مورد این دیدگاه مکانیکی محض قلمداد می‌شود و فرقه‌های باطنی فوق اگر چه به‌طور کلی با دیدگاه‌های مادی‌گرایان مخالفند، ولی معتقدند که قسمت اعظم افکار و اعمال افراد عادی نتیجه‌ی همین واکنش شرطی است. اما گروه اخیر قویاً اعتقاد دارند که بشر می‌تواند از این خواب‌گران برخیزد و به مثابه‌ی موجودی آگاه عمل کند. بحث بیشتر در این زمینه ما را از موضوع اصلی دور می‌کند. اما این مطلب را بدین علت ذکر کردیم که وجود خواب‌آلودگی ذهنی در زندگی و فعالیت‌های روزمره‌ی انسان واقعیتی غیر قابل تردید است.

### ضعف قدرت تشخیص انسان در زندگی مدنی

شرایط زندگی مدرن در محیط‌های شهری موجب واکنش بی‌اختیار ما نسبت به شرایط محیطی می‌شود. اما چنانچه انسان هنوز در طبیعت وحشی می‌زیست، یعنی جایی که بی‌توجهی به جزئیات محیط به معنی مرگ او می‌بود، هر چیزی را با آگاهی و هشیاری مشاهده می‌کرد؛ با کیفیتی که هرگز در شرایط مدنی به ذهن او نیز خطور نمی‌کند. در چنان شرایطی انسان کوچک‌ترین تأثیرات حسی را آگاهانه ارزیابی می‌کرد و در نتیجه قدرت حواس پنجگانه‌ی او به شدت افزایش می‌یافت.

حتی در جامعه‌ی مدرن شهری نیز اگر ما به جای راه رفتن یا رانندگی مطلقاً خودکار و اعتماد محض به دقت حواس دیگران یا سرعت عکس‌العمل خود، توجه به محیط را می‌آموختیم از آمار مرگ و میر تصادفات رانندگی به میزان

قابل توجهی کاسته می‌شد. منظور این نیست که باید همیشه مثل پیش‌گامان غرب وحشی و با همان شدت مراقب اطراف خود باشیم؛ بلکه بخشی از این دقت باید در زندگی روزمره به کار گرفته شود. این امر فی‌نفسه ضرری ندارد.

## بازی کیم<sup>۱</sup>

در برخی از نوشته‌های قبلی خود در مبحث تربیت قدرت توجه از بازی خاصی نام برده‌ام که معمولاً بازی کیم خوانده می‌شود و از کتاب کیم، نوشته‌ی رودیارد کیپلینگ<sup>۲</sup> اخذ شده است. طبق گفته‌ی خوانندگان این تمرین برای بسیاری از افراد بیش از حد دشوار بوده است. به نظر می‌رسد که قسمت اعظم این دشواری از بُعد روان‌شناختی بوده است، چون وقتی کسی برای اولین بار این تمرین را انجام می‌دهد، از نتیجه‌ی کار دل‌سرد می‌گردد. علت این است که بازی کیم به طرز کاملاً موثر نشان می‌دهد که قدرت ذهنی توجه در ما تا چه حد ضعیف است. اما با مدتی کوشش این تمرین می‌تواند در پرورش قدرت یادشده فوق‌العاده تأثیرگذار باشد. خطاب به کسانی که از این بازی چیزی نمی‌دانند باید گفت که لوازم بازی عبارتند از تعدادی اشیاء کوچک مثل دگمه‌های رنگی یا کنده کاری شده، مهره‌های کوچک، پیچ و مهره و سایر ابزار اینچنینی که بر روی یک سینی قرار می‌دهیم. فرد به مدت دو یا سه دقیقه این اشیاء را نگاه می‌کند و سپس روی سینی را با پارچه می‌پوشاند. سپس نام اشیایی را که به یاد دارد بر

1- Kim's Game

2- Rudyard Kipling

روی کاغذی یادداشت می‌کند. بهتر است که یکی از آشنایان وظیفه‌ی جمع‌آوری اشیاء را بر عهده گیرد؛ ولی این کار چندان ضرورتی ندارد. وقتی که تمام نام‌هایی را که به یاد می‌آورید نوشتید، پارچه را از روی سینی بردارید و تعداد حدس‌های خود را با تعداد اشیاء مقایسه کنید. طبق قاعده‌ای کلی اگر از هر بیست شیء روی سینی، هشت یا نه تای آن را به یاد آورده باشید، امتیاز خوبی کسب کرده‌اید. اکثراً در حدود پنج یا شش حدس بیشترین رقم مورد انتظار است. با تمرین بیشتر قدرت یادآوری شما افزایش می‌یابد؛ به نحوی که به رقم هفده یا هجده در بیست می‌رسید.

هنگامی که امتیاز قابل قبولی به دست آورید، می‌توانید جزئیات مربوط به هر شیء را یادداشت کنید؛ جزئیاتی از قبیل شکل هندسی، شکل کنده کاری یا نقوش اشیاء، رنگ یا هر نوع مشخصه‌ای که توجهتان را جلب کرده است. اگر فکر می‌کنید عنصر رقابت مفید است، می‌توانید این تمرین را با چند نفر از دوستان خود و در قالب یک بازی انجام دهید. اما در اغلب موارد ما چنان از ناکامی اولیه‌ی خود شرمگین می‌شویم که ترجیح می‌دهیم بازی را به‌تنهایی انجام دهیم!

## تمرین بند کفش

تمرین دیگری نیز وجود دارد که ساده و در عین حال بسیار مؤثر است. به گفته‌ی اولین استاد من، این تمرین بند کفش نام دارد. شیوه‌ی این تمرین بدین صورت است که فرد باید توجه خود را بر کاری که در همان لحظه انجام می‌دهد

معطوف نماید. فرض کنید در حال بستن بند کفش‌تان هستید؛ باید توجه خود را کاملاً به این عمل متمرکز کنید. نباید بند کفش را به‌طور خودکار ببندید و در عین حال به اخبار رادیو یا صدای همسران که فهرست مایحتاج منزل را می‌گویند گوش دهید، یا به کار خود در اداره یا کارخانه یا مشکلات آن فکر کنید. فقط بر عمل بستن بند کفش تمرکز کنید. شاید انتظار نتیجه‌ای درخشان از این تمرین مضحک به نظر آید و ممکن است شما نیز مانند شخصیت یکی از داستان‌های کتاب مقدس فکر کنید. ماجرا از این قرار بود که یکی از انبیاء به مردی جزّامی توصیه کرد که برای رهایی از بیماری جزام خود را در رود اردن بشوید؛ ولی بیمار با کدورت خاطر گفت که انتظار دیگری داشته و ترجیح می‌داد پیامبر کاری محیرالعقول انجام دهد و مثلاً با گذاشتن دستش بر روی شانه‌ی او وی را شفا دهد. در آن سرزمین رودهای درجه یکی مثل آبانا<sup>۱</sup> و فرپار<sup>۲</sup> وجود داشت که هیچ‌یک به رود اردن گل آلود و متلاطم امروزی شباهتی نداشتند ولی در ادامه‌ی داستان می‌بینیم که بیمار شفای خود را از همان رودی می‌گیرد که تجویز شده بود.

انسان همیشه نسبت به شگفتی‌ها و عجایب اشتیاقی غریب داشته و حتی امروز نیز چنین است. به همین دلیل بسیاری از مردم توسط مبدیوم‌های شیاد برخی از سازمان‌ها و نهادهای ماوراءالطبیعه شکار می‌شوند. تمرین بند کفش فقط در ظاهر ساده می‌نماید، اما با تکرار آن حقه‌های ذهن خود را بهتر خواهید شناخت.

یکی از محاسن این تمرین این است که می‌توانید در هر شرایطی و بدون

1. Abana  
2. Pharpar

آمادگی قبلی آن را انجام دهید و حداقل تأثیر آن افزایش قدرت تمرکز است که به‌تنهایی قادر است زندگی روزمره‌ی شما را کاملاً متحول کند.

## قابلیت یادآوری

پیشرفت بیشتر هنگامی حاصل می‌شود که همین توجه آگاهانه را در مورد تمام وقایع عادی زندگی از قبیل سوار شدن به اتوبوس یا قطار یا در راه کارخانه یا اداره به کار گیریم. چند نفر از شما در همین حال که این کتاب را مطالعه می‌کنید، قادرید جزئیات مربوط به ساختمان سرکوجهی خود را به‌خاطر آورید؟ آیا می‌توانید شکل، تعداد پنجره‌ها، رنگ پرده‌ها و باغچه‌ی جلوی آن را مجسم کنید؟ یا مسافرتین اتوبوس و قطار، ظاهر و رفتارهای آنها؟ چه تعداد از شما توجهی به این جزئیات ندارید؟ این هم یکی از تمرین‌های فوق‌العاده‌ی ذهنی است که می‌توانید در هر زمان انجام دهید. البته منظور از توجه به دیگران خیره شدن به آنها نیست، زیرا این کار نوعی توهین است و ممکن است موجب اعتراض آنان شود و در دسر بیافریند. برای دریافت تصویری کامل از فرد یا شیء لازم نیست هر بار به مدت چند دقیقه بدان خیره شویم. این نکته را هیچ‌گاه از یاد نبرید. در واقع نگاهی سریع اما توأم با توجه کفایت می‌کند. به‌گزارشی که یکی از دوستان هیپنوتیزور من در مورد تجربه‌ای بصری ارائه داد توجه کنید تا صحت مطلب فوق را دریابید. او یکی از صفحات یکی از کتاب‌های روان‌شناسی را به کسی نشان داد که می‌دانست از روان‌شناسی چیزی نمی‌داند. سپس سوژه را هیپنوتیزم کرد و با تلقین به او قبولاند که پشت یک تریبون ایستاده و می‌خواهد



در مورد مباحث مطروحه در همان صفحه سخنرانی کند.

سوزده که خانی بود، بلافاصله تحت تأثیر تلقین قرار گرفت و در مورد آنچه که نگاهی اجمالی بدان انداخته بود نطقی بسیار خوب ارائه داد. وی در مورد مطالبی که به آن صفحه مربوط نمی شد کلی گویی کرد، ولی هرگاه به مبحث فوق وارد می شد، مطلب را می شکافت و کلمه به کلمه از کتاب نقل قول می کرد.

این کار فقط با نگاهی اجمالی به یک صفحه ی کتاب میسر شده بود. اتفاقاً با توجه به همین قابلیت نیرومند فراخوانی که در ضمیر ناخودآگاه وجود دارد می توان آنچه را که معمولاً به عنوان حس پرتو می شناسند بی اعتبار کرد. بنابراین مسئله بر سر مدت مشاهده ی اشیاء یا افراد نیست، بلکه شدت توجه تعیین کننده است.

## ارائه ی مدرک

در اینجا به نکته ای بسیار مهم می رسیم. همان طور که به یاد دارید در اشاره به قرائت روان نگری، دو نوع متفاوت از آن را ذکر کردیم که یکی بهتر و دیگری ضعیف تر بود و گفتیم که تفاوت بین این دو قرائت بیش از هر چیز به نحوه ی ارائه ی شواهد مربوط می شود. این اختلاف با توجه به بحث تمرکز قابل بررسی می گردد.

روشی وجود دارد که به تکنیک وصف موسوم است و طبق قاعده های کلی نمی توان آن را به سرعت آموخت. این کار مستلزم استفاده ی منظم از توجه است؛ ولی هنگامی که در این کار توفیق یابید وجه تمایز بین دو مورد

قرائت یاد شده را درک خواهید کرد. اگر مایلید به حیطه ی روان نگری وارد شوید، توفیق در این تکنیک بسیار حیاتی است. کارگهان و نیروی پلیس نیز از روشی مشابه استفاده می کنند.

آیا هیچ گاه دقت کرده اید که دوستان یا آشنایان خود را به چه نحو شناسایی می کنید؟ احتمالاً خیر، چون بیشتر ما عمل شناسایی را به طور ناخودآگاه انجام می دهیم و به ندرت می توانیم آن را توضیح دهیم. بهتر است این مسئله را به دقت مورد بررسی قرار دهیم. مسلماً در برخی از افراد نکات کاملاً بارز و آشکاری وجود دارند که به عمل شناسایی سریع کمک می کنند. به عنوان مثال می توان مارشال دوگل را از روی بزرگی بینی او و ریچارد سوم را (با استناد به گفته ی شکسپیر) از روی خمیدگی پشت او به سرعت شناسایی کرد. اما این شناسه های آشکار را شاید بتوان در بسیاری از افراد دیگر نیز یافت. بنابراین عوامل شناسایی منحصر به فرد هر شخص معتبرتر از نکات فوق است.

## نکات ظریف در شناسایی هویت

یکی دیگر از نکات بسیار مفید، شیوه ی راه رفتن یا ایستادن افراد است. هرکسی برای ایستادن یا راه رفتن روش خاصی دارد که ذهن اطرافیان با تصویر کلی او قرین است. در واقع ظرایفی وجود دارند که هویت افراد را به طور دقیق تعیین می کنند. حرکت دستان، انگشتان و پاها، حرکات عاداتی لب و دهان، گردش ناگهانی سر و انقباضات گوناگون ماهیچه های صورت، بخصوص در اطراف چشمها، به انضمام بسیاری ظرایف دیگر در خدمت تعیین هویت ما هستند و

ارائه این ظرایف توسط روان نگر در اغلب اوقات متقاعد کننده ترین مدرک محسوب می شود.

بدین ترتیب وصف چهره، قد و قواره، لباس و سایر نکات مربوطه به ترتیب بر یکدیگر اولویت دارند. در این امر نیز روش کار بسیار دقیق است و طبق قاعده‌ای کلی باید در وصف نکات یاد شده انسجام کلام را رعایت کرد. به عنوان مثال توصیف چهره در قرائت روان نگری نباید به صورت زیر باشد: *مردی را می بینم که چشمان آبی و زگیلی در گردن دارد. باید قبل از هر چیز ویژگی های برجسته‌ی صورت را وصف کرد؛ مثل بزرگی بینی که قبلاً اشاره شد، پریدگی قطعه‌ای از گوش یا یک چشم بودن. سپس نوبت به خود چهره می رسد و رنگ و فرم مو اولویت دارد. در مرحله‌ی بعد باید به پهنی یا بلندی، کوتاهی یا باریکی پیشانی اشاره کرد و سپس کلفتی یا نازکی ابروان، زبری و نرمی آنها، رنگ چشم‌ها و محل قرار گرفتن آنها در صورت، نزدیکی یا دور بودن آنها نسبت به یکدیگر، کشیدگی یا شلی عضلات دور چشم‌ها، عمق یا برآمدگی آنها، شکل بینی، عقابی، صاف، نوک تیز یا پهن یا باریک در اطراف منخرین، بزرگی یا کوچکی گوش‌ها، جای آنها در سر، برجستگی و گرد بودن گونه‌ها یا فرو رفتگی آنها، روشنی یا تیرگی پوست، ترکیب کلی صورت، سیبیل، ریش دهان و لب‌ها، قله‌ای یا نازک، آرواره و چانه، محکم و مربع یا طوری دیگر، شکل کلی صورت، گرد، مربع، بلند یا کوتاه.*

## ترتیب بی اختیار در توجه

در ابتدای امر توجه به جزئیات ذکر شده بسیار دشوار می نماید ولی از آنجا که ما در برخورد با افراد این ویژگی‌ها را به‌طور خودکار ثبت می کنیم (اگر چه بیشتر این اطلاعات بالاتر از آستانه‌ی خودآگاهی جای می گیرند)، چیزی به جز ثبت جزئیات از مبتدیان انتظار می رود. آنان باید به تدریج بر سیستمی مسلط شوند که در آن توجه به‌طور خودکار از ترتیب خاصی پیروی می کند و هر یک از جزئیات در در کشوی مربوطه در ضمیر ناخودآگاه قرار می دهد و سپس آنها را از همان جا بازخوانی می کند.

این روش، جزئیات مربوط به بدن را نیز دربر می گیرد؛ منجمله دست‌ها و پاها، لباس و ملحقات آن. مسلماً ویژگی‌های عمومی معینی وجود دارند که باید در ابتدای قرائت وصف شوند. قد، شکل کلی بدن (چاقی یا لاغری)، و هر چیز بارزی مثل پای مصنوعی و غیره در این طبقه بندی جای می گیرند.

در مرحله‌ی بعد به ذکر آن دسته از صفات ظریف تر می رسیم که قبلاً فهرست‌وار گفتیم و در همین جاست که غالباً متقاعد کننده ترین شواهد ارائه می شوند. به‌طور خلاصه ترتیب کلی زیر را پیشنهاد می کنیم:

- ۱ - تخمین قد و وزن سوژه و ذکر هرگونه خصوصیات برجسته‌ای مثل پای مصنوعی یا سایر نقص اعضاها.
  - ۲ - لباس، مدل و رنگ آن.
  - ۳ - وصف سریع جزئیات؛ هرگونه نکته‌ی غیر معمول را باید ابتدا ذکر کرد.
  - ۴ - سایر ظرایف مثل حالات و غیره.
- تا اینجا هرچه گفته شد به وصف افراد مربوط می شد، اما در وصف مناظر و

محیط اطراف سوژه نیز باید همین روند را رعایت کرد. اینک که اصول کار را آموختید، می‌توانید آن را با روش خود به کار گیرید. در واقع در تمام امور روانی قلمرویی برای استعدادهای فردی وجود دارد؛ درست مثل نقاشی و مجسمه‌سازی. همان طور که قبلاً گفتیم، قابلیت‌های روانی بیشتر به هنر شباهت دارند تا علم. در اینجا است که استعداد و خلاقیت فردی به کار گرفته می‌شود و کشفیات تازه صورت می‌پذیرد. بنابراین از انجام دادن آزمایش‌های تجربی در این زمینه نهراسید. فهرست یاد شده جنبه‌ای کلی دارد و تا هنگامی که اصل توصیف ترتیبی را رعایت می‌کنید، می‌توانید موارد کاربرد عملی آن را به میل و سلیقه‌ی خود انتخاب کنید.

به یاد داشته باشید که حتی با رعایت قاعده‌ی توصیف ترتیبی نیز ممکن است در مجرای انعطاف‌ناپذیر اسیر شوید و از پیشرفت باز مانید. بنابراین انعطاف ذهنی خود را از دست ندهید و تا هنگامی که کاملاً با شیوه‌ی کار آشنا نشده‌اید از تکنیک‌های روان‌شناختی و روانی ارائه شده در این کتاب استفاده نکنید. سپس با افزایش اطلاعات و اندوختن تجربه‌ی کافی می‌توانید روش‌های فردی خود را نیز به این تکنیک‌ها بیفزایید. همیشه به یاد داشته باشید که ضمیر ناخودآگاه شما نقطه نظرهای خاص خود را دارد و این نقطه نظرها هیچ‌گاه با دیدگاه‌های ذهن خودآگاه هم‌سو نیستند. اگر به این وجه پنهان خود فرصتی برای ظهور ندهید، چه بسا بر علیه زحمات شما طغیان کند. بعداً این موضوع را بیشتر خواهیم شکافت.

## کنترل واکنش‌های عاطفی

اینک به عاملی بسیار مهم، یعنی جایگاه عواطف در روان‌نگری می‌پردازیم. اغلب اوقات در هنگام روان‌نگری یک شیء، جوی عاطفی بر ذهنمان سایه می‌افکند و به تبع پیشینه‌ی شیء احساس اندوه، رنج یا خشم می‌کنیم. این هم‌دلی و هم‌سوئی عاطفی جوهره‌ی اصلی روان‌نگری است، ولی اگر اجازه دهیم این وضعیت بر آگاهی ما مسلط گردد کنترل واکنش‌های عاطفی خود را از دست می‌دهیم و در نتیجه تأثیرات ظریف روانی را از ذهن خود پاک خواهیم کرد. در این مورد پدیده‌ی رادیویی پارازیت مثالی گویا است. دستگاه رادیو تحت شرایط ویژه‌ای نه تنها سیگنال‌ها را بر روی طول موجی خاص دریافت می‌کند، بلکه ممکن است آنها را در غالب اختلالاتی چون سوت یا همهمه که همه با آن آشنا هستیم، منعکس کند.

به همین ترتیب امکان دارد که سوابق عاطفی شیء را حس کنید و چنان تحت تأثیر آن قرار گیرید که تماس خود را با تأثیرات روانی کاملاً از دست داده و در دریایی از عواطف گرفتار شوید. در این حال امواج روان‌نگری قطع نمی‌شوند، ولی آنچه که شاید سابقه‌ی عاطفی ضعیفی در شیء بوده است، اینک توسط واکنش خود شما به شدت مورد اغراق واقع شده است. بنابراین خود را به گونه‌ای عادت دهید که تحت تسلط عواطف قرار نگیرید. در این مورد تمرینی بسیار مؤثر و قدیمی وجود دارد. این تمرین بسیار آسان است: به انتقاد شدید یکی از آشنایان در مورد یکی از علائق‌تان گوش کنید. خود را وادار به شنیدن جمله‌ی لفظی و وحشیانه‌ای کنید که هدف آن نظریات سیاسی، مذهبی، هنری یا اجتماعی شماست.

مهم این است که نباید در وضعیت خشم فرو خورده قرار گیرید. ضمناً نباید در ذهن خود مقاومتی منفعلانه به وجود آورید. باید با خونسردی و دقت به جملات گوش دهید و با آنها از لحاظ ذهنی موافقت یا مخالفت کنید، نه از جنبه‌ی عاطفی. فراموش نکنید که جملات بسیار زننده و نفرت‌انگیز از نظر شما، موجب خیزش شعف در گوینده هستند و به همان نسبت نظریات مسلم و صحیح از نظر شما، برای او نفرت‌انگیز خواهند بود. با کمی تمرین در این زمینه بزودی به نقش عواطف در آنچه که مایلید آن را **تفکر منطقی** بنامید، پی خواهید برد. حتی در حیطه‌ی ریاضیات نیز که زمانی تنها قلمرو عاری از عواطف محسوب می‌شد، می‌توان همین تعصب عاطفی را تشخیص داد. به‌عنوان نمونه به مجادلات ژورنالیستی و داد و قال‌های گردهم‌آیی‌های تحصیل‌کردگان توجه کنید.

## آیا تعلیم ضروری است؟

بسیاری از افراد بدون کوچک‌ترین آموزشی قابلیت روان‌نگری را یاد می‌گیرند. شاید ضرورت این تعلیم از نظر برخی از افراد سؤال برانگیز باشد. در یک کلام باید گفت که این کار ضرورت تام ندارد ولی می‌تواند مفید باشد. افراد زیادی به جز اطلاعاتی کلی چیزی در مورد روان‌نگری نمی‌دانند ولی به خوبی از عهده‌ی این کار برمی‌آیند. اما این قوا در اغلب موارد به بیراهه می‌رود و در جهت اهدافی به کار می‌رود که از نظر بسیاری از صاحب نظران خارج از قلمرو مشروع روان‌نگری قرار دارند. این مسئله علی‌الخصوص در مواقعی مصداق

می‌یابد که از روان‌نگری برای ایجاد ارتباط با درگذشتگان استفاده می‌شود. موفقیت‌آمیز بودن این تجربه - که پس از سال‌ها تجربه برای اثبات آن دلایلی در دست داریم - بدین معنی نیست که ارتباط با مردگان همواره برقرار می‌شود و استفاده از این قوا در این راه موجب تأسف است. به اعتقاد ما برای برقراری چنین ارتباطی راه‌های بهتر و مؤثرتری نیز وجود دارد و توصیه‌ی اکید ما این است که استفاده از این قابلیت شگفت‌انگیز در فرقه‌های باطنی قدغن گردد و با آن واقع‌بینانه‌تر برخورد شود. به‌طریق اولی و حتی با تأکید بیشتر باید تدبیری اندیشید که فال‌گیران حرفه‌ای با استفاده از روان‌نگری، جنبش قابلیت‌های روانی را به زحمت نیندازند.

۱۶

### نخستین گام‌ها

با توجه به ماهیت ذاتی بشر، طبیعی است که بسیاری از خوانندگان بدون قبول زحمت مطالعه‌ی مطالب صفحات قبل، به خواندن این قسمت بپردازند. این عمل هر چند موجب تأسف است، ولی غیر معمول نیست. اما از این فرصت استفاده کرده، یادآوری می‌کنیم که هر چند کسب آمادگی قبلی، پیش از اقدام عملی بهتر است؛ ولی قسمت اعظم این آمادگی را می‌توان هم‌زمان با کار عملی به دست آورد. در عین حال این کار موجب اعمال فشاری مضاعف بر دوش مبتدی خواهد بود و باز هم توصیه می‌کنیم که به عناوین چهارگانه‌ی فصل قبلی مراجعه کرده، کار را از آنجا شروع کنید و با روندی منظم حس کردن عملی را بیاموزید.

این نوع برخورد با مسئله، آن را به بخش‌های ملموس‌تری تقسیم‌بندی می‌کند، زیرا هر قدر ذهن منظم‌تر شود حس روان‌نگری قابل اعتمادتر می‌شود.

همان طور که می بینید از حس کردن سخن می گوئیم و این بهترین روش برای وصف اتفاقی است که در روان نگری اشیاء روی می دهد. این حس تأثیری عمومی است که دریافت می شود و اگر تجربه گر قوای بصری هاله‌ی خود را به خوبی نپرووده باشد، دریافت او در حد یک تأثیر محض باقی خواهد ماند. با پیشرفت در قوای بصری یا سمعی این تأثیرات به تدریج خود را نشان می دهند. به یاد داشته باشید که همه‌ی دریافت‌ها، فیزیکی یا ماوراءالطبیعی، در واقع وجه توسعه یافته‌ی یک رشته تأثیرات اصلی هستند. در مرتبه‌ی فیزیکی حس لامسه حس اصلی است و هر یک از سایر حواس پنج‌گانه وجه تخصص یافته‌ی از همان حس لامسه هستند. اشعه‌های نور گیرنده‌های حسی چشمان ما را لمس می کنند و موجب تغییرات شیمیایی و الکتریکی در این گیرنده‌ها و اعصاب بینایی می شوند. این تغییرات به مرکز بینایی در مغز منتقل می شوند و در آنجا به دریافت‌های بصری ترجمه می گردند. امواج صوت با پرده‌ی گوش برخورد می کنند و در استخوان‌های پیچیده‌ی چکشی و رکابی گوش حرکتی ایجاد می کنند و این حرکت مایع مجرای گوش را تحت تأثیر قرار می دهد و بافت‌های عصبی این مجرا را تحریک می کند. تغییرات شیمیایی و الکتریکی از این بافت‌ها به مرکز شنوایی مغز می روند و در آنجا به تأثیرات شنیداری تفسیر می شوند. حواس بویایی و چشایی نیز درست با همین مکانیزم عمل می کنند. بدین ترتیب اساس هر پنج حس، حس لامسه‌ای است که در نخستین دوران تکامل حواس بوجود آمد.

تأثیرات روانی نیز دقیقاً به همین شیوه عمل می کنند. حواس روانی عملاً یک حس منفرد بلاواسطه هستند که اطلاعات را مستقیماً به خویش باطن هدایت می کند، اما در فرآیند تکاملی ذهن که طی آن حواس فیزیکی هر یک در

قلمرویی خاص متخصص شدند، تأثیرات روانی نیز طبق قاعده‌ای کلی به قالب‌های آشنای حواس فیزیکی ترجمه شدند.

در نخستین مراحل پرورش قوای فراروانی، آنچه در یافت می شود همین تأثیرات کلی است و اگر برای مدتی مدید این تأثیرات را بدون هرگونه تجلی سمعی یا بصری دریافت کردید، جای نومییدی نیست. در مراحل عدیده‌ی بعدی، چنانچه تا آن هنگام پایداری کرده باشید، زمانی می رسد که قالب‌های سمعی و بصری نیز جای خود را به تأثیرات بی‌شکلی می دهند که حاوی اطلاعاتی بسیار غنی تر از قالب‌های یاد شده خواهند بود. در این میان شما قدرت استفاده از تصویر یا تأثیرات را به دست آورده‌اید.

اما طبق قاعده‌ای کلی تا مدت قابل توجهی به این توانایی دست نخواهید یافت. در واقع شاید هیچ‌گاه به این مرحله نرسید، مگر اینکه خود مشتاق آن باشید. برخی از مبتدیان که به این تعلیم اهمیت نمی دهند ممکن است بعدها هرگز راه بازگشت نداشته باشند. بنابراین توصیه می کنیم که در پرورش قوای روان نگری این قالب آموزشی را بپذیرید و به آن گردن نهدید.

اگر چه قبلاً گفتیم که تأثیرات کلی جای خود را به دریافت‌های بصری و سمعی می دهند، ولی در تمام مواقع نوعی تأثیر عاطفی با دریافت‌ها - به هر شکلی که باشند - همراه است و همین تأثیر عاطفی است که شما را قادر می سازد دریافت‌های خود را تفسیر کنید. بعداً به بحث حوّ عاطفی بازمی گردیم.

## آمادگی برای قرائت

اینک در عمل آماده‌ی روان‌نگری هستید. در مشاهدات خود باید در پی کدام نکات باشید؟ اولین گام در این راه قرار گرفتن در راحتی مطلق است. دقت کنید که لباس و کفش‌تان تنگ نباشد و صندلی راحتی را انتخاب کنید. البته باید از راحتی بیش از حد نیز بپرهیزید.

بهتر است از نظر جسمی حتی‌الامکان راحت و در آرامش باشید. یکی از طرق مؤثر در این راه استفاده از تمرین تنفسی توأم باشل کردن عضلات است. راحت بنشینید ولی پاهایتان را روی هم نیندازید. کف پاها را کاملاً بر روی زمین قرار دهید و مراقب باشید که پشت زانویتان بر لبه‌ی صندلی قرار نگیرد که ممکن است جریان خون را مختل کند. دست‌ها را بر روی ران‌هایتان بگذارید. حالا یک نفس عمیق بکشید و به آرامی هوا را از ریه‌ها خارج کنید. در همین حال توجه خود را به آرامی به بالای سر خود معطوف کنید و در دم بعدی این توجه را به تدریج در مسیر نزولی به تمام بدن خود منتقل کنید؛ طوری که در پایان بازدم به پاهایتان رسیده باشید. حالا نفسی عمیق تر بکشید و همان عمل را تکرار کنید. حرکت توجه در بدن به سوی پایین جوهره‌ی این تمرین است. به هر بخشی از بدن که توجه می‌کنید، عضلات آن را شل کنید. توفیق در این تمرین هنگامی به دست می‌آید که عضلات سراسر بدن‌تان شل شده باشند.

## انتخاب اشیاء

اینک آماده‌ی نخستین قرائت روان‌نگری هستید. در این جا به بحث انتخاب اشیاء می‌رسیم، زیرا اجسام از لحاظ سوابق تفاوت‌های بسیاری دارند و در جلسات اول بهتر است اشیایی را انتخاب کنید که قوی‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین تأثیرات را در خود ثبت کرده‌اند.

قبل از بررسی اشیاء بد نیست ببینیم که آنها را از کجا باید پیدا کرد. اگر بتوانید از چند نفر از دوستان خود در جمع‌آوری اشیاء و بررسی صحت قرائت خود کمک بگیرید از امتیاز بزرگی برخوردار خواهید بود؛ زیرا بدین ترتیب مجبور نیستید قابلیت خود را در معرض کسانی قرار دهید که نسبت به مسئله تردید دارند یا حتی با آن مخالفند. ضمناً بهتر است که در مورد زندگی خصوصی صاحبان اشیاء اطلاعات زیادی نداشته باشید، زیرا در غیر این صورت به سهولت گنج می‌شوید و از ارزش کار کاسته خواهد شد.

در هر شیء دو گروه از خاطرات ثبت می‌شوند؛ اول خاطره‌ی موروثی یا وجودی خود شیء و دوم خاطرات جمع‌آوری شده. گروه دوم به تمام تأثیراتی مربوط می‌شود که در اثر همراهی با انسان در جسم جمع شده‌اند و قرائت این خاطرات پیچیده مستلزم مهارت زیادی است. البته معمولاً یکی از قشرهای این خاطرات پیچیده به قدری قوی است که سایر لایه‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از نفوذ شما به اعماق بیشتر جلوگیری می‌کند. بنابراین در جلسات اول اشیایی را انتخاب کنید که یا دارای خاطره - هاله‌ی موروثی نیرومندی باشند یا زیاد دست به دست نشده باشند. البته بهترین حالت این است که جسم فقط یک صاحب داشته باشد زیرا بدین ترتیب لازم نیست اوراق خاطرات مربوط به

صاحبان متعدد شیء را ورق بزنید. هر قدر نخستین تجربیات شما ساده‌تر باشند بهتر است. بعدها وقتی که از قدرت خود مطمئن شدید می‌توانید به روان‌نگری اشیاء پیچیده‌تر نیز بپردازید.

معمولاً گردن بند برای قرائت مناسب است ولی کار با قرائت حلقه و اشیاء کوچک‌تر دشوارتر است. کلید اصلاً خوب نیست و همین‌طور دستمال یا سایر چیزهای شستی؛ زیرا عمل شست و شوی مکرر و دست به دست شدن جسم، تشخیص خاطره - هاله را دشوار می‌کند. در قرائت دستکش بهتر است آن را پشت و رو کنید، زیرا سطح خارجی آن تأثیرات بیگانه را به خود جذب کرده است. نامه‌ها منابع خوبی هستند ولی در مورد آنها به یاد داشته باشید که پاکت نامه دست به دست گشته است و فایده‌ی چندانی ندارد. بنابراین باید قبل از قرائت نامه را از پاکت خارج کنید. شاید بهتر باشد نخستین جلسه‌ی روان‌نگری شما را با مثال قرائت یک نامه تشریح کنیم.

## تکنیک لمس کردن

می‌توانید نامه را روی میز پهن کنید و دست خود را روی آن بگذارید، یا صرفاً نوک انگشتان خود را بر روی امضاء قرار دهید یا نامه را به پیشانی خود بچسبانید. باید مناسب‌ترین روش را خود بیابید. هرکسی در این مورد ویژگی بخصوصی دارد. بهتر است که نویسنده‌ی نامه را شخصاً نشناسید. اگر چه پس از قرائت باید تا حدودی با او آشنا شده باشید، زیرا در غیر این صورت تشخیص درستی یا نادرستی کار برایتان دشوار خواهد بود.

پس از انتخاب نامه اراده و نیت خود را به آرامی به آن معطوف کنید. فقط اندکی اراده کافی است. همین اراده‌ی اندک تذکری کافی به ضمیر ناخودآگاه است و بدین معنی است که در پی کوچک‌ترین تأثیرات ناخودآگاه بر ذهن خود آگاه هستید. این در حکم چکانیدن ماشه است و بعداً در این مورد بحث خواهیم کرد. اینک در سکوت بنشینید و منتظر ورود تأثیرات تازه و متفاوت به ذهن خود آگاه خود باشید. شاید این دریافت‌ها به شکل تأثیرات کلی و مطلق باقی بمانند یا با تصاویر و اصوات درونی همراه گردند. گاهی تصاویر بدون هیچ‌گونه تأثیر جانبی برانگیخته می‌شوند؛ ولی هرچه که دریافت می‌کنید باید برای دوستی که شنونده‌ی شماست بیان کنید. اگر مجبور شدید بدون حضور کسی کار کنید، سعی کنید یک ضبط صوت در دسترس داشته باشید.

اغلب اوقات بی‌اختیار در برابر تأثیرات دریافتی واکنشی شدید نشان می‌دهید، ولی اگر عاقل باشید اجازه نخواهید داد تا این واکنش به حوزه‌ی آگاهی شما یورش برد و وضعیتی مشابه خود در شما ایجاد کند.

ضمناً امکان دارد که در بدن خود نیز تغییرات و احساساتی را دریافت کنید. این امر در روان‌نگری بی‌سابقه نیست. این نشانه‌ها که می‌توانند بسیار نیرومند باشند عبارتند از اثرات مربوط به صوانح یا بیماری‌های مختلف. تحت هیچ شرایطی اجازه ندهید این تأثیرات نامطلوب بر شما واقع شوند.

به‌خاطر داشته باشید که در هنگام قرائت خود را بر روی خاطرات شیء مورد نظر گشوده‌اید و این بدین معنی است که غالباً حالاتی را حس می‌کنید که خوشایند نیستند. البته به‌طریق اولی گاهی نیز حالاتی مطلوب و خوشایند را تجربه خواهید کرد. اما نباید در این مرحله از آموزش، به کار گزینش بپردازید؛ بلکه بهتر است بگذارید تا تمام تأثیرات به سطح آگاهی شما منتقل گردند.



در مراحل بعدی و با تبحر بیشتر می‌توانید به گزینش بهر دازید و یک مسیر خاص از قالب‌های روانی را دنبال کنید؛ ولی در ابتدای امر این کار امکان‌پذیر نیست. در عین حال نباید به هیچ‌یک از تأثیرات نامطلوب اجازه دهید که بر شما اثری شدید به جای گذارند. هرگاه چنین چیزی در شرف وقوع باشد، بهترین کار این است که شیء را کنار بگذارید و ارتباط روانی خود را با آن قطع کنید. گاهی روان‌نگرها برای این منظور قبل از برقراری ارتباط مجدد با شیء دیگری دست‌هایشان را می‌شویند ولی اراده‌ای ضعیف یا قصدی معین برای شکستن ارتباط نیز کفایت می‌کند.

### ضرورت تبعیض

غالباً دریافت‌های شما، بخصوص در مورد نامه‌ها، تحت تأثیر شخصیت صاحب نامه یا نویسنده‌ی آن است و این می‌تواند هم قانع‌کننده و هم مفید باشد. اما به یاد داشته باشید که چنانچه نویسنده‌ی نامه یا صاحب آن اخیراً گرفتار شوکی بزرگ شده یا تحت فشار ذهنی و عاطفی شدیدی بوده باشد، شما نیز قبل از هر چیز به این عوارض دچار خواهید شد. بدین ترتیب حتی در ساده‌ترین قرائت‌ها نیز استفاده از قدرت تبعیض و تشخیص و عدم پذیرش تمام تأثیرات بسیار ضروری است. افکار کاملاً واقعی بوده، از ذهن و عواطفی که آنها را به عینیت در آورده‌اند جدا هستند. تأثیر این افکار غالباً در شیء نهفته است و چه بسا شما آن را به عنوان تأثیر وقایع عینی تعبیر کنید. به طریق اولی تشخیص این قالب‌های فکری که شدیداً دارای بار عاطفی هستند، از موجودات یا شرایط

عینی اثری بسیار دشوار است و در اغلب اوقات روشن‌بینان را با مشکل مواجه می‌کند.

با ادامه‌ی تمرین روان‌نگری این قدرت تشخیص افزایش می‌یابد و همان‌طور که خواهید دید، با کسب حس اشراقی شگفت‌انگیز خواهید توانست تفاوت‌های ظریف موجود بین تأثیرات مربوط به افکار و آثار فعالیت‌های عینی فیزیکی را کاملاً از یکدیگر تشخیص دهید. این تشخیص ظریف بسیار ارزشمند است، زیرا می‌توانید آن را به سایر فعالیت‌های فراروانی نیز تعمیم دهید.

در تشریح تأثیرات دریافتی، همواره باید حتی‌الامکان تعادل را رعایت کنید. اگر قرار است خطایی صورت گیرد بهتر است در اختصار زیاده روی کنید تا زیاده‌گویی.

اگرچه تأثیرات روانی به صورت واحدی منسجم و یک‌پارچه به ضمیر ناخودآگاه وارد می‌شوند، اما اجزاء آن هر یک با سرعت متفاوتی به ذهن خودآگاه انتقال می‌یابند. گاهی ممکن است ظهور یک دریافت در خودآگاه مدت زیادی طول بکشد و این سرعت کم برای مدت‌های مدیدی باقی بماند. در مورد برخی از اشیاء نیز این انتقال بسیار سریع صورت می‌گیرد. بنابراین از انتقال ذره به ذره دریافت‌ها به ذهن خودآگاه نگران نباشید. از سوی دیگر چنانچه سرعت دریافت شما به قدری زیاد است که مجالی برای یادداشت کردن آنها نمی‌یابید نیز جای نگرانی نیست.

در این مورد نیز قدرت شخصیتی صاحب شیء در اغلب موارد نافذترین قشر را می‌سازد و نخستین دریافت‌های شما را تشکیل می‌دهد.

## افزایش صحت

در اغلب موارد، وضعیت جسمی و میزان تندرستی صاحب جسم اثری آنچنان نیرومند بر شما اعمال می‌کند که دردهای مربوطه را در همان نقاط بدن خود احساس می‌کنید. اگر در این شرایط رابطه‌ی خود و جسم را عمداً قطع نکنید، ممکن است دچار مشکل شوید. در صفحات بعد، برای قطع هرگونه ارتباط با جسم یا برقراری مجدد آن با هر یک از اجزاء مورد نظر در واحد منسجم دریافتی، روشی را معرفی خواهیم کرد. این روش زمانی بهترین نتیجه را به بار می‌آورد که از تجربیات روان‌نگری خود نتایجی عینی به دست آورده باشید. در ابتدای امر، از هر ده جمله‌ای که درباره‌ی جسم بر زبان می‌آورید، دوتای آن کم و بیش درست است، یکی تا حدودی با وضعیت جسم رابطه دارد، و بقیه در مقیاس‌های متفاوتی اشتباه خواهند بود. این نسبت در اثر تمرین تغییر می‌کند و با افزایش اطمینان در وجود شما، نسبت جملات درست به نادرست به شانزده یا هفده در بیست خواهد رسید. هنگامی که به این حد رسیدید، می‌توانید خود را روان‌نگری کاملاً متبحر بدانید.

تجربیات خود را ثبت کنید و نه تنها موفقیت‌ها، بلکه ناکامی‌ها را نیز یادداشت نمایید. هرگز از پذیرفتن شکست‌ها نهراسید، بلکه آنها را به دیده‌ی ابزاری بنگرید که برای یادگیری قوانین کار ضرورت دارند. نوسانات یا جریان‌های روانی خاصی وجود دارند که بر لثه یا علیه شما وارد عمل می‌شوند. حتی در درون شما ارتعاشات روانی معینی وجود دارند که در جهت یا خلاف جهت نوسانات خارجی فعالیت می‌کنند. علاوه بر این‌ها عامل نامحسوس و ظریف دیگری نیز دست‌اندر کار است و آن تأثیر شخصیت خود شما بر فعالیت

روان‌نگری است. همان‌طور که قبلاً گفتیم روان‌نگری در قلمرو دانش و هنر قرار دارد. عادت کنید که به واکنش‌های خود در برابر تأثیرات روان‌نگری دقت کنید. بدین ترتیب متوجه می‌شوید که برخی مطلوب و برخی نامطلوبند و در حکم مانع عمل می‌کنند. سعی کنید دلیل این حالات را بفهمید. فرمول شخصی خود را کشف کنید و گذشته از هر چیز دیگر هرگز برای تأثیرگذاری بر دیگران یا بهانه آوردن دریافت‌های خود را تغییر ندهید.

## نحوه‌ی ارائه‌ی قرائت روان‌نگری

اینک به روش مطلوب در قرائت می‌پردازیم. گاهی در هنگام روان‌نگری به شدت با ارتعاشات مربوط به بیماری یا مرگ مواجه می‌شوید. در این شرایط باید کاملاً مراقب باشید و این‌گونه دریافت‌ها را به گونه‌ای اعلام نکنید که مخاطب تحت تأثیر قرار گیرد؛ چه او ممکن است به‌طور غیر ارادی به خود تلقین کند که از مرگ یا بیماری‌گریزی ندارد. در این مورد جملات قابل سرزنش بسیاری را از برخی روان‌نگران شنیده‌ایم، و شدیداً توصیه می‌کنیم که این‌گونه دریافت‌ها را در قالب هشدار نسبت به مشکلات آتی مطرح کنید و همراه با این هشدار دریافت‌های مربوط به راه حل مشکلات را نیز با مخاطب خود در میان‌گذارید. از یاد نبرید که حتی با داشتن مهارتی قابل توجه در روان‌نگری نیز هنوز تا قرار گرفتن در مقام هاتف یا پیشگو راه زیادی پیش روی دارید. یقیناً در نخستین مراحل کار به هیچ وجه از خطا می‌زا نخواهد بود.

دلیل تأکید ما بر این نکته این است که مضرات چنین پیش‌گویی‌هایی را به

چشم دیده‌ایم و به همین دلیل باز هم توصیه می‌کنیم که در این قبیل امور کاملاً جانب احتیاط را مراعات نمایید.

## اهمیت احتیاط

اینک به موضوع بعدی می‌پردازیم. همان‌طور که متوجه شدید در مبحث قبلی از واژه‌ی احتیاط استفاده شد. عادت بسیار زشتی در میان عده‌ای از مدیوم‌ها به وجود آمده که اطلاعات مربوط به مشتریان خود را با دیگران در میان می‌گذارند. این عمل از هر نظر محکوم و ناپخشودنی است. روان‌نگر مانند پزشکان و وکلای محرم اسرار است و نباید اطلاعات خود را به کسی اظهار کند. عدم رعایت این قانون مشکلات بسیاری را ایجاد کرده است. بنابراین با تمام وجود از شما می‌خواهیم آن را رعایت کنید. این روش کینه‌توزانه و گاه ناآگاهانه در شایعه پراکنی بر علیه دیگران، یکی از دلایل روی‌گردانی افراد با فرهنگ و هوشمند از امور روانی است. در صورتی که اینها دقیقاً همان کسانی هستند که ما مایلیم به موضوع علاقمند شوند.

## روش گزینش

هنگامی که تا حدودی در روان‌نگری مهارت یافتید، باید از روش گزینشی استفاده کنید. تا قبل از این مرحله، تأثیرات و قالب‌هایی را که به ذهنتان وارد

می‌شد، به صورت منفعل دریافت می‌کردید. اینک باید روشی را بیاموزید که طی آن دریافت‌های روانی خود را به هر جهتی که مایلید هدایت کنید. باید اطلاعات مورد نظر خود را به‌طور فعالانه برگزینید و از دریافت منفعلانه‌ی هرآنچه پیش‌آید خودداری کنید. با کسب این قدرت گزینشی، در راه پرورش قوای روانی گامی اساسی برداشته‌اید و می‌توانید هرچه بیشتر بر قابلیت خود تسلط یافته، آن را تحت فرمان خود در آورید.

این کار از دو طریق صورت می‌گیرد. یک راه مطرح کردن پرسشی دقیق و معین در قالبی ساده و مصور است که با نیتی کلی همراه است. هرچه قالب پرسش به قالب تصاویر نزدیک‌تر باشد، در مقایسه با حالتی که پاسخ از قابلیت روانی خود فرد نشأت می‌گیرد، نتیجه مطلوب‌تر خواهد بود. این مورد می‌تواند با مثالی روشن ساخت. چنانچه مایل باشید در مورد خاصی که مربوط به جسم است، یعنی مسیر موضوعی معین اطلاع کسب کنید، جسم را در دست می‌گیرید و رابطه‌ی منفعل معمول را با آن برقرار می‌کنید. در این وضعیت طبق قاعده‌ای کلی ابری چرخان از مه خاکستری در ذهن تشکیل می‌شود که نقاط ستاره مانند روشن و کوچکی در بطن آن می‌درخشند. هر یک از نقاط فوق نقطه‌ی شروع سرنخی است که به اطلاعات موردی خاصی در مورد جسم می‌انجامد<sup>۱</sup>. اینک سؤال مورد نظر را در ذهن خود مطرح کنید. خواهید دید که بلافاصله یکی از نقاط نورانی از سایرین متمایز می‌شود و در حالی که بدان نگاه می‌کنید، نهری از اطلاعات در رابطه با پرسش فوق به ذهنتان سرازیر می‌شود.

۱- به‌طور مثال، یکی در مورد پیشینه‌ی ساخت جسم و دیگری در مورد کاربرد آن و همین‌طور الی آخر م.

## درخت حیات

آنچه که گفته شد، یکی از طرق به ظهور رساندن این کیفیت مثبت است. روشن دوم برای برقراری اتصال گزینشی، استفاده از یک نماد کلیدی است. این نماد با نقطه نظر ذهنی و عاطفی بخصوصی مرتبط است. بدین ترتیب یکی از نمادهای کلیدی می‌تواند دایره‌ای پرتقالی رنگ باشد که سمبل سیاره‌ی مشتری در مرکز آن واقع است. این سمبل بخصوص یکی از ده نمادی است که با هم درخت حیات را تشکیل می‌دهند. در فلسفه‌ی باطنی بخصوصی موسوم به کابالا، درخت حیات گروه نمادین بسیار مهمی قلمداد می‌گردد. سمبل مشتری با تمام امور ذهنی منجمله کتاب، سخنرانی، انتقال اطلاعات با هر وسیله‌ای، نامه، تلفن، تلگرام یا گفتگوی رو در رو ارتباط دارد. (مشتری یا به قول یونانیان هرمس یکی از پیامبران خدایان بود). بدین ترتیب اگر مایل باشید به واسطه‌ی روان‌نگری در مورد ظرفیت هوش نویسنده‌ی نامه‌ای اطلاعاتی کسب کنید، نماد کلیدی مشتری عاملی فوق‌العاده خواهد بود. این نماد تأثیرات روانی دریافتی را در همین مسیر نگاه می‌دارد و از تداخل موضوعات بی‌ربط جلوگیری می‌کند. البته باید قبلاً به سمبل کلیدی اندیشیده باشید و آن را در ذهن خود با ویژگی‌های مورد نظر تان مربوط کرده باشید. بدین ترتیب بهتر است که نمادهای کلیدی خاص خود را ابداع کنید. البته در عین حال می‌توانید از سمبل‌های درخت حیات برای این منظور استفاده کنید.

## سمبولیسم رنگ‌ها

از سویی رنگ‌ها نیز هر یک نماینده‌ی سمبلی خاص هستند. در قرائت روان‌نگری، آن‌گونه که خود خواهید دانست، تأثیرات گوناگونی از رنگ‌های مختلف به سراغتان خواهد آمد و در برخی از موارد حتی به‌طور مبهم آنها را تشخیص خواهید داد. گداهای خاصی برای رنگ‌ها وجود دارد که می‌توانید آنها را در کتاب انسان مرئی و نامرئی اثر آنی بیزانت<sup>۱</sup> و سی‌دلیو لیدبیتز<sup>۲</sup> بیابید. در عین حال خواهید دید که خویش درونی شما نسبت به رنگ‌های مختلف برداشت‌ها و تأثیرات خاص خود را دارد و این برداشت‌ها در مقایسه با اتکاء به یافته‌های دیگران برای شما مفیدتر هستند. بدین ترتیب باید سمبل‌های خاص خود را در تفسیر مفهوم رنگ‌های مختلف کشف کنید. این عمل در روند پیشرفت شما نقشی بسیار مهم دارد. برخی از روان‌نگرها رنگ‌های دارای فرکانس‌های بالا را در زمره‌ی رنگ‌های تحتانی و زمینی می‌دانند و رنگ‌های ملایم را معنوی می‌پندارند؛ از این دام بپرهیزید. رنگ‌های گروه اول نیز درست به اندازه‌ی گروه دوم سرمدی هستند. در چنین اموری به قدرت تشخیص خود اتکاء کرده، طوطی وار از دیگران پیروی نکنید.

1- Annie Besant

2- C. W. Leadbeater

## روان‌نگری گل

یکی از اشکال جالب توجه روان‌نگری که اغلب اوقات در معرض تماشای عموم به نمایش در می‌آید روان‌نگری گل نام دارد. در این روش گلی را طبق سیاق معمول روان‌نگری می‌کنند. معمولاً صاحب گل پیش از نمایش آن را با دست خود می‌چیند (که بهترین روش است) یا از گل فروشی می‌خرد (که روش چندان خوبی نیست) و سپس در ذهن خود مشکل خاصی را مرور می‌کند که مایل به حل آن است.

در اکثر موارد، روان‌نگر این مشکل را تشخیص می‌دهد و از نقطه نظر ذهنی خود راه حلی را ارائه می‌دهد. گاهی نیز این راه حل خود از بطن دریافت‌های روانی پیشنهاد می‌شود. در هر دو صورت واسطه‌ی بین صاحب گل و روان‌نگر خود گل بوده است.

به‌عنوان توضیح باید گفت که در اطراف هر جسمی فضایی روانی موسوم به هاله وجود دارد. این هاله که وقایع را در خود ثبت می‌کند در اشیاء دارای پیچیدگی فراوانی است، زیرا در دوران وجودی خود بارها از سوی افراد مختلف تحت تأثیر قرار گرفته است و به همین دلیل تشخیص واقعه‌ای خاص در گذشته‌ی شیء برای روان‌نگر بسیار دشوار است. اما هاله‌ی یک گل که آن نیز موجودی زنده است، بیشتر به کاغذ یا لوحه‌ای سفید شباهت دارد و افکار و عواطف نیرومند صاحب گل که بر آن ثبت شده است، به سهولت قابل تشخیص خواهد بود. مدیوم‌های تازه کار می‌توانند روش گل را امتحان کنند، ولی باید به کار با اشیاء گوناگون نیز ادامه داده، روش‌های پیچیده‌ی روان‌نگری را تجربه کنند و صرفاً به این شیوه‌ی ساده قناعت نکنند. گرفتار شدن در این دام بسیار

محتمل است و در این صورت قدرت روان‌نگری فرد به نحو قابل ملاحظه‌ای محدود می‌شود زیرا استفاده از روش‌های کلیدی و محرک درست به اندازه‌ی روش گل مؤثر و حاوی اطلاعات بسیاری است. نکته‌ی اصلی این است که هرگز نباید به توقف در یک مرحله راضی باشید. باید همواره برای کسب مهارت بیشتر تلاش کنید و هرگز از آزمایش‌های تجربی نهراسید. روش‌های ابداعی شما معمولاً از روش‌های پیشنهادی دیگران مفیدترند، زیرا نتیجه‌ی اندیشه‌ی فعال درونی شما هستند. در عین حال باید پذیرای پیشنهادات تازه برای آزمایش‌های جدید باشید.

مثال زیر منظور ما را روشن‌تر می‌کند. چندین سال قبل شاهد یکی از نمایش‌های روانی بودیم که مجری آن فردی به نام کاپیتان بلند<sup>۱</sup> بود. او در این نمایش آزمایش جالبی را به مورد اجرا گذاشت و به جای در دست گرفتن شیء، از صاحب آن خواست که جسم را بر روی میزی در فاصله‌ی یک متری قرار دهد. سپس چند لحظه‌ای توجه خود را بدان معطوف نمود و سوابق آن را به گونه‌ای کاملاً مجاب‌کننده قرائت کرد. در اینجا نکته‌ای جالب آشکار شد، به عقیده‌ی برخی از افراد، روان‌نگر سوابق ثبت شده در هاله‌ی جسم را قرائت می‌کند؛ درست مثل سگی که رایحه‌ی بدن افراد را دنبال می‌کند. اما برخی دیگر اعتقاد دارند که هر جسمی به صرف وجود خود با سوابق موجود در آگاهی فلکی ارتباط دارد و خود به‌عنوان پلی عمل می‌کند که آگاهی فلکی و ذهن روان‌نگر را به یکدیگر پیوند می‌دهد. هر دو مورد تا حدودی صحت دارد. اگر چه چنانچه اصطلاح بایگانی آکاشیک را با آگاهی فلکی جایگزین کنیم، به نظریه‌ی شر قبون نزدیک‌تر خواهیم شد. نظریه‌ی اول احتمالاً با سهولت بیشتری مورد پذیرش

1- Captain Bland

عامه قرار می‌گیرد تا ایده‌ی متافیزیک‌ی شرقیان، هر دو نقطه نظر درست هستند، ولی هر یک برای دیگری در حکم مکمل و صیقل دهنده می‌باشند.

اینک به یکی از جنبه‌های پنهان‌تر مطلب می‌پردازیم. در تشریح قرائت فرضی قبل از حلقه‌ای سخن گفتیم که به کشیشی تعلق داشت و برای این کار دلیل خاصی داشتیم. قبلاً به سه نوع دریافت مختلف اشاره کردیم، اما فقط دو نوع آن را شرح دادیم؛ یکی سابقه‌ی مربوط به خود شیء، منجمله جنس و کارخانه‌ی سازنده‌ی آن و دیگری سوابق مربوط به مجانبت آن با انسان.

### اشیاء شارژ شده

و اما مورد سوم به تأثیراتی مربوط می‌شود که به واسطه‌ی اراده‌ی انسان یا سایر موجودات مادون یا ماوراءالطبیعه و از روی عمد بر روی جسم اعمال می‌شوند. بسیاری از اوقات این تأثیرات کیفیات مربوط به هر سه درجه‌ی یاد شده را در خود دارند. البته آنچه در اینجا مطرح شد، از نظر بسیاری از مردم خیال و وهمی بیش نیست. آنان فرشتگان و پریان را مربوط به خیال پروری‌های کودکان می‌دانند و انسان شناسان نیز برای توضیح تجربیات ماوراءالطبیعه‌ی مردم در چهارگوشه‌ی دنیا نظریات جالبی را به هم می‌یافند. اما تجربیات شخصی ما دلایل خوبی برای باور موجودات هوشمند غیر انسانی به دست می‌دهد.

با ادامه‌ی این مطلب وارد قلمرو سحر و جادو خواهیم شد. اما اینک نظریات و آزمایش‌های خاصی را مطرح می‌کنیم که برای افرادی که مایلند از روان‌نگری

محض فراتر روند، مفید و جذاب خواهد بود. شاید زمان آن رسیده باشد که به جزئیات یکی از مراحل مهم در روند پیشرفت فراروانی شما بپردازیم. اگر کسی به علم شیمی و فعالیت در این زمینه علاقمند باشد، با یادگیری حقه‌ای کوچک می‌تواند از دردسرهای فراوانی اجتناب کند. فرض کنید یک شیمیدان می‌خواهد محتویات بطری یا ظرف بخصوصی را شناسایی کند که بر چسب آن کنده شده است. مسلماً روش طبیعی این کار باز کردن درب بطری و بوئیدن محتویات آن است. اما این خطر نیز وجود دارد که ماده‌ی فوق بشدت سمی و در عین حال فزاز باشد که در این صورت پیش از آن که بتوان آن را از ریه خارج کرد، کار از کار گذشته است. قلیق کار در اینجاست که او باید ابتدا نفسی عمیق بکشد و پس از حبس کردن هوا در قفسه‌ی سینه، محتویات بطری را استنشاق کند. در این حالت ریه‌ها، که از هوا پر شده‌اند، از ورود مولکول‌های گاز سمی جلوگیری می‌کنند اما مقدار کافی از آن به اعصاب بویایی می‌رسد. اگر ماده‌ی فوق به شدت مضر یا خطرناک باشد با خارج کردن هوای ریه‌ها می‌توان تمام ذرات عنصر مرگ‌آفرین را از بینی خارج کرد. این ترفند کوچک در گذشته بارها به داد ما رسیده است.

دلیل ذکر مورد بالا این بود که در برخورد با اشیاء باردار یا شارژ شده نیز باید از چنین تمهیداتی استفاده کرد تا نیروی موجود در آنها نتوانند به ما آسیبی برسانند. این امر در مورد حلقه‌ای که در قرائت فرضی روان‌نگری ذکر کردیم نیز صدق می‌کند. کار کردن با این قبیل اشیاء محتاج برخورد ذهنی صحیح است. این برخورد عبارت است از نیتی سازنده و مثبت برای قرائت سوابق شیء. در پی این عمل که در حکم کشیدن ماشه است، باید ذهن را در وضعیت پذیرش و کماکان مثبت نگاه داشت. یکی از نویسندگان کاتولیک معاصر به نام آر. اچ.

بنسون<sup>۱</sup> در تشریح این نحوه‌ی رویکرد آن را به پرواز یک مرغ دریایی تشبیه کرده که عملاً در برابر باد شدید بی‌حرکت در هوا معلق است. واضح است که پرنده علی‌رغم سکون ظاهری خود برای ثابت ماندن تلاش بسیار شدیدی می‌کند. بدین ترتیب حالت پذیرش که از آن سخن گفتیم باید در عین حال نقطه‌ی پذیرش یک نیت شدید ذهنی نیز باشد<sup>۲</sup>. این وضعیت ذهنی را نمی‌توان با یک بار تجربه کسب کرد و به همین علت بود که ما بحث در مورد نحوه‌ی برخورد با اشیاء شارژ شده را به بعد موکول کردیم؛ زیرا ابتدا بایست تمرین‌های آسان و نتیجه بخش بیشتری را ارائه می‌نمودیم.

اگر خوانندگان با مطالعه‌ی مثال آر. اچ. بنسون چنین تصور کرده‌اند که قصد او مخالفت با تعالیم فراروانی بوده باید متذکر شویم که او در رمانی عرفانی از این مثال استفاده کرده که رابطه‌ی چندانی با پدیده‌های روانی ندارد. البته اینکه اغلب اوقات در زندگی عرفا پدیده‌های روانی خاصی رخ می‌دهند، حقیقت دارد. ولی از دیدگاه یک عارف این تجربیات مانع رشد محسوب می‌شوند نه تسهیل‌کننده‌ی آن. این امر در کیش بودایی و برخی مذاهب شرقی دیگر نیز صادق است. پیروان این آیین‌ها به شدت با پرورش قابلیت‌های روانی مخالفند و آنها را ملعبه‌ای می‌دانند که انسان را از سلوک معنوی باز می‌دارند یا در بهترین حالت تلف‌کننده‌ی زمان هستند. در عصر حاضر واژه‌ی عرفان مورد سوء تعبیر و سوء استفاده‌های فراوانی قرار گرفته و آن را در اشاره به پدیده‌های روانی و درونی

۱- R. H. Benson

۲- آمادگی برای پذیرش هر آنچه رخ می‌دهد در نگاه اول با مفهوم نیت یا قصد متضاد می‌نماید. اما با توجه به مثال پرنده منظور نویسنده روشن‌تر خواهد شد. در واقع هدف یافتن نقطه یا مرزی است که بین پذیرش و اراده وجود دارد. در این نقطه با مرز بخصوص مفهوم توسل و تلاش با هم یکی می‌شوند. این وضعیت در ماهیت خود دارای خصوصیات هر دو سوری نقطه است و در عین حال هیچیک از آن دو نیست. م.

نیز به کار می‌برند.

یکی از مثال‌های اشیاء باردار انواع طلسم‌ها هستند که در بسیاری از کتب مربوط به امور روانی و فرقه‌ای مورد تمجید و ستایش قرار گرفته‌اند. نمونه‌ی این طلسم‌ها مدال‌هایی است که بر روی آن عبارت هر لحظه یک نفر متولد می‌شود نوشته شده. این عبارت مشهور متعلق به پی. تی. بارنوم، نمایشگر معروف است<sup>۱</sup>. برخی از طلسم‌ها نیز توسط افرادی ساخته می‌شوند که نسبت به اصول سحر و جادو اطلاعات کاملی دارند. اشیاء باردار درجه‌ی یک به واسطه‌ی تلقین بی‌اختیار صاحب خود فعال می‌شوند. ولی نوع دوم عملاً دارای قدرت است و با همین نوع اشیاء باید با احتیاط برخورد کرد. اگر از قدرت معنوی کسی اطمینان داشته باشید، ارائه‌ی چنین اجسامی برای قرائت اشکالی ندارد، ولی در هر حال رعایت احتیاط شرط عقل است.

اینکه به اشیاء باردار درجه‌ی دوم می‌پردازیم که توسط مقامات روحانی مسیحی یا غیر مسیحی متبرک یا وقف شده‌اند. حلقه‌ای که روان‌نگر فرضی ما قرائت کرد نیز از این گروه بود. در این گونه موارد، تأثیرات متشعشع از جسم با مراتب رفیع اخلاقی و معنوی هماهنگ شده است (اگر تبرک یا وقف به درستی انجام شده و مثل تبرک برخی از روحانیون ظاهری نباشد) و اثر آن حتماً مفید و کمک‌کننده خواهد بود.

اما حتی در این موارد نیز رعایت احتیاط عاقلانه است.

۱- Phineas Taylor Barnum (۱۸۱۰ - ۱۸۹۱) صاحب یکی از سیرک‌های سیار آمریکایی که معمولاً انسان‌ها یا حیوانات عجیب‌الخلقه را در معرض نمایش عموم قرار می‌داد. یکی از این افراد مرد قبل‌نما بود که از آن فیلمی نیز ساخته شده است. م.

## تمرینی با اشیاء شارژ شده

توصیه‌ی ما این است که خود با اشیاء شارژ شده آزمایش‌هایی را انجام دهید. این کار مستلزم همکاری یک دوست صمیمی است. اگر این فرد در حد مطلوبی صاحب قدرت تصویر سازی باشد بسی بهتر خواهد بود. روش انجام تمرین به این شکل است: ابتدا پنج تکه چوب تهیه کنید که ابعاد آنها عبارتند از  $7/5$  سانتیمتر طول،  $2/5$  سانتیمتر عرض و ضخامت ناچیز. تخته‌ها را با شماره یا حروف مختلف علامت‌گذاری کنید تا از یکدیگر قابل تشخیص باشند. آن‌گاه کسی که قصد دارد اشیاء را شارژ کند باید عواطف مورد نظر خود را در دفترچه‌ای ثبت کند. از آنجا که التزام القاء عواطف با قالب‌های تصویری نتیجه‌ی بهتری به بار می‌آورد، باید تصاویر مربوط به هر یک از تخته‌ها را نیز در همان دفترچه ثبت نمود. فرض کنید که تخته‌ی الف با احساس خشم شارژ شده است. در این جا فرد باید از قالبی استفاده کند که بهترین احساس را در مورد این وضعیت عاطفی القاء می‌کند. او باید هم‌زمان با ساختن این تصویر، جسم مورد نظر را بین دو دست بگیرد و در عین حال احساس مربوطه را نیز هر چه قوی‌تر در خود ایجاد کند. سپس باید جسم را در تکه‌ای پارچه‌ی ابریشمی بپیچد و توجه خود را به شیء بعدی معطوف کند. ضمناً پیشنهاد می‌کنیم که برای زدودن حالت ذهنی مربوط به شیء قبلی، در حدود پانزده دقیقه مکث کنید؛ در غیر این صورت تأثیرات شیء قبلی با القائات مربوط به جسم بعدی مخلوط می‌شود.

این عمل باید تا شارژ شدن هر پنج تخته ادامه یابد. قدر مسلم اینکه در حین کار شارژ‌کننده، شما نباید در اتاق باشید و حتی در فاصله‌ای نباشید که صدایی را بشنوید. بهتر است اصلاً از ساختمان بیرون روید.

اینک او اشیاء را به شما می‌دهد یا خودتان آنها را به ترتیب برمی‌دارید و آنها را باز می‌کنید و به قرائت می‌پردازید. سعی کنید اثر عاطفی کلی هر یک را همراه با هرگونه تصویر احتمالی وصف کنید. پس از اتمام کار با اولین تخته، دومین پارچه را باز کنید و به قرائت بپردازید. این روند را تا تخته‌ی پنجم ادامه دهید. بعد از هر قرائت دستانتان را به شدت به هم بمالید درست مثل وقتی که می‌خواهید خاکی را بتکانید. برخی از روان‌نگرها پس از هر قرائت دستان خود را می‌شویند ولی اینکار چندان ضروری نیست و عملاً در هنگام نمایش‌های عمومی اصولاً مقدور نیست. اینک شارژ‌کننده‌ی اشیاء باید گفته‌های شما را با یادداشت‌های اولیه‌ی خود مقایسه کند و نکات درست و غلط را تعیین کند.

این تمرین بسیار مفید است؛ زیرا با احساس کردن عواطف مختلف بدین طریق خود را به گونه‌ای پرورش می‌دهید که در هر زمان و از میان انبوه اطلاعات مختلف مربوط به هر شیء می‌توانید سررشته‌ی اطلاعات مورد نظر خود را برگزیده و دنبال کنید.

هر گاه در این نوع گزینش توفیق یافتید، می‌توانید با استفاده از همین قابلیت، در هنگام ورود به هر منزل یا اتاقی اتمسفر یا وضعیت خاص آن را تشخیص دهید. این استعداد بعدها کاملاً مفید خواهد بود.

## روان‌نگری انسان

در نهایت با هدایت توجه خود به جانب افراد مختلف و گزینش سررشته‌های اطلاعاتی مورد نظر، خواهید توانست افراد را روان‌نگری کرده، آنچه را که به



آگاهی‌تان وارد می‌شود تشخیص دهید. جالب این که با پرداختن به روان‌نگری انسان متوجه می‌شوید که در هاله‌ی بیشتر افراد تعداد زیادی قالب‌های فکری مختلف وجود دارد که در برخی از موارد دارای انرژی عاطفی قابل ملاحظه‌ای نیز هستند. بعضی از این قالب‌ها نتیجه‌ی تصویرسازی شدید و متراکمی هستند. به‌عنوان مثال شاید فرد اخیراً در حال مطالعه‌ی رمانی جذاب و مهیج بوده و شخصیت‌های داستان را با چنان وضوحی تصور کرده که هر یک به‌صورت قالب‌های دقیقی در هاله‌ی او شکل گرفته‌اند و روان‌نگر به سهولت آنها را تشخیص می‌دهد.

در عمل روان‌نگری انسان، تجربه‌ی پدیده‌ی جالب دیگری نیز امکان‌پذیر است. ممکن است روان‌نگر جدا از شخصیت‌های ساختگی و تصویری رمان فوق‌الذکر، به قالب‌های دیگری نیز برخورد کند اما هنگام وصف آن در یابد که سوژه‌ی مورد نظر آنها را نمی‌شناسد. ولی چنانچه قالب به‌قدر کافی نیرومند و برجسته باشد ممکن است سوژه بگوید، این هیچ ارتباطی با من ندارد، ولی مردی که در هفته‌ی گذشته به منزل ما آمد و موجب آشوب و بلوا شد دقیقاً دارای همین شخصیت بود! کلید حل این معما در واژه‌های آشوب و بلوا نهفته است. واکنش‌های عاطفی نیرومندی که در طی این برخورد بوجود آمده بود موجب تأثیر شدیدی بر هاله‌ی سوژه شده و این اثر ثبت شده در هاله به سهولت توسط روان‌نگر قابل تشخیص بوده است. امیدواریم در بخش آخر کتاب که به هاله‌بینی مربوط می‌شود، بیشتر در این مورد بحث کنیم و سایر جنبه‌های روان‌نگری انسان را مورد بررسی قرار دهیم.

## روان‌نگری در تشخیص بیماری‌ها

یکی دیگر از کاربردهای جالب روان‌نگری، تشخیص بیماری‌ها است. براساس آموزه‌های فرقه‌های باطنی، بیماری‌های جسمی در قرینه‌ی اتری ظریفی ریشه دارند که زهدان جسم است و همواره الگوی برپایی و اضمحلال بدن فیزیکی بوده، موجب می‌گردد که بدن امروز ما بدن پنج سال پیش نباشد. (به‌گفته‌ی برخی از صاحب‌نظران علم پزشکی مواد سازنده‌ی بدن در طی مدت دو سال کاملاً تعویض می‌شوند.) بدین ترتیب، براساس باور فوق‌بدن اتری در حقیقت همان کالبد تغییر ناپذیری است که در تمام عمر حفظ می‌کنیم و نخستین علائم هر بیماری نیز در همین کالبد ظاهر می‌شود. این امر مدت‌ها قبل از ظهور هرگونه علائم بالینی یا بروز شواهدی برای تشخیص بیماری توسط پزشکان، رخ می‌دهد. در خلال همین مرحله‌ی مقدم بر جسم است که متخصصین امر با استفاده از روش‌های ظریف هومیوپاتی یا به اصطلاح شفای معنوی، بیماران را معالجه می‌کنند. اگر چه بدون شک حتی پس از بروز بیماری در جسم نیز استفاده از روش‌های نام‌برده کاملاً موفقیت‌آمیز خواهد بود.

۱- در بحث بیماری‌ها از دیدگاه شفاگری باید توجه داشت که از زاویه‌ی طب کُل‌گرا یا Holistic هیچ معلولی بدون علت نیست و بروز بیماری سرمنشائی ذهنی با عاطفی داشته که آن نیز به‌نوبه‌ی خود معلول کیفیت حیات معنوی فرد بوده است. از سوی دیگر هدف بیماری آسیب رساندن به بدن نیست، بلکه این نوعی علامت از جانب روح است تا فرد روش حیات معنوی خود را اصلاح کند. با توجه به این مسئله‌ی بسیار مهم، شفای بیماری شامل تشخیص علت با نقص معنوی فرد نیز می‌گردد. بنابراین معالجه‌ی صرف بیماری بدون درک علت اصلی بیماری از سوی شخص بیمار ارزش چندانی ندارد و مسلماً مشکل فوق به نوعی در جای دیگری از بدن رخ خواهد نمود. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه مطالعه‌ی کتاب **هاله‌درمانی یا دست‌های شفا بخش** اثر باربارا آن برنن توصیه می‌شود. م

این جنبه از روان‌نگری مستلزم رعایت احتیاطی شدید است، زیرا چنین تشخیصی می‌تواند موجب صدمات جدی بر افراد گردد. علت این صدمه وضعیت تلقین به نفسی است که در سوژه بوجود می‌آید و این می‌تواند همچون موارد مستند بی‌شماری در گذشته به مصائب بزرگی بیانجامد. در صورتی که مایلید این رشته را دنبال کنید، بهتر است همچون یکی از دوستان من ابتدا دو سال در آناتومی و فیزیولوژی تحصیل نمایید.

نخستین گام در آموزش این جنبه از روان‌نگری، حرکت دادن دست با فاصله‌ی حداقل هفت سانتیمتر بر روی بدن سوژه است. لمس کردن بدن افراد در این روش به هیچ وجه ضرورت ندارد و اگر از این قانون تخطی کنید، در زمره‌ی کسانی قرار می‌گیرید که امور روانی را در جهت مطامع جنسی به کار می‌برند و برای خود در دسرهای غیر قابل‌تصوری به وجود می‌آورند. به علتی که ذکر شد در هنگام معاینه همیشه بگذارید شخص ثالثی نیز حضور داشته باشد. اشاره‌ی ما به این شکل از روان‌نگری به دلیل جذابیت فوق‌العاده‌ی آن بود. ولی شخصاً به شما توصیه می‌کنم که از انجام دادن این کار در مقیاس وسیع جداً اجتناب کنید. یکی دیگر از کاربردهای جالب روان‌نگری عبارتست از تشخیص جواهرات اصل از بدل، یعنی شناسایی عتیقه‌جات مصری که در اصل ساخت ژاپن هستند، و تشخیص اشیاء و مبلمان و آثار هنری اصل از تقلبی. علاقمندان می‌توانند در این زمینه آزمایش‌های بسیار متنوعی را انجام دهند.

## ۱۷

## یک توصیه‌ی دوستانه

این کتاب را با عشق نوشتم و از گردآوری دانشی که آن را در طی ۵۳ سال تجربه کسب کرده‌ایم کاملاً احساس رضایت می‌کنیم. در باره‌ی روان‌نگری کتب زیادی نوشته نشده و آنچه که موجود است بیشتر از دیدگاه مذهبی و فرقه‌ای با مسئله برخورد کرده است. در این کتاب سعی کردیم تا از این نحوه‌ی برخورد پرهیز کنیم، زیرا همان‌طور که قبلاً ذکر شد، بر این امر اعتقادی راسخ داریم که قابلیت‌های فراروانی در زمره‌ی حواس معمول پنج‌گانه قرار دارند و به هیچ وجه با دستاوردهای اخلاقی و معنوی ما ارتباطی ندارند. اما مسلماً برای خوانندگانی که تا اینجا با ما همراه بوده‌اند مسجل‌گشته که استانداردهای خاصی وجود دارد که روان‌نگران آینده باید آن را رعایت کنند.

منظور این نیست که فرد حتماً باید به گروه و مذهب خاصی تعلق داشته باشد اما برای اخذ بهترین نتیجه پذیرش نوعی انضباط ضروری است. در انجیل

چنین آمده که، فاتح نفس، برتر از فاتح سرزمین‌هاست. تسلط بر نفس یکی از مهم‌ترین ملزومات روان‌نگری است و چنانچه حقیقتاً مایلید تأثیر این خصلت را تجربه کنید، باید آن را در درون خویش بسط دهید و در زندگی روزمره‌ی خود از آن به‌عنوان عاملی قدرتمند استفاده کنید. با تسلط بیشتر بر نفس خواهید دید که از دیگران قدرتمندتر هستید و بزودی متوجه نقش آفرینی ملاحظات اخلاقی در زندگی خود خواهید شد.

## قواعد عملی

اینک از آنجا که شما خود را مستعد اعمال قدرت بر دیگران می‌یابید، با مسئله‌ی دیگری روبرو می‌شوید. پرسش در اینجاست که مایلید چه تأثیری بر دیگران بگذارید و با چه مجوزی از این نفوذ استفاده خواهید کرد؟ مشهور است که قدرت فساد به‌دنبال دارد و مسلماً در این حوزه از فعالیت‌های روانی و سوسه‌ی قدرت برانگیخته می‌شود و هر چه روان‌نگر در کار خود متبحرتر شود، و سوسه‌ی سؤ استفاده از قدرت نیز در او شدت می‌گیرد.

تا این مرحله انضباط اعمال شده بر نفس در قلمرو کنترل عاطفی و ذهنی قرار داشته و در واقع منشأ قدرت روان‌نگر همین تسلط بر نفس و انضباط بوده است. اما قدرت چگونه به کار گرفته می‌شود، فرد از چه قوانینی پیروی می‌کند و در عرصه‌ی عمل چه قواعدی را بر خود فرض خواهد کرد؟ تمام این‌ها پرسش‌هایی هستند که قبل از ادامه‌ی کار باید مطرح شوند.

قبلاً سعی کردیم تا از هرگونه برخورد فرقه‌ای و مذهبی با این قابلیت طبیعی

محض پرهیز کنیم، اما در این جا ناچاریم به قلمرو دین وارد شویم، زیرا به کارگیری قدرت‌های اینچنینی مثل سایر قدرت‌های بشری در جوهره‌ی خود به امور معنوی مربوط می‌شود. بین معنویات و مادیات هیچ‌گونه تضاد و تمایزی وجود ندارد، زیرا عالم هستی در نهایت خود معنوی است.

بدین ترتیب باید در پی قواعد اجرایی موجود در ادیان باشیم و از آن پیروی کنیم. البته عصر حاضر عصر بت‌شکنی و براندازی عقاید منسوخ و نادرست است؛ عصر فروپاشی تمام تصورات جاافتاده‌ی قدیمی و البته بر تخت نشاندن اندیشه‌های نوین، زیرا انسان ناگزیر از داشتن نوعی جهان‌بینی و قانون است. پس قوانین کهن از دور خارج شده‌اند، ولی به نظر ما هنوز هم می‌توانند بر سریر قدرت تکیه زنند. نظریه‌ی تعصب زدایی که ظاهراً اصل اساسی دوران حاضر است، در نخستین روزهای انقلاب روسیه به قلمرو امور جنسی گسترش یافت و عشق بی قید و بند که امروزه بسیاری از مردم مشتاقانه از آن دم می‌زنند، فرصتی برای فراگیر شدن یافت. اما مصیبت‌ها و مفاسد اجتماعی حاصل از اجرای این اصل، حکام روسیه را واداشت تا چنین تساهلی را ممنوع کنند و به ملاحظات گذشته رجعت نمایند.

بنابراین پیروی از قانون موسوم به ده فرمان برای هر کسی که از قدرت‌های درون بهره می‌گیرد، مفید خواهد بود<sup>۱</sup>. خلاصه‌ی این قانون - آن‌گونه که توسط عیسی (ع) تبیین شد - تأیید مثبتی از همان ده فرمان عهد عتیق است اما در شرایط آشوب‌زده‌ی فعلی که مفاهیم واژه‌ها محل تردید هستند، شاید جملات قطعی و روشن حضرت موسی (ع) بیشتر به کار آیند. سایر ادیان نیز هر یک

۱- توجه داشته باشید که نویسنده‌ی کتاب پیرو دین مسیحیت است و به همین دلیل بر پیروی از ده فرمان تأکید دارد. اما برای پیروان سایر ادیان قواعد موجود در آنها کار کرد مؤثرتری خواهد داشت. م.

قوانین اخلاقی مختص خود را دارند و می‌توانند برای پیروان خود مفید باشند. ما توصیه‌ی استاد خود عیسی (ع) را مدت‌ها قبل به کار گرفتیم و اگر چه در بسیاری از موارد از آن تخطی کرده‌ایم، اما هنوز آن را در مشکلات زندگی و مسائل مربوط به به کارگیری قدرت‌های ذهنی، مفید و هدایت‌گر می‌دانیم.

کلام آخر اینکه، یک استاندارد را انتخاب کنید، یک سیستم خویش انطباقی را بر خرد اعمال کنید، و سپس به پرورش روان‌نگری بپردازید. در این صورت از شادمانی باطن برخوردار شده و برای خدمت به هموعان خود فرصت‌های فزاینده‌ای به دست خواهید آورد؛ همان‌طور که سال‌های سال برای ما چنین بوده است.

و دست آخر اینکه تنها دلیل پرورش و تقویت هر قابلیت، همانا اشتیاق به دانستن در جهت خدمت است. خدمت از آن خدا و هموعان توست، و بدین ترتیب گوشه‌ی چشمی از آرامش و آزادی راستین را تجربه خواهی کرد. این وعده‌ی کسی است که گفت، من خدمتگذاری هستم در میان شما<sup>۱</sup>.

۱- اشاره به حضرت عیسی (ع). م.

## بخش چهارم

### هاله‌بینی

فکر می‌کنیم که این کتاب، ابتدا باید معنای هاله را تشریح کنیم. خوانندگانی که از ابتدای کتاب تا این بخش را بی‌کم و کاست مطالعه کرده‌اند، می‌دانند که معمولاً قبل از ورود به بحث اصلی معنای تحت‌اللفظی واژه‌ها را آن‌گونه که در فرهنگ لغات آمده ذکر می‌کنیم تا بین خود و خواننده زمینه‌ی مشترکی ایجاد کرده باشیم.

لغت هاله در فرهنگ‌نامه اینچنین تعریف شده است: **جوهره یا سیال نامرئی لطیفی که گفته می‌شود از بدن انسان، حیوانات، و حتی اشیاء می‌تابد؛ نوعی بخار یا سیال نامرئی جان‌دار با ماهیت الکتریکی و الکترو-ذهنی روانی که دارای کیفیات جسمی و ذهنی است. هاله عبارت است از فضای روانی پیرامون هر کسی و خصایص ذهنی و اخلاقی سازنده‌ی شخصیت فردی. این واژه در مفهوم آسیب‌شناسی به**

### هاله چیست؟

علامت هشدار دهنده‌ی صرع و هیستری اتلاق می‌شود.

به نظر می‌رسد باید از بخش آخر این تعریف صرف‌نظر کنیم؛ اگر چه اطمینان دارم برخی از افراد خواهند گفت که مدعیان مشاهده‌ی هاله به هیستری مبتلا هستند؛ البته در صورتی که بیماری حادثی را به آنان نسبت ندهند! در هر حال امیدوارم که با ادامه‌ی مطالعه‌ی این بخش و پی‌گیری بررسی هاله اطمینان لازم را کسب کنید و خود را گرفتار افکار و عواطف هیستریک نپندارید.

هاله معمولاً به شکل فضایی نورانی در اطراف موجودات زنده مشاهده می‌شود که این شامل آنچه ما ماده‌ی بی‌جان می‌نامیم نیز می‌گردد. دانش جدید به دانشمندان نشان می‌دهد که حتی در اشیاء به اصطلاح بی‌جان نیز نیروهای زنده‌ای در فعالیت هستند. بدین ترتیب گفته‌ی شاعر پارسی درست است که در مورد روند حیات چنین گفته است:<sup>۱</sup>

از جمادی مردم و نسامی شدم      وز نما مردم ز حیوان سر زدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم      پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم  
در بسیاری از تمثال‌های مذهبی، تصاویری از عیسی (ع) و حواریون را می‌بینیم که با نوری زرین احاطه شده‌اند. در بسیاری از موارد نیز این نور صرفاً هاله یا تشعشعی در اطراف سر است ولی در برخی دیگر، تمام بدن را در بر می‌گیرد. در تصاویر کهن بودایی نیز همین شیوه مراعات شده است. در تصاویر هندوان و پارسیان باستان نیز با همین علامت معنویت برخورد می‌کنیم. ساده‌ترین توضیح در مورد این شیوه‌ی قراردادی در به تصویر کشیدن رفعت

۱- این شعر در متن اصلی به زبان انگلیسی تفسیر شده بود که در ترجمه از شعر استفاده شد.

معنوی افراد این است که خود نقاش قادر بود این پدیده‌ی عجیب، یعنی هاله را مشاهده کند.

### هاله‌های غلط انداز

در طی قرون متمادی در مورد رویت فضای نورانی اطراف انسان گزارش‌های زیادی به دست آمده است. در دورانی که آدمی زیاد علم‌گرا و نقاد نبوده است تصور می‌کردند که هاله نشانگر رفعت معنوی است، ولی در قرون اخیر آن را بیشتر محصول خیالبافی یا عدم تعادل ذهنی یا حتی بیماری دستگاه بینایی دانسته‌اند. البته شواهدی نیز وجود دارد که نوع بخصوصی از بیماری‌های چشمی می‌تواند موجب مشاهده‌ی نور در اطراف اجسام شود و این یکی از علل معمول در سؤ تعبیر هاله است.

غالباً در سخنرانی‌ها در اثر توجه شدید به فرد سخنران می‌توان هاله‌ی او را مشاهده کرد. البته شاید این ادعا در برخی از موارد درست باشد، ولی در اکثر موارد علت امر صرفاً فیزیکی است و هیچ ربطی به پدیده‌ی هاله ندارد. توضیح علت این خطا بسیار آسان است. اگر برای مدتی طولانی به فردی خیره شوید، ماهیچه‌های کنترل‌کننده‌ی مکانیزم تنظیم فاصله‌ی چشم خسته می‌شوند و ناگهان فوکوس چشم مختل می‌شود. در این حال تصویر تازه که توسط شبکیه دریافت می‌شود، با فاصله‌ای اندک از تصویر قبلی بر روی شبکیه تشکیل می‌شود و تصویر قبلی تصویر جدید را در بر می‌گیرد و وجود فضایی را در اطراف آن القاء می‌کند. رنگ این فضا مکمل رنگ غالب در فرد سخنران خواهد بود که معمولاً

به رنگ سفید یا زرد مشاهده می‌شود. این صرفاً پدیده‌ای فیزیولوژیکی است که در بسیاری از موارد با پدیده‌ی هاله اشتباه می‌شود.

هر کسی که مایل است حواس فراحسی خود را تربیت کند، باید در صداقت خود وسواس زیادی به خرج دهد. گرفتاری در دام تساهل و بی‌صداقتی و در نتیجه‌ی ارائه‌ی توضیحاتی مبهم و کلی بسیار امکان‌پذیر است. اگر چه این وضعیت در اغلب موارد ناخودآگاه است، اما به‌گونه‌ای ترتیب داده می‌شود که سادگی مخاطب مورد سؤاستفاده قرار می‌گیرد. این برای افراد بی‌ملاحظه‌دومی بسیار محتمل است و بهترین چاره برای اجتناب از این دام پیروی از صداقت درونی خواهد بود.

این صداقت بسیار مفید بوده، در فرد اعتمادی را به وجود می‌آورد که از ارزش بالایی برخوردار است.

## حوزه‌ی انرژی

اگر تعریف ارائه شده در واژه‌نامه را بپذیریم، باید معنی عبارت *سیال زنده* با ماهیت *الکتریکی و الکتروذهنی روانی* را روشن کنیم. امروزه همه‌ی دانشمندان پذیرفته‌اند که فعالیت‌های جسمی انسان به جریان‌های الکتریکی خصوصی مربوط می‌شود که در اندام‌ها جاری هستند و این جریان در عمل نوعی میدان الکتریکی را در اطراف بدن ما ایجاد می‌کند. روس‌ها اخیراً دستگاهی ساخته‌اند که به ادعای آنان می‌تواند این میدان ضعیف را که در اطراف تمام موجودات زنده وجود دارد، تشخیص داده و ثبت کند. آنان مدعیند که

وجود چنین میدانی را با وسعتی در حدود ۲۵ سانتیمتر پیرامون برخی از حشرات تشخیص داده‌اند. این میدان به‌هیچ وجه با الکتریسیته‌ی ساکن مربوط به لباس‌های نایلونی یا رختخواب ساخته شده از الیاف مصنوعی رابطه‌ای ندارد. الکتریسیته‌ی ساکن که غالباً به وسیله‌ی اصطکاک با چنین موادی بوجود می‌آید می‌تواند موجب بروز شوک الکتریکی شود. در تاریکی و هنگامی که هوا خشک باشد می‌توان با درآوردن پیراهن نایلونی از تن شکلی ضعیف از این پدیده را مشاهده کرد. در این حالت بار الکتریکی به صورت جرقه‌های کوچک صدادر تخلیه می‌شود. اما این پدیده کاملاً با الکتریسیته‌ی بیولوژیکی بدن ما متفاوت است. بدین ترتیب در درون و اطراف بدن ما نوعی میدان نیروی الکتریکی وجود دارد که می‌توان آن را نخستین و متراکم‌ترین میدان از سایر میدان‌های مشابهی دانست که همگی با یکدیگر سیال یا اتمسفری تابان به نام هاله را تشکیل می‌دهند. اگر چه فیزیکدانان با این اصطلاح مخالفند، ولی خود به تناوب از اصطلاح *هاله‌ی الکتریکی* استفاده می‌کنند. البته هاله‌ی متراکم‌تر دیگری نیز وجود دارد که از ذرات ریز جامدی تشکیل شده که دائماً از جسم فیزیکی انسان به بیرون پرتاب می‌شوند. انسان با لمس هر چیزی این ذرات را از خود بجای می‌گذارد و همین ذرات رایحه‌ای را ایجاد می‌کنند که توسط آن سگ‌ها و سایر حیوانات قادر به ردیابی ما می‌شوند. هدف از ذکر این مطلب تشریح جنبه‌ی جسمی و فیزیکی هاله بود. البته این ذرات نیز در خود عنصر لطیف‌تری را حمل می‌کنند که دائماً از کالبدی لطیف‌تر متساعد می‌شود.

## بدن واقعی

کسانی که به مطالعه‌ی این‌گونه امور پرداخته‌اند، در بسیاری از موارد به واسطه‌ی تجربیات شخصی خود متقاعد شده‌اند که انسان صاحب بدنی لطیف‌تر است که - اگر چه آن هم متشکل از عنصری مادی محسوب می‌شود - از عنصری اتری و لطیف ساخته شده است. این عنصر لطیف مادی در بسیاری از مکاتب ماده‌ی متقدم خوانده می‌شود و در کتب کهن فرقه‌های باطنی آن را عنصر اثیری می‌نامند. در مکاتب باطنی متأخر نام دیگری بر این عنصر نهاده‌اند و این تغییر نام غالباً در مطالعه‌ی کتب قدیمی برای کسانی که می‌خواهند مطالب قدیمی را با یافته‌های نوین درک کنند تولید اشکال می‌کند.

بدن اتری یاد شده در واقع بدن فیزیکی راستین ماست - یعنی از تولد تا مرگ بلا تغییر و ثابت باقی می‌ماند - در حالی که ماده‌ی متراکم‌تر و زمخت‌تری که معمولاً آن را بدن مادی خود می‌پنداریم دائماً در حال تغییر است. گفته می‌شود که در طی مدت سه سال تمام مولوکول‌های بدن ما تعویض می‌شوند؛ به گونه‌ای که جریانی دائمی از ذرات مادی از بدن به بیرون جریان دارد و آنچه متابولیسم خوانده می‌شود در واقع تعویض دائمی همین ذرات است. متابولیسم یا سوخت و ساز بدن ما به دو شکل متضاد عمل می‌کند. یکی فرآیندی موسوم به نیروی کاتابولیک است که طی آن ترکیبات شیمیایی بسیار پیچیده به ترکیبات ساده‌تری تجزیه و از بدن دفع می‌گردند. از سوی دیگر نیروی آنابولیک ترکیبات ساده‌ی حاصل از تغذیه را به ترکیبات فوق‌العاده پیچیده‌تری تبدیل می‌کند که جایگزین ترکیبات تجزیه و نابود شده‌ی قبلی می‌شوند. بدین ترتیب چرخه‌ای دائمی از تجزیه و ترکیب در بدن ما جریان دارد.

حالات مختلف بدن ما نتیجه‌ی درجات و مقادیر مختلفی از این فعالیت‌های متابولیک است. براساس یکی از اصول اساسی فرقه‌های باطنی فرآیندهای متابولیک از کالبد متقدم یا اتری نشئات می‌گیرند و توسط آن کنترل می‌شوند. برای این کالبد لطیف نام‌های مختلفی ابداع کرده‌اند. مصریان باستان آنرا کالبد<sup>۱</sup> می‌نامیدند و در اروپای قرون وسطی بدان دوبل<sup>۲</sup> می‌گفتند. شرقیان آن را لینگا شریر<sup>۳</sup> می‌گویند و مکاتب احضار ارواح فرانسسه این کالبد را پری‌سپری<sup>۴</sup> می‌خوانند. اما در اکثر نوشته‌های باستانی از آن تحت عنوان کالبد اثیری یاد و بل یاد می‌کنند. در یکی از شاخه‌های فرقه‌ی گلریزان آن را بدن زنده می‌نامند و در اینجا است که اهمیت خاص این کالبد در بررسی هاله روشن می‌شود.

## هاله‌ی اتری

باطنیون مدعیند که کالبد اتری علاوه بر کنترل ورود و خروج مواد به جسم مادی، انرژی حیات یا پرانا را نیز از خورشید و سایر گونه‌های انرژی موجود در سیاره‌ی زمین بخود جذب می‌کند و آن را در داد و ستد حیات بین سلول‌های بدن به کار می‌گیرد. این انرژی‌ها در کالبد اتری و همتای مادی و متراکم‌تر آن به گردش در می‌آیند و پس از تأمین نیاز اندام‌ها به صورت مهی بخصوص که تا چند سانتیمتری بدن امتداد می‌یابد از بدن اتری باز می‌تابد. این مه که معمولاً در

1- Ka

2- Doppelganger

3- Linga Sharirah

4- Prisperit



هنگام مشاهده‌ی هاله نخستین جزء آن محسوب می‌شود، هاله‌ی اتری نامیده می‌شود. از آنجا که کالبد اتری با فرآیندهای حیاتی بدن پیوندی شدید دارد، هاله‌ی اتری معمولاً شاخص مناسبی برای تشخیص میزان سلامتی جسم است و شناسایی بیماری‌ها با استفاده از هاله در حلقه‌های باطنی بشدت رواج دارد. قبلاً از سایر کالبدها یاد کردیم و تا اینجا صرفاً کالبد اتری را بررسی کرده‌ایم. اکنون به تشریح سایر کالبدها می‌پردازیم. در اینجا واژه‌ی بدن یا کالبد اندکی گمراه کننده می‌شود. معمولاً واژه‌ی بدن ما را به یاد جسمی می‌اندازد که با آن آشنائیم؛ یعنی بدن مادی و متراکم خود، ولی کالبدهای لطیف‌تر را می‌توان با عناوینی چون مرکب یا غلاف به بهترین وجه توصیف کرد. در حقیقت واژه‌ی اخیر در شوق مورد استفاده قرار می‌گیرد و در آنجا غلاف را کوشا<sup>۱</sup> می‌گویند.

در برخی از تعالیم باطنی به کالبد عاطفی و کالبد ذهنی اشاره شده و اگر چه این امر از دیدگاه بخصوصی صحت دارد، می‌توان با اطمینان کامل گفت که ما به ندرت بدون مخلوطی از عواطف می‌اندیشیم یا بدون اندیشیدن به واکنش عاطفی می‌پردازیم.

دو جنبه‌ی آگاهی، یعنی عاطفه و ذهن با یکدیگر پیوندی عمیق دارند و هر یک برای عبور انرژی جهان‌های درون به سطح آگاهی در نقش واسطه عمل می‌کنند. این انرژی در عین حال از بدن فیزیکی نیز متساعد می‌شود ولی این امر در مقایسه با انرژی مربوط به قرینه‌ی اتری به مراتب محدودتر است. اگر چه شعاع این میدان انرژی جاندار را می‌توان با مقیاس سانتیمتر اندازه گرفت، ولی در افراد معمولی شعاع تلفیق شده‌ی انوار عاطفی - ذهنی به چندین متر می‌رسد و در افراد پیشرفته از این حد نیز فراتر می‌رود.

1- Kousha

## هاله‌ی معنوی یا روحانی

و سرانجام به کالبد یا غلافی می‌رسیم که می‌توان آن را کالبد معنوی نامید. شعاع این کالبد در افراد معمولی در حدود یک الی دو متر و در افراد پیشرفته به چندین متر یا حتی کیلومتر می‌رسد. شرقیان معتقدند که هاله‌ی معنوی گوانتا بودا در حدود سیصد کیلومتر وسعت داشته و علاوه بر این براساس باور آنان هاله‌ی افراد بسیار معنوی به قدری بزرگ است که می‌تواند سیاره‌ی زمین را در خود جای دهد. مسیحیان نیز چنین اعتقاداتی دارند، اما غالباً این وضعیت را به حضور مطلق الهی تعبیر می‌کنند. پولس رسول می‌گوید: ما در او زندگی می‌کنیم و در او وجود داریم.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه می‌گیریم که هاله کلیتی یک پارچه و یکتا نیست، بلکه از چندین لایه‌ی مختلف تشکیل شده که هر یک ویژگی خاص خود را دارند. تمام این لایه‌ها در مقام هاله به صورت اتمسفری در اطراف ما عمل می‌کنند و هر یک بخشی هستند از جریان‌های انرژی درونی که در بطن همه‌ی اجزاء وجودی ما جاری است. در عین حال در می‌یابیم که هر مرتبه یا لایه از هاله را صرفاً می‌توان با نیل به وضعیت تشخیص یا با صره‌ی معینی مشاهده کرد.

خوانندگانانی که هضم مسئله‌ی کالبدهای عاطفی و ذهنی را دشوار می‌یابند، در اهداف عملی خود می‌توانند آن را نادیده بگیرند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد این دو بخش از آگاهی در افراد معمولی تقریباً همیشه به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند. با وجود این به شهادت بسیاری از روشن‌بینان، کالبدها یا مرکب‌های آگاهی یادشده واقعاً وجود دارند. ولی می‌توانید آنها را نادیده گرفته، توجه خود را صرفاً بر تاپش‌های کالبد فیزیکی معطوف کنید. ما همواره آگاهانه و ناخود آگاه در

حال ثبت این تابش‌ها و تأثیرات - که حاصل فعالیت حواس فیزیکی و غیر فیزیکی می‌باشند - هستیم. حتی در وضعیت‌هایی که آنها را ناخودآگاه می‌خوانیم، منجمله جذب، خواب، بیماری، تصادف، مصرف مواد مخدر و غیره، هاله‌کماکان فعالانه در حال پاسخ‌گویی به تأثیرات ارسالی ذهن ناخودآگاه است و در عین حال آن بخش از هاله که کالبد اتری خوانده می‌شود ثبت کننده‌ی نوسانات انرژی حیات‌بخش بدن است.

علاوه بر این هاله همواره در حال ثبت و ضبط کیفیات عاطفی و ذهنی آگاهی ما است (که باید بدین نکته توجه زیادی داشت) و این کیفیات عمومی نسبتاً ثابت بوده، تابع یک رشته عادات دراز مدت و مستمر عاطفی و ذهنی در ضمیر آگاه هستند. در نتیجه رنگ ثابت خاصی در هاله بوجود می‌آید که نسبتاً به‌کندی تغییر می‌کند. روشن‌بینان با توجه به همین رنگ اصلی در مورد وضعیت ذهنی و عاطفی سوژه اطلاعاتی اساسی کسب می‌کنند. در بحث مربوط به تعبیر حالات مختلف هاله که واکنش‌های ذهنی و عاطفی را در حوزه‌ی انرژی مورد بررسی قرار می‌دهیم، این مسئله را بیشتر مورد نظر قرار خواهیم داد.

در فصل بعدی به بررسی ساختار هاله می‌پردازیم و بدین وسیله تا حدودی با وضعیت‌های مختلف هاله آشنا می‌شویم و نقش مهم این پدیده را در زندگی روزمره مورد بحث قرار می‌دهیم.

## ۱۹

## ساختمان هاله

به خاطر داشته باشید که هاله دارای دو ویژگی متفاوت است. ویژگی اول قالب یا شکل هاله است که عبارت است از ظاهر متشعشع رنگی و تخم مرغ شکلی که بدن را احاطه کرده و در آن نیز نافذ است و جریان‌های انرژی مربوطه که موجب حفظ این شکل می‌شوند. این جریان‌ها را گاهی میدان یا نیروی مغناطیسی یا روانی نیز می‌خوانند و عناصر لطیف متعلق به مراتب درونی مرتباً در این میدان جاری هستند.

در فصل قبلی به گروهی از تشعشعات اتری، عاطفی و ذهنی اشاره کردیم که مجموعاً کلیت هاله را می‌سازند و می‌توان آنها را به دو جزء کاملاً منفک هاله تقسیم‌بندی کرد. پیوند کالبد اتری با جسم آدمی به قدری نزدیک است که برای راحتی کار می‌توان آن را جسمی حقیقی دانست که الگوی اصلی بدن مادی ما است. از آنجا که غلاف اتری بدن ما را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار می‌دهد،

می‌توانیم آن را جسم باطنی و بدن معمولی خود را جسم ظاهری بنامیم. این دو کالبد به‌وسیله‌ی بندی به یکدیگر متصلند که معمولاً ریسمان نقره‌ای خوانده می‌شود. در انجیل نیز از این ریسمان یاد شده است. یکی از اشعار زیبا که فرآیند پیری و مرگ را وصف می‌کند چنین آغاز می‌شود: هرگاه ریسمان نقره‌ای گسسته شود...

صاحبان قابلیت روشن‌بینی مدعیند که می‌توانند این ریسمان را در هنگام احتضار افراد مشاهده کنند. آنان در لحظه‌ی احتضار فرد قرینه‌ای نقره‌ای رنگ را می‌بینند که از جسم جدا می‌شود و تنها رشته‌ای نقره‌ای از تباط دو کالبد را حفظ می‌کند. تا هنگامی که این ریسمان پاره نشده باشد. هنوز احتمال به هوش آمدن فرد وجود دارد؛ اما همینکه این پیوند گسسته شود، جدایی کامل می‌شود و چنین بازگشتی غیر ممکن می‌گردد. در این هنگام می‌گویند که فرد مرده است.

### قرینه‌ی اتری

در این حال، آن بخش از کالبد اتری که از لطافت کمتری برخوردار است، هنوز با جسم مرده پیوند دارد. زیرا هر یک از سلول‌های جسم نیز به‌نوبه‌ی خود دارای حیات اتری مستقلی هستند و تا لحظه‌ای که بنا به شرایط قادر به ادامه‌ی حیات نباشند، به‌گونه‌ای نباتی به زندگی خود ادامه خواهند داد. در رابطه با قرینه‌ی اتری مطالب زیادی وجود دارد و در این روزگار که کشت اعضای بدن انسان و مناظر هولناکی چون استفاده از بدن مجانبین برای این عمل توسط دانشمندان

روسی خلق می‌شود، کالبد اتری برای افرادی که مستعد تحقیق هستند موضوعی جذاب و مفید برای نوع بشر خواهد بود. پدیده‌ی پس زدن، یعنی مکانیزمی که طی آن بدن انسان اعضاء بیگانه را دفع می‌کند، از آنچه در حال حاضر می‌نماید بسیار پیچیده‌تر و محصول عواملی غیر از عوامل بیوشیمیایی است.

به راستی با شناخت قرینه‌ی اتری و ایجاد تمهیداتی برای مشاهده‌ی نحوه‌ی عمل آن، تحقیقات علم پزشکی کاملاً متحول خواهند شد. شاید در چنین شرایطی بتوان از مطالعات غالباً همراه کننده‌ای که مبنای آن علم تشریح است، صرف‌نظر کرد؛ چه در گذشته بارها شاهد مصایبی بوده‌ایم که داروها مسبب آن بوده‌اند. علاوه بر این عدم وابستگی به آزمایش‌های مشکوک و بحث‌انگیز موهبتی اخلاقی خواهد بود؛ بخصوص برای آن دسته از متخصصین علوم پزشکی که این‌گونه تحقیقات را به نفع بیمار، ولی روش کار را غیر اخلاقی می‌دانند.

البته تردیدی نیست که در حال حاضر استفاده‌ی ایزاری از باصره‌ی اتری در تحقیقات بیولوژیکی برای اکثر متخصصین غیر قابل باور است. اما چنانچه مطالعات اتری رضایتمند و نتایج آن عملی باشد، آنان به ناچار با سایر همکاران خود همسو خواهند شد. قدر مسلم این آرزویی دراز مدت است، ولی در عصر کنونی همه چیز چنان شتاب گرفته که عاقلانه نیست برای ممکن‌ها، ناممکن‌های آینده مرزی قائل شویم.

## تشخیص بیماری‌ها در هاله‌ی اتری

هاله‌ی اتری عبارت است از پرتوهای عمومی و حوزه‌ی انرژی کالبد اتری که نشان‌گر وضعیت حاکم بر این کالبد است. از آنجا که کالبد اتری جسم را به‌طور مستقیم کنترل کرده، آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در اغلب اوقات بیماری‌ها مدتی قبل از ظهور در جسم در هاله‌ی اتری قابل تشخیص هستند و البته درمان واقعی نیز در همین کالبد صورت می‌پذیرد. چنانچه علائم بیماری را در هاله‌ی اتری تشخیص دهیم، می‌توانیم آن را در همان مرتبه (یا لایه) درمان کنیم. در واقع بیشتر شفا‌های ایمانی، روانی و معنوی نیز در همین جا به وقوع می‌پیوندند. از آنجا که هاله‌ی اتری، بیماری‌های پیشرفته در این لایه، یا نوظهور در جسم را به خوبی نشان می‌دهد، غالباً هاله‌ی تندرستی نیز خوانده می‌شود.

## هاله‌ی اتری دوگانه

مشاهدات مربوط به هاله‌ی تندرستی بر ملاکننده‌ی حقایق بسیار جالبی، بوده است. شکل عمومی این هاله به پرتوهای ظریف موی ماندندی شبیه است که همچون پوسته‌ی تخم مرغی جسم را در بر گرفته‌اند. شکل این تخم مرغ، بسته به درجه‌ی بزرگی یا هر تفاوت دیگری در مقایسه با هاله‌ی اتری افراد سالم، نکاتی را در مورد وضعیت سلامت انسان آشکار می‌سازد. از آنچه گفته شد چنین استنباط می‌شود که این اتمسفر تخم مرغی ترکیبی بسیار ساده دارد، حال آن که بررسی بیشتر پیچیدگی آن را اثبات می‌کند. در واقع برخی از ویژگی‌های

پیچیده‌ی آن بسیار جالب توجه هستند. هاله‌ی اتری انسان در حقیقت دارای دو لایه و مشتمل بر لایه‌ی خارجی و داخلی است.

لایه‌ی درونی از شکل عمومی بدن تبعیت می‌کند و از سطح بدن حدوداً ۸ الی ۱۰ سانتی‌متر فاصله دارد. (البته موارد استثنائی نیز وجود دارد). لایه‌ی خارجی در حدود ۳۰ سانتی‌متر از بدن فاصله دارد ولی این مقدار در افراد مختلف نسبت به مورد اول دارای تنوع بیشتری است. آنچه گفته شد بیانگر تمام مشخصات هاله‌ی اتری نیست، زیرا تحت شرایط مطلوب هاله لطیف‌تر و محسوس‌تر بوده و ممکن است از مرز خارجی کل هاله نیز فراتر رود. به نظر می‌رسد که این هاله اصولاً مرز مشخصی ندارد و بسته به عالم اتری تابع هاله‌ی کلی فرد است؛ درست به همان ترتیب که اجسام دارای بار الکتریکی بر اشیاء محیط خود باری الکتریکی را القاء می‌کنند.

## پرتوهای نور

یکی دیگر از پدیده‌های جالب در هاله‌ی اتری ظهور گاه و بی‌گاه پرتو یا اشعه‌هایی از نور است که در بیشتر موارد از جسم مادی شروع شده، به فضای اطراف می‌تابند. در مواقعی این پرتوها به افراد یا اشیاء مجاور منتقل شده و پس از بررسی مشخص گشته که فرستنده‌ی پرتو در آن لحظه اندیشه‌ی خود را معطوف فرد یا شیء دریافت‌کننده‌ی پرتو نموده بود. شاید بتوان این پدیده را با انتقال تله‌پاتیک افکار و عواطف در ارتباط دانست. اما در مورد نقش هاله در تله‌پاتی بعداً بحث خواهیم کرد.

اینک به یکی دیگر از پدیده‌های هاله می‌پردازیم که معمولاً نضای تاریک خوانده می‌شود. ضخامت این لایه از یک شانزدهم تا یک چهارم اینچ در نوسان است و دقیقاً به موازات خط خارجی جسم قرار دارد. ظاهراً تمام هاله‌ها از این مرز تاریک آغاز می‌شوند؛ اما به نظر من این لایه در واقع سطح خارجی کالبد اتری است. البته ممکن است این محدوده بخشی دیگر از هاله باشد، ولی تحقیقات انجام شده تاکنون نقش دقیق آن را مشخص نکرده‌اند.

در نهایت هاله‌ی دیگری نیز وجود دارد که با اعمال بیولوژیکی بدن و پوست مرتبط است. تمام این‌ها در اطراف جسم میدان الکترو مغناطیسی ضعیفی تولید می‌کنند که می‌توان آن را با استفاده از ابزار حساس اندازه‌گیری کرد. با تابش نور شدید بر سطح بدن، انرژی این میدان افزایش می‌یابد. انواع پرتوهای مختلف منجمله اشعه‌ی ماوراءبنفش، مادون قرمز و رنگ‌های اصلی هر یک تأثیر خاصی بر این میدان برجای می‌گذارند.

## پوسته‌ی اتری

تا اینجا هاله را آن گونه که روشن بینان مشاهده می‌کنند یا به وسیله‌ی پرده‌ی دستگاه کیلنر رویت می‌شود، به قدر کافی مورد بررسی قرار دادیم. هاله‌های داخلی و خارجی هر یک دارای پوسته‌ای خارجی هستند که در تندرستی انسان نقشی مهم ایفا می‌کنند.

با بررسی دقیق این پوسته‌ها متوجه می‌شویم که هر یک از تعداد کثیری خطوط نیروی اتری تشکیل شده‌اند که تقریباً مثل رشته‌های مو هستند و با

قطع کردن متوالی یکدیگر نوعی پوشش حفاظتی را در سراسر هاله ایجاد می‌کنند.

## نشت اتری

در افراد سالم پوست اتری دارای سطحی یک پارچه است ولی به دلایل عدیده این وضعیت معمولاً در حد ایده‌آل باقی مانده کمتر مشاهده می‌شود. پدیده‌ی خاصی در هاله‌ی بیشتر افراد بشر وجود دارد که با واژه‌ی زخم یا پارگی می‌توان آن را به بهترین نحو وصف کرد. وجود زخم یا پارگی در پوست اتری موجب نشت اتری می‌شود. افرادی که در گذشته در باره‌ی این گونه امور مطالعه می‌کرده‌اند، با پدیده‌ی فوق کاملاً آشنا بوده و آن را زخم کروی می‌نامیدند. گاهی فعالیت‌های بخصوصی در مدیوم‌ها موجب بروز این زخم می‌شود و به همین دلیل باطنیون قدیم به هیچ وجه تمایلی به پرورش بی‌مهابای قدرت مدیومی نداشته‌اند. در حال حاضر بسیاری از دست‌اندرکاران امور فراروانی که عاقل‌تر از اسلاف خود هستند نیز به همین نتیجه رسیده‌اند.

در هر حال باطنیون قدیم زخم کروی را خطرناک می‌دانستند و به عقیده‌ی من حق داشته‌اند. یکی از خطرناک‌ترین عواقب نشت هاله، از دست دادن سریع انرژی است. در این حالت فرد نگون‌بخت در طول زندگی با ضعف انرژی مفرط دست به‌گریبان بوده و برای انجام دادن هر کاری دچار کمبود انرژی خواهد شد و در برابر بیماری‌ها مقاومت لازم را نخواهد داشت. اگر مقدار انرژی اتری به حد پایینی برسد، متابولیسم بدن دچار اختلال شده، تولید آنتی‌بادی که در برابر

بیماری‌ها نقشی تدافعی دارد به طرز اسفناکی کاهش می‌یابد. بدین ترتیب فرد در برابر بیماری‌هایی از پا در می‌آید که برای هموعان قوی و سالم او خطر چندانی در بر ندارند.

## خون آشام روانی

خروج انرژی تنها مشکل دارندگان زخم کروی محسوب نمی‌شود. نشت انرژی ممکن است به واسطه‌ی عمل خون آشامی اطرافیان تشدید گردد. چنین افرادی تنها با جذب دائمی انرژی از اطرافیان قادرند مقدار انرژی خود را در حد مطلوب حفظ کنند. این عمل در اکثر موارد کاملاً ناخودآگاه است و مسلماً خون آشام روانی از شنیدن چنین خبری بسیار وحشت‌زده می‌شود. بیشتر ما هر از چندگاهی با کسانی برخورد کرده‌ایم که صرفاً با حضور خود انرژی دیگران را تخلیه می‌کنند. این افراد غالباً جویندگان صمیمی و سرسپرده‌ی حقایق معنوی هستند، اما این واقعیت به قوت خود باقی است که هر کسی که به مدت نیم ساعت یا کمی بیشتر با آنان همنشین باشد خود را از انرژی تهی می‌بیند. از سوی دیگر کسی که انرژی را به خود جذب کرده مدعی خواهد بود که از مصاحبت با فرد دهنده لذت برده و پس از ملاقات احساس سرخوشی می‌کند!

صرف نظر از تخلیه‌ی انرژی، فرد دهنده نیز به نوبه‌ی خود به مکش انرژی خواهد پرداخت. اما به دلیل وجود زخم در هاله به جای جذب انرژی از مجرای صحیح و معمول، از هر چه دم دستش باشد انرژی خواهد گرفت<sup>۱</sup>. از آنجاکه منبع

۱- بارها شاهد بوده‌ایم که افراد در بازگشت به منزل، به دلیل مشکلات شغلی و سایر

این نوع انرژی نه معمول و نه مطلوب است، نتیجه‌ی امر تجدید انرژی بدن با نیروهای آلوده و ناخواسته خواهد بود و همین انرژی آلوده می‌تواند شرایط ابتلا به بیماری‌ها را فراهم سازد.

## انگل‌های اتری

درست همان‌طور که اقامت در مکان‌ها یا شرایط نامطلوب موجب جذب انواع جانوران موذی منجمله ساس، کک و شپش می‌شود، اشکال ناهنجار عالم روانی که در شرایطی چون محیط‌های آلوده یا در اثر سهل‌انگاری و بی‌توجهی تجلی می‌یابند نیز به سوی انسان جذب شده. به انگل‌هاله‌ی اتری مبدل می‌شوند. هر کسی که دارای کمترین توانایی در روشن‌بینی باشد نیز این انگل‌ها را رویت می‌کند.

انگل‌های فوق در واقع قالب‌های ساده‌ای از جانداران ماوراءالطبیعه هستند که در جایگاه و شرایط معمول خود در اقلیم اتری نقش معینی دارند. در اقلیم یاد شده مراتب کثیری از حیات هوشمند وجود دارد و نیز مقدار متنابهی زیاله‌های روانی در آنجا یافت می‌شود که به واسطه‌ی فرآیندهای پالایندگی فعال در آن مراتب دائماً تصفیه شده و مجدداً به چرخه‌ی حیات اتری باز می‌گردند. در آن

درگیری‌های اجتماعی که در طول روز با آن دست به‌گریبان بوده‌اند، به شدت عصبی هستند و با اعضاء خانواده‌ی خود مشاجره و بدخلقی می‌کنند. علت عصبی بودن آنان تخلیه‌ی انرژی در محیط کار یا اجتماع است و در واقع با تحریک خشم یا اعمال قدرت بر افراد ضعیف‌تر از خود در پی جبران کمبود انرژی برمی‌آیند و این انرژی را از همسر یا فرزندان خود دریافت می‌کنند. نتیجه‌ی این کار جز آسردگی همسر و فرزندان به خاطر از دست دادن انرژی نخواهد بود. م.

اقلیم جریان‌های عظیمی از انرژی وجود دارند که در سراسر عالم اتری رفت و آمد می‌کنند و به طریقی نامحسوس در عالم فیزیکی اثر می‌گذارند.

این جریان‌ها که در شرق تاتوا<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند، با فعالیت‌های خورشیدی رابطه‌ای نزدیک دارند و به نحوی در خواص اصلی مواد یعنی قالب‌های جامد، مایع، گاز و تشعشع متجلی می‌شوند (این خواص با نظریه‌ی کیمیاگران در مورد چهار عنصر خاک، باد، آتش و آب تطابق دارند).

کلید اسرار طبابت، روان‌شناسی و امور روانی در همین اقلیم اتری نهفته و هر کسی که برای پرورش و سازمان دهی آگاهی اتری خود به تعالیم دشوار مربوطه تن دهد، با حوزه‌ی تحقیق غنی و وسیعی مواجه می‌گردد که تاکنون در مقیاسی بسیار کوچک مورد اکتشاف قرار گرفته است.

## داروهای توهم‌زا

برخی از اقدامات نابخردانه در پرورش قوای روانی و مدیومی نیز موجب ایجاد زخم کروی می‌گردند. مصرف مقادیر زیادی از الکل نیز چنین نتیجه‌ای دارد و در بسیاری از موارد این کار موجب تخریب ذهنی و عاطفی فرد مصرف کننده می‌گردد. این امر بخصوص در مورد کسانی صادق است که از روی عادت نسبت به مصرف برخی از داروهای توهم‌زا مثل ال‌اس‌دی شرطی شده‌اند. جالب اینکه در برخورد با چنین اموری تعصبات عاطفی دخیل هستند ولی منصفانه نیست که همه‌ی داروها را موجب تخریب ذهن بدانیم. اما بهترین نصیحت برای

1- Tantra

کسانی که به قصد افزایش هشیاری روانی چنین داروهایی را مصرف می‌کنند این است که، این کار را نکنید! مسلماً در مورد داروهای توهم‌زا باید به این پند گوش سپرد. برای گسترش آگاهی راه‌های بهتری نیز وجود دارد، اما دیرتر به نتیجه می‌رسد. در عصر حاضر که دوران قهوه‌ی فوری، طبخ فوری و بسیاری چیزهای فوری دیگر است، ظاهراً انسان به آگاهی روانی فوری نیز نیازمند است. در موارد نادری که آرایش روانی فرد از نوع خاصی باشد می‌توان این رویا را به واقعیت بدل کرد و در مدتی کوتاه به مقصود رسید، ولی این قاعده عمومیت ندارد و حتی در مواقعی که مصداق می‌یابد نیز قابلیت نویافته برای بیشترین بهره‌دهی محتاج ترتیب دقیق خواهد بود.

بدن اتری انرژی خود را دائماً از دو منبع مختلف دریافت می‌کند. ولی اگر به‌ر دلیل فشار انرژی کاهش یابد یا زخم یاد شده در هاله وجود داشته باشد و موجب نشن انرژی شود، فرد نسبت به جذب انرژی دیگران عطش خواهد داشت.

## انرژی حیات بخش

گروهی از افراد انرژی مورد نیاز خود را از منابع طبیعی موجود دریافت می‌کنند و میزان این جذب انرژی چنان زیاد است که پس از تأمین انرژی مورد نیاز اندام‌های خود مقداری انرژی مازاد نیز برای شارژ هاله باقی می‌ماند و به‌صورت جریانی دائمی و ثابت از بدن آنان به اطراف می‌تابد. چنین افرادی را می‌توان در میان پرستاران یافت که به صرف حضور خود در محیط بیمارستان

موجب برانگیختن نیروی حیات در بیماران می‌گردند. افراد معمولی این پدیده را به‌طور مبهم درک می‌کنند و معتقدند که حضور پرستاران به بیمار قدرت می‌دهد. کسانی که خود را در همین حد وقف شفا کرده‌اند در این زمره نیستند، زیرا آنان صرفاً انرژی مورد نیاز برای تأمین احتیاجات خود را جذب می‌کنند.

در اشاره به خون آشامان روانی گفتیم که این افراد در اغلب موارد از نتایج عمل خود بی‌خبرند. اما می‌دانیم که هم خون آشام و هم قربانی هر دو دچار کمبود انرژی هستند. در نوع خون آشام، هاله‌ی اتری به خارج کشیده می‌شود و انرژی مورد نیاز خود را از دیگران تأمین می‌کند. در قربانیان فقدان انرژی موجب بروز نوعی خلاء می‌شود که در نتیجه هرگونه انرژی موجود در محیط را به سوی خود می‌کشد. چنین منابعی به وفور در اطراف ما وجود دارند که برخی خوب و برخی بد هستند و متأسفانه طبق قاعده‌ای کلی کسی که دارای زخم کروی یا مبتلا به نشت هاله است، انرژی مازادی را نیز از جانداران پست مثل برخی از حیوانات یا از افراد منفی‌تر از خود مثل بچه‌های خیلی کوچک جذب می‌کند. برای تأمین انرژی مازاد منابع مناسب‌تری نیز وجود دارد، منجمله هاله‌ی اتری گیاهان زنده و بخصوص انواع خاصی از درختان.

من شخصاً در مورد این موضوع تحقیقات وسیعی به عمل آورده‌ام و برای تأمین انرژی در مواقع تخلیه دستورالعمل‌های خاصی را توصیه می‌کنم.

واضح است که مبتلایان به زخم هاله باید ابتدا محل نشت انرژی را ترمیم کنند. متأسفانه کمتر کسی به فکر این چاره‌ی آسان می‌افتد چه رسد به انجام آن؛ شاید به این دلیل که کاملاً واضح و آشکار است. انرژی حیاتی منتقل شده به چنین افرادی تقریباً بلافاصله از دست می‌رود و مجدداً نیاز به تجدید قوا ایجاد می‌شود.

مسئله‌ی پوسته‌ی هاله برای افرادی جالب توجه است که مایلند در مورد ارتباطات مرموز بین آگاهی و جسم و مکانیزم مغزی انسان اطلاعات بیشتری کسب کنند. بدین ترتیب کاربرد روش‌های عملی در تحقیقات روانی مشخص می‌شود؛ در حالی که به‌کارگیری همین روش‌ها در سطوح عاطفی و ذهنی دشواری‌های بسیاری را در پی خواهد داشت.

اما باید دانست که کالبد اتری و هاله‌ای که از آن می‌تابد به شدت تحت تأثیر افکار شخصی و افکار سایرین قرار دارند و از آنجا که کالبد اتری کنترل‌کننده‌ی جسم است، می‌توان در روش‌های شفابخشی متافیزیکی نیز موفقیت‌هایی به دست آورد.

انبوه آزمایش‌های دقیق در هیپنوتیزم، وجود پدیده‌های همزمان مثل زخم‌های مقدس (ظهور زخم‌های مسیح در بدن برخی از قدیسیان مانند فرانسیس قدیس)، موارد تأیید شده‌ی بسیاری که طی آن افراد بر روی آتش راه می‌روند یا اعمال حیرت‌آور برخی از مرتاضان شرقی، و نیز پدیده‌های فیزیکی در احضار ارواح (مثل حرکت اجسام. م.)، همگی نشان‌گر این نکته هستند که بدن اتری و هاله‌ی آن در تجلی فیزیکی نیروهای ماوراءالطبیعه نقشی اساسی دارند. البته ما اصطلاح غیر معمول را ترجیح می‌دهیم.

صرف‌نظر از مسئله‌ی بفرنج بقای روح، حداقل می‌توان گفت که در مرز بین جهان مادی و مراتب لطیف‌تر عوالم عاطفی - ذهنی، قلمرویی امیدبخش برای تحقیقات دانش‌جویان علوم روانشناسی وجود دارد که در گذشته تا حدودی مورد غفلت واقع شده است.



## ۲۰

## مدار نیرو

در فصل قبل، برای پرهیز از اطناب کلام جزئیات مربوط به ساختار هاله را به این فصل موکول کردیم. از آنجا که مطالب این فصل با جریان انرژی در هاله‌ی اتری ارتباطی نزدیک دارد، عنوان *مدار نیرو* را برای آن برگزیدیم. قبلاً به یکی از اختلافات و ناهنجاری‌های هاله، یعنی زخم یا نشأت اتری اشاره کردیم. در اینجا روش درمان زخم یا به عبارتی نحوه‌ی پیش‌گیری از آن را مطرح می‌کنیم.

قبل از هر چیز بد نیست کمی به ماهیت انرژی هاله و سرمنشأ آن بپردازیم. اینک در برابر باورهای جا افتاده‌ای قرار می‌گیریم که بسیاری از جویندگان علوم باطنی، بخصوص پیروان مکتب الهی‌شناسی<sup>۱</sup> در گذشته آن را مسلم فرض کرده‌اند. تعالیم فوق نسبت به مکاتب غربی در جزئیات نسبتاً مهمی متفاوت هستند. این تفاوت‌ها از نقطه نظر خاصی مفیدند؛ زیرا وجود اختلاف نظر در

1- Theosophical school

میان صاحب‌نظران موجب می‌شود تا ذهن جویندگان برای یافتن روش‌ها و دیدگاه‌های نوین باز باشد. در رابطه با دانش نجوم نیز به‌طریق اولی در مورد پیدایش جهان بین طرف‌داران نظریه‌ی انفجار بزرگ<sup>۱</sup> و مخالفین آن که به تئوری تداوم هستی معتقدند، اختلافی آشکار وجود دارد و تلاش هر یک برای اثبات نظریه‌ی خود موجب شده که دانش بشری در مورد عالم هستی از جنبه‌هایی غیر از مسأله‌ی منشاء جهان پیشرفت کند.

بنابراین وجود اختلاف نظر در مکاتب فضای مناسبی را جهت تحقیقات مستقل ایجاد می‌کند و به همین دلیل اگر چه ما نیز از زاویه‌ی عقاید خود با شما سخن می‌گوییم، یافته‌های دیگران را نیز مطرح خواهیم کرد تا خود به مقایسه و نتیجه‌گیری بپردازید. سپس تعدادی از مشاهدات خود را ذکر خواهیم نمود. خوانندگانی که خود به قدرت هاله‌بینی دست یابند می‌توانند بدون نگرانی از انطباق نتایج کار با یافته‌های روشن‌بینان الهی‌شناس، یوگی‌های شرقی، احضار کنندگان، مدیوم‌ها یا حتی مشاهدات ذکر شده در این کتاب یا سایر کتب، خود به تحقیق و آزمایش در این زمینه بپردازند.

## چاکرا یا کانون انرژی

باطنیون معتقدند که کالبد اتری انرژی خود را از خورشید دریافت می‌کند و آن را به بخش‌های مختلف بدن می‌فرستد. در مکاتب غربی عقیده بر این است که بدن اتری انرژی خود را نه تنها از خورشید، بلکه از زمین نیز دریافت می‌کند.

1- Big Bang Theory

این نظریه‌ی غربی - که به نظر من پدیده‌ی جذب انرژی در انسان را بهتر توضیح می‌دهد - معتقد به وجود نقاط خاصی در بدن انسان است که همگی در امتداد ستون فقرات قرار دارند و جریان دوگانه‌ی انرژی (خورشید - زمین) از این طریق به جسم راه می‌یابد. البته گروه اول نیز به چنین چیزی معتقد است، ولی ماهیت و تعداد این کانون‌های انرژی یا چاکراها (که شرقیان آن را چنین می‌خوانند)، در دو مکتب فوق به طرق متفاوتی تشریح می‌شود. در مقدمات آموزش الهی‌شناسی<sup>۱</sup> گفته می‌شود که تعداد هفت عدد از این چاکراها وجود دارند که عبارتند از؛ وسط فرق سر که آن را نیلوفر هزار برگ می‌خوانند، وسط دو چشم، گلو، قلب، شبکه‌ی خورشیدی، ناف و استخوان خاجی در انتهای ستون فقرات. این مراکز در مکتب غربی عبارتند از؛ بالای سر، گلو، قلب، چاکرای جنسی، و چاکرای میان دو پا. (در هر دو مکتب، هاله از مرکز بالای سر به بیرون امتداد می‌یابد و در سیستم غربی مرکز موجود در بین پاها نیز محل امتداد هاله به سمت زمین است.) همان‌طور که مشهود است الهی‌شناسی از هفت چاکرا سخن می‌گوید، حال آن‌که در مکتب غربی تنها پنج چاکرا شناسایی شده است. مکتب تانترای شرقی طبقه‌بندی الهی‌شناسان را تأیید می‌کند با این تفاوت که چاکرای ناف را به چاکرای جنسی تبدیل کرده است.

هنگامی که در هندوستان بودم، در قالب عضو شاخه‌ی کوچکی از یکی از فرقه‌های عرفانی پیشرفته در رابطه با امور باطنی فعالیت می‌کردم. از نظر من پاسخ اختلاف فوق در آموزش‌های این فرقه وجود دارد. براساس آنچه من

۱- مکتبی عرفانی که شیخ آن انجمن الهی‌شناسی است. این انجمن در سال ۱۸۷۵ در نیویورک توسط هلنا بلاواتسکی و هنری الکات تأسیس شد. پیروان آن به وحدانیت و تکامل معنوی معتقدند و به واسطه‌ی تجربیات عرفانی که اساس آن مفاهیم رمزآلود کتب مقدس جهان است در جستجوی معنویت هستند. م.

آموختم و شاهد آن بودم، در بدن اتری چنین کانون‌هایی به وفور وجود دارند و هر گروهی بعضی از آنها را پذیرفته، بقیه را نادیده می‌گیرد. اما همه‌ی این کانون‌ها بخشی از یک سیستم پیچیده از مجراهای اتری هستند که انرژی حیات منجمله نیروی موسوم به پرانارا دائماً در بدن به گردش در می‌آورند. این که چرا برخی از یک چاکرا استفاده می‌کنند، در حالی که سایرین آشکارا بدان بی‌توجهند مطلبی بسیار پیچیده است و به قول استاد من بهترین کار این است که هر کسی رابطه‌ی طبیعی بین چاکراهای خود را کشف کند و سایرین را به حال خود واگذارد. طبق تحقیقاتی که من شخصاً به عمل آوردم و بنا به تأیید گزارش‌های بسیاری از مدیوم‌ها این نظریه صحت دارد و توصیه‌ی من به شما این است که نگران این اختلافات نباشید و تعالیمی را دنبال کنید که برای شخص شما مفید است.

## مکتب تانترا

گفته می‌شود که تغییر مرکز جنسی به مرکز ناف در الهی‌شناسی بیشتر به خاطر تعصب ناخودآگاه خاصی بود که دخالت امور جنسی را در این قلمرو جایز نمی‌داند. لازم به ذکر است که در برخی از شاخه‌های دون پایه‌ی تانترا و برخی از مکاتب جادوگری، عنصر جنسی به شدت مورد تأکید قرار گرفته است.

همان‌طور که می‌بینید ترکیب دون پایه را با حروف متمایز چاپ کردیم. علت امر این است که در رابطه با یکی از کتاب‌های قبلی نامه‌ای دریافت کرده بودم که نویسند از من گلایه کرده و مرا به خاطر بی‌ارزش و پست خواندن مکتب تانترا به

بی‌انصافی متهم کرده بود. مشکل کار در این بود که در آن کتاب بر لفظ دون پایه تأکید نکرده بودم و منتقد من می‌پنداشت که من اصولاً مکتب تانترا را مورد حمله قرار داده‌ام که البته به هیچ وجه اینطور نبود. تانترا یکی از سیستم‌های فلسفی مترقی در شرق است و نمی‌توان آن را به خاطر افراط‌گری برخی از پیروان جادوی تانترا سرزنش کرد. همان‌طور که نمی‌توان کلیسای مسیحیت را به خاطر هجو گاه و بی‌گاه مراسم عشای ربانی در مراسمی موسوم به عشای ربانی سیاه<sup>۱</sup> سرزنش کرد.

## طبقه‌بندی غربی چاکراها

طبقه‌بندی غربی کاملاً مشابه الهی‌شناسان است با این تفاوت که مرکز بالای سر را که کانون جذب انرژی قلمداد می‌شود بر مرکز بین دو ابرو مقدم می‌دانند. بدین ترتیب مرکز قلب و شبکه‌ی خورشیدی یک چاکرا و مرکز تولیدمثل و مرکز انتهای مهره‌ها را نیز یک چاکرا در نظر می‌گیرند. بنابراین تنها اختلاف بر سر مرکز ناف است که شاید وظایف دیگری داشته باشد. گاهی دیده شده که بدن اتری در ترک موقتی بدن از این چاکرا خارج می‌شود.

در این جا بحث را به پنج مرکز نام‌برده در مکتب غربی محدود کردیم. اگر برخی از خوانندگان از این که عدد هفت مورد بی‌مهری قرار گرفته آزرده خاطر شده‌اند، متأسفم. اما به عقیده‌ی من مزیت عرفانی خاصی در عدد هفت وجود

۱- Black Mass: شکل دگرگون شده مراسم عشای ربانی که برخی از فرقه‌های شیطان‌پرست آن را انجام می‌دهند. م.

ندارد - حداقل تاجایی که به بحث ما مربوط می‌شود - هر چند که شاید این عدد در اقلیم عددشناسی و نمادگرایی مفهوم خاصی داشته باشد. البته شاید من در این مورد اشتباه می‌کنم که در این صورت از خوانندگان پوزش می‌طلبم.

مراکز یاد شده به وضوح در امتداد ستون فقرات هستند و به واسطه‌ی مخروط‌هایی شیپور مانند از جنس انرژی به سطح هاله وصل می‌شوند. در این محل پوششی محافظ به شکل توری ظریف و نازک بر روی انتهای پهن مخروط قرار می‌گیرد. این مخروطها دائماً در حال چرخش هستند و جهت چرخش آنها ورود یا خروج انرژی را تعیین می‌کند.

در مکتبی که من در حال حاضر با آن آشنا هستم، مرکز بالای سر دریافت کننده‌ی انرژی خورشیدی است و این انرژی چاکرای شبکه‌ی خورشیدی را به شدت فعال می‌کند. در اینجا با یکی از دشواری‌های مشاهدات خود مواجه می‌شویم. سؤال اینجا است که آیا انرژی خورشیدی دریافت شده توسط شبکه‌ی خورشیدی تنها انرژی دریافتی انسان است یا صرفاً نقشی تحریک کننده دارد که موجب می‌شود مقادیر بیشتری انرژی از جریان انرژی کیهانی از طریق چاکراهای بین پاها وارد سیستم شود؟

### محرک‌های ذهنی و عاطفی

در هر حال هنگامی که شبکه‌ی خورشیدی فعال می‌شود، انرژی خود را به سایر چاکراهای منتقل می‌کند. به همین منوال چاکراهای سر، گلو و مرکز تولید مثل نیز با انواع خاصی از انرژی تحریک می‌شوند که آن را از مراتب اتري جذب

می‌کنند. این انرژی‌ها از انرژی مربوط به شبکه‌ی خورشیدی کاملاً متمایز هستند. در این جا به مسئله‌ای می‌رسیم که ظاهراً بسیاری از محققین این رشته آن را تشخیص ندادند. چاکراها نه تنها به واسطه‌ی انرژی خورشیدی و سایر منابع، بلکه به وسیله‌ی تحریکات ذهنی و عاطفی نیز فعال می‌شوند. برخی از این محرک‌ها عبارتند از: مراسم عبادی، فیلم‌ها و نمایش‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و هر کتابی که با ایجاد تصاویری روشن در ذهن خواننده عواطف او را تحریک کند. به نظر می‌رسد این یکی از خصایص مهم در مکانیزم هاله است و مصادیق آن در زندگی روزمره می‌توانند از آنچه در حال حاضر می‌دانیم بسیار نیرومندتر و تأثیرگذارتر باشند.

### جراحی هاله

قبلاً توضیح دادیم که فرآیند دریافت انرژی توسط چاکراها چگونه است، اما هنگامی که جهت گردش مخروطها عوض شود و انرژی از سیستم خارج شود چه رخ می‌دهد؟ قبل از هر چیز باید دانست که تور محافظ روی مخروطها مقدار انرژی خروجی را به‌طور خودکار کنترل می‌کند تا انرژی فرد به میزان خطرناکی کاهش نیابد. عمل کنترل تا زمانی به درستی صورت می‌گیرد که تور محافظ صدمه ندیده باشد؛ ولی گاهی این شبکه آسیب می‌بیند و این همان چیزی است که تحت عنوان زخم یا جراحی هاله ذکر کردیم. در پیش گرفتن برخی از تمرینات غیر عاقلانه در مدتی تیشن می‌تواند موجب بروز چنین اختلالی گردد. ولی یکی از علل قطعی این جراحی مصرف دائمی مواد مخدر است. بر خلاف

گفته‌ی برخی از روان‌شناسان متبحر، استمرار در مصرف مواد مخدر به‌طور حتم به هاله صدمه می‌زند و آن را در برابر انواع تأثیرات مخرب خارجی آسیب‌پذیر می‌کند.

شاید مصرف گاه و بی‌گاه مواد مخدر تحت نظر پزشک چنین اثری نداشته باشد، اما من کاملاً با نظر دکتر آی. اف. ریگاردی موافقم<sup>۱</sup>. او در این زمینه مطالب زیادی نوشته و با توجه به تجربیات شخصی او در این زمینه می‌توان وی را صاحب‌نظر دانست. او می‌گوید، اگر کسی دارای علائم روان پریشی باشد تحت هیچ شرایطی نباید برای او مصرف مواد مخدر را تجویز کرد. حال که صحبت از مشکلات روانی شد باید گفت، بسیاری از کسانی که در این امور مطالعاتی دارند متفق‌القولند که کمتر کسی از نظر ذهنی از این‌گونه مشکلات روانی مصون است. با مشاهده‌ی هاله‌ی اتری افراد مختلف این امر تأیید می‌شود. زیرا در این صورت لکه‌های کم‌رنگی مشاهده می‌شوند که هر یک از درد سر و مشکلی ذهنی و جسمی حکایت می‌کنند که در آینده‌ی نزدیک گریبان‌گیر فرد خواهد شد؛ زیرا تمام اختلالات ذهنی، عاطفی و جسمی پیش از تبلور در قالب بیماری‌های جسمی یا روانی مشهود هستند.

گشودن هاله بر انواع نیروها درست مثل کندن پوست بدن است و خطرات هر یک مشابه دیگری است. مسلماً هیچ آدم عاقلی به دست خود پوست بدنش را نمی‌کند، ولی از آنجا که کندن پوست اتری دردناک نیست بسیاری از افراد با انواع اقدامات خود همین عمل را در بعد روانی انجام می‌دهند. برخی از محققین الهی‌شناسی تنباکو و الکل را نیز در همین زمره قرار می‌دهند و باید اذعان کرد که عادی شدن مصرف نوشابه‌های الکلی در جامعه‌ی بشری چشم انسان را بر روی

1- Dr. I. F. Rogardie

این حقیقت بسته است که اعتیاد به الکل به خودی خود نوعی بیماری است و عواقب وخیمی در پی دارد، اما مکتب مورد نظر من در این‌گونه موارد دستورالعمل خاصی ندارد و صرفاً اعلام می‌کند که اگر خواهان اخذ بهترین نتیجه هستید، باید بهترین شرایط را نیز فراهم کنید!

شبکه‌ی محافظ اتری نه تنها مقدار انرژی خروجی چاکراها را کنترل می‌کند، بلکه در برابر تأثیرات خارجی که در پی نفوذ به بدن اتری هستند نیز مانعی محسوب می‌شود. تا وقتی که این تور محافظ سالم باشد، احتمال آنچه که من *عقوت روانی* می‌نامم بسیار کم است.

### شارژ دوباره‌ی باطری‌های اتری

انرژی چاکراها می‌توانند از هاله باز تابند و چنین بازتابی معمولاً مثل پرتوهایی که با ابر مانند یا اشعه‌هایی از نور مشاهده می‌شود. آنچه کیفیت بازتاب را تعیین می‌کند، شدت اراده یا تمایلی است که در پی این عمل نهفته است. وقتی که شدت اراده زیاد باشد، قدرتی متمرکز در مدتی کوتاه آزاد می‌شود و در نتیجه فرد از انرژی تخلیه می‌شود. او در این شرایط چنان تهی شده که با برقراری نوعی خلاء و نیروی مکش درونی، از اطرافیان یا هر منبع سهل‌الوصولی انرژی دریافت می‌کند. در این جا با روشی آشنا می‌شویم که چنین افرادی می‌توانند با استفاده از آن باطری اتری خود را به سرعت شارژ کنند.

انرژی به‌هیچ وجه مختص انسان و حیوانات نیست و بسیاری از افراد نمی‌دانند که گیاهان نیز نه تنها انرژی اتری را به خود جذب می‌کنند، بلکه توسط

هاله‌های از انرژی مازاد بر احتیاج خود نیز احاطه شده‌اند. این هاله‌ها از لحاظ کیفیت بسیار متنوع هستند ولی برخی از آنها با انرژی اتری مختص انسان قرابت زیادی دارند و هر کسی که از انرژی حیاتی تخلیه شده باشد، می‌تواند با استفاده از این هاله به سرعت انرژی خود را جایگزین نماید.

برای این منظور درختان کاج و صنوبر از سایر درختان بهترند. در درجه‌ی دوم بلوط، راش و سیب هم می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. من این کتاب را در عمارتی ییلاقی نوشته‌ام که در باغ آن درخت بلوط بزرگ و چند صد ساله‌ای قرار دارد. به راستی هاله‌ی چنین درختی بسیار مفید است.

در مبحث دریافت انرژی از گیاهان، باید جداً از درخت نارون پرهیز کرد، زیرا صرف‌نظر از عادت زشت این درخت در انداختن شاخه‌های خشکیده بدون خبر قبلی، هاله‌ی آن برای بشر مضر است.

حال با این فرض که درخت کاجی را برای این منظور یافته‌اید، به تمرین می‌پردازیم. بر روی زمین بنشینید و پشت خود را کاملاً بر تنه‌ی درخت تکیه دهید. اگر زمین مرطوب است می‌توانید از یک زیرانداز ضد آب از جنس لاستیک یا پلاستیک استفاده کنید. در این مورد مطالب بی‌ربط زیادی نوشته شده است. برخی از افراد به این خرافه اعتقاد دارند که هر چه از جنس پلاستیک یا لاستیک باشد، در برابر انرژی اتری به‌عنوان عایق عمل می‌کند. اصلاً چنین نیست و نادرستی این مسئله بارها به اثبات رسیده است. آب‌یابانی که به عایق بودن لاستیک یا پلاستیک اعتقاد دارند، در عمل نیز همین امر را به اثبات می‌رسانند؛ ولی افرادی که از این باور متبراً هستند، حتی با پوشیدن کفش‌های لاستیکی نیز قادرند آب پیدا کنند. به نظر من عایق بودن این مواد در برابر جریان الکتریسته منشأ چنین خرافاتی است و بعضی از افراد چنین

نتیجه‌گیری می‌کنند که جریان انرژی نیز دارای ماهیتی الکتریکی است. اما این دو جریان کاملاً با هم فرق دارند و عایق لاستیکی معمولی به هیچ وجه جریان انرژی را قطع، یا آن را مختل نمی‌کند مگر اینکه فرد خود چنین باوری داشته باشد.

پس از نشستن در وضعیتی راحت و تکیه دادن به تنه‌ی درخت، ذهن یا به‌عبارتی بهتر احساسات خود را در وضعیت بخصوصی قرار دهید. در این جا احساس نقش بسیار مهمی دارد. نباید خود را در هاله‌ی درخت بیاندیشید، بلکه باید خود را در این حالت احساس کنید. این دو با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند و این کار برای بیشتر مردم کار ساده‌ای نیست. این حالت عبارت است از احساسی از محبت همراه با تصویری ساده در مورد روح درخت. این نوعی احساس است، نه تصویر واضح ذهنی. یکی از راه‌های برقراری این احساس تصور هرگونه نمادی است که جوهره‌ی اصلی درخت را بهتر به شما القاء می‌کند. چنانچه صاحب قابلیت باصره‌ی اتری هستید، می‌توانید عنصر زنده و هوشمندی را تشخیص دهید که درخت در واقع تجلی و تبلور ظاهری آن محسوب می‌شود.

اینک بدون کوچکترین انقباضی و با راحتی کامل بین خود و جوهره‌ی درخت رابطه‌ای محبت‌آمیز برقرار کنید و آرام گرفته، اجازه دهید انرژی آن به شما انتقال یابد. این حالت در مدت پانزده دقیقه انرژی شما را تجدید می‌کند. من بارها از این روش استفاده کرده‌ام و بنا به تجربه‌ی شخصی از مؤثر بودن آن مطمئنم. بسیاری از افراد که به همین شیوه متوسل شده‌اند نیز با من هم عقیده‌اند. اما جایگزین کردن احساس به جای اندیشه‌کلید اصلی موفقیت در این کار است. حتی کسانی که به هیچ وجه به این روش اعتقاد ندارند نیز می‌توانند

از آن بهره‌مند شوند؛ حتی اگر مکانیزم این عمل را با عنصر تلقین به نفس تفسیر کنند. اگر این طور فکری می‌کنید اهمیتی ندارد، ولی به شما اطمینان می‌دهم که مسئله از تلقین محض بسیار فراتر است.

### پرتوهای کانی‌ها

علاوه بر این می‌توانید با پرتوهای کانی‌ها نیز هماهنگ شوید. منظور سنگ‌ها و زمینی است که ما بر روی آن زندگی و حرکت می‌کنیم. البته جنگل مصنوعی شهرهای بزرگ معمولاً ما را از دریافت حد مطلوبی از این پرتوها محروم می‌کند. اما انسان به وسیله‌ی چاکرای اول (بین پاها) با منبع عظیم انرژی زمین و اتمسفر اتری این سیاره ارتباط برقرار می‌کند؛ درست مثل چاکرای بالای سر که به وسیله‌ی آن نیروهای مثبت کیهانی را دریافت می‌نماییم.

### جریان حیات بخش انرژی

می‌توانیم دو چاکرای فوق را به دو پایانه تشبیه کنیم که ما را به کیهان دو قطبی نیرو و تجلی مربوط می‌کند. بنابراین بین دو پایانه‌ی فوق جریانی متناوب برقرار است و درست مثل مدارهای الکتریکی چنانچه یکی از پایانه‌ها کاملاً به منبع تغذیه وصل نباشد، جریان مختل می‌شود.

همان طور که گفتیم این جریان انرژی متناوب است و مدام جهت حرکت

خود را تغییر می‌دهد. هر کسی که به نوعی با مکاتب باطنی یا فراروانی ارتباط دارد، باید در هر لحظه با جهت این جریان هماهنگ باشد. این مسئله در شرق مورد بررسی و تحقیق مفصلی قرار گرفته، ولی غربیان دانش زیادی در مورد جزئیات آن ندارند؛ البته به جز برخی از گروه‌های عرفانی که به صورت مخفی فعالیت می‌کنند. روان‌شناسی مدرن و بخصوص شاخه‌ای که به روان‌شناسی عمقی موسوم است در باره‌ی این جریان انرژی و کاهش آن از یک سو و تشدید و افزایش آن از سوی دیگر گفتنی‌های بسیاری دارد.

خاصیت و نحوه‌ی ظهور انرژی کیهانی در بدن به جهت جریان اولیه بستگی دارد. اگر این جهت از زمین به سوی بالا باشد، موجب تقویت نیروی بدن و تمام فعالیت‌های معمولی آن می‌شود. اگر از بالا به پایین باشد، جنبه‌های ذهنی غالب می‌شوند. ولی در همه حال ترکیبی از نیروی مغناطیس هر دو وضعیت را دارا است. عامل تعیین کننده در نحوه‌ی تجلی این نیروها فقط آگاهی انسان است. اگر چه نیروهای درونی جنبه‌هایی از شخصیت ما را تحریک می‌کنند که در لحظه‌ی وقوع آن را آزار دهنده یا نامطلوب می‌دانیم، اما مسئولیت نحوه‌ی ظهور این نیروها در زندگی روزمره، بخش خودآگاه ذهن ما است.

در واقع رشد واقعی ما نیز در بطن همین آگاهی فاقد بُعد است که همواره در زمان حال قرار دارد. زیرا گذشته‌ها گذشته و آینده هنوز رخ نداده است. بنابراین تنها لبه‌ی تیز تیغ اکنون در اختیار ما قرار دارد. وقتی که می‌اندیشیم، سخن می‌گوییم یا عمل می‌کنیم، حال به گذشته و آینده به حال مبدل می‌شود. شاید کلام انجیل در این مورد به یکی از بزرگ‌ترین حقایق روان‌شناسی اشاره داشته باشد: *گاه پذیرش و رستگاری اکنون است.*

## مدار ثانویه

فعالیت مدار نیروی اصلی، مداری ثانویه را در هاله‌ی اتری به کار می‌اندازد که باید فازهای مختلفی را از خود عبور دهد. این مدار در برابر بسیاری از تأثیرات تهدیدکننده‌ی خارجی حساس است؛ بخصوص قبل از رشد کامل یا پس از به وجود آمدن جراحت اتری. بدین ترتیب حساسیت یاد شده کاملاً از کنترل انسان خارج است و واکنش انسان در برابر تأثیرات خارجی به همین دلیل می‌تواند بسیار شدید و غیر منطقی باشد.

## واسطه‌های بی دفاع

در روند عمومی رشد آگاهی، شبکه یا پوسته‌ی اتری سازمان یافته‌تر شده، به تدریج هاله را در برابر اثراتی که زمانی به شدت بر آن تأثیر می‌گذاشتند حفاظت می‌کند. اما هنگامی که این روند مختل شود، انسان در برابر انواع تأثیرات خارجی بی دفاع و گشوده می‌شود. این خطر معمولاً واسطه‌های بی دفاع را تهدید می‌کند. برخی از باطنیون با کمال بی‌انصافی این اصطلاح را برای کسانی به کار می‌برند که از روش‌هایی غیر از روش‌های آنان استفاده می‌کنند. اما من آن را برای واسطه‌های بی دفاع به کار می‌برم. این افراد در هر گروهی که باشند، به منزله‌ی نفرینی بر آن گروه هستند، زیرا با ناتوانی خود در ممانعت از تأثیرات ناخواسته‌ی محیطی، مثل سازی می‌مانند که هر نسیم‌گذرای صدایی ناهنجار از آن بیرون می‌آورد.

این افراد به طریق اولی در برابر تأثیرات مخربی که از آنان انرژی می‌گیرند نیز آسیب‌پذیرند. البته بنا به اصلی کلی آنان به خاطر داشتن جراحت و نشت هاله از این طریق انرژی زیادی را از دست نمی‌دهند، زیرا هرگز انرژی زیادی در اختیار ندارند.

اما با پرورش هاله به طریق درست، می‌توان آن را در برابر این واکنش‌های غیرعادی مصون نمود و بدین ترتیب می‌توان چاکراه‌های اتری را به عنوان اقدام‌هایی حساس در کنترل درآورد.

در این زمینه مطالب زیادی برای تحقیق روشن‌بینان وجود دارد و به نظر من این تحقیق می‌تواند نه تنها در امور روانی، بلکه در قلمرو پزشکی و فیزیک الکترونیک نیز مفید واقع شود. در گذشته با استفاده از قدرت روشن‌بینی یکی از اعضاء یک گروه تحقیقاتی، چند آزمایش جالب در مورد ماهیت جریان الکتروسیته صورت گرفته است، ولی فعالیت‌های این گروه به لطف مخالفت‌ها و واکنش‌های ذهنی اصول‌گرایان این رشته، حداقل در حال حاضر به حالت تعلیق درآمده است. اما شاید در آینده اندیشمندان متحول شوند و این قبیل تحقیقات از سر گرفته شوند.

هاله‌ی اتری صرفاً محیط یا اتمسفری نیست که بنیان و قالب جسم باشد. این هاله نه تنها تأثیرات خارجی را دریافت می‌کند، بلکه خود نیز می‌تواند بر محیط تأثیرگذار باشد. امواجی که از هاله‌ی اتری خارج می‌شوند، دارای تنوع زیادی هستند و از نظر قدرت و کیفیت تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. به‌طور معمول فردی که از لحاظ جسمی و ذهنی سالم باشد، دائماً در وضعیت بیداری جریان ثابتی از پرتوها را از خود منعکس می‌کند و این امواج که حاوی خصایص فرد هستند، دارای بار شخصیتی مخصوص او می‌باشند. علاوه بر این



فرد سالم جریانی دائمی از انرژی حیات بخش را از خود متساعد می‌کند، زیرا انرژی دریافتی او از محیط بیش از مقدار کافی بوده، مازاد آن را پس از مصرف در جریانی مستمر به بیرون می‌فرستد.

### شفای اتری

بسیاری از شفاگران این انرژی را به کار می‌گیرند و افرادی را که به‌ر دلیل تخلیه شده‌اند، شارژ می‌کنند. مسلماً این انرژی درجات مختلفی دارد و به همین دلیل شفاگران گوناگون هر یک از روش خاصی پیروی می‌کنند. در استفاده از انرژی مازاد در شفاگری نکته‌ی مهمی را باید به خاطر سپرد. هنگامی که مروج این نوع شفاگری، یعنی دکتر مسمر فرانسوی در قرن هجدهم مدعی شد که قادر است انرژی فوق را به سوی بیمارانش هدایت کند، آن را به‌عنوان سیالی کیهانی معرفی کرد که عالم از آن انباشته است. او ادعا کرد که برای شفای جسم می‌توان این انرژی را به خود جذب کرد. در خلال جلسات شفاگری معلوم شد که اگر منیبه تیزور یا شفاگر به نظریه‌ی سیال کیهانی معتقد باشد، و این باور را در ذهن بپرورد، حتی با شفای تعداد زیادی از بیماران نیز تخلیه نمی‌شود. به‌عبارت دیگر چنانچه او این قدرت را از آن خود بپندارد، پس از شفای تعداد اندکی از بیماران به سرعت انرژی خود را از دست خواهد داد. حتی در صورتی که فرد کاملاً به وجود سیال کیهانی معتقد باشد نیز، با طولانی شدن بیش از حد جلسه‌ی شفاگری از انرژی تخلیه می‌شود و به ناچار باید مدتی استراحت کند. در این جا به یاد کلماتی می‌افتیم که مسیح هنگام شفای بیماری خونریزی

گفت. آن زن مسیح را در میان انبوه جمعیت لمس کرد و هنگامی که مسیح پرسید چه کسی مرا لمس کرد، مریدان پاسخ دادند که، انبوه جمعیت را می‌بینی و می‌پرسی چه کسی مرا لمس کرد؟ در شرق صحنه‌ی مشابهی را دیدم که قدیسی به دهکده‌ای کوچک رفته بود و جمعیت ساکن در ده به دور او حلقه زده بودند و هر کسی سعی می‌کرد او را لمس کند.

انجیل در ادامه‌ی داستان چنین روایت می‌کند که مسیح احساس کرد خاصیتی از او جدا شد. واژه‌ی خاصیت توسط مترجمین دربار شاه جیمز به کار رفته که نسخه‌ی تأیید شده‌ی انجیل را از زبان یونانی ترجمه کردند. این کلمه معادل واژه‌ای یونانی بود که کلماتی چون دینامو، دینامیک و دینامیت از آن مشتق شده‌اند. مفهوم اصلی این واژه نوعی انرژی فعال و نیرومند است، نه معنای معمولی کلمه‌ی خاصیت. مفهوم معمول این واژه در اصل خلوص اخلاقی و بخصوص پاکدامنی و عفت است.<sup>۱</sup>

### قدرت پاکدامنی

در این عنوان به مفهومی فراتر از معنای اصلی کلمه اشاره داریم، زیرا در اعصار باستان عقیده‌ی عموم بر این بود که پاکی در زندگی، بخصوص پاکدامنی جنسی موجب قدرتمندی فرد می‌شود. حتی معتقد بودند که حیوانات وحشی به دختران باکره حمله نمی‌کنند! همین اصل در مکاتب جادوگری قرون وسطی موجب شد که آیین‌بین‌ها از دختران و پسران نابالغ استفاده کنند. البته از

۱- منظور کلمه‌ی *Virtue* است که به معنی پاکدامنی، پرهیزکاری و خاصیت است. م.

دیدگاه مغناطیسی یا آنچه که پاک‌تری خوانده می‌شود، در گفته‌ی اخیر حقیقتی نهفته است. علاوه بر این قدم‌ها معتقد بودند که مردان و زنان بالغی که دارای صفات برجسته‌ی اخلاقی و معنوی هستند نیز به سلامت از میان ارواح پلید و حیوانات وحشی عبور می‌کنند، در حالی که این موجودات آنها را کاملاً زیر نظر دارند.

یکی از بنیان‌گذاران انجمن الهی‌شناسی<sup>۱</sup> به نام هنری استیل الکات<sup>۲</sup>، در مدت اقامت خود در هندوستان بارها به شفای مغناطیسی پرداخت و انرژی خود را چنان تخلیه کرد که بنا به تجویز یکی از متخصصین شفاگری دست از کار کشید و برای مدتی به تجدید انرژی پرداخت. وی بنا به توصیه‌ی همان دوست خود برای این منظور به تکنیک درخت کاج متوسل شد.

## فنون شفاگری

والنتین گریترکز<sup>۳</sup> در قرن هجدهم در ایرلند در شفای مغناطیسی از روش دست کشیدن استفاده کرد و به خاطر توفیق در این کار کمک مالی اندکی نیز از دولت انگلستان دریافت نمود، یکی از کشیشان کلیسای ارتدکس شهر کرونشات به نام پدر ژان به اندازه‌ی گریترکز خوش اقبال نبود. او در نتیجه‌ی شفاگری چنان خود را تخلیه کرد که سر انجام جان سپرد. در این جا باید به نکته‌ای دقت کرد و آن این که هیچ یک از این دو شفاگر انرژی شفا را از آن خود

1- Theosophical Society

2- Henry Steele Alcott

3- Valentine Greatrakes

نمی‌دانستند و صرفاً مجرای برای عبور آن بودند. بنابراین علت تخلیه‌ی آنها چه بود؟ مسئله این جا است که اگر چه منبع انرژی شفابخش کیهانی بی‌پایان و نامحدود است، ولی چنانچه مجرای عبور این انرژی به بدن شفاگر کاملاً پاک و به‌قدر کفایت گشوده نباشد، به تدریج انرژی شخصی وی تخلیه می‌شود و در این صورت تنها راه حل - حداقل در کوتاه مدت - توقف کار تا تجدید قوای کامل خواهد بود.

شفای مغناطیسی معمولاً به‌واسطه‌ی عملی انجام می‌شود که به پاس کردن موسوم است و در این حال دستان در بالای بدن بیمار قرار می‌گیرند. راه دوم دست کشیدن بر بدن بیمار است که همراه با روغن‌های شفابخش به کار می‌رود. در اینجا به بحث جالبی در باره‌ی انرژی اتری می‌پردازیم. هاله‌ی اتری نه تنها دریافت‌کننده‌ی انرژی، که هادی آن نیز هست و به‌وسیله‌ی آن می‌توان انرژی موجود در محیط را به بدن دیگران یا سایر اشیاء منتقل کرد. انتقال انرژی به حیوانات و نباتات نیز برای آنها خالی از فایده نیست. قبلاً به عمل دریافت انرژی از درخت کاج اشاره کردم؛ اما باید اضافه کنم که این عملی یک جانبه نیست. درست به همان ترتیب که ما می‌توانیم از گیاهان و درختان انرژی اتری جذب کنیم، آنها نیز در هنگام نیاز قادر به این کار هستند.

در باره‌ی تأثیرات مثبت و منفی برخی از افراد بر روی گیاهان آرمایش‌های بسیاری انجام شده است و می‌توان گفت افرادی که می‌توانند به گیاهان بیمار انرژی دهند، همان کسانی هستند که از قدیم در مورد آنان می‌گفتند *نَفَسِش شفاست*. خبر نداشتن این افراد از استعداد خود کوچک‌ترین تأثیری در کارکرد آن ندارد و حتی شاید این بی‌خبری در اغلب اوقات مفید نیز باشد، زیرا در آن مقطع ذهن خودآگاه آنان مانع نمی‌شود و ضمیر ناخودآگاه فرصتی می‌یابد تا

مکانیزم اتری را به کار اندازد.

اما انرژی اتری را نه تنها می‌توان به انسان، حیوانات و نباتات منتقل کرد، بلکه در مورد شارژ اشیاء بی‌جان چون سنگ‌ها، جواهرات، روغن‌ها و غیره نیز به کار می‌آید. در این صورت اجسام و مواد فوق‌به‌عنوان نوعی باطری مغناطیسی عمل می‌کنند و در هنگام نیاز انرژی ذخیره شده‌ی خود را به جریان می‌اندازند. هنگامی که این عمل به‌وسیله‌ی فردی کارآمد انجام گیرد، جسمی که بدین ترتیب شارژ شده نه تنها به یک باطری تبدیل می‌شود، بلکه به‌قدری انرژی می‌دهد که تخلیه می‌گردد، ولی در عین حال به دلیل اتصال با انرژی کیهانی در شفاگری یا هر منظوری که به کار گرفته می‌شود، شارژ شده باقی می‌ماند.

اسقف اعظم کلیسای رم در آخرین پنجشنبه‌ی هر سال روغن مخصوصی را متبرک می‌کند تا در طی سال آینده مورد استفاده قرار گیرد. اما هر کسی که از اصول مغناطیسه کردن مطلع باشد نیز می‌تواند روغن‌های شفابخش را تهیه کند.

## درمان با روغن

من شخصاً یک بار شاهد این شیوه‌ی شفاگری بوده‌ام. در ژانویه‌ی سال ۱۹۱۹، هنگامی که در اثر جراحی جنگی در بیمارستان ارتش در گلاسکو بستری بودم، در دوران نقاهت خود به جلسه‌ای دعوت شدم که قرار بود توسط عده‌ای از متافیزیسین‌ها برگزار شود. آنها ابتدا بیمار را با افکار شفابخش احاطه می‌کردند و بدین وسیله نیروی شفابخش کیهانی را فرا می‌خواندند. از آنجا که

آنان از قدرت روشن‌بینی من مطلع بودند، از من خواستند تا هر آنچه را که می‌بینم گزارش کنم. آنچه دیدم ابری آبی رنگ از انرژی بود که بیمار را احاطه کرده بود ولی ذره‌ای از آن به بدن او نفوذ نمی‌کرد، بلکه صرفاً همچون حوضچه‌ای از نور آبی او را در بر گرفته بود. خود بیمار نیز هیچ تفاوتی را در وضع خود حس نمی‌کرد.

یکی از حضار مقداری روغن شفابخش را از جیب خود در آورد، درب تیوپ را باز کرد و با مالیدن آن به انگشت شست خود صلیبی بر روی پیشانی بیمار کشید. با این عمل، گویی قیفی بر پیشانی بیمار قرار داده باشند، نور آبی همچون محتویات وان آبی که درجه‌ی آن را برداشته باشند شروع به سرازیر شدن در داخل قیف نمود و در مدتی کوتاه تمامی آن توسط بدن بیمار جذب شد. سپس نه تنها بیمار خود اذعان کرد که حالش بهتر شده، بلکه درخشش و هوشیاری او در عمل قابل رویت بود.

در توضیح گفته شد که روغن شارژ شده به‌عنوان پلی بین انرژی لطیف کیهانی و بدن و هاله‌ی اتری بیمار عمل کرده است. بدین ترتیب بود که انرژی توانست وارد هاله‌ی اتری شده و به فعالیت بپردازد.

برخی از شفاگران با مغناطیسه کردن دستمالی کتان و فرستادن آن برای بیماران خود همین عمل را انجام می‌دهند. افراد معمولاً گمان می‌کنند که سایه‌ی یکی از حواریون بر روی چنین دستمالی افتاده است. شاید اگر کلمه‌ی سایه را با هاله عوض کنیم، تا حدودی به حقیقت نزدیک شده باشیم.

حوزه‌ی نیرویی که آن را هاله‌ی اتری می‌خوانیم، میدانی است که انرژی‌های ناشناخته‌ی بسیاری در آن فعالیت دارند. کسی که به قول معروف بازبان خود مار را از سوراخ بیرون می‌کشد، این قابلیت را مدیون کیفیت بخصوصی در هاله‌ی

خود است و هوش و قابلیت او در کلام هیچ ارتباطی با این مقوله ندارد. برخی نیز همچون کاتالیزوری مخرب عمل می‌کنند و در میان اعضاء هر گروهی اختلاف و جدایی می‌اندازند؛ تفاوتی ندارد که این افراد به گفته‌های او اهمیت دهند یا نه. به همین منوال بعضی از افراد به گونه‌ای باور نکردنی در میان افراد هماهنگی و توازن ایجاد می‌کنند. و بالاخره افرادی یافت می‌شوند که استعدادی عجیب در فعال کردن توانایی‌های سایرین دارند. این امر در حرفه‌ی معلمی امتیازی محسوب می‌شود. چنین معلمی می‌تواند صرف‌نظر از موضوع کارش با ذهن دانش‌آموزان خود رابطه‌ای چنان تنگاتنگ برقرار کند که قدرت درونی آنان برانگیخته شده و بهره‌وری کار آنها از شاگردان معلمان معمولی بسیار فراتر رود. یکی از مصادیق این قدرت در افرادی یافت می‌شود که به صرف حضور خود قابلیت‌های روانی اطرافیان را فعال می‌کنند؛ اگر چه خود معمولاً چنین قدرت‌هایی را بروز نمی‌دهند. اینان در جامعه‌ی خود افراد مفیدی هستند که حلقه‌ی تربیتی خوانده می‌شوند. ظاهراً بخشی از هاله‌ی اتری این افراد می‌تواند ارتعاشات خود را به سرعت به سایرین منتقل کند. شاید پرسید که آیا دست کشیدن یا سایر شیوه‌های انتقال انرژی با این خاصیت هاله ارتباط ندارند؟ البته افرادی که اعتقاد دارند همه‌ی افراد با هم یکسان هستند و هیچ کس از توانایی و قدرت دیگران بی بهره نیست، این مسئله را شدیداً انکار می‌کنند. در پاسخ باید گفت که جامعه‌ی آرمانی جامعه‌ای است که هر عضوی از آن دارای استعداد بخصوص و منحصر به فردی بوده و آن را جهت منفعت عام به کار گیرد.

## ۲۱

## هاله‌ی عاطفی - ذهنی

بسیاری از نویسندگان و محققین علوم اسراری براساس سنتی پذیرفته شده بین جنبه‌های عاطفی و ذهنی انسان مرزی مشخص قائل می‌شوند و در اشاره به ساختار درونی وی، کالبد عاطفی یا اثیری و کالبد ذهنی را به‌عنوان دو بخش کاملاً مجزا در نظر می‌گیرند. البته در هنگام تشریح ماشین بدن به‌عنوان جسمی مرده، یعنی در بررسی جسم از دیدگاه کالبد شکافی این دیدگاه قابل توجیه است. از نظر تشریح‌کننده دستگاه اندام‌های مختلف، اعصاب، سیستم ایمنی و گردش خون کاملاً از هم متمایزند، اگر چه اونیز در اعماق ذهن خود می‌داند که همه‌ی این‌ها در مجموع انسان زنده را می‌سازند و به گونه‌ای شگفت‌انگیز با هماهنگی کار می‌کنند و فعالیت‌های مجرد هر یک در خدمت زیستن انسان به هم می‌پیوندند.

به‌طریق اولی می‌توان وجوه عاطفی و ذهنی انسان و نیز کالبدها یا ابزار مورد

استفاده‌ی هر یک از این وجوه را نیز از هم متمایز دانست، ولی در بررسی انسان زنده می‌بینیم که در عمل نمی‌توان این دو شیوه‌ی ابراز وجود انسان در مرتبه‌ی فیزیکی را از یکدیگر تفکیک کرد.

### اصل کاما ماناس

مکاتب عرفانی شرقی و غربی، هر دو بر سر این اصل توافق دارند. در شرق فعالیت‌های عاطفی و ذهنی را زیر مجموعه‌ی کلیتی به نام کاما ماناس می‌دانند. کاما به معنی خواسته است و ماناس یا ذهن ارتباط دارد. در این مکتب فراتر از دو جنبه‌ی فوق به وجود طبقه یا مرتبه‌ی ذهن خالص قائل هستند و آن را طبقه‌ی ماناس می‌نامند.

در مکتب غربی همین باور در مفهوم کابالایی روآخ یا روح استدلال‌گر متجلی می‌شود. پیروان این مکتب نیز به وجود قلمرویی بالاتر معتقدند که - در اصطلاح کابالایی - نه‌شاما یا روح برتر انسان در آن ساکن است.

با این که من پیرو مکتب غربی هستم، اما قصد دارم در اینجا دو عنصر سازنده‌ی روآخ یا کاما ماناس، یعنی عاطفه و ذهن را اندکی از یکدیگر تفکیک کنم. به عقیده‌ی من عنصر نیرو در وجه عاطفی یا اثیری بر وجه ذهن تفوق دارد. در سراسر طبیعت دوگانگی خصوصی وجود دارد که طی آن دو قلمروی نیرو و تجلی از یکدیگر جدا می‌شوند. تمام مراتب هستی از همین دو عنصر تشکیل شده‌اند، ولی نسبت این دو به یکدیگر در هر یک از مراتب با دیگری متفاوت است. بدین ترتیب می‌توان گفت که مرتبه‌ی زمینی، قلمرو شکل‌ها و

قالب‌هاست، ولی این ظاهر در اصل نتیجه‌ی تداخل و تقاطع خطوط نیرو است. اینرسی ویژگی اصلی این مرتبه محسوب می‌شود. این جا اقلیم ثبات است و مواد فیزیکی به اختیار خود تغییر نمی‌کنند، مگر اینکه نیرویی خارجی بر آنها وارد شود. لایه‌ی اتری طبقه‌ی فیزیکی وجه نیروی این طبقه، و ماده به شکلی که ما می‌شناسیم، وجه ظاهری آن است.

این موقعیت‌ها در طبقه‌ی عاطفی یا اثیری معکوس می‌شوند، ویژگی عنصر تشکیل دهنده‌ی این طبقه حرکت است. این عنصر سیال است و هنگامی که تحت تأثیر نیروهای مختلف قرار گیرد به هزاران شکل موقتی گوناگون تبدیل می‌شود. می‌توانیم این مرتبه را به اقلیم نور زنده تشبیه کنیم؛ نوری که می‌تواند در هر لحظه قالب یا شکلی موقتی به خود گیرد.

### نمادها

در مراتب اثیری دو علت بر پا دارند یا شکل دهنده وجود دارد. یکی از این علت همواره در حال ذوب کردن عنصر لطیف اثیری و تبدیل آن به فرم اولیه‌اش است. این عمل براساس قوانین اثیری صورت می‌گیرد و نتیجه‌ی این عمل تشکیل عنصر اولیه‌ی اثیری یا ماده‌ی بومی این مرتبه خواهد بود. روشن بین معمولی قادر به تشخیص چنین عنصری نیست، زیرا ماهیت آن چنان از تجربیات بشری فاصله دارد که وی در ذهن خود معیاری برای مقایسه و درک آن نخواهد داشت. تنها راه انتقال ماهیت این فرم بومی به ذهن خودآگاه بشر، استفاده‌ی آگاهانه از نمادها است. به همین دلیل بسیاری از پیش‌گویان در

گفتگو از جزئی‌ترین بخش دریافت‌های اثری خود نیز چاره‌ای جز استفاده از نمادها نمی‌بینند. ولی استفاده از این نمادها و درک آنها مستلزم تمرین فراوانی است. بدین ترتیب طبق قاعده‌ای کلی کسانی که در این زمینه تمرین زیادی ندارند، قادر به تشخیص قالب‌های اثری نخواهند بود، مگر در مورد نمادهای جا افتاده‌ی خاصی که در طی چندین نسل مورد توافق بشر قرار گرفته باشند. تنها در این صورت است که چنین عناصری تحت مفاهیم زمینی قرار گرفته و قابل فهم می‌گردند.

### فرم حاصل از فعالیت ذهنی

دومین فرآیند شکل دهنده در مرتبه‌ی اثری به افکار ارادی یا غیر ارادی مربوط می‌شود. بر خلاف طبقه‌ی اثری که اقلیم نیرو است، طبقات ذهنی با قالب‌ها سروکار دارند و همین قالب‌های تولید شده در اثر فعالیت‌های ذهنی پس از انتقال به مراتب اثری بلافاصله با نیروی این منطقه شارژ می‌شود. بدین ترتیب در مرتبه‌ی اثری با تجلیات کثیری مواجه هستیم که هر یک به واسطه‌ی فعالیت‌های ذهنی و از عنصر سیال و پلاستیکی آن طبقه ساخته شده‌اند.

برخی از این فرم‌ها و تجلیات مانند امواج کوچکی که در اثر عبور نسیم از سطح دریاچه به وجود می‌آیند، موقتی هستند و برخی دیگر دوام بسیار بیشتری داشته، منظر نیمه دائمی جهان اثری را می‌سازند. بهشت‌ها، دوزخ‌ها و برزخ‌هایی که این قدر در آثار معنوی از آنها یاد شده، همه دارای چنین ماهیتی هستند و از نظر ساکنین آنها کم و بیش دارای شرایطی مشابه زمین می‌باشند.

این منازل یا اقامتگاه‌های موقتی ارواح در عالم اثری توسط افکار تولید شده‌اند و نتیجه‌ی اندیشه‌ی آگاهانه یا ناخودآگاه زندگان و درگذشتگان و نیز فعالیت‌های ذهنی موجودات غیر بشری ساکن در این جهان هستند. این موجودات با انسان هم‌زیستی دارند و اگر چه شاید ما متوجه نباشیم، تأثیر زیادی بر ما باقی می‌گذارند.

در فرصت محدود این کتاب نمی‌توان بیش از این به جزئیات مراتب اثری پرداخت، ولی اجالتاً دانستیم که قدرت ذهن سازنده‌ی انواع قالب‌ها است. به همان ترتیب که افکار ما در منطقه‌ی اثری - ذهنی به قالب‌هایی شکل می‌دهند، اندیشه‌ی جمعی یا به قول امروزیان ناخودآگاه همگانی بشر نیز قالب‌هایی را در عالم اثری می‌سازد.

بنابراین از دیدگاه روشن‌بینان هاله عبارت است از فضایی رنگین و شفاف که افراد را احاطه کرده است. شعاع این هاله‌ی قانونیه و رنگ آن بر حسب رشد عاطفی و ذهنی فرد متغیر است. این رنگ آمیزی از سایه‌های تیره و کدر قهوه‌ای و خاکستری تا قرمز کم رنگ یا آبی چرک و از طیف‌های رقیق‌تر همین رنگ‌ها تا زرد درخشان، آبی یا بنفش متغیر است. گاهی نیز پرتوهای نور زریں خالص در آن مشاهده می‌شود که البته بسیار کمیاب است.

در این فضای شفاف اشکال گوناگونی نیز مشاهده می‌شود و احتمال اشتباه در وصف هاله از همین جا نشئات می‌گیرد. غالباً تصویر موجودات انسانی نیز در هاله دیده می‌شود که لزوماً با زندگی فیزیکی فرد ارتباط ندارد و می‌تواند در نتیجه‌ی تماس‌های بی هدف با افرادی تولید شود که به هر دلیلی در ذهن سوژه شدیداً تأثیرگذار بوده‌اند.

## خاطرات ناخودآگاه

اشکال رقیق تر و لطیف تری در هاله یافت می شوند که غالباً نشانه‌ی خاطرات مکتوم در اعماق ناخودآگاه هستند. گاهی نیز روشن بین یا غیبگو مشخصات فردی را ذکر می کند و سوژه بلافاصله او را می شناسد. افراد در چنین شرایطی معمولاً می گویند، نباید پای تله پاتی در میان باشد، چون من اصلاً به او فکر نمی کردم. اما شاید حقیقت جز این نباشد، زیرا ممکن است قالب‌های فکری فوق سر رشته‌ی سلسله‌ای طویل از خاطرات پیوسته‌ای باشند که در ناخودآگاه بیدار شده‌اند. البته این توضیح شامل تمام قالب‌های مشابه نمی شود ولی قطعاً برای تشریح تعداد کثیری از این شواهد به اصطلاح موثق کفایت می کند.

گاهی اشکال یا قالب‌های فوق صرفاً تصاویری هستند که به واسطه‌ی مطالعه‌ی کتابی و آشنایی با چنین شخصیتی در آن شکل گرفته‌اند. یکی از روشن بینان به خانمی چنین گفته بود: تصویری عجیب می بینم. آیا شما به ترتیبی با دریا ارتباط دارید؟ مردی را می بینم که دریا نورد است و احتمالاً در جنگی دریایی شرکت داشته چون فقط یک پا دارد. در اطراف او گیاهان مناطق حاره مشاهده می شوند و حسی نیرومند از خشونت و خون ریزی را دریافت می کنم. خانم لیخندی زد و گفت، بله او را می شناسم. چون اخیراً کتاب جزیره‌ی گنج اثر رابرت لوئیس استیونسون را خوانده‌ام!

حتی روشن بینان با تجربه نیز همیشه نمی توانند تفاوت بین این قبیل قالب‌های فکری و اشکال مربوط به سایر منابع را از یکدیگر تشخیص دهند. این

تشخیص با تمرین زیاد صحت بیشتری می یابد ولی حتی در آن صورت نیز از خطا مبرا نیست.

بخش دوم هاله‌ی عاطفی - ذهنی ظاهری شفاف دارد و فاصله‌ی سطح خارجی آن با بدن در بعضی از افراد در حدود نیم متر، ولی در برخی دیگر به مراتب زیادتر است. اینک به رنگ‌های این بخش هاله می پردازیم.

## عدم تقابل روح و ماده

در اینجا باید یادآوری کنم که رنگ‌های رقیق و ملایم معمولاً به اشتباه مبین ماهیت معنوی و رنگ‌های واضح و پر رنگ تر نشانگر وجوه مادی انگاشته می شوند. این برداشتی نادرست است. این پندار از یک نقطه نظر صحت دارد ولی تعمیم آن به شخصیت افراد کاملاً اشتباه است. چنین دیدگاهی قبل از هر چیز ماده و روح را مثل شرق و غرب در اشعار کیپلینگ منفک می داند. این خطای مقامات کلیسای صدر مسیحیت یا برخی از آنان بوده و در طول قرون متمادی همچنان به اشکال مختلف باقی مانده است. به عقیده‌ی بسیاری از روشن بینان، روح و ماده هر یک جلوه‌ای از خالق متعال و به منزله‌ی دو قطب یک باطری کیهانی هستند و شبکه‌ی هستی بین این دو قطب گسترده شده است. انرژی حیات و نفس آگاهی در این شبکه فعالیت می کند. در برخی از فرقه‌ها این قطب‌ها را به منزله‌ی دو ستون معبد سلیمان در نظر می گیرند که بین آنها کاشی‌های مربع سیاه و سفید به صورت شطرنجی چیده شده‌اند. براساس این دیدگاه سلوک انسان بدین معنی است که او هرگز به طور مطلق در یکی از این دو

رنگ گام نمی‌نهد.

این امر در کیهان شخصی ما نیز منعکس شده و خود را در هاله متجلی می‌کند. تفکیک بشریت به خوب‌ها و بد‌ها که در فیلم‌های غرب وحشی دیده‌ایم، ساده‌انگاری مفرطی بیش نیست. انسان معجونی از هر دو است و در هر یک از ما خیر و شر هر دو وجود دارند. مطلع تصنیفی عامیانه چنین است، در بهترین ما بدی‌ها و در بدترین ما خوبی‌های زیادی وجود دارد. و این عین حقیقت است. ما از بعضی جنبه‌ها برتر و از برخی جهات پست‌تر هستیم و بخش اعظم آرایش عاطفی - ذهنی ما مخلوطی از هر دو است. براساس میانگین فعالیت این وجوه، ساختار دائمی هاله‌ی ما شکل می‌گیرد و همین آرایش کلی است که معمولاً ما را آن طور که واقعاً هستیم نشان می‌دهد. این وضعیت نسبتاً پایدار است و در طول زندگی با سرعت کمی تغییر می‌کند.

اما گاهی نیز وجوه عنصری انسان به‌طور ناگهانی فعال می‌شوند که این فعالیت به‌وسیله‌ی رنگ‌های داغ و غلیظ در هاله رخ می‌نماید. گاهی نیز وجوه اخلاقی یا رهبانی ما فعال شده، با رنگ‌های ملایم‌تری ظاهر می‌شوند. ولی هر دوی این‌ها احتمالاً یا حتی قطعاً مقاطعی زودگذرند و وجود هیچ یک حجتی بر شخصیت واقعی ما نیست.

## ویژگی رنگ‌های ملایم و مات

غالباً وجود رنگ‌های ملایم در هاله، نشانه‌ای قطعی از فقدان اراده و انگیزه‌ی عاطفی است و اگر چنین کسی را به دیده‌ی معنوی بررسی کنیم، تنها

می‌توانیم صفات منفی معنوی را بدو نسبت دهیم. میلثون در جایی گفته‌که، از نظر من هیچ دلیلی برای ستایش صفات نیکویی وجود ندارد که هرگز در بوته‌ی آزمون و سوسه‌ها قرار نگرفته‌اند. هاله‌ی چنین فردی نیز در اغلب اوقات علیرغم کمال معنوی او نشان دهنده‌ی نقایصی بوده و حتی شاید سرکوب شخصیتی را نیز در معرض تشخیص قرار دهد.

به همین علت، ارزیابی صحیح رتبه‌ی شخصیتی واقعی افراد صرفاً با رویت هاله امکان‌پذیر نیست؛ مگر این‌که هاله‌بین در اثر ممارست فراوان توانایی مشاهده‌ی ساختار اصلی هاله را داشته باشد و بدین ترتیب ذات حقیقی فرد را تشخیص دهد. تحت چنین شرایطی است که ویژگی‌های بنیانی شخصیتی از سایر خصوصیات قابل تفکیک می‌گردند. داستان زیر را در یکی از کتاب‌های پیشین خود نقل کرده‌ام، ولی تکرار آن در این جا ضرورت دارد. این ماجرا به اشتباهی اشاره دارد که بسیاری از ما مرتکب می‌شویم و می‌پنداریم که سرکوب کردن علائم ظاهری بحران‌های عاطفی نشانگر توانایی ما در کنترل کردن آن است.

در یکی از کالج‌های آموزش علوم اسراری، مدیر کالج روشی مخصوص داشت. قضیه از این قرار بود که هر یک از دانش‌جویان باغچه‌ی کوچکی داشتند و مستقیماً مسئول آن بودند. باغچه‌ها از پنجره‌ی سالن غذاخوری قابل رویت بودند و گاهی که دانش‌جویی از پنجره به بیرون نگاه می‌کرد چه بسا حیوانات محوطه را می‌دید که در حال تخریب باغچه‌ی او هستند. در این شرایط او بایست این ویرانگری را بدون بروز کمترین عواطفی تماشا کند؛ حتی اگر ساعات متمادی برای باغچه زحمت کشیده بود. (در واقع شخص مدیر برنامه را طوری ترتیب داده بود که حیوانات به باغچه‌ی او هجوم برند.)



خانمی که این ماجرا را تعریف می‌کرد، خود عضو این کالج بود و می‌گفت که اکنون می‌تواند با خونسردی کامل بر باد رفتن زحمات خود را تماشا کند، زیرا به قول خودش موهبت حفظ ظاهر را به دست آورده است اما مسلماً در زیر نقاب خونسردی و بی‌تفاوتی از شدت خشم به جوش آمده و در فکر تنبیهات خصوصی است که خاطی را مستحق آن می‌داند.

آزاد کردن این احساسات از سرکوب وحشیانه‌ی آنها در اعماق ذهن بسیار بهتر است و البته شرایط مطلوب‌تر این است که به جای کنترل ظاهر، روش کنترل واکنش‌های درونی را بیاموزیم. این عمل سرکوب‌گرانه به آشفته‌گی ذهنی می‌انجامد و در هاله خود را نشان می‌دهد.

## انتقال قالب‌های فکری

گاهی در هاله‌ی عاطفی - ذهنی اشکال و قالب‌های فراوانی یافت می‌شوند که در ذهن شکل گرفته‌اند، ولی بیشتر آنها مبهم و نامتمایز هستند. هاله‌ی عاطفی - ذهنی، مانند هاله‌ی اتری دارای غشایی خارجی است که به پوسته‌ای محافظ می‌ماند؛ اگر چه تشعشعات هاله‌ای از فواصل بعید نیز در آن نفوذ می‌کنند. عمل تله‌پاتی نیز به واسطه‌ی همین تشعشعات صورت می‌گیرد، ولی بیشتر قالب‌های فکری تشکیل شده در هاله برای انتقال به فضای خارجی از انرژی کافی برخوردار نیستند. این جرقه‌های فکری درست مثل جرقه‌های حاصل از برخورد چکش آهنگری به فلز گداخته به اطراف می‌جهند ولی بلافاصله به مبدأ خود باز می‌گردند و هرگز از محدوده‌ای کوچک فراتر نمی‌روند.

انتقال موفقیت‌آمیز این قالب‌ها به بیرون از هاله دو شرط اساسی دارد که عبارتند از وضوح قالب و کفایت انرژی. ساختن قالب‌های واضح ذهنی معمولاً در کوتاه مدت میسر نیست و مستلزم آموزش مستمر و طولانی است؛ مگر این که فرد در چنین مهارتی دارای قابلیت ذاتی باشد که البته گاهی چنین است و در این صورت یکی از شرایط لازم فراهم شده است. حال باید قالب فوق را به گونه‌ای از انرژی پر کنیم که به مسافتات بعید منتقل شود.

این امر با عمل تحت نظر گرفتن افکار میسر می‌شود. منظور تمرکز مستمر عاطفی بر آن افکار است. دلیل شکست بسیاری از تجربیات مربوط به انتقال افکار نیز فقدان همین شرط است. ممکن است قالب مورد نظر با وضوح تصور و ساخته شده باشد، ولی از آنجا که فاقد هر گونه نیروی عاطفی است، نیروی محرکه‌ی لازم را برای انتقال و انعکاس به خارج از هاله در اختیار ندارد. البته همیشه این چنین نیست، زیرا برخی از شواهد نشان می‌دهند که گاهی ذهن فرد گیرنده خود به سوی ذهن فرستنده امتداد می‌یابد و تصویر یا قالب مورد نظر فرستنده را قرائت می‌کند.

## عقدده‌های منفصل

آن دسته از قالب‌های فکری که به دلیل سرکوب و جلوگیری در هاله انباشته شده‌اند، بر شخصیت انسان عمیقاً تأثیرگذارند. تأثیرگذارتر از این دسته، قالب‌هایی هستند که دارای بار شدید عاطفی بوده و روان‌شناسان آنها را عقدده‌های منفصل می‌خوانند. این عقدده‌ها از چرخه‌های معمولی ذهن تراوش

می‌کنند و به تدریج نیمه مستقل می‌شوند. آنها به دلیل بار نیرومند عاطفی خود با فرآیندهای معمولی ذهنی در تقابل قرار می‌گیرند و نبرد حاصل از این برخورد موجب می‌گردد که قسمت بیشتری از انرژی در گردش فرد محبوس و غیر قابل استفاده گردد. بدین ترتیب مشکلات عدیده‌ای به وجود می‌آیند که علائم بالینی این نبرد پنهان هستند. برقراری ارتباط و تماس با این عقده‌های نیمه مستقل که مسدود کننده‌ی جریان ورودی انرژی هستند، از هر جهتی که در نظر گیریم حیاتی و ضروری است. روان‌شناسان امروزی برای این منظور از روشی مفید استفاده می‌کنند که اصطلاحاً *آزمون کلمات مرتبط* خوانده می‌شود. در این روش کلمات خاصی را به بیمار می‌گویند و از او می‌خواهند که به محض شنیدن آن اولین کلمه‌ای را که به ذهنش خطور می‌کند، بگوید. زمان استخراج این کلمه از اعماق ذهن در موارد مختلف بسیار متفاوت است. بیمار با شنیدن برخی از کلمات تقریباً بلافاصله واژه‌ی انعکاسی مورد نظر را می‌یابد ولی در مورد بعضی از کلمات این زمان بسیار طولانی می‌شود. زمان واکنش را معمولاً به وسیله‌ی کرنومتر می‌سنجند.

اگر چه کارایی این روش به اثبات رسیده، ولی گاهی نیز مشاهده شده که نوعی سیستم حفاظتی در ناخودآگاه به کار افتاده و کلمه‌ای جانشین را به ذهن ارسال کرده است تا از هرگونه تفحص و کاوش بیشتر ممانعت کند. گاه ممکن است کلمات جانشین یا مشابه به اندازه‌ی کلمه‌ی اصلی روشن‌تر و تعیین کننده باشند ولی گاهی ممکن است بسیار گمراه کننده باشند.

کلمه‌ی انعکاسی به عنوان سرآغاز زنجیره‌ای عمل می‌کند که آن را حلقه‌ی آزاد می‌نامند، زیرا بیمار باید ذهن خود را آزاد گذاشته، اجازه دهد تا کلمه‌ی انعکاسی هر یک از زنجیره‌های فکری را به اختیار خود فعال کند. گاهی با

استفاده از چند کلمه‌ی مرتبط چند حلقه‌ی آزاد به کار می‌افتد و غالباً می‌بینیم که این حلقه‌ها به سوی نقطه‌ای کانونی جهت می‌گیرند. در نقطه‌ای از این روند ارتباط لازم با عقده‌ی فکری نیمه مستقل برقرار می‌شود و اگر این تماس به درستی برقرار شود، افکار و خاطرات سرکوب شده به سطح آگاهی می‌آیند و به همراه خود بار نیرومند انرژی محبوس در خود را نیز تخلیه می‌کنند. بدین ترتیب پس از مدتی ذهن بیمار فعالیت عادی خود را از سر می‌گیرد و تعادل لازم مجدداً برقرار می‌شود.

اما چنانچه با استفاده از قدرت روشن بینی عقده‌ی منفصل در هاله‌ی عاطفی - ذهنی بیمار مشاهده شود، می‌توان آن را با ملایمت برای بیمار فاش کرد و بدین ترتیب از بروز احساسات پریشان کننده‌ای جلوگیری کرد که در اکثر موارد در هنگام تماس با عقده رخ می‌دهد. در این صورت یافتن علت عقده در شخصیت و از بین بردن آن نسبت به وضعیت قبلی (آزمون کلمات) با سرعت بیشتری امکان پذیر می‌شود. علاوه بر این در مواردی که ضمیر ناخودآگاه بیمار قابلیت خود را در جعل خاطرات و وقایع خیالی گذشته نشان داده است، می‌توان با این روش از حصارهای دفاعی عبور کرد و مستقیماً به منطقه‌ی خلاق ذهن دست یافت. بدین ترتیب خیالات ذهن بیمار نمی‌توانند روشن بین را اغفال کنند.

چند سال پیش با واسطه‌ای آشنا شدم که مدعی بود می‌تواند قالب‌های فکری موجود در هاله‌ی بیمارانی را تشخیص دهد که تحت روان‌کاوی قرار دارند و آن طور که خود می‌گفت، قادر بود بدون توسل به برنامه‌ی طولانی و آزار دهنده‌ی آزمون کلمات تعادل ذهنی بیماران را مجدداً برقرار کند. از آنجا که او در آن زمان در یکی از کلینیک‌های اصول‌گرای (از دیدگاه پزشکی) لندن کار

می‌کرد و یکی از نخستین روان‌کاوان انگلستان بود، گفته‌ی او می‌تواند ارزشمند باشد.

## مفهوم رنگ‌ها

قبلاً گفتم که در مورد رنگ‌ها نیز سخن خواهم گفت. معانی قرار دادی رنگ‌ها در بسیاری از کتب ذکر شده‌اند، ولی من به تجربه در یافته‌ام که هر کسی برداشت خاص خود را از رنگ‌ها دارد. شاید واسطه یا روشن‌بین دیگری نیز تعبیر متفاوتی از رنگ‌ها داشته باشد که در این صورت او نیز درست می‌گوید. مشکل اصلی هنگامی رخ می‌نماید که کسی تعبیر خاص خود را به دیگران تحمیل کند. البته می‌توان از الگویی یکسان پیروی کرد که در برخی از مکاتب اسراری نیز همین طور است، ولی این امر مستلزم تلاشی شدید است و تا وقتی که روشن‌بین تعبیر خود را صادق بدانند می‌تواند از سیستمی جداگانه استفاده کند.

## خلوص رنگ‌ها

یکی از نکاتی که مورد توافق همه‌ی روشن‌بینان است، شفافیت و خلوص در رنگ‌ها است. منظور من رنگ‌های مات و رقیقی نیست که معمولاً نشان‌گر سرکوب یا تخلیه‌ی انرژی است. ممکن است رنگ‌های هاله تند و درخشان نیز باشند؛ آنچه اهمیت دارد این است که رنگ‌ها نباید با مخلوطی از سایر رنگ‌ها

ناخالص شده باشند. باورها و افکاری که محصول تجربه‌ی زیستن در زمین هستند، همه تا حدودی به همین ترتیب ناخالص شده‌اند؛ اگر چه شاید درجات این ناخالصی در افراد متفاوت باشد. به همین منوال باورها و افکار منسوب به مراتب برتر ذهنی و معنوی معمولاً تحت نفوذ پرتویی شفاف و پرستاره هستند که با هیچ چیزی در مراتب مادی قابل قیاس نیست. بدین ترتیب ناخالصی رنگ‌ها به وسیله‌ی طیف‌های زمینی یا درخشان شدن آنها به وسیله‌ی پرتو ستاره‌ای مراتب ذهنی و طبقه‌ی روح حقیقی، روشن‌بین را قادر می‌سازد تا حدودی با شخصیت واقعی فرد آشنا شود. اما شخصیت واقعی هر کس فقط هنگامی قابل شناسایی است که او در معرض آزمون‌ها و وسوسه‌ها قرار گرفته باشد و در این حال روشن‌بین به مشاهده‌ی هاله‌ی او بپردازد.

هاله‌ی معنوی حقیقی، پرتوی نافذ است که بر هاله‌های اتری و عاطفی - ذهنی اثر می‌گذارد و به فراسوی آنها می‌تابد. این هاله یکی از زیباترین مناظری است که روشن‌بینان در عمر خود مشاهده کرده‌اند. در عین حال باید دانست که طبق قاعده‌ای کلی هر روشن‌بین چیزی را می‌بیند که خود نسبت بدان حساسیت دارد. در نتیجه جوانب برتر آنچه که اخیراً آن را خلعت رنگارنگ نامیده‌اند از دسترس روشن‌بینان معمولی بسیار دور است.

در باره‌ی هاله‌ی اثیری - ذهنی و قالب‌ها و نیروهای موجود در آن دانستنی‌های جذاب زیادی وجود دارد که من در محدوده‌ی کتاب فرصتی جهت اشاره به آنها را نداشته‌ام ولی امیدوارم که مطالب گفته شده برای علاقمندان مفید بوده و برای افرادی که اکنون یا در آینده در این زمینه به بررسی و تحقیق می‌پردازند انگیزه‌ی کافی را ایجاد کرده باشد.

## تریت قوای هاله بینی

برای پرورش این قابلیت راه‌های بسیاری وجود دارد. یکی از این راه‌ها استفاده از پرده‌ی کیلنر است که در فصول قبلی بدان اشاره شد. نام این دستگاه از مخترع آن یعنی دکتر کیلنر اخذ شده است. این وسیله مشتمل بر شیشه‌ای دو لایه است که محلول رنگ‌های مخصوصی را در آن می‌ریزند. این محلول معمولاً دی سیانین<sup>۱</sup> یا پیناکول<sup>۲</sup> است که هر یک از مشتقات قیر زغال سنگ هستند. چنانچه از پشت مایع رنگی فوق برای مدتی به منبع نور نگاه کنید، مکاتیزم چشم‌ها اندکی تغییر می‌کند و به پرتوهای اثری حساس می‌شود. جزئیات مربوط به طرز کار این وسیله توسط سازندگان عینک هاله بینی ارائه شده است.

## قرائت هاله به وسیله‌ی حس لامسه

البته ممکن است تهیه‌ی عینک‌های فوق برای هر کسی میسر نباشد که در این صورت به ناچار باید از روش دیگری استفاده کرد. شاید تعجب کنید ولی یکی از روش‌های هاله بینی لمس کردن است! این عمل دشوار مستلزم دقت کافی است؛ بخصوص در مراحل ابتدایی. زیرا باید سعی کنید دقیقاً از ماهیت آنچه لمس می‌کنید مطلع گردید. روش مذکور به ترتیب زیر است:

ابتدا یکی از دوستان خود را که با شما هماهنگی دارد برای کمک انتخاب

1- Dycyanine

2- Pinacol

کنید و از او بخواهید روی یک صندلی که تکیه‌گاه آن عمودی است بنشیند یا روی یک کسانپه دراز بکشد. سپس دست خود را از فاصله‌ی ۵ الی ۷/۵ سانتیمتری بدن او به سوی پایین حرکت دهید. این خیلی مهم است که هرگز بدن سوژه را لمس نکنید. این کار ضرورتی ندارد و در واقع مانع هرگونه دریافتی از هاله‌ی او می‌شود. از آن جهت این جمله را با حروف ایتالیک تایپ کردم که قبلاً به‌گرات مشاهده شده که افرادی با انگیزه‌هایی غیر از تحقیق در امر هاله بر خلاف آن عمل کرده‌اند.

هنگامی که دست خود را به آرامی پایین می‌برید، توجه خود را به انگشتان دست معطوف کنید و سعی کنید تغییرات حسی خود را در آن ناحیه تشخیص دهید. در این حال فاصله‌ی دستان خود را با بدن سوژه از ۲۰ تا ۵ سانتی‌متر کم و زیاد کنید. شاید در ابتدا چیزی حس نکنید. علت این است که قبلاً هرگز بدین نحو بر سر انگشتان خود متمرکز نشده‌اید. در حالات معمولی سایر اثرات محیطی، تأثیرات ظریف وارد شده بر سر انگشتان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. اما زمانی فرا می‌رسد که چیز بخصوصی را در فاصله‌ای معین از بدن سوژه حس خواهید کرد. این حس می‌تواند نوعی گرما، سرما یا ارتعاش (مثل خارش) باشد. سپس سعی کنید تا فاصله‌ی دقیق دست خود با بدن سوژه را در این حالت به خاطر بسپارید. حال می‌توانید برای تعیین شکل ظاهری حوزه‌ی انرژی سوژه به تجربه بپردازید. بد نیست که قبل از شروع کار تعدادی تصاویر کلی از بدن انسان از زوایای جلو، عقب و پهلو تهیه کنید و از آنها به تعداد کافی فتوکپی آماده کنید تا در هر جلسه مورد استفاده قرار دهید. این تصاویر می‌توانند برای تشخیص تفاوت شکل هاله با بدن انسان مورد بهره‌برداری واقع شوند. مسلماً نخستین هاله‌ای که آن را تشخیص خواهید داد، هاله‌ی اثری است. بعدها هاله‌ی اثری -

ذهنی را نیز تشخیص خواهید داد که نسبت به هاله‌ی اتری فاصله‌ی بیشتری با بدن سوژه دارد. در آن وضعیت باید دست خود را در فاصله‌ی ۳۰ سانتی متری بدن او قرار دهید.

اگر چه همیشه این طور نیست، ولی شاید در ابتدا تصاویری ذهنی را نیز دریافت کنید. این تصاویر نسخه‌ی نقره‌ای رنگ بدن سوژه هستند و همان پستی و بلندی‌هایی را نشان می‌دهند که شما با دست لمس می‌کنید. دیدن هاله در ذهن کاملاً عادی است. البته بسیاری از افراد چیزی نمی‌بینند ولی احساسی دقیق از هاله، ارتعاشات و سایر خصوصیات آن دریافت می‌کنند. پس اگر تصاویر بصری را ندیدید، ناامید نشوید. وقتی که به این حس اشراقی بدون تصویر اعتماد کنید شاید صحت بیشتری داشته باشد. این حالت را در تشبیه با دیدن گریه‌ای سیاه در نیمه شب در قعر معدن زغال سنگ مقایسه کرده‌اند و اگر چه شاید به نظر مضحک باشد، ولی من براساس تجربه‌ی شخصی خود به شما اطمینان می‌دهم که نه تنها واقعا گریه را می‌بینید، بلکه نسبت به حالت مشاهده‌ی بصری، در این وضعیت اطلاعات بیشتری نیز در باره‌ی آن کسب می‌کنید.

### تشخیص اشراقی قالب‌های فکری

گروهی دیگر از تصاویر که به صورت ذهنی مشاهده می‌شوند یا به شکل اشراق دریافت می‌گردند عبارتند از قالب‌های فکری موجود در هاله که بر دو نوعند. گروه اول قالب‌های مربوط به فعالیت‌های ذهنی و عاطفی خود سوژه

هستند و گروه دوم توسط سایرین آفریده شده‌اند. پیدایش نوع دوم قالب‌ها در هاله دلایل زیادی دارد. گاهی فرد یا افرادی با وضوح و شدت در مورد ما می‌اندیشند و در این کار عواطف شدیدی را نیز اعمال می‌کنند. بدین ترتیب قالب‌های فکری فوق دارای بار عاطفی شده و برای انتقال به هاله‌ی ما انرژی لازم را به دست می‌آورند و علیرغم محدودیت هاله‌ی فرد سازنده، از آن عبور کرده در هاله‌ی ما مستقر می‌شوند. این عمل می‌تواند کاملاً غیر عمدی و ناآگاهانه باشد و حتی به ذهن کسی خطور نکند که در حال ارسال چنین محموله‌ای است<sup>۱</sup>. اما برخی از افراد در این زمینه اطلاعات تجربی فراوانی دارند و به خوبی به عمل خود واقفند. افراد عاقل مرتکب این تجاوز روانی نمی‌شوند؛ زیرا نفوذ به هاله‌ی دیگران مثل شکستن حریم منزل همسایه مذموم و مستوجب کیفر است.

اما هاله‌ای که ضعیف یا دارای منافذ باشد به سهولت هر قالب فکری را که با آن برخورد کند جذب می‌نماید و چنین افرادی از نگاه روشن بین کاملاً مستعد عفونت هاله هستند!

قالب‌های فوق همیشه مطلوب نیستند و افراد آسیب‌پذیر علاوه بر این نقیصه نشأت انرژی نیز دارند.

هنگامی که این چیزها را تشخیص دهید، به تدریج خواهید دانست که اقدامات ضروری برای ترمیم جسم و هاله‌ی عاطفی - ذهنی کدامند. اگر فکر می‌کنید که با استفاده از قابلیت هاله بینی می‌توانید به دیگران کمک کنید، در این کار موفق خواهید بود. می‌گویند انسان، حیوانی اجتماعی است؛ یعنی هم‌زیستی گروهی برای ما امری طبیعی است و در چنین شرایطی امداد دیگران

۱- یکی از آثار مخرب غیبت همین است و غیبت‌کننده معمولاً نیت خربی در مورد سوژه‌ی صحبت ندارد. بدین ترتیب انرژی محرک یاد شده از جنس نفرت خواهد بود که پس از استقرار در هاله‌ی سوژه می‌تواند کاملاً مخرب باشد. م.

می‌تواند موجب لذت بردن از زندگی شود. ولی گاهی در افرادی که هیچ انتظار نمی‌رود، این خصیصه بروز می‌کند. رضایت خاطر حاصل از امداد دیگران احساسی از وسعت روح به انسان می‌دهد. شاید گاهی از آرمان خدمت بی‌قید و شرط منحرف شویم، ولی با تکامل بیشتر خواهیم توانست به دیگران و خود خدمت کنیم.

### رویت مستقیم هاله

یکی دیگر از راه‌های پرورش هاله‌بینی، دیدن است. در این جا دامی وجود دارد که باید از آن اجتناب کرد. اگر با نگاه ثابت و خیره به سوژه‌ای نگاه کنید، ماهیچه‌های چشم خسته شده و فوکوس خود را تغییر می‌دهند. در نتیجه جای تصویر منعکس شده بر روی شبکیه تغییر می‌کند. مه رنگینی که معمولاً زرد یا طلایی است در این حالت اطراف سوژه را می‌پوشاند و معمولاً افراد آن را با هاله اشتباه می‌گیرند؛ اما این تصویر صرفاً نتیجه‌ی خستگی چشم است.

بنابراین در تلاش برای مشاهده‌ی هاله نباید با نگاهی بی‌حرکت و خیره به سوژه نگاه کرد. بهترین نتیجه هنگامی به دست می‌آید که سوژه در برابر زمینه‌ای تاریک قرار داشته و ترجیحاً منبع نور در بالای سر او باشد. در ابتدا هاله‌ی اتری به صورت پرتوهای ظریف مشاهده می‌شود که حداکثر ۵ سانتی‌متر با بدن سوژه فاصله دارند. برای کسب نتیجه‌ی بهتر از سوژه بخواهید که لباس تنگ و چسبان بپوشد. بسیاری از افراد معتقدند که برای این کار بلوز کشیاف و شلوار یا مایوی شنا بهترین لباس است. البته اگر مردی متأهل برای مشاهده‌ی

خانمی در این وضعیت اصرار می‌ورزد، احتمالاً به دنبال درد سر است؛ مگر این که خانم همسر او باشد. با توجه به آنچه تاکنون در این مورد گفته‌ام شاید مرا فردی خشکه مقدس بپندارید، ولی بیش از پنجاه سال تجربه در این مورد به من آموخته که نباید تمرینی را که خود به خود دشوار است، بیهوده دشوارتر کرد! ایتک سوژه در برابر زمینه‌ی تاریک ایستاده است. بر روی یک صندلی بنشینید و بدون کوچک‌ترین انقباض و فشاری به او نگاه کنید. در آن واحد سعی کنید تصویر او را از فوکوس خارج کنید و به فضای ۱۵ الی ۲۰ سانتی‌متری پشت او نگاه کنید. بدین ترتیب شکل بدن او تار می‌شود، ولی خطوط دور آن به قدر کافی واضح هستند. حقیقه‌ی عوض کردن فوکوس مهارتی است که آموختن آن مدتی طول می‌کشد، ولی با تمرین مستمر قابل حصول است. تکرار می‌کنم که با ملایمت و بدون فشار این کار را انجام دهید، زیرا نباید انقباض و تلاش جسمی غیر ضروری وجود داشته باشد. قابلیت هاله‌بینی هم اکنون در ضمیر ناخودآگاه شما وجود دارد و به همین دلیل بهتر است به جای واژه‌ی پرورش از کلمه‌ی شکوفایی استفاده کنیم. به یاد داشته باشید که کوچک‌ترین تلاش عمدی و آگاهانه مانع شکوفایی قابلیت خواهد شد.

پیش از آغاز تمرین بد نیست که مدتی در سکوت نشسته و به شل کردن عضلات خود بپردازید. سپس با ملایمت به ضمیر ناخودآگاه خود بگویید: می‌خواهم اجازه دهم تا قابلیت بینایی باطنی‌ام شکوفا شود. البته می‌توانید از هر قالب یا واژه‌ای که خود مایلید استفاده کنید؛ مهم این است که ایده‌ی اصلی منتقل شود و جمله‌ی شما در معنا مثبت و سازنده باشد. به عنوان مثال به کار بردن فعل سعی خواهم کرد اشتباه است و بار مثبت چندانی ندارد.

۱- منظور نویسنده این است که تذکرات فوق بیهوده نیستند. م.

شما قرار است به این قابلیت فرصت شکوفایی بدهید. نمی‌توان مقدار این شکوفایی در هر جلسه را سنجید ولی نگران نباشید، زیرا هر گاه بدین طریق توجه خود را به ایجاد فرصت یاد شده معطوف می‌کنید، حتماً درجه‌ای از شکوفایی تحقق می‌یابد.

هر گاه در تغییر فوکوس چشم و به موازات آن در نیت مثبت یاد شده مهارت یافتید، در اطراف سوژه در جستجوی دیدن باشید. معمولاً مه خاکستری شفاف‌تری که در اطراف بدن قرار دارد دیده می‌شود. در این مرحله باز هم مطمئن شوید که از نگاه خیره پرهیز می‌کنید. اگر چنین بود و شما واقعاً مه شفاف یاد شده را می‌بینید، می‌توانید به خصوصیات بارز در هاله توجه کنید. مثلاً شاید هاله‌ی فرد در قسمتی از بدن او برآمده‌تر از حد معمول باشد یا در نزدیکی پوست به سیاهی گرائیده باشد. پس از اتمام مشاهده با رجوع به تصاویر بدن انسان این نکات را ثبت کنید. تلاش برای نوشتن در حین مشاهده موجب قطع تصویر می‌شود. البته می‌توانید صدای خود را روی نوار ضبط کنید و با شماره‌گذاری قبلی تصویر بدن انسان از عباراتی چون **برآمدگی در ناحیه‌ی هفت** استفاده کنید.

معمولاً هیجان حاصل از مشاهده‌ی هاله در جلسات اول، وضعیت ذهنی مطلوب را بر هم می‌زند و تصویر محو می‌شود. با تمرین بیشتر می‌آموزید که به عواطف ناخواسته اجازه ندهید تا آینه‌ی ذهن را تار کنند، زیرا این آینه تصاویر ضمیر ناخودآگاه را منعکس می‌کند.

سوژه باید گاهی وضعیت خود را عوض کرده و به پهلو بایستد یا دست‌های خود را بر ران‌ها بگذارد تا شما هاله‌ی مترکم‌تر فضای بین بازوان و تنه‌ی او را مشاهده کنید.

## تمرین انگشتان دست

به منظور استراحت سوژه می‌توانید با انگشتان خود تمرینی را انجام دهید. دستانتان را در برابر خود گرفته و انگشتان دو دست را به یکدیگر نزدیک کنید. این کار را در مقابل همان زمینه‌ی تاریک انجام دهید. اینک انگشتان را به آرامی از هم دور کنید. اگر قوایتان در مرحله‌ی شکوفایی باشد، نوارهایی از نور خاکستری را می‌بینید که از سر انگشت یک دست به سر انگشت دست دیگر امتداد می‌یابند. البته این هم ممکن است یکی از توهم‌های باصره باشد که می‌توانید با پایین آوردن یک دست تا فاصله‌ی ۱۵ الی ۲۰ سانتیمتری دیگری آن را امتحان کنید. خواهید دید که در این وضعیت نیز هنوز نوارها وجود دارند ولی اینک اریب هستند. بعدها خواهید توانست نور خاکستری را از هر یک از انگشتان بتابانید و ببینید چه رخ می‌دهد. علاوه بر این می‌توانید امتحان کنید که آیا این نور از انگشتان شما به سوی انگشتان دوستان نیز امتداد می‌یابد یا نه. ابتدا دو دست راست و سپس دو دست چپ خود را آزمایش کنید. بعد به تناوب دستان چپ و راستتان را با دیگری امتحان کنید و تفاوت‌ها را یادداشت کنید. شاید در این میان متوجه‌ی تأثیرات قطبی جالبی شوید. این امر می‌تواند الهام‌بخش آزمایش‌های دیگری باشد.

پس از آموختن تشخیص هاله‌ی دیگران، می‌توانید با رعایت نور پردازی و سایر شرایط ذکر شده به مشاهده‌ی هاله‌ی گیاهان بپردازید و اگر شرایط بیرونی اجازه دهد می‌توان هاله‌ی درختان را نیز رویت نمود. هنگامی که در این کار تبحر کافی یافتید می‌توانید حتی پر توهای انواع کانی‌ها را نیز مشاهده نمایید. تمام این آزمایش‌ها بسیار جالب هستند و اگر مشاهدات خود را یادداشت کنید -

بخصوص هنگامی که قوایتان به خوبی تثبیت شد - شاید نکاتی را در باره‌ی هاله کشف کنید که قبلاً گزارش نشده‌اند. زیرا این رشته، قلمرو وسیعی برای تحقیق در اختیار قرار می‌دهد و هاله‌بینان معمولاً فقط در یک بخش فعالیت می‌کنند. ماهیت این فعالیت به عضویت آنها در گروه‌های مذهبی، تحقیقی یا جادویی بستگی دارد. گاهی نیز این افراد صرفاً علاقمند هستند و به تنهایی فعالیت می‌کنند.

اگر چه در فصول قبلی به روشن‌بینی و روان‌نگری پرداختیم، بد نیست اشاره کنم که تمام این‌ها تجلیات گوناگون قابلیت روانی منفردی هستند. روشن‌بینی و روان‌نگری صرفاً تبلورهای تخصص‌یافته‌ی همین یک حس روانی هستند و در عمل خواهید دید که یکی به قلمرو دیگری وارد می‌شود. البته این مسئله اهمیت چندانی ندارد؛ مگر این که شما منحصرأ در یک زمینه به فعالیت پرداخته باشید.

### ضرورت شکیبایی

و بالاخره مایلیم به عامل زمان اشاره کنم. هیچ‌کس نمی‌تواند زمان شکوفایی شما را پیشگویی کند، زیرا به عوامل زیادی بستگی دارد. یکی از دوستان من پس از هفت سال تلاش به نتیجه رسید. این یکی از موارد طولانی بود ولی شما باید خود را برای شکیبایی زیاد آماده کنید؛ مگر این که قوایتان به سطح خودآگاهی نزدیک باشد. اما همیشه به یاد داشته باشید که پیشرفت حقیقی باید به تعادل شخصیتی بیانجامد. چه بسا داشتن حواس پنج‌گانه همراه با سلامت

عقل بسیار بهتر باشد از حس ششمی که موجب عدم تعادل در زندگی فردی و غیر قابل اعتماد بودن در زندگی اجتماعی گردد. به همین دلایل اگر برای پرورش این قابلیت یا هر قوای دیگری مصمم هستید، بهتر است ابتدا شخصیت فعلی خود را دقیقاً بررسی کنید و آمادگی خود را ارزیابی نمایید. از آنجا که معمولاً هر کسی بدترین قاضی خویش است، بهتر است عقیده‌ی نزدیکان خود را نیز جویا شوید. منظور این نیست که باید صرفاً کسانی را به‌عنوان قاضی برگزینید که با آنان رابطهای دوستانه دارید. افرادی که از شما دل خوشی ندارند نیز می‌توانند چیزهای زیادی به شما بیاموزند؛ مشروط به این که از ابراز حقیقت رو در روی شما هراسی نداشته باشند. شاید قضاوت چنین افرادی همیشه درست نباشد، چه آنان در شرایطی نیستند که با جزئیات زندگی شما آشنا باشند. اما در مجموع خواهید دید که انتقاد برای شما ارزشمندتر است تا ارزیابی ملاحظت‌آمیز دوستان! در هر حال توانایی شما در رویارویی با انتقاد مخالفین بدون این‌که واکنش عاطفی نامتعادلی نشان دهید، همیشه تمرین ذهنی و اخلاقی مناسبی محسوب می‌شود.

به یاد داشته باشید که آنچه در پی نقد آن هستید، معبد نیمه‌کاره‌ی شخصیت شماست. هر نقصی که اکنون در ساختن آن داشته باشید می‌تواند در آینده و تحت فشارهای بیشتر معبد شما را به خطر اندازد. بنابراین خردمند واقعی کسی است که به تذکرات منتقدین در مورد نقایص و کمبودهای شخصیتی خود توجه کند و سپس با نگاهی بی‌طرفانه آینده‌ی این اشکالات را در خود مجسم کند. شاید از دیدگاه خاصی این تأکیدها خرده‌گیری بیش از حد باشند، ولی از زاویه‌ای دیگر می‌توان آنها را نکاتی دانست که در شخصیت وجود دارند و باید پیش از برپایی قسمتی دیگر از معبد وجود به آنها رسیدگی کرد.



## حفظ فروتنی

ممکن است در این قبیل امور به گونه‌ای دیگر نیز گمراه شوید. پس از شکوفایی قوای فراوانی ممکن است با تساهل در اهمیت خود اغراق کرده، تصور کنید باید از این به بعد به شما لقب هاتف بزرگ بدهند. این وسوسه‌ای فراگیر است و احتمالاً دوستان بی‌خردی که شما را بر سکو قرار می‌دهند تا از آنجا پیام خدایان را اعلام کنید به این وسوسه دامن می‌زنند. در فصول قبلی نیز به این مسئله اشاره کردیم؛ زیرا این یکی از معمول‌ترین مشکلات در زمینه‌ی پرورش قوای فراوانی است و می‌تواند درد سرهای ناگفتنی فراوانی به بار آورد.

به دلیل نوسانات طبیعی حواس روانی، زمانی فرا می‌رسد که دیگر قادر به جواب‌گویی مشتاقان نخواهید بود و اگر با صداقت بپذیرید که فعلاً قادر به پاسخ‌گویی درخواست‌های دیگران نیستید، حتماً تعجب خواهید کرد که آنان با چه سرعت بی‌شرمانه‌ای شما را از کرسی به زیر می‌کشند و برای یافتن جانشین شما به جستجو می‌پردازند!

پس در تمام احوال همیشه بهترین کار این است که در ادعای خود فروتن باشید. آن دسته از اطرافیان شما که واقعاً منصف و صمیمی هستند، ناتوانی گاه و بی‌گاه شما را پیراهن عثمان نمی‌کنند و به شما خرده نخواهند گرفت، زیرا شما در مورد خود و استعدادتان گزافه‌گویی نکرده‌اید.

به همین علت و برخی علل دیگر مدارس علوم اسراری معمولاً مریدان خود را از استفاده‌ی قوای روانی در راه مادیات برحذر می‌دارند. استفاده‌ی مالی از قوای روانی بسیار وسوسه‌آفرین است و مهم‌ترین این وسوسه‌ها عبارت است از تمایل به کلاهبرداری و شیادی که در دوران افول قواگر بیان‌گیر فرد می‌شود.

بعضی از افراد می‌گویند که روشن‌بین خوب هرگز به دوران افول نمی‌رسد و کسانی را که به چنین انحرافات تن می‌دهند، به دیده‌ی حقارت می‌نگرند. اما من پس از سال‌ها تجربه به این نتیجه رسیده‌ام که استثنایی در کار نیست. شاید روشن‌بین خوب کمتر مستعد چنین چیزی باشد، ولی تردید ندارم که گاهی حتی برای او نیز دروازه‌های بهشت بسته می‌شوند و قوانین بی‌ثمر می‌گردند.

اگر از وسوسه‌ی نمایش قوای روانی برای دریافت پول رها باشید، از مشکلات فراوانی که در غیر این صورت به سراغتان خواهند آمد نیز رها خواهید بود. علاوه بر این در چنین وضعیتی می‌توانید آزادانه عقاید خود را در باره‌ی امور روانی و فراوانی اعلام کنید بدون اینکه از رنجیده خاطر شدن کسانی واهمه داشته باشید که امور مالی شما به خیرخواهی آنها بستگی دارد.

بدین ترتیب پرورش قوای روانی معمولاً تحت لوای تشکیلاتی مذهبی بوده و دارندگان این قوا همیشه مجبور بوده‌اند از قوای خود برای اثبات حقانیت تشکیلات فوق استفاده کنند. این کار همیشه درست نیست چون دین یکی از جنبه‌های زندگی است که احساسات در آن دخالت دارد و این طور نیست که هر چه به واسطه‌ی حواس روانی تشخیص داده شد با احکام مذهبی سازگار باشد. این که آیا واسطه در مشاهدات خود اشتباه می‌کند یا نه - که همیشه احتمال می‌رود - یا احکام شرع محتاج شرح و بسط یا تفسیر تازه است یا آیا اختلاف از هر دو طرف نشأت می‌گیرد یا خیر تفاوتی ندارد، زیرا در هر حال نتیجه‌ی امر گرفتاری واسطه‌ای است که یافته‌های او با اعتقادات تعالیم دینی مورد نظر سازگار نیست. به همین دلیل به عقیده‌ی من باید این گونه مسائل را با بی‌طرفی بررسی کرد و نباید آنها را در راه توجیه هیچ مرام و فرقه‌ای به کار برد.

# فراروان

پیشرو دانش فراروان‌شناسی

در ایران

از پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به علوم  
ذوقی مسی دعوت به همکاری می‌گردد.

دفتر مرکزی، تهران، خیابان جمالزاده شمالی، شماره ۱۵۵.  
واحد ۲، تلفن: ۶۴۳۷۷۵۴

آموزش هاله‌بینی

۲۹۶

اما قرار دادن این قابلیت‌ها در زیر پرچم هر یک از تشکیلات دینی بحث اخلاقیات را به میان می‌کشد و در همین جاست که دین می‌تواند تحقیقات و قابلیت‌های واسطه را به راه‌هایی هدایت کند که وی بتواند به خداوند و مردم بهتر خدمت کند.

پایان